

نامه توضیحی به رفقای حزبی

در رابطه با "اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران"

اوت ۱۹۸۵ - مرداد ۱۳۶۴

- ۱- نامه توضیحی به رفقای حزبی در رابطه با "اطلاعیه هیئت سیاسی" ک.م.ح.ت. ۱
- ۲- ضمیمه شماره ۱. نامه رفیق بابک به کمیته بیرون مرزی اکتبر ۱۹۸۳ ۷۱
- ۳- ضمیمه شماره ۲. نامه به اعضا کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۹ اسفند ۶۳ ۸۴
- ۴- ضمیمه شماره ۳. نامه به اعضا کمیته مرکزی حزب توده ایران ۲۵ اسفند ۶۳ ۹۵
- ۵- ضمیمه شماره ۴. قسمتهائی از نامه ر. بابک به هیات سیاسی ۱۶ مه ۱۹۸۵ ۱۰۴
- ۶- نامه پنج نفر از مسئولین سازمانهای کسوری مختلف ۱۰۹
- ۷- نامه رفیق آنر توریبه رفقای کمیته کسوری فرانسه ۱۰۹
- ۸- نامه کمیته کسوری فرانسه خطاب به هیئت سیاسی و ک.م.ح.ت. ۱۰ ۱۳۵

"کسی که حقیقت را نمی‌داند جاهل است و کسی که آنرا می‌داند و انکار میکند، تبهار است."
- برتولد برشت -

رفقای گرامی! همان‌گونه که مطلع هستید سرانجام "جریان"ی که بدنیا ل شکست فاجعه آمیز حزب و اضحلال تقریباً کامل رهبری حزب در ایران، فرصت یافته بود تا با زیرپا گذاشتن تصمیمات پلنوم وسیع هفدهم در تهران، لگدمال کردن اساسنامه حزب و با استفاده از ضعف‌های فردی بعضی از اعضا کمیته مرکزی رهبری حزب توده ایران را غصب نماید. ما از بخشی از رفقا تشیکه در "پلنوم" هجدهم با اعمال غیر قانونی و مغایر با تصمیمات پلنوم وسیع هفدهم در تهران به مخالفت برخاسته بودند. "نقمام" گرفت. "هیئت سیاسی" انتشار جزوه ای را که از سوی "بخشی از اعضا کمیته مرکزی" نوشته شده بود و نیز نامه سه نفر از اعضا کمیته مرکزی خطاب به سایر اعضا کمیته مرکزی را بهانه قرار داد و با سرهم بندی مثنی مطالب نامربوط، تحریف وقایع، مافترا و تهمت زنی، دونفر از اعضای اصلی (با بک امیر خسروی و فهدون آنر نور) و یک نفر از اعضای مشاور منتخب پلنوم وسیع هفدهم در تهران (فرهاد فرجاد) را با سوء استفاده از اساسنامه حزب ما از عضویت در کمیته مرکزی تعلیق شده اعلام کرد.

رفقا! توجه داشته باشید که شیوه ای که این چند نفر* بنام "هیئت سیاسی" بآن عمل کرده اند در تاریخ ۵۰ ساله حزب بیسابقه میباشد. برای اولین بار است که هیئت سیاسی چند نفر از اعضای کمیته مرکزی را تعلیق میکند. حتی هیأت‌های سیاسی منتخب کمیته مرکزی مولود کنگره دوم حزب چنین اجازه ای را به خود ندادند!

چنانکه در اعلامیه کمیته مرکزی بتاريخ آذر ۱۳۴۴ قید شده است (اسناد و دیدگاهها صفحات ۵۳۴ ببعد) در پلنوم یازدهم، قاسمی و فروتن به علت پیروی از مائوئیسم از کمیته مرکزی اخراج شدند، ولی "از لحاظ ابراز نرمنش تغییری در مقام سازمانی ره سفاقی" داده نشد تنها بعد از پلنوم یازدهم، ویس از آنکه "قاسمی و فروتن و سفاقی" چه در نامه سرگشاده و چه در پیام شهر بهور ۱۳۴۴ و چه در اعلامیه سه نفری در مهر ماه ۱۳۴۴ که وسیعاً و علناً در همه جا پخش

x عبرت. نگیز ورنج آور ودر عین حال برای حال و آینده حزب نگران کننده است که دونفر از کل پنج نفر اعضای هیأت سیاسی رفقا صفری و لاهودی از سوی پلنوم وسیع هفدهم در تهران به ترتیب اخراج و کنار گذاشته شده اند. نفر سوم (رفیق نوروزی) به مناسبت بالا بودن فشار خون و بیماری، بکلی از آمدن به ایران خودداری نمود. نفر چهارم (رفیق فروغیان) در ترکیب

شد و چنانچه از اعلامیه کمیته مرکزی حزب بر میاید آشکارا وعده داده بودند که "خط مشی سیاسی و سازمانی حزب نو بنیاد به وسیله رفقای سه گانه در دست تدارک است و بزودی منتشر خواهد شد"، و نیز پس از آنکه فروتن و سفائی از راه غیر قانونی از آلمان دموکراتیک خارج شدند و رسماً به "سازمان انقلابی" پیوستند، به بروی کمیته مرکزی سفائی را معلق نمود. بعبارت دیگر تصمیم به تعلیق و اعلام آن در خارج وقتی صورت گرفته بود که سفائی و دیگران آشکارا در برابر حزب قرار گرفته و تشکیلات دیگری با خط مشی ما ثوئیستی و تاکتیکی مبارزه مسلحانه را پایه گذاری کرده بودند.

البته آمادگی اکثریت بزرگ کمیته مرکزی در جریان پلنوم یازدهم برای ابراز نرمن و تحمل در برابر نظریات قاسمی و فروتن و سفائی که آشکارا از مشی ای دفاع میکردند کس در مقیاس جهانی به رودر روئی احزاب بزرگ کمونیستی منجر شده بود، و حرکت این رفقا تنها بسوی ایرانی آن بود، خود داستان آموزنده و عبرت انگیزی است که فعلاً جا صحبت از آن نیست، مطابق دقت است که سالها و بویژه بین پلنوم نهم و یازدهم که تما یلات ما ثوئیستی این رفقا کاملاً آشکار بود، باز قاسمی همچنان مسئول هیئت تحریریه مردم و فروتن مسئول هیئت تحریریه مجله دنیا بود!

در مقابل رفقای "هیئت سیاسی" کنونی چنان در انجام قصد خود دستپاچه و غتاب زده بوده اند که برای آنکه تصمیم غیر رفیقانه جدائی انگیز و انتقام جویانه خود را برگشت ناپذیر سازند، حتی قبل از آنکه حوصله کرده و پیشنهاد تعلیق را به تصویب دو سوم آرا کمیته مرکزی برسانند، تحت "اطلامیه" ای آن را بخشنامه وار به سراسر شبکه حزبی ابلاغ کردند. چنانکه خود شما شاهد هستید، حتی قبل از آنکه بخشنامه از مجاری عادی تشکیلاتی بگذرد، مجبر را از طریق وابستگان خود، ذهن به ذهن بهمه جا رسانده بودند. آنوقت همین رفقا ما را به کارفراکسیون متهم میسازند!

"هیئت سیاسی" آگاهانه یک اصل ابتدائی تشکیلاتی و اساسنامه ای را زیر پا میگنارد. و آن اینکه تا پیشنهاد تعلیق به تصویب کمیته مرکزی نرسد، هنوز ارزش قانونی تشکیلاتی ندارد. ولذا ابلاغ این تصمیم "ه. س. سیاسی" بصورت بخشنامه به تمام واحدها و سپس انتشار آن در نامه مردم و رساندن آن بخارج از حزب بمنزله بازی کردن با حیثیت کمیته مرکزی و ایجاد پیشداوری

بقیه زیر نویس از ص ۱

بنگاه تجارتنی همراه با برصدی و دیگران، ادارات و ادارات می کرد و عملاً از حرکت فعال در حیات حزب بدور مانده بود.

x حتی به این هم راضی نبودند، آن را در نامه مردم منتشر ساختند و ترجمه آنرا به زبانهای مختلف حتی به روزنامه های غیر کمونیستی، نظیر لوموند در پاریس رساندند.

و بدبینی به سه عضو کمیته مرکزی در میان رفقای حزبی و بخش تخم نفاق است.
 رفقای "هیئت سیاسی" خوب میدانند که ما در برابر تجا و ز به حقوق حزبی و حیثیت فردی مان
 (که جدا از حیثیت حزبی مان نمیباشد) ساکت نمی نشینیم و موظف و مکلف بدان توضیحات و
 اعتراض به تصمیمات غیر قانونی و نادرست آنان هستیم. بنا بر این برای پاسخگویی و رد آنها -
 ما و مطالب نادرست "اطلاعیه" ناچاریم به برخی از جریانها "بلنوم" هیچم و حوادث قبل و
 بعد آن بپردازیم. این رودرویی و افشاگری را "هیئت سیاسی" با مطالب مندرج در "اطلاعیه"
 و شیوه بخش آن به ما تحمیل کرده و لذا مسئولیت آنرا آگاهانه بعهده گرفته است.

چنانکه در جریان قرائت این نامه توضیحی ملاحظه خواهید کرد، مطالب "اطلاعیه" واقعا جنگی
 از تهمت و افترا است، که هم به بهترین وجهی نمایانگر شیوه حزبمداری و هم بیانگر و تبلور
 خصوصیات فردی طراحان و نویسندگان آن میباشد. "اطلاعیه" اثبته تمام نمای آن بختکی است که
 دو سال است بر تنه ی نحیف و زخم دیده حزب سنگینی میکند. و الحق هیچ سندی در این دو سال
 یا نظاره همین "اطلاعیه" افشاگر ماهیت و کیفیت هیئت سیاسی کنونی، که اینک رهبری سیاسی
 حزب را عصب کرده است، نمی باشد.

بهمین جهت تصمیم گرفتیم تا آنجا که ممکنست پاراگراف به پاراگراف مطالب "اطلاعیه" را
 عینا نقل کرده و در باره هر یک توضیحات مناسب و موجزی بدهیم. در نقل قولها از "اطلاعیه"
 هر جا تاکید صورت گرفته از تنظیم کنندگان* این نامه است.

در این "نامه توضیحی" علاوه بر رد آنها ما مندرج در "اطلاعیه" نشان خواهیم داد که
 آنچه که نویسندگان این نامه همراه با دیگر افراد کمیته مرکزی و کارهای مسئول و درجه
 اول حزبی و قاطبه اعضا حزب خواهان آن هستند اساسا عبارت است از: اصلاح حزب و احیای آن،
 تزکیه حزب از ناپاکها، پایان دادن به سیاست دروغ پر دازی و رهاکاری و فریب و اغوی
 توده ایها و مردم ایران، بریدن از منی سازشکاریهای سیاسی که مثل خوره بجان حزب افتاده
 است، پایان دادن به شیوه رهبری فردی و خاننانی و جایگزین کردن شیوه رهبری جمعی و بسط
 دموکراسی در داخل حزب با پیروی از اساسنامه و رعایت شرایط و امکانات ویژه مبارزاتی در
 هر مرحله.

آنچه که ما میخواهیم، بررسی واقعی و عینی و ریشه یابی مجموعه عواملی است که به فاجعه
 بهمن ۱۳۶۱ و شکست فضاحت بار حزب انجامید. باید آموختن از تجربیات و اشتباهات چهار
 سال زندگی و فعالیت علنی و نیمه علنی حزب، راه آینده را با روشنی بیشتر و برکنار از

* بعلت وضع خاصی که رفیق آرنور در مجموع داشته است و از مضمون "اطلاعیه" هم بزمین آمده
 ایشان قصد دارند نظریات خود را جداگانه تنظیم نمایند.

اشتیاهات گنفته بیما نیم .

رفقای عزیز! "گناهان" مطرح مسائل بالا و اصرار در انجام و عملکرد آنهاست. هیات سیاسی با تقاضای تعلیق و اخراج ما به بهانه انتشار جزوه از جمله قصد آن دارد که شاهدان "مواحم" را از رهبری حزب کنار زده و زخم جسمی هم از اعضا و کادرهای حزب بگیرد!

اینک باصل موضوع می پردازیم :

"اطلاعیه" با این پاراگراف آغاز میشود :

"اخیرا جزوه ای در ۶۳ صفحه زیر عنوان "نامه برفقا" بدون امضا و گویا از جانب بخشی از اعضا کمیته مرکزی "با نقض اساسنامه حزب و زیر با گناشتن موازین حزب طبقه کارگر در میان اعضا و هواداران حزب بخش شد. متعاقب آن نامه ای در ۱۵ صفحه این بار خطاب به "اعضا کمیته مرکزی حزب توده ایران" به امضای نفر از رفقا با بک امیر خسروی مفردون آذر نور و فرهاد فرجاد ماعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی انتشار یافت"

"بررسی مضمون جزوه و نامه جای کوچکترین تردیدی باقی نمیگذارد که هر دوی آنها از طرف منبع واحدی تنظیم شده است"

توضیحات ما :

اولا - تذکر این نکته برای آگاهی رفقا ضرورت دارد که برخلاف نوشته "اطلاعیه" جزوه ای ۶۳ صفحه ای چنانکه در پایان آن قید شده است در پائیز ۶۳ و تا آنجا که ما اطلاع داریم در مهر ۱۳۶۳ بین کادرها تجزی در سطح محدودی بخش شده است و "نامه باعضا کمیته مرکزی" در اواخر اسفند ۶۳ تنظیم گردیده و در اردیبهشت ماه ۶۴ بدست رفقای کمیته مرکزی و از جمله "هیأت سیاسی" رسیده است. لذا این دو سند بهیچوجه "متعاقب" هم نبوده و جزوه ۱۳ صفحه ای هم "اخیرا" منتشر نشده است. همچنین تذکر این نکته ضرورت دارد که جزوه از وقتی و سیما بین اعضا و هواداران بخش شد که بدست رفقای افتاد که انتشار آنرا وسیله ی تشدید نیکومکوهی داخلی قرار ندادند و توزیع وسیع آن هم، چنانچه همگی شما شاهد آن هستید در بادی امسر، بدست مخالفین انتشار جزوه صورت گرفته تا بهره بردارهای تبلیغاتی از آن بنمایند.

روشن است که هدف "هیأت سیاسی" از این خلط مبحث و هدف هواداران آن از بخش وسیع جزوه، در سطح اعضا حزب و دیگران، زمینه سازی و جوسازی علیه رفقای امضا کننده "نامه به اعضا کمیته مرکزی" و توجیه تصمیم آنان در باره تعلیق ما بوده است. ما در باره سایر جنبه های عملکرد "هیأت سیاسی" در صفحات بعد توضیحات بیشتری خواهیم داد. و اینک بهمین تذکرات کفایت می کنیم.

ثانیا - بفرض آنکه مضامین " نامه به کمیته مرکزی " و جزوه " نامه برفقا " در اینجا و آنجا ، بهم شباهت داشته باشند این بهیچوجه دلیل بر شرکت هر سه رفیق تعلیق شده در تنظیم جزوه ۳۳ صفحه ای " نمیتواند باشد .

ما برای نشان دادن بی منطقی استدلال رفقای " هیئت سیاسی " در ضامنی که به پیوسته این " نامه توضیحی " در اختیار تان می گذاریم ، اضافه بر " نامه باعضا کمیته مرکزی - حزب توده ایران " مورخ ۲۵ اسفند ۳۳ ، که مورد استناد آنان در " اطلاعیه " میباشد ، متن مشابه دیگری از همان " نامه باعضا کمیته مرکزی " مورخ ۱۹ اسفند ۳۳ را ضمیمه کرده ایم که این آخری با مضامین رفقا امیر اسکندری ، با بک امیر خسروی و فریدون آذر نور بوده است .*

* از آنجائی که قصد داریم حقایق را در نهایت صداقت در اختیار رفقای حزبی قرار بدهیم ، خصوصا برای تائید اعتماد متقابل راهی جز این نمی بینیم . چون میدانیم که این سوال برای هر هر خواننده پیش خواهد آمد که چرا قسمتی از نامه مورخه ۱۹ اسفند در متن دوم حذف شده است و چرا در " نامه باعضا کمیته مرکزی " مورخ ۲۵ اسفند امضای اسکندری وجود ندارد ، توضیح کوتاه زیر را لازم می بینیم :

اولا - بعد از تنظیم نامه مورخ ۱۹ اسفند و تعمق در آن ، با این نتیجه رسیدیم که چون قصد اصلی ما از تدوین نامه ما قناع و تشویق سایر اعضا کمیته مرکزی بران اقدام و درخواست تشکیل بلنوم وسیع با مقدمات تدارک آن به ترتیبی که در " نامه " قید شده است میباشد . و از آنجا که " هیأت سیاسی " کنونی ولو آنکه از نظر ما غیر قانونی است اما بهر حال واقعیتی است که فاعلش و کار رسمی ما با اوست . و احتمالا تکیه ما بر ضعفهای " بلنوم " ۱۸ در این " نامه " مفصل ، که مستقیما گردانندگان اصلی " هیأت سیاسی " کنونی را زیر علامت سوال قرار میدهد . و ممکن است بجای آنکه به پیشنها ذات اصولی بپردازد ، با بهانه قرار دادن انتقادات مطروحه در نامه به طرح بحثهای انحرافی پرداخته ، اصل موضوع را خدشه دار نمایند . لذا تصمیم گرفتیم قسمت اول نامه مورخه ۱۹ اسفند را حذف نمائیم و نامه دوم مورخ ۲۵ اسفند را بجای آن تنظیم و در اختیار اعضای کمیته مرکزی قرار بدهیم .

ثانیا - اما چرا نامه دوم بدون امضای اسکندری تنظیم و ارسال شده است :

در جریان تنظیم " نامه باعضا کمیته مرکزی " و کلا در تبادل نظرها برای پیدا کردن راههای عملی و تکمیلی برای خروج حزب از بحران کنونی ، ملاحظه میشد که ر . اسکندری از یکطرف بعزت بدر رفتارها و خصومتها تکیه با ایشان در گذشته صورت گرفته است و اساسا از سوی دیگر بعزت سوابق بی طولانی و ریشههای عمیق بگو مگوها و اختلافات بهمن رهبران طراز اول حزب که بدبختانه گاهی تا حد بیماری و فلج کننده در میان آنان پیش رفته است خواه ناخواه و گاهی بطور

چنانچه آشکار است ماگر ملاحظه کاری‌های مندرج در زیرنویس نبود و همان نامه اولیه ارسال میشد ماکنون بجای ر. فرجاد جسم بیجان ر. اسکندری گرفتار حکم تعلیق شده بود!

نکته قابل توجه برای اطلاع رفقای حزبی آنکه، بر اثر يك اشتباه تصادفی "نامه باعضا" کمیته مرکزی مورخ ۱۹ اسفند همزمان با نامه مورخ ۲۵ اسفند بدست رفقای هیئت سیاسی" رسیده بود یعنی هردو نامه یکی با امضای اسکندری و دیگری با امضای فرجاد در اختیار آنان بوده است و آنان از کم و کیف فضا یا دقیقاً آگاه بودند. خصوصاً آنکه قبل از انتشار اطلاعیه "در جلسه مشترکی که ما با نمایندگان "هیئت سیاسی" داشتیم یکبار دیگر جریان دو نامه را هم نظر می‌یکه بود، با آنان گوشزد نموده بودیم. معیناً چون قصد اصلی آنان استفاده از امضای منفرد برای انتقام جوئی و پها ده کردن طرح تصفیه رهبری از مخالفان و مزاحمان بود ما بلا بروی خود نیاوردند و چنانچه از "اطلاعیه" پیداست نامه مورخ ۱۹ اسفند را که خود سند امضاء شده و معتبری است کان لم یکن تلقی کردند!

ثالثاً - در باره "نقض اساسنامه حزب و زیر پا گذاشتن موازین حزب طبقه کارگر" ما در جریان توضیحات بعدی و جایجا نشان خواهیم داد که ناقضین واقعی و اصلی اساسنامه حزب چه کسانی هستند. فعلاً توجه رفقای حزبی را به قرائت "نامه باعضا کمیته مرکزی" مورخه ۱۹ اسفند ۳۳ (نیمه شماره ۲) که تا حدی به مسائل "پلنوم" هیچدمم پرداخته است جلب می‌کنیم تا روشن شود که "هیئت سیاسی" چگونه با نقض خشن و آشکار اساسنامه و تصمیمات متفق پلنوم وسیع هفدهم در تهران نشست کمیته مرکزی را از مسیر سالم خارج ساخت و علیرغم تذکرات و اعتراضات رفقای کمیته مرکزی، و از جمله نمایندگان همین نامه توضیحی، رهبری سیاسی حزب را غصب کرد و اینک که جای خوش کرده به تسویه حساب میپردازد.

رابعا - اما اینک چند کلمه ای در باره انتشار "جزوه ۳ صفحه ای" و ما امضای کنندگان این "نامه توضیحی" چه در تنها ملاقات خود با نمایندگان "هیئت سیاسی"

بقیه زیرنویس ص ۵

تا خود آگاه سعی دارد جریانات فردی و بگومگوهای موجود را در برخورد به مسائل گذشته و حال حزب مداخله بدهد و آنها را عمده می‌نماید.

این موضوع برای ما بسیار حائز اهمیت بود که مبارزه اصولی و اساسی ما برای احیای اصلاح و سالم سازی حزب از سوابق ذهنی گذشته که اثرات بی‌نامطلوبی در حیات حزبی گذاشته است، تا حد اکثر ممکن و ارسته بماند. متأسفانه شدت بیماری ر. اسکندری امکان نداد که بیک تفاهم اصولی وجدی چه در برخورد با شخصیت‌های حزبی و چه در ارزیابی مسائل اساسی گذشته حزب و چه در چگونگی تعیین يك راه حل سالم تشکیلاتی برای خروج حزب از بحران دست یابیم. لذا ناچاراً طرح دوم و نهائی نامه را بدون مشارکت و امضای ایشان تنظیم و ارسال نمودیم. امید داشتیم که پس

۶ ژوئن ۱۹۸۵) وجه در پاسخ بسوالات مختلف رفقای حزبی مصریها گفته ایم که از محتوای جزوه دفاع می‌کنیم و شکل و شیوه رساندن آنرا به کادرهای حزبی تا آنروزی که کنترل آن از دست تنظیم کنندگان آن خارج نشده و مودیان آن سوی هواداران "هیئت سیاسی" و سیما بخشش نگردیده بوده، تأیید می‌نمائیم. زیرا محتوای "جزوه" اساساً تلاش دلسوزانه تعدادی از رفقای کمیته مرکزی حزب، برای فهم و توضیح اشتباهات حزب است که منجر به شکست فاجعه آمیز حزب شده، تلاش رفقاییکه صادقانه و خالصانه خط مشی تدوین شده از سوی پلنومهای ۱۶ و ۱۷ را پذیرفته بودند و با تمام قوا برای پیروز گرداندن آن همراه با کادرها و اعضا حزب کوشش میکردند. آیا این يك وظیفه و خصلت والای کمونیستی نیست که بدنبال يك شکست به بررسی علل و عوامل آن بپردازند و به انتقاد از خود صادقانه و جسورانه دست یازند؟ و آیا کاری که تدوین کنندگان "جزوه" خواسته اند متواضعانه انجام بدهند جز این بوده است؟ آنها تنها روی برخی از ضعفهای رهبری انگشت گذاشته و برخی جهات اشتباه آمیز اصلی مشی حزب را در چهار سال انقلاب نشان داده و درسهای لازم را از آن استنتاج نمودند.

نویسندگان "جزوه" ۳۳ صفحه‌ای می‌دیدند که عده ایکه زندگی بی درس و دور از خطر و ماندن در مهاجرت چهل ساله را بر حرکت در مبارزات توده‌ای توأم با محرومیتها و دشواریها ترجیح داده اند، اکنون که هجرت تازه‌ای به حزب تحمیل شده است کرکس و اربابان حزب افتاده، انحصار "خسارت" و "سهم" میکنند و داعیه رهبری دارند!

رهبری سیاسی کنونی چه در جریان "پلنوم" هجدهم و چه بعد از آن، بجای يك تحلیل و بررسی واقعی از چهار سال فعالیت حزب در ایران، با حقنه کردن "تشویرهای" من در آوردی میخواهد مسائل موجود در حزب را ماستمالی کرده، رفقای حزبی را خواب نموده و در اغفال نگهدارد تا آنها به کنه مطالب و معایب بپردازند، تا آخر خط نروند و در صدر رفیق معایب اساسی و بنیادی حزب بر نیایند.

"جزوه" ۳۳ صفحه‌ای بدردهای حزب می‌پردازد و می‌کوشد به بخشی از صدها سوال بی جواب مانده رفقای حزبی پاسخ بدهد. آیا این گناه است؟ آیا این تکلیف انقلابی يك عضو کمیته مرکزی نیست که معایب را نشان دهد و ندا در دهد و سایر رفقای کمیته مرکزی و کادرها و مسئولان و اعضا حزب را به حرکت و عمل دعوت نماید؟

بقیه زیرنویس از ص ۶

از بهبودی ایشان، سر فرصت مسائل و نکات مورد بحث را از سر بگیریم. متأسفانه درگذشت غیر منتظره ایشان همکاریهای کوتاه مدت ما را پایان داده.

در "اطلاعیه" که فقط در باره ترزا و نظریات مطروحه در "جزوه" کوچکترین سخنی نهمی رسیده بلکه حتی علنا به بهانه اینکه "هیئت سیاسی کمیته مرکزی در اینجا قصد بحث با نویسندگان" نامهها را ندارد از پرداختن به مطالب مطروحه ظرفه میروند. آیا این اجتناب از وارد شدن در مطالب مطروحه، به خودی خود نشانگر آن نیست که ترزا و انتقادات اساسی مندرج در "جزوه" غیر قابل انکار است و "هیئت سیاسی" در حقیقت حرفی برای مقابله ندارد؟ خصوصا بعد از انتشار "بیانیه مشترک" که طی آن بخشهای مهمی از ترزای مطروحه در "جزوه" ۳۳ صفحه ای و "نامه به اعضا کمیته مرکزی" را پذیرفته و اساس مبنی جدید "هیئت سیاسی" قرار داده اند. بهمین جهت "هیئت سیاسی" منطقی در این بست قرار دارد. و بیهوده نیست که برای توجیه تقاضای تعلیق ما باید آسمان و زمین را بهم ببافد و از شیوه برجسب زنی و تهمت استفاده نماید.

بنابر آنچه که اجمالا بیان شد، دفاع ما از محتوی "جزوه" ۳۳ صفحه ای "جای حرفی با کسی نمی گذارد."

اما چرا بخش آنرا هم قابل دفاع میدانیم؟

قبل از همه صحت بخش و رساندن آنرا به رفقای حزبی ناشی از صحت محتوای آن میدانیم. زیرا اگر تحلیلی درست است و آشنائی با آن برای سلامت حزب و اصلاح مبنی غلط آن ضرورت دارد، در آن صورت تدوین یک تحلیل و حبس کردن آن در کف میز چه دردی را دوا میکند؟ مسئله اینجاست که آیا راه تشکیلاتی موجه و بی "خطری" وجود نداشت؟ آیا کاتال کمیته مرکزی مسدود بود؟ آیا از طریق کمیته مرکزی و "هیئت سیاسی" پیشبرد آن و امکان رساندن آن برفقای حزبی امکان پذیر بود؟ تردیدی نیست که اگر جلسات کمیته مرکزی بطور منظم تشکیل میبشد (در اساسنامه حزب تشکیل لاقول دو بلنوم در سال پیش بینی شده است) و شرایط برای تبادل نظر و بحث و انتقاد در رهبری حزب وجود داشته مسلما هر رفیق کمیته مرکزی ترجیح میداد که نظریاتش را در داخل کمیته مرکزی به بحث بگذارد، تا تصمیم درست و سالم اتخاذ بشود. خصوصا آنکه هدف نویسندگان "جزوه" چنانچه از متن آن پیداست تشکیل بلنوم وسیع با شرکت کارها برای بررسی مبنی حزب و اتخاذ تصمیمات تشکیلاتی در چارچوب حزب بوده ایران میباید توجه با مکانات اساسنامه ای و اصول تشکیلاتی تا آنجا که ما در جریان هستیم قویا مورد نظر بوده است.

از آنجا تشکیله فعلا سه عضو کمیته مرکزی مطرح شده است کافیت توجه داشته باشید که این رفقا مجموعا بیش از یک قرن سابقه حزبی و فعالیت مستمر مبارزاتی در حزب بوده ایران ندارند.

دو نفر از آنها هر کدام سی سال است که عضو کمیته مرکزی هستند. آیا در گذشته کاری که ناقض اصول تشکیلاتی و اساسنامه حزب باشد از آنان سر زده است؟

ما از شما رفقای حزبی سوال می کنیم که در شرایطی که جلسات منظم کمیته مرکزی تشکیل نمیشود و هیئت سیاسی کنونی در فکر ایجاد هیچگونه راههای بینابینی برای ملاقات و مکاتبه و

تبادل نظر با اعضا کمیته مرکزی نمی‌باغد. و بسیاری از اعضا کمیته مرکزی و از جمله سه رفیق تعلیق شده حتی در يك حوزه عادی حزبی شرکت ندارند. و از سوی دیگر حتی جلسات خود «هیئت سیاسی» هر چند ماه یکبار تشکیل میشود. و ندانم کاربرها و سوء نیت‌ها و ناتوانیهای «هیئت سیاسی» کنونی و متى نادرست و پر از تضاد و تناقض‌هایت‌عده از سوی آنها، حزب را به برتگاه می‌برد، در چنین صورتی تکلیف يك عضو کمیته مرکزی که ناظر نگران این احوال است و بهر حال مسئولیتی بر برابر حزب دارد و می‌خواهد بیان درد کند و می‌پایند که «هیئت سیاسی» آنرا خاموش خواهد کرد، چه باید باغد؟

استفاد خشک و ااداری به بندهای اساننامه که ای کاش همین «هیئت سیاسی» با نلازه ما یای بند آن بود، بهر حال برای شرایط بحرانی و غیر عادی کنونی حزب کافی نیست. واقعیت آنستکه «هیئت سیاسی» با اساننامه آنگونه که می‌پسندد بازی میکند، به اقتضای نفع خود يك جا با بی‌پروائی و خشونت لگدمال می‌کند. و در جای دیگر مثل آیات آسمانی دگم منهبی و مقسبه بندهای آن اسناد می‌کند و مخالفان و افراد «نامطلوب» را به بهانه نقض اساننامه و تخلف از آن مجازات می‌نماید!

نامهای ضمیمه را مطالعه بکنید و ببینید که چگونه پایهای کار گروهی و فراکسیونی را همین گردانندگان کنونی «هیئت سیاسی» در آستانه و در جریان «پلنوم» هجدهم ریختند. به تاریخ حزب در مهاجرت نظری بیفکنید آنوقت خواهید دید که چگونه بخش فرقی مقیم باکو در حزب توده ایران پس از کنفرانس وحدت همیشه بصورت گروهی و فراکسیونیستی در کمیته مرکزی عمل می‌کرد. و اغلب تحولات رهبری به ناچار با «سازش» با این گروه صورت میگرفت. همین عروج رفیق صفری تا دبیر دومی حزب توده ایران کسی که در آستانه کنفرانس وحدت بعنوان مترجم زبان آذری به رادیو پیک ایران معرفی شده بود، مرهون این فعالیت فراکسیونی گروه فرقی است. نگاهی به تاریخ حزب ما در مهاجرت نشان میدهد که چگونه رفقای حزبی و اعضا کمیته مرکزی با منطاب فرقی، که بعد از کنفرانس وحدت راضی و حاضر بشرکت در اینگونه فعالیت‌های فراکسیونی نیستی فرقی نبودند مجازات میشدند.

درد آنجاست که اگر در گذشته هسه فرقی در اطراف رفیق غلام یحیی بصورت گروهی عمل میگردد و لذا در نهایت تاثیر آن کم و بیش محدود بود ما اینک دیگر رهبری حزب را در دست در اختیار داریم. اعضای کمیته مرکزی که دست به تدوین جزوه ۶۳ صفحه ای زنده سلما از همه این مصیبت‌ها و خاطرات غم‌انگیز و تجربیات تلخ رهبری حزب در مهاجرت آگاه بوده و از آینده حزب سخت بیمناک اند. واقیت آنستکه اکثریت رفقای حزبی که اینک در مهاجرت سیاسی بسر می‌برند در آستانه انقلاب و پس از آن به حزب توده ایران پیوسته‌اند و اطلاع دقیق و واقعی از گذشته رهبری حزب در مهاجرت ندارند. آنان غالباً اعضا کمیته مرکزی و هیئت سیاسی ایران را می‌شناسند و خاطره بس احترام آموز و ستایشگرانه ای از آنان دارند. و اینک در رویاهای آنروزهای فراموش‌شدنی بهار انقلاب،

که از ته دل و با ایمانی راسخ فریاد میزدند: " درود بر کمیته مرکزی حزب ما! " تصویری بسی تجریدی و تخیلی از " هیئت سیاسی " و کمیته مرکزی خارج از کشور دارند. غافل از آنکه:

میان ماه من تا ماه گردون
تفاوت از زمین تا آسمان است!

واقعیات آنستکه اکثریت رفقای حزبی اعضا " هیئت سیاسی " کنونی را نمی شناسند، زیرا آنانها در ایران نبوده اند و یا اگر بوده اند نقشی عملی در زندگی واقعی حزب نداشته اند.

• جزوه ۳۳ صفحه ای در چنین حال و هوایی تنظیم شده است، تا صدای خود را به گوش رفقا تیکه مزه تلخ شکست بزرگ را چیده اند و اینک در برابر " هیئت سیاسی " ناتوان و مفلوک موجود آخرین امیدهای خود را نیز از دست میدهند برسانند تا بدانند که هنوز سنتهای والا و انقلابی حزب توده ایران از میان نرفته است. و هنوز هستند نیروهایی که میخواهند با گرفتن درسها لازم از شکست اخیر در احیای واقعی و نوین حزب توده ایران بکوشند.

علت اینکه نویسندگان " جزوه ۳۳ صفحه ای " بی نام مانده اند، صرفاً به توصیه سایر اعضا کمیته مرکزی و کادرهای حزبی میباشد که در جریان تدوین جزوه قرار داشته و از مشوقین آن بوده اند. آخر غیوه کار گردانندگان " هیئت سیاسی " کنونی و نیت آنان در حذف مخالفان و تبدیل حزب به یک گورستان سکوت، برکسی پوشیده نبود.

برای رساندن پیام برفقای حزبی و در عین حال مصون ماندن از گزند " هیئت سیاسی " تنها راه همین بی نام ماندن و توزیع محدود و دست بلیست جزوه بین کادرهای حزبی بود. تجربه دوسه ماهه اخیر نشان داد که این تصمیم درست بوده است. زیرا ارسال نامه به اعضا کمیته مرکزی از سوی سه عضو کمیته مرکزی که کاملاً هم در چارچوب کمیته مرکزی و رعایت موازین تفکیکاتسی مورد نظر " هیئت سیاسی " بود، بهانه ای شد تا " هیئت سیاسی " سرعاً از آن بهره برداری کند و باریط دادن آن به " جزوه ۳۳ صفحه ای " تقاضای اخراج آنان را از کمیته مرکزی نماید! اگر غرضی در کار نبود و بهانه گیری به قصد انتقام جوئی و حذف مخالفان سیاسی مطرح نبود، در بدترین حالت خود، میند هما نظوریکه قبل از دریافت " نامه امضاء شده به اعضا کمیته مرکزی رفتار کرده بودند فقط از غیوه و شکل بخش آن انتقاد نمایند و احیاناً تذکراتی بدهند و بعد هم بطور جدی به بررسی و مطالعه مطالب و محتوای انتقادات و نظریات مطرح شده در " جزوه ۳۳ صفحه ای " بپردازند. چنانچه در صفحات بعد نشان خواهیم داده، استفاده سریع از دریافت نامه ای امضاء شده به اعضا کمیته مرکزی برای تعلیق رفقای سه گانه روشن میسازد که " نرمش اولیه " هیئت سیاسی " صرفاً از این جهت بوده است که نویسندگان جزوه ۳۳ صفحه ای نام خود را ذکر ننموده بودند.

تجربه همین " نامه با اعضا کمیته مرکزی " بنویسه خود پاسخگوی سوالات و نگرانیهای رفقا است. به بینید با نامه ما چه کردند؟ جز مستمسک قرار دادن آن برای تعلیق ما؟ در تنها جلسه مشترکی که ما با نمایندگان " هیئت سیاسی " داشتیم آنها حاضر نبودند کوچکترین بحثی درباره

مفدرجات آن و پیشنهادات ما برای پلنوم وسیع بنمایند. آیا "هیئت سیاسی" نامه ما را لااقل بصورت ضمیمه "اطلاعیه" خود و یا حتی بعنوان مدرک "جرم" در اختیار رفقای حزبی قرار داد؟ در چنین صورتی آیا ساده لوحی و خویشاوردی افراط آمیز نخواهد بود که تصور بشود که اگر جزو ۶۳ صفحه ای در اختیار "هیئت سیاسی" قرار می گرفتند آنرا از مسیر تشکیلاتی با اطلاع رفقای حزبی مهربانند؟ رصفری در ملاقات مفترک با ما و همچنین در صحبتها ی خود با برخی از مسئولان کمیته های کشوری گفت که اگر کسی از رفقای کمیته مرکزی مسئولیت نگارش "جزوه" را بعهده نگیرد "هیئت سیاسی" اعلان خواهد کرد که انتقار "جزوه" کار سا و اجا بوده است!

اینست درجه فهم و شعور سیاسی گردانندگان "هیئت سیاسی" و شیوه های مبتذل و اکراه آور برخورداران با معضلات حزب توده ایران!

ما در این "نامه توضیحی" نشان خواهیم داد که ریشه های تعلیق ما از کجا آب میخورد و چگونه انتقار "جزوه" ۶۳ صفحه ای و "نامه باعضای کمیته مرکزی"، بهانه ای شد که مدت ها بسود گردنندگان "هیئت سیاسی" در پی آن گوش خوا باندند و دیوانه وار دنبال آن می گفتند. لذا لازم می آید که بخشی از اعضا کمیته مرکزی میان سکوت و کرنش ذلت بار و فرصت طلبانه و یا فریاد اعتراض آمیز و خطر بار یکی را انتخاب کنند. این رفقا با علم به ریسک آنرا دوام را انتخاب کردند.

ما امضای کنندگان این "نامه توضیحی" با وجود آنکه قربانان مستقیم آن هستیم، مهمنا عمل بخشی از اعضا کمیته مرکزی را در تدوین جزوه ی "نامه برفقا" و رساندن آن بدست کارهای حزبی عمل انقلابی و مطابق با موازین لنینی مبارزات داخل حزب در لظلمات بحرانی و ضروری میدانیم و رفقا را به مطالعه تاریخ حزب سوسیال دموکرات روسیه (بیلشویک ها) خصوصاً فاصله سالهای ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ دعوت می کنیم.

بهر حال قضاوت در باره صحت و سقم این انتخاب را به وجدان تک تک رفقای حزبی و آما دگی انقلابی آنان محول میکنیم و از این بحث میگذریم.

"اطلاعیه" سپس ادامه میدهد:

"از مدتی پیش، یعنی بلافاصله پس از یورش به حزب، رفقا با بک امیر خسروی و فرهاد فرجاد موضعگیری خاصی در پیش گرفتند. رفیق آذرنور که مدتی بعد از ایران خارج شد (و تاکنون هیچ توضیحی در این باره به هیئت سیاسی نداده است) باین دو رفیق پیوست. موضع خاص رفقا امیر خسروی و فرجاد که مفایرت آشکار با موازین اصولی حزب دانست، به هنگام شرکت در جلسه "کمیته برون مرزی" رسماً مطرح شد. پس از مواضع آنان از جانب دیگر رفقا، هردوی آنان جلسه کمیته را ترک کردند."

اینک توضیح ما :

جای افسوس و شگفتی است که رفقای "هیئت سیاسی" بی در بی تهمت میزنند ولی کوچکترین توضیح و دلیلی ابراز نمیکنند.

ما ناچار نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۸۳ ر. بابک را (نامه ضمیمه شماره ۱) که جریان کسوفاه مدت همکاری ما را با "کمیته برون مرزی" توصیف می کند، به پیوست در اختیار شما قرار میدهم. تا رفقای حزبی با مطالعه آن با حقایق دردناکی که در رهبری حزب در خارج از کشور گذشته و هنوز ادامه دارد آشنائی بیشتری پیدا کنند. و با مقایسه آنچه که واقعا رخ داده است با کلی گوئیهای دور از واقعیت مندرج در پاراگراف فوقاً نقل شده، به عدت و درجه تحریف و دروغ بافتی "اطلاعیه" بی ببرند.

اهمیت قرائت نامه ضمیمه شماره ۱، در رابطه با بحثهای کنونی ما، جمله در آنست که ریشه های اختلافات نظرها تیرا که اینک وجود دارد و در "پلنوم" هیجدهم برجستگی پیدا کردند نشان میدهد. این امر که رفقا بابک امیر خسروی و فرهاد فرجاد بلافاصله بعد از پورس موضع گروهی خاصی را در پیش گرفتند یا وه سرائی مبتدلی بیش نیست. این نکته را همه (البته جز اکثریت رفقای هیئت سیاسی کنونی که در ایران تشریف نداشتند) بخوبی میدانند که هر دوی ما از معتقدین به خط مشی سیاسی تدوین شده در پلنوم ۱۷ بوده ایم لذا هیچگونه زمینه ذهنی و عینی برای موضعگیری گروهی بین ما نمیتوانست وجود داشته باشد. پس از خروج فرجاد از ایران هر بابک امیر خسروی و فرهاد فرجاد فقط یکبار و آنهم در حضور عده ای از رفقا یکپخته قبل از جلسه کمیته برون مرزی که موضوع نامه مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۸۳ است با همدیگر ملاقات کرده اند (اوت ۱۹۸۳) (که در همان نامه با این ملاقات تحت عنوان "رفقا تیکه از ایران آمده اند" اشاره شده - است).

از سوی دیگر چنانکه از شرح وقایع در نامه ضمیمه شماره ۱ روشن میشود اختلافات اساسی بر سر مشی حزب و نشریه "راه توده" میان سایر رفقا و خصوصاً ر. آسمی از یکسو و رفقا خاوری و ژیللا از سوی دیگر بوده است و ما اغلب نقش داور داشته ایم. همان نظریکه باز از همان نامه بر میآید معصیانیت ساختگی ر. خاوری بدنبال بحثها و جدلها و کنا به زندها و نهی زندهای خستگی آور میان آسمی از یکسو و رفقا خاوری و ژیللا از سوی دیگر بر سر هیئت تحریریه و مسئولیت اداره نشریه "راه توده" بوده است.

رفقا باید جناباً و مسراً از "هیئت سیاسی" توضیح بخواهند که "موضع خاص رفقا امیر خسروی و فرجاد که مفایرت آیکار با موازین اصولی حزب داشت "کدامند" و چگونه از سوی رفقای دیگر رد شده است.

چنانچه از نامه ۲۱ اکتبر ۸۳ پیداست ما از سوی ر. بابک از جمله دو بهیمنهاد نسبتاً مهم و ضروری مطرح شد. یکی مسئله نیاز انتقال مرکزیت حزب به یکی از کشورهای غربی و یا کشورهای نزدیک

ایران و دیگری مسئله ضرورت دعوت جلسه ای از اعضا کمیته مرکزی • ذیلا بطور مفصّل دلایل طرح این دو پیشنهاد مطرح میشود:

اساسا طرح پیشنهاد انتقال مرکزیت حزب به یکی از کشورهای غربی یا کشورهای نزدیک ایران و بویژه منطقه عرب زبان خاورمیانه ما از آنجا ناشی شد که ما در جریان صحبتها و بحثها متوجه شدیم که پراکندگی سه رفیق قبلی کمیته برون مرزی در سه کشور مختلف و خصوصا اقامت در خاوری در پراکندگی مشکلات رفت و آمد و تهیه ویزا مانع تجمع منظم آنان و اعمال یک رهبری جمعی و دائمی و موثر شده است.

این پراکندگی دیگر با شرایط روز و نیازهای فزاینده و جدید سیاسی، تشکیلاتی و تبلیغاتی حزب که اینک بدنیا ل از میان رفتن مرکزیت در داخل بهار دیگر بار رهبری را به خارج از کشور منتقل نموده بود، همگامی نداشت.

خصوصا آنکه ره عباس توضیح میداد که کشور میزبان رسماً گفته است که دیگر تعابلی ندارد که آنجا را به مانند زمان قبل از انقلاب بصورت مرکز فعالیت حزب توده ایران در آوریم. حتی مسافرت ما به آنجا به عنوان مهمانان خصوصی ره عباس به مقامات محلی گزارش شده بود. ره عباس می گفت که برای هفته آینده که خانوادهاش مراجعت می کنند نمیدانند کجا میشود جلسه کمیته برون مرزی را برگزار کرد.

«هما نظوری که در نامه اکتبر ۱۹۸۳ نوشته شده است: "رفقای آلمانی حتی حداقل امکانات کار را در اختیار ما دیگر نمی گذارند. آنچه هم داغیم پس گرفته اند و ظاهرا از حوادث ایران و جریانات اعترافات تلویزیونی ناراضی بودند. در چنین صورتی ایجاد یک مرکزیت در کشورهای شرقی که لازمه این انتقال ۱۰ تا ۲۰ نفر کادر با خانوادهاش آنهاست و مشکلات جدی و غیر عملی همراه دارد».

«رفقا تکیه در "پلنوم" هجدهم حضور داشتند، بخاطر دارند که ره صفری در توصیف بدرفتاریها - حتی که با او شده بود هر وی دیکتاتور ره کیا نوری و اینکه او میخواست است او را مجبور کند که به غرب برود تکیه می نمود مثل اینکه میخواستند او را به کام شیر بفرستند و یا تحویل سیا بدهند! تذکر این نکته لازمست که اساسا حرف ره صفری یکی بی پایه و ساختگی بود. رفیق عباس که پهلّم آور بود (اما متاسفانه در جلسه سکوت کرد) بخوبی میدانست که نظر هیات سیاسی ایران صرفا این بوده است که چون ره صفری دیگر سمعی و نقشی در رهبری حزب و کار خاصی در لایهزیک ندارد و چون زن و بچه ها پیش مقیم یا کو هستند پس بهتر است به همانجا که آمده است مراجعت نماید. ملاحظه می کنید که منظور انتقال ایشان به شرق بوده است اما ایشان گستاخانه می گفتند که میخواستند اورا به غرب بفرستند! یعنی مثل اینکه جرمی در حال ارتکاب بود. توطئه ای در حال

در شرایطی که بعلمت ضرورت گسترش فعالیتها دفاعی برای زندانیان سیاسی سازماندهی اقامت و زندگی صدها رفیق مهاجره لزوم گسترش و تمرکز فعالیتها و تشکیلاتی مخصوصا تجدید سازمان رفقای حزبی در ایران و ایجاد ارتباطات منظم با داخل و گرم نگه داشتن تنور مبارزه در ایران وجود مرکزیت ایکه در جای واحد باشد و امکانات گردهم آئی آنهریج وساده باشد به ضرورت مبرمسی مبدل شده بود. آشکار بود که شکل رهبری موجود پاسخگوی نیازهای نوین نبود.

در چنین اوضاع و احوال و با حرکت از مشکلات و مضطورات موجود در کشور میزبان برای پیشبرد کارهای حزب بود که رفقا بابلو فرجاد پیشنهاد استقرار مرکزیت را در غرب و یا کشورهای مجاور ایران مطرح نمودند. بهمین جهت چنانکه در نامه اکتبر ۱۹۸۳، بابلو قید شده است: «بلاخره رفقا استدلال ما را برای انتقال مرکزیت به غرب باز آنجا که مقاومت نا پذیر بود ظاهرا پذیرفتند».

اما اینهم درست است که بهمان نحویکه به تفصیل در نامه مذکور بیان شده است: «همه این موافقتها جنبه مصلحتی و تاکتیکی داشت و با آن ترکیب کمیته برونمرزی و حضور رفقا بابلو و فرجاد و آسمی که هرسه بهر حال مقیم غرب بودند و آمادگی ضمنی رهزیلا برای پیوستن به نظر ما، جانی برای مقصد و مترفقا خاوری و عباس نمیگذاشت».

برای آرامش خاطر آنها پیشنهاد می کردیم که برای حفظ پرونده ها و آرشپو مخفی باز منزل یکی از رفقا در برلین دموکراتیک استفاده شود و بقیه فعالیتها رهبری میتوانند بدون نگرانیهای امنیتی در غرب و یا خاور میانه تمرکز بیابند. ما نمونه اکثریت قریب با تفاق احزاب کارگری و کمونیستی غیر قانونی را که هم اکنون مراکز فعالیت آنها در کشورهای غرب ویا عربی خاور میانه و غیره است مثال میآوریم. ر. بابلو برای تشویق و اقناع رفقا مجریان مذاکراتش را با دبیر کل حزب کمونیست عراق در دمشق (مسافرتی که بمناسبت گسترش فعالیتها و همبستگی با رفقای دربند صورت گرفته بود) توضیح میداد. که چگونه رفقای عراقی و لبنانی و سوریها صراحتا مکررند که رهبری حزب برای گسترش فعالیت خود و تماس دائمی با سایر احزاب منطقه به یکی از کشورهای عربی بیاید و آمادگی کامل خود را برای ایجاد تسهیلات ابراز می نمودند.

بقیه زیر نویس از ص ۱۳ تکوین بود. درست مثل اینکه میخواهند او را مجازات بکنند و یا این عمل انحرافی از مارکسیسم-لنینیسم بویا

رفقا تیکه در «پلنوم» هجدهم بوده اند بخاطر دارند که وقتیکه بابلو به ترکیب پراکنده هیئت سیاسی ابراد میگرفت و باز این فکر را که رهبری حزب به کشورهای سرمایه داری و یا کشورهای نزدیک ایران منتقل بشود، رفیق فروغیان بقصد پرووکاسیون تذکر داد که آیا «متوجه شدید که بابلو گفت برویم به غرب!»

همین اصرار عده ای و تشبثات بیک جریان گروهی در داخل کمیته مرکزی موجب شد که بطور وصله

اما در باطن و در واقع رفقا خاوری و عیاش و البته بعدها رفقا صفری و لاهردی و غیره بنا
 بر چنین برنامه‌هایی مخالف بودند و اساساً استقرار در کشورهای سرمایه‌داری برای پیمان مثل ارتکاب
 جرم محسوب میشد. (مراجعه کنید به زیرنویس ص ۱۳ بعد)

مسئله مهم دیگری که ما در جلسه کمیته برون مرزی مطرح ساختیم عبارت بود از ضرورت تشکیل
 هرچه سریعتر جلسهای از اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی برای پاسخگویی به انجام وظایف
 نسبتاً محدود و مبرم نظیر تعیین خط مشی جدید، موضع ما نسبت به حاکمیت و تعیین هیات موقت
 رهبری و تدارک جلسه صلاحیت‌دار وسیع با شرکت کارها (به نقل از نامه اکتبر ۸۳ صفحه ۴).

آنها طرح این مسائل ولو هر قدر هم به مذاق بعضی از رفقا خوشایند نباشد و احیاناً مزاحمتی
 برای انا مه زندگی بی درسر و راحت آنان بوجود بیاورد، معنایش موضع خاص رفقا امیر خسروی و
 فرجاد که مفاد ارتشکار یا موازین اصولی حزب داشته میباشد؟ کدام موازین اصولی حزب تا کمید
 کرده است که در خارج از ایران مرکزیت حزب حتماً باید در کشورهای یوسپالیستی باشد حتی اگر
 اشکالات عملی مانع آن باشد که کار رهبری درست صورت بگیرد؟ حتی اگر خود کشورهای یوسپالیستی
 تمایلی برای اینکار نداشته باشند؟ واقعیات اینست که امروز پس از گذشت دو سال هیچگونه مرکز -
مختلף ناشی از آنست. جلسات هر چند ماه یکبار آنها ناشی از این امر است. رفقای هیئت
 سیاسی از محل‌های سکونت قبلی شان مختصر کارها تیرادر منازل خود انجام میدهند. اما رفقای
 حزبی مهیا نند که تمام کار چاپ و انتشارات و بخش حزب در غرب است. معلوم نیست در چنین
 اوضاع و احوالی چرا این رهبران به رهبری شوندگان نمی‌پیوندند!

آنروزها و در همان جلسات کمیته برون مرزی وضع و شرایط طوری بود که میشد این مسئله را به
 نحو شایسته ارجل کرد و حزب را از يك مشکل عملی رهبری که هنوز هم سنگینی می‌کند خلاص نمود. اما
 آنروز و در آن جلسه کمیته برون مرزی مذاوری با بهانه قرار دادن جریان انتقال هیئت تحریریه
 "راه توده" از فرانکفورت به برلین دموکراتیک با توسل به عصبانیت تصنعی و در میان‌فریاد -
 ها ناد کمید که "پس معلوم میشود که موضوع "راه توده" نیست هدف بردن ما از عراق به غرب
 است!" و عملاً جلسه کمیته برون مرزی را متشنج کرد سپس خدا حافظی بی سروصداي ما را بهانه
 قرار داد و در غیاب ما تصمیم به برکناری ما گرفت "و بدنبال آن مرد خاوری خودسرانه
 کمیته برون مرزی را منحل ساخت و دست در دستر. صفری خراج عده از کمیته مرکزی، "پلنوم ۱۸هـ"م

بقیه زیرنویس از ص قبل

پهنه ۵ نفر افراد نامتجانس و پراکنده در کشورهای یوسپالیستی مختلف را بنام هیات سیاسی
 تعیین میکنند و عملاً حزب را نزدیک به دو سال است که از يك رهبری واقعی و جمعی و دمکراتیک محروم
 ساخته اند.

را تدارك دید.

ظاهراً "اطلاعیه هیئت سیاسی" همین ناد و فریادها یی را خاوری را که فقط از سوی ایطان صورت گرفت به معنی "رد موضع آنان - منظور رفقا بابک و فرجاد است - از جانب دیگر رفقا" در نظر دارد! اسناد را بخوانید و به بینید بین حقایق و آنچه‌ها ی تحریف‌عده و وارونه جلوگرسیده ی "اطلاعیه هیئت سیاسی" تفاوت‌ره از کجاست تا به کجا!

مطالبی نظیر وضع ر. صفری و یا کیفیت عضویت رفقای فرقی جزو مسائل واقعا فرعی و حاشیه‌ای صحبت‌های ما بود که بر سر آنها درگیری در میان ما صورت نگرفت. گو اینکه بعدما و خصوصاً با مشاهده جریاناتی که در "پلنوم" هیجدهم گذشت، متوجه شدیم که طرح این مسائل بصورت سوال و تفحص با زمینه‌سازی قبلی توأم بود و رفیق خاوری از طرح آنها نقشه تنظیم‌عده ای را دنبال می نمود که آنموقع روح ما از آنها بی‌خبر بود.

بهتر از همه آنستکه رفقا نامه اکتبر ۸۳ (ضمیمه ۱) را بدقت بخوانند تا ببینند که احکام و ادعاهای رفقای "هیئت سیاسی" تاچه حد ساختگی و بی‌اساس است.

اطلاعیه سپس‌چنین‌انامه میدعه

"رفقا بابک امیر خسروی فرهاد فرجاد (ر. آذر نور بعلت نداشتن گذرنامه در پلنوم هیجدهم حضور نداشت) در پلنوم هیجدهم که اینک آنرا قبول ندارند شرکت فعال نداشتند و به هنگام مناکرات بهرامون قلعنا مه‌ها پیشنهاداتی ارائه کردند و برخی از آنها نیز به تصویب رسید."

اینک توضیح ما :

جل‌الخالق! اینکه ما در جلسه پلنوم کمیته مرکزی شرکت فعال داشته ایم و احیاناً پیشنهاداتی هم داده ایم، در کدام عرف و فرهنگ سیاسی به معنی قبول نداشتن "پلنوم" هیجدهم شمرده میشود؟ ر. خاوری ما را به يك جلسه کمیته مرکزی دعوت کرده بود. بر خلاف سندهای حزب توده ایران، نه اسناد "پلنوم" و نه موضوعات مورد بحث در اختیار کسی قرار نگرفته بود. حتی گزارش و قطعنا - مه‌ها میان شرکت‌کنندگان توزیع نهد. به عبادت همین نامه ضمیمه شماره ۱ لاقلاً بابک چه در نامه ۵ به ۱۹۸۳ به کمیته بیرون مرزی و چه در صحبتها بولسه کمیته بیرون مرزی اطلاق پلنوم به جلسه اعضا کمیته مرکزی را نادرست میدانسته است. همین نظرا از سوی بسیاری از شرکت‌کنندگان "پلنوم" هیجدهم به اشکال مختلف در همان نشست‌ها میر ۱۹۸۳ کمیته مرکزی ابراز شد.

لذا گفتن اینک "اینک آنرا قبول ندارند" بکلی نادرست و بقصد ایجاد انحراف فکری رفقای حزبی مطرح‌عده است. تازه پلنوم کذائی هیجدهم را فقط ما دونفر نیستیم که قبول نداریم. از همان فردای اعلام تصمیحات "پلنوم" هیجدهم، موجی از اعتراضات علیه آن و تهلله تصمیحات و تحلیل‌ها و خطمی تدوین‌عده ی آن ما ز سوی اکثریت اعضا ی حزب توده ایران بلند عده. صفا

نامه و قطعنامه در آرشیو شماست، که با بی تفاوتی و بی‌اعتنائی مطلق شما روبرو شده است. رفقای هیئت‌سیاسی "به ترتیبی که جمله را تنظیم کرده‌اند، میخواهند در ذهن رفقا تکیه‌کاملا در جریان حوادث نبوده‌اند، چنانچه القای شبهه بکنند که گویا ما بطور مثبت و با روحیه تائید آمیز در "پلنوم" و کارهای آن حرکت‌فعال نداشتیم و اینک دیده‌ام آورده ایم! حرکت‌فعال ما عبارت بود از مبارزات‌فعال ما در جلسات تعلیه بندوبست‌های مغایر با موازین حزبی، علیه خودکامگی‌ها و نقض اساسنامه و بی‌اعتنائی و زیر پا گذاشتن برخی از تصمیمات پلنوم وسیع هفدهم.

ما تنظیم‌کنندگان این "نامه توضیحی" همراه با سایر رفقای کمیته مرکزی از همان آغاز جلسات چنانچه در "نامه به اعضا کمیته مرکزی" مورخ ۱۹ اسفند ۶۳ (نامه ضمیمه شماره ۲) اجمالا بدان اشاره رفته‌است، فعلا لانه در باره موضوع مربوط به "ضرفی سپس در باره" مسئله اعضا کمیته مرکزی که پس از انقلاب با ایران مراجعت نکردند و بالاخره در باره مسئله انتخابات هیئت‌سیاسی "مخالفت شدید خود را با همه این اقدامات زورگویانه و غیر اصولی و خلاف اساسنامه ابراز داشتیم و رای مخالف دادیم.

ما اطمینان داریم که رفقای حزبی با مطالعه حتی همین توضیحات اجمالی مندرج در نامه ضمیمه ۲، متوجه خواهند شد که چگونه "هیئت‌سیاسی" در اطلاعیه خود برای فریب افکار قاطبه اعضا "حزب" که در جریان وقایع نبوده‌اند، حيله و تزویر بکار برده است.

"اطلاعیه هیئت‌سیاسی" سپس چنین ادامه میدهد:

"پس از پایان پلنوم هفدهم کمیته مرکزی، فعلا جهت‌گروهی این رفقا علیه خطمی سیاسی که به تصویب اکثریت قاطع شرکت‌کنندگان در پلنوم رسیده بود و حمله به هیئت‌سیاسی منتخب آن و نیز مجموعه سیاست‌حزب در گذشته به اشکال ضدتفکیراتی تشدید شد. علیرغم توضیحاتی که در پلنوم هیجدهم و بعد از آن داده شد ما بین رفقا در موع نام درست‌ه‌بود باقی ماندند و حاضر نشدند از آن عدول کنند!"

اینک توضیحات ما:

ما باید لازم به تذکر نباشد، زیرا خود شما رفقای حزبی مخاطب ما بهتر از همه مطلع هستید که رفقا تکیه‌خط می‌سیاسی‌حزب و مصوبه "پلنوم" هیجدهم را تائید کرده‌باشند و واقعا نادرند. حوزه‌ها و ارگانها و افراد حزبی طی صدها نامه و قطعنامه عاوه آن قیام کردند. بپر معنی تراز همه خود "هیئت‌سیاسی" است که بعد از تاخیری زیان‌بار سرانجام در "بیانیه مشترک" تمام تروهای اساسی مندرج در گزارش‌سیاسی و قطعنامه‌های "پلنوم" هیجدهم را نفی کرد! منتهی به روی مبارکشان نمیاورند. ناگفته نماند که سلسله مقالات ضدتوقیف‌نامه مردم نیز در بسیاری

موارد، در رد و نفی قطعنامه‌ها و گزارش‌های سیاسی "پلنوم" هیجدهم در طی این دو سال وجود نداشته است. در تنها جلسه‌ای که پس از "پلنوم" هیجدهم با نمایندگان "هیئت سیاسی" ما هستیم هر نوری می‌گفت که اگر انتشار "بیانیه مشترک" دو ماه دیگر بتاخیر می‌افتاد حزب منفرجه می‌شد. این اظهار نظرها لاف‌مبین بحرانی بودن حزب و زبان باری خط مشی سیاسی "پلنوم" هیجدهم است.

بنابر این اگر ما علیه چنین خط مشی سیاسی سخن گفته و اصلاح آنرا خواسته ایم چه گناهی مرتکب شده ایم؟ آیا کوتاهی از "هیئت سیاسی" نیست که در تمام مدت بعد از "پلنوم" جلسات منظم کمیته مرکزی را تشکیل نداد تا ما نیز حرفهایمان را همانجا بگوئیم. و همگام با سایر اعضا کمیته مرکزی در اصلاح خط مشی حزب قدم برداریم؟ شما از این رفتار "هیئت سیاسی" که اکنون سنگ کمیته مرکزی را به سینه می‌زنند بپرسید در تمام مدت بعد از "پلنوم" هیجدهم چند بار با آنان و یا تک‌تک اعضای آن (و از جمله ما سه نفر) و با بصورت گروهی محدود کار و ملاقات و مشورت همکاری کرده‌اند و یا اساساً آنانرا بحساب آورده‌اند؟ شما این مسائل را صراحتاً از آنان بپرسید و پاسخ روشن و مشخصی از آنان بخواهید.

در رابطه با "حمله به هیئت سیاسی منتخب پلنوم" و "مجموعه سیاست حزب در گذشته" در قسمتهای بعدی توضیح خواهیم داد. اما در باره "توضیحاتی که در پلنوم و بعد از آن، بما داده‌اند ما باینک فانتزی‌خالص و کذب مض است. همان طوری که قبلاً تذکر دادیم در تمام مدت بعد از پلنوم "هیجدهم"، "هیئت سیاسی" منتخب آن فقط یکبار آنهم ۱۸ ماه پس از "پلنوم" با ما ملاقات کرده است که جریان آنرا در بخشهای بعدی توضیح خواهیم داد. در حقیقت "هیئت سیاسی" نه فقط نسبت به ما بلکه نسبت بسایر اعضا کمیته مرکزی هم بی‌اعتنا بوده است.

«طالعیه» سپیدانامه میدهد:

"هیئت سیاسی کمیته مرکزی با توجه به وضع دشوار حزب و به منظور جلوگیری از شکاف در رهبری، کوشید تا با نرمش کامل رفتار کند و بر این اساس از هرگونه عکس العمل شدید خودداری کرد. در حقیقت همین روش در جلسه‌ای با حضور دو نفر از اعضا هیئت سیاسی و رفقا امیر خسروی و فرجاده‌مسائل مورد بحث تفصیلی قرار گرفت و نمایندگان هیئت سیاسی کوشش زیادی برای اقناع رفقا به رعایت اصول و موازین حزبی کردند. متأسفانه تمام این کوششها به علت لجاجت رفقا امیر خسروی و فرجاد بی نتیجه ماند و نرمش هیئت سیاسی کمیته مرکزی به مثابه مجری قطعنامه‌های پلنوم، پیوسته مربوط به حفظ پنهان کاری و مراعات اکید انضباط حزبی موجب آن شد که این رفقا ضمن حفظ نظرات خود به موازین و مقررات حزبی احترام بگذارند!"

اینک توضیح ما: اینهم باز از همان دعاهاست! اما به بهینم واقعیت از چه قرار بوده است؟

در اوایل ماه مه ۱۹۸۵ "جزوه ۶۳ صفحه" ای بدست ر. صفری و سپس به دیگر اعضا هیئت سیاسی میرسد. از آنجا تیکه "جزوه" در غرب منتشر شده است و با توجه به تعداد محدود رفقای کمیته مرکزی در غرب و خصوصاً با در نظر گرفتن مواضع رفقای که م. در "پلنوم" هیجدهم محس رفقا، متاثراً از آرزویمان، روی ما چند نفر متمرکز میفود. لذا با واسطه مسئول فرانسه از رفقا بابک امیر خسروی و فریدون آذر نور سوال میکنند که آیا جزو نویسندگان "جزوه" بوده ایم یا نه؟ رفیق فریدون آذر نور به نحوی پاسخ منفی میدهد. رفیق بابک پاسخ میدهد که چون از این سوال بوی پرونده سازی میآید و معلوم نیست پاسخ من دهن به دهن به کجا منتهی شود و لازمت خود "هیئت سیاسی" مستقیماً و کتبا آنچه را میخواهد مطرح بکند، منم اطلاهاتی که نارم در اختیار جان خواهم گذاشت. اما هرگز "هیئت سیاسی" نه کتبا و نه شفاهاً چنین سوالی را مطرح نکرد و چنانچه بعداً توضیح خواهیم داد، در جلسه مشترک، درست عکس آنرا از ما میخواستند. باین معنی که بگوئیم انتشار جزوه به ما مربوط نیست!

باین ترتیب چون عملاً مدرک "محکمہ بسندی" ندا شدند، برای چند روزی عکس العمل آنها محدود میشود که از مسئولان کمیته های کشوری که آنروزها ر. صفری را ملاقات میکردند، بخواهد کشفیوه انتشار "جزوه" را محکوم نمایند. و موازات آنها از طریق طرفداران خود در شبکه های حزبسی، کارزار علیه عبهوی انتشار "جزوه" را با من بزنند. اطمینان دارم که خود شما رفقای حزبسی خاطرات دقیقی از آنچه که ما اینک منعکس میکنم، دارید. همین روزهاست که ر. صفری در ملاقات با مسئولان کشوری با آنان میگوید که اگر هیچکدام از اعضا کمیته مرکزی مسئولیت تدوین "جزوه" را بعهده نگیرد، "هیئت سیاسی" انتشار آنرا بحساب سا و اجا خواهد گذاشت!

چند روز بعد "نامه باعضا کمیته مرکزی" مورخه ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ (نامه ضمیمه شماره ۳) بدست "هیئت سیاسی" میرسد. آنها نام ای امضا شده با نام و نشان سه رفیقی که برای شکار آنها مدتها بود در کمین نشسته بودند، بجای توجه به مطالب و محتوای نامه، به پیشنهادات مندرج در باره پلنوم وسیع، به فریادها و دلسوزیهای نویسندگان آن برای نجات حزب از بحران سیاسی، تقویت صفوف آن، تمامی ذهن ر. صفری متوجه امضاها میشود که يك هدیه آسمانی برای پها ده کردن نقشه های اهریمنی تصفیه کمیته مرکزی از رفقای "مزاحم" و "نا مطلوبه" بوده است! تغییر موضع ر. صفری لظه ای بوده است. این تغییر موضع سریع را رفقا بخوبی میتوانند از نامه ر. بابک به "هیئت سیاسی" در رابطه با مراسم بزرگداشت فوت ر. اسکندری دریا بند (نامه ضمیمه شماره ۴) در این نامه ملاحظه خواهید کرد که چگونه در فاصله دو سه ساعتی خلاف آنچه که در "اطلاهی" آمده است، ر. صفری (با ترجمه تفکیلاتی آن، به هیئت سیاسی) عکس العمل شدید از خود نشان میدهد.

ر. صفری به مسئولان کشوری و رفقا تیکه در اوایل ماه مه با وی ملاقات داشته اند، عیناً میگو-

بد که این سه نفر را تعلیق خواهیم کرد. با وجود آنکه هنوز تصمیم رسمی گرفته نشده است، مهمنا از طریق دستیاران خود، در همه جا و همه کشورها، بخش می کنند که حداکثر تا دوسه هفته دیگر با بک و آرنور و فرهاد را تعلیق خواهند کرد. بسیارند کسانی که همان روزها از طرفداران "هیئت سیاسی" این موضوع را شنیده اند.

در باره ادعای "نرمش" "هیئت سیاسی" همینقدر اشاره کنیم و بگذریم که در ملاقات با برخی از مسئولان کشوری، ما را به غده سرطانیه تشبیه می کنند که اگر سریعاً جراحی نشود به سایر جاها سرایت خواهد کرد! هستند شاهان مسئولی که هر وقت لازم شد در این باره هم شهادت بدهند. منتهی به اجرا در آوردن این آرزو با مشکلات روبرو میشود. از جمله و از همه مهمتر عکس العمل "غیر منتظره" و شدید مسئولان مهمترین کمیته های کشوری است، که ره صفری را از توسل به عکس العمل شدید بر حذر مینارند. از سوی دیگر ظاهرآ میان اعضا "هیئت سیاسی" در مسئله تعلیق توافق کامل نبوده است. برای از میان برداشتن این مشکلات و فرصت یا بی برای آماده کردن سازمانهای حزبی و جابجا کردن افراد در کمیته های کشوری و بمنظور تقویت جناح هواداران "هیئت سیاسی" ره صفری عجلاناً اجرای نقشه تعلیق را به عقب میاندازد و متوسل به حمله میشود. از جمله برای توجیه عملکرد خود و خام نگاهداشتن مخالفان، به پیشنها برخی از مسئولین کمیته های کشوری که اصرار داشته اند حتماً با ما ملاقات بکنند، تن در میدهد. با حرکت از همین نیت، ماست که آنروزها ملاقات با مسئولان سازمانهای حزبی و هواداران خود را شدت مینهند. از جمله برای اولین بار بعد از "پلنوم" هیجدهم کمیته کشوری فرانسه را برای ملاقات جمعی با ره صفری دعوت میکنند. که هدف اصلی از آن آشنائی از نزدیک با مواضع فرد فرد آنان و ایجاد تغییرات دلخواه همان در ترکیب آن بوده است کاری که به مفتضح ترین شکل بعد از تعلیق ما انجام مینهند. از سوی دیگر برای آماده ساختن سازمانهای حزبی، کارزاری وسیع و بزرگ در ملاقات با کمیته های کشوری و مسئولان حزبی، و بویژه خصوصاً از پائین و بدست هواداران خود (که بکلی شکل فراکسیون داشته و در خارج از شبکه و مجاری عادی حزبی صورت می گرفت) برای محکوم کردن شیوه انتشار جزوه براه می اندازند. این کارزار در عین حال توأم با بدگویی و تهمت زنی علیه رفقای سه گانه خصوصاً ره بایک بوده است.

رفقا! اینست واقعیت و کیفیت آنچه در این روزها گذشته است. اینها را با مطالب "اطلاعیه" مقایسه کنید تا نوقت در خواهید یافت که چگونه ادعاهای "اطلاعیه" مبنی بر "نرمشگرانه" و خودداری از "عکس العمل شدید" بمنظور "جلوگیری از شکاف در رهبری" ما دعای نادرست و خلاف واقعیت میباشد. "هیئت سیاسی" با این جملات، مظلوم نمائی پیشه کرده است. تا رفتار مغرب و سرکوبگرانه اش را خیر خواهانه و نرمشگرانه جا بزند.

چنانچه قبلاً تذکر دادیم در همین روزها و اوضاع و احوالست که با ما در میانی مسئول

کمیته کفوری آلمان، قرار میشود ملاقاتی بین نمایندگان "هیئت سیاسی" (رفقا حمید صفری و داود نوروزی) با ما (بابک امیر خسروی و فرهاد فرجاد) صورت بگیرد.

وقتی که مسئول کمیته کفوری آلمان نظر ما را در باره چنین ملاقاتی خواستعلی رغم تردیدهایی جدی که نسبت به حسن نیت رفقای ما داشتیم و اینهم بمناسبت شناخت دقیق ما از اطمینان بود و هم آنکه در همان روزها باز چپ و راست و کائالهای مختلفی هم تعلیقی خود را به نقل از همین رفقای ما شنیده بودیم، با وجود این حاصل ملاقات را به شرط آنکه در باره مسائل عمومی حزب و خصوصاً پیشنها دات ما در "نامه باعظاً کمیته مرکزی" در رابطه با تدارک و تشکیل پلنوم وسیع مورد بررسی قرار بگیرد، بپذیرفتیم.

تعجب ما بویژه از آنجا بود که چه شد که بعد از نزدیک بدو سالها اینک با اصرار قصد ملاقات با ما را دارند. ناگفته نماند که مسئولان کمیته های کفوری که در جریان ملاقات احتمالی ما با نمایندگان "هیئت سیاسی" بودند، از آنجا که از مدتها پیش تقاضای آنرا داشتند و به "هیئت سیاسی" فشار می آوردند، مابین ملاقات را به فال نیک گرفته و امید بسته بودند که صحبتهای ما به نتایج حاد و مثبتی برسد.

به همین علت تصمیم گرفتیم که تا آنجا که میتوانیم در جریان مذاکرات بر اعصاب خود مسلط بمانیم و تا آنجا که ممکنست گذشت بکنیم تا بلکه توافقی برای تشکیل پلنوم وسیع به ترتیبی که در "نامه باعظاً کمیته مرکزی" مطرح کرده بودیم، بدست آوریم. چیزی که بنظر ما تنها راه حل تشکیلاتی در چارچوب حزب توده ایران برای خروج حزب از بحران کنونی میباشد.

در ملاقات دوسه ساعتی که به تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۸۵ (۱۵ خرداد ۶۴) با رفقا داشتیم، برخلاف تصور و انتظار ما و برخلاف آنچه که در "اطلاعییه" آمده است، مسائل مورد بحث تفصیلاً "قرار نگرفت". تنها هدف رفقای "هیئت سیاسی" این بود که ما صورت جلسه ای را که رفقای ما تنظیم کرده بود، امضا کنیم. ما البته بدون اینکه تضمین کننده چیزی باشیم، زیرا بنا بر توضیحات رفقا، تنظیم چنین صورت جلسه ای ابتکار دو نفری آنان بود و تصمیم نهایی با جمع رفقای "هیئت سیاسی" خواهد بود!

هرچه ما میخواستیم در باره مطالب "نامه به اعضا کمیته مرکزی" و پیشنها دات ما برای تشکیل پلنوم وسیع صحبت بشود، رفقای "هیئت سیاسی" طفره می رفتند و بهانه می آوردند که ما موریستی نداریم!

نظر ما این بود که رفقای "هیئت سیاسی" خطوط کلی پیشنها دات ما را در باره پلنوم وسیع و همواره تدارک و سازماندهی آن بپذیرند تا ما اطمینان حاصل کنیم که "هیئت سیاسی" واقفاً میخواهد قدم جدی در راه خروج حزب از بحران بردارد، در آن صورت ما نیز بنوبه خود حاضر هستیم که حتی اگر ضرورت داشته باشد، برای نظارت بر حسن نیت خودمان مجدداً با آنها اعلامیه داده و شکل

بخش "جزوه" را محکوم کنیم! اما رفقا حاضر به تبادل نظر در باره مضمون "نامه باعضا کمیته مرکزی" و بررسی پیشنهادات ما نبودند. فقط امضا صورت جلسه فوق الذکر را از ما طلب میکردند! برای چه؟! هنوز هم بدرستی نیتشان برای ما روشن نیست.

باز هم برای خروج جلسه از بن بست و پایان نسبتاً مثبت نشست متفرک، پیشنهاد کردیم که صورت جلسه تنظیمی رفیق نوروزی را خود رفقا امضا بکنند و ما هم آنها را تأیید کنیم و بهمین ترتیب هم عمل عد. رفیق نوروزی بار دیگر صورت جلسه را خوانده بعد از تأیید شفاهی ما آنها را امضا کرد و به رفیق صفری داد. جلسه ما هم بهمین جا خاتمه یافت.

صورت جلسه تنظیمی ر. نوروزی با امضا در اختیار خود رفقای "هیئت سیاسی" است. ده روز بعد از این ملاقات در مقابل بهت عمومی "اطلاعیه هیئت سیاسی" در باره تملیق عضو کمیته مرکزی ما شین شده در اختیار سازمانها ی حزبی قرار میگردد!

آنچه که امروز و بعد از آشنائی با مضمون "اطلاعیه" عجیب می نماید و حیرت آور است اینست که نمایندگان "هیئت سیاسی" در جریان صحبتها ی چند ساعته خود با ما نه کلمه ای در رابطه با مسائل عمومی حزب، نه در باره بحران در رهبری، نه در اطراف پیشنهادات مطرحه ما در "نامه باعضا کمیته مرکزی" (مورخه ۲۵ اسفند ۳۳) سخن گفتند، نه بآنچه که در "اطلاعیه" بعنوان "لیت گروهی" ما عنوان کرده اند که گویا ریشه هایش از کمیته بیرون مرزی آب میخورده است، اشاره ای نمودند، و نه از آنهمه اتهاماتیکه در "اطلاعیه" علیه ما ردیف کرده اند ذکر کرد.

خصوصاً آنکه کلمه ای به موضوع تملیق که اینک معلوم میشود آنروزها مثل شمیر ذمات کلیسی بر بالای سر ما می جنبید، اشاره ننمودند.

لذا ما از اعضا کمیته مرکزی و رفقا و مسئولان حزبی که امکان ملاقات افراد "هیئت سیاسی" را دارند، خواستاریم که از آنها بهر ترتیبی که ممکنست بخواهند تا توضیح بدهند که اگر به مطالب مندرج در "اطلاعیه" واقعا اعتقاد داشته و دارند، ما اگر اتهامات وارده حقیقت داشته و دارند در اینصورت تقاضای امضا صورت جلسه تنظیمی ر. نوروزی دایر بر اینکه ما از تنظیم کنندگان جزوه ۳۳ صفحه ای نبوده ایم به چه منظور بوده است؟ اساساً در صورت امضا چنین صورت جلسه ای از سوی ما، در صورتیکه مطالب مندرجه در "اطلاعیه" واقعا حقیقت داشته باشند، چه تغییری میتوانست در تصمیم رفقای "هیئت سیاسی" داشته باشد؟ خصوصاً آنکه در همان پاراگراف اول "اطلاعیه" آمده است که "بررسی مضمون جزوه و نامه جای کوچکترین تردیدی باقی نمیگنارد که هر دوی آنها از منبع واحدی تنظیم شده است!!"

توجه کنید! بنا به ادعای فوق، در لحظه ملاقات با ما، رفقای "هیئت سیاسی" کوچکترین تردیدی نداشتند که جزوه و نامه برفقا را ما نوشته ایم. اضافه بکنیم که در جریان صحبت

یکی از رفقا خطاب به ر. بایک گفت که " من صد در صد اطمینان دارم که جزوه را تو نوشته ای" و بهمین مناسبت ر. بایک باو پاسخ داد که " اگر تو واقعا صد در صد اطمینان داری که جزوه را من نوشته ام، برای چه از من میخواهی که صورتجلسه ای را امضا کرده و خلاف آنرا بگویم و به دروغ و ربا متوسل بشوم!"

با وجود همه اینها رفقا برای چه از ما امضای چنین صورتجلسه ای را میخواستند؟ البته تمامی این تناقضات در جریان صحبتها ی بین ما، بعد گمانی ما را نسبت به نجات واقعی نمایندگان "هیئت سیاسی" تقویت می کرد و به تردیدها ی ما می افزود، بدون آنکه بتوانیم از آشی که پشت پرده در حال پخت و پز بود و جلسه مشترک ما چاشنی آن بوده، تصور واقعی داشته باشیم.

با در نظر گرفتن اینکه فاصله بین ملاقات مشترک ما و "اطلاعیه" ی هیئت سیاسی کمتر از ۱۰ روز بوده است و در این فاصله جلسه "هیئت سیاسی" تشکیل نشده است و روشن میگردد که:

اولا - تصمیمی با این مهمی حتی در جلسه مشترک "هیئت سیاسی" اتخاذ نشده است و در بهترین حالت خود ما از طریق تلفنی ترتیب آن داده شده است، با این معنی که اصل آن پذیرفته شده و تدوین آنهم بعهده ر. صفری گذاشته شده است.

ثانیا - اصل تصمیم تعلیق رفقای سه گانه از مدتها قبل و از همان وقتی گرفته شده است که رفیق صفری مسئله تعلیق ما را با رفقای کمیته های کشوری که بملاقاتش رفته اند (نیمه های ماه مه) مطرح کرده است، بقیه کارها و از جمله ملاقات با ما بخشی از سناریوی تنظیمی، برای توجیه بهتر آن و کم خطرتر کردن بی آمدهای آن بوده است.

اطلاعیه سبب چنین ادامه مینهد:

" صرف نظر از اغتشاش فکری و نفی و رد همه ارگانهای حزبی از مؤنح نهیپلیسم مطلق، تنظیم کنندگان هر دو "نامه" با زیر پا گذاشتن موازین اخلاقی از شیوه های ملسرود برجسب زنی و تهمت و افترا هم باعضاً کمیته مرکزی در بندهم باعضاً کمیته مرکزی کنونی و نیز اعتناً و کارهای حزب که در شرایط سخت ترور و اختناق گذشته و بعد از آن در کشور مبارزه میگردند، دریغ نورزیدند. و اما شیوه پخش هر دو نامه از مجاری غیر تشکیلاتی انجام گرفته و آشکارا دارای خصلت فراکسیونستی است. هدف اصلی نویسندگان "نامه های" پانفده، که اساس تبلیغات خود را بر آن قرار داده اند، زیر علامت سوال بردن مجموعه استراتژی و تاکتیک حزب در طی ۴۳ سال دوران فعالیت خود، معاثره به سیاست انترناسیونالیسم پرولتاری و همچنین اصول سازمان حزب یعنی موجودیت حزب توده ایرانست. هیئت سیاسی کمیته مرکزی در اینجا قصد بحث با نویسندگان "نامه" ها را ندارد و فقط روی مواردی که مستقیماً در جهت خدشه دار کردن حزب و کمیته مرکزی آن و نقض اساسنامه است، تکیه می کند."

اینک توضیح ما :

مسئله واقعی و گریه درست اینجاست که "هیئت سیاسی" از بحث و پرداختن به مسائل اساسی مطروحه در "جزوه ۳۳ صفحه ای" و "نامه باعضا کمیته مرکزی" وحشت دارد و لذا ظفره میروند یک سلسله احکام نامربوط به ما را صادر می کنند ما دلیلی نمیآورد و موردی ذکر نمی کنند زیرا داده ای در اختیار ندارد.

ما بار دیگر از رفقای حزبی می خواهیم که از "هیئت سیاسی" سؤال بکنند که در کجای "دونا مه" همه ارگانها حزبی از موضع نیهیلیسم مطلق رد شده است؟ کجا و بجه ترتیبی ما به اعضا کمیته مرکزی در بند یا باعضا کمیته مرکزی کنونی و اعضا و کارهای حزب تهمت و افترا زده ایم؟ و موارد و نمونه های افترا و تهمت کدامند؟

اما در رابطه با اعضا کمیته کنونی ما صرفاً مطالبی را مانهم در نامه باعضا کمیته مرکزی مورخه ۱۹ اسفند ۳۳ (نامه غمیمه شماره ۲) که بهر حال مورد استناد رفقای هیئت سیاسی در "طلایه" نشان نیست، زیرا نامه ۱۹ اسفند همان طرح اولیه بوده است که در این باره قبلاً توضیحاتی در صفحه ۵ و زیر نویس داده ایم) بر اساس تصمیمات پلنوم وسیع هفدهم در تهران شرح داده ایم. در جریان "پلنوم" هیجدهم نیز شهادت هایی از سوی ما و سایر اعضا کمیته مرکزی حاضر در پلنوم وسیع هفدهم داده شده است آیا منظور رفقا از افترا و تهمت باعضا کمیته مرکزی همین هاست؟ در اینصورت توضیح بدهید که در کدام قلموس مفرح واقع و بیان واقعیت به معنی افترا و تهمت آمده است؟

"عجب است که حالا افرادی نظیر رصفری که از پشت تربیون "پلنوم" هیجدهم دبیر اول حزب را دیکتاتور می نامید و اخراج خود را از کمیته مرکزی ناشی از توطئه و دیکتاتور منشی ره کیا نوری قلمداد میکرد، (و بطور ضمنی به سایر افراد رهبری از جمله ره خاوری که به دیکتاتور دبیرو اول تمکین نموده اند انگیزی شخصی میزند) اینک ریاکارانه سنگ "رفقای در بند" را به سینه میزند. ما را که در ایران بودیم و هم خط و هم مشی و همسنگر با "رفقای در بند" باقی ماندیم و چه بسا ممکن بود که هم اکنون نیز در اسارتگاههای جمهوری اسلامی باز هم در کنار "رفقای در بند" باقی مانده و بخشی از آنها باشیم، متهم میکند که با آنها تهمت و افترا میزنیم! ما بارها گفته ایم و در آغاز همین نامه هم تاکید نموده ایم که رفقای سه گانه ما لمانه مداخله و معنی تدوین شده زسوی پلنومهای ۱۷ و ۱۸ بوده اند ما در کنار همین "رفقای در بند" وزیر رهبری آنها در صفوف حزب و در سطوح مختلف در ایران مبارزه کرده ایم.

بنا بر این آنچه که ما میگوئیم و هر ایدوا انتقادی به سیاست و منشی حزب در چهار سال انقلاب داریم، قبل از هر چیز یک انتقادنا خودهم هست. ما بیهیچوجه دیگران را مشغول خود را مصوم نمیدانیم. فرقی ما شما از جمله در همین شهادت اخلاقی و انقلابی و درصفاقت ما در برابر حزب و مردم ایرانست.

در واقع این خود رفقای " هیئت سیاسی " هستند که با " زیر پا گذاشتن موازین اخلاقی ما شیوه - های مطرود برجسبونی و تهمت و افترا " علیه رفقای کمیته مرکزی استناد می کنند. در همین باره اگرانی فوق الذکر " اطلاعیه " بطورواهی نسبت میدهند که " هدف اصلی نویسندگان ۱۰۰۰ اعتراضیه سیاست انترناسیونالیسم پرولتری می باشد! در دیدارهای شوروی رصفری با مسئولین کسوروی، این اتهامات با عکال انارواتری برای مسموم ساختن افکار مسئولین حزبی مطرح میشود. هواداران " هیئت سیاسی " هم در سطح تشکیلات این اتهامات را مثل نقل و نبات بدون رعایت کوچکترین اصول اخلاقی پخش می کنند.

ما از رفقای " هیئت سیاسی " می پرسیم، در کدامیک از نوشته ها و برخوردهای ما چنین نظری مطرح شده است؟ اگر مدرک و سندی برای روشننگری هست چرا در دسترس رفقای حزبی قرار نمی دهید، چرا با آنها اظهار نمی کنید؟

طرح چنین مطالب نادرست که بحق رفقای حزبی نسبت با آن حساسیت زیادی دارند، بجه منظور است؟ حیرت آور است که رفقای " هیئت سیاسی " درست در همان باره گرافتی که درس اخلاق می دهند و ما را متهم با استفاده " از شیوه های مطرود برجسبونی و تهمت و افترا " می کنند خود سخت ترین تهمت ها و برجسبها را علیه ما بکار می برند!

اما حقیقت اینست که رفقای " هیئت سیاسی " توضیحی در رابطه با مسائل اساسی مطروحسه در " جزوه ۶۳ صفحهای " و نام باعضا کمیته مرکزی ندارند. لذا برای اجتناب از وارد شدن درکنه مطالب و بررسی واقعی و انتقادی سیاست و مشی حزب در چهارسال انقلاب و خصوصا مشی نادرست و رفرمیستی همین " هیئت سیاسی " در این دوسال اخیر میخواهند با پیچکشدن مسائلی نظیرا تقریبه سیمونالیسم پرولتری و طرح اتهامات ناجوانمردانه ضد شوروی بودن رفقای سه گانه ما فکار رفقای حزبی را از توجه و تمرکز روی مسائل اساسی مطروحسه از سوی ما منحرف سازند و بیرمحسور هواداری از شوروی و ضدیت با شوروی خلاصه نمایند.

آنها خود را پشت پرچم هواداران بی قید و شرط شوروی پنهان کرده اند تا هرگونه انتقادی به بی کفایتی و غرض ورزی و عدم صلاحیتشان را بحساب انتقاد به شوروی قلمداد کرده، منقدین را با این طریق خنثی و خلع سلاح نمایند.

در واقع کار این رفقا دوستی خاله خرسه است! زیرا فضاحت و بی کفایتی و عدم صلاحیت این افراد بر کسی پوشیده نیست و هر روز هم آشکارتر میشود. لذا، اشیوه تبلیغاتی که بیس گرفته اند در نهن جوانان توده ای این توهم بوجود خواهد آمد که نکنند عیبی در کار رفقای شوروی باشد! والا چگونه از چنین جریان ناسالمی ما نهم با آگاهی کامل میشود پشتیبانی کرد؟ عملا همین رفقای " هیئت سیاسی " طرفداران آنها هستند که با اینگونه اعمال و کردار و کار و تبلیغات خود تخم بدبینی را نسبت به شوروی در میان رفقای حزبی و سایر نیروهای چسب

و انقلابی می کارند و از این جهت دوستان ربا کار شورویها هم اینگونه عناصر هستند.
از طرف دیگر مسائلی که ما مطرح کرده ایم صرفا مربوط با انقلاب ایران و مبنی حزب توده ایسران
و مسائل داخلی و تشکیلاتی آن میباشد. معلوم نیست برای چه رفقای "هیئت سیاسی" و عده ای پای
احزاب برادر خصوصا اتحاد شوروی را بیمان می کشند؟ رفاوری در جلسه عمومی با کو که بقصد
تحمیل "اطلاعیه" تفکیک ناده بوده طبق اظهارات شاهدان عنینی اختلافات موجود را اختلاف میان
هواداران انترناسیونالیسم پرولتری و هواداران چپ مستقل خلاصه کرده است! آیا اینست واقعا

ماهیت و محتوای بحران عمیقی که سر تا پای حزب ما را فرا گرفته است؟
آنچه که ما میخواهیم و میگوئیم عبارت است از اصلاح و احیا "حزب توده ایران به کمک
جدی و فعال و مستقیم کادرهای حزب و دخالت دادن دموکراتیک آنان بطور چشمگیر در حسابات
و رهبری حزب خواست صمیمانه و انقلابی ما اینست که حزب توده ایران احیا و اصلاح شده و
و بتواند نقش فعال و در خوری را در جامعه احزاب کارگری و کمونیستی و در استحکام همبستگی
بین المللی زحمتکشان ایفا نماید. ما بدون تردید خواهان روابط سالم دوستی و رفاقت و برابری
با تمام احزاب کمونیستی و کارگری جهان و بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی و طبقه تا خواستار
دوستی و تفاهم با کشور شوراهای هستیم.

اینکه که هم "جزوه" ۳۳ صفحه ای "و هم" نامه باعنا "کمیته مرکزی" در اختیار شما رفقای
حزبی است، بخوانید و قضاوت کنید که کدامیک از احکام فوق الذکر مندرجه در "اطلاعیه" یا
مندرجات این اسناد میخواهند. از این رفقای "هیئت سیاسی" بپرسید کجای این سندها مجموعه
استراتژی و تاکتیک حزب در طی ۴۳ سال را زیر علامت سوال قرار داده است؟

هیچکس بسدت و زندقگی خود رفقای "هیئت سیاسی" کنونی از گذشته حزب صحبت نمی کنند.
رفقا مثل اینکه عوضی گرفته اند. این کلمه قمار که "طی ۴۳ سال هر بار که حزب میخواسته
است به شمیران برود، سر از شاه عبدالعظیم درآورد" است "همین همیشه اعتقاد کرده است
آنها حرف ماست و در "جزوه" یا "نامه باعنا" کمیته مرکزی "آمده است؟ این عصاره ای از
گفته های یکی از اعضا "هیئت سیاسی" به مسئولین کمیته های کشورهای است. اینست "زیرعلامت
سؤال بردن مجموعه استراتژی و تاکتیک حزب در طی ۴۳ سال دوران فعالیت خود!

این باز ما نیستیم که در نصیحت به مسئولین کمیته کشوری برای اجتناب از پرخاش و
کندو کا و در تاریخ گذشته حزب و تاریخ حزب رابه "دمل متعفن" تشبیه کرده است که اگر دست
به آن نزنن بهتر است! اینهم باز حرف یک رفیق "هیئت سیاسی" است. شرم کنید! چون "هرم" بنسک
خیمه انقلابی است! (کارل مارکس)

اشکال اساسی کار در اینست که رفقای "هیئت سیاسی" به علت خود محور بینی و با عتق تصور
ها نهائی از حزب مندرجات خودشان را با حزب یکی گرفته اند. و لذا هر انتقاد به بعضی از افراد

"هیئت سیاسی" و با خود "هیئت سیاسی" را حمله به "موجودیت حزب توده ایران" تلقی می‌کنند و از آن می‌نالند.

"اطلاعیه" سپس ادامه میدهد:

"در نامه با اعضا* کمیته مرکزی رفقای امضا کننده "قانونیت و مشروعیت" پلنوم هیجدم را نفی کرده و با بکار بردن اصطلاح "پلنوم کذائی" تصمیحات متخذه در آنرا حاصل استفاده از "ماشین رای" اعلام داشته اند، که توهین آشکار به اعضا* اصلی و مشاور کمیته مرکزی است. در همین جا باید خاطر نشان ساخت که رفقا بابک امیر خسروی و فرهاد فرجاد در کلیه موارد در رای گیری شرکت داشته اند"

اینک توضیح ما:

درست است! این تنها بار را گراف درست "اطلاعیه" است. ما این مطالب قید شد، در میان گپومه ها را نوشته ایم و استدلال کرده ایم. اما بهیچوجه قصد "توهین آشکار به اعضا* اصلی و مشاور کمیته مرکزی" را نداشته ایم. داغ ننگ آن بر پیشانی کسانست که چنین جوو شرایط و سیستمی را بوجود آورده اند که در چارچوب آن چه بسا افراد شریفی باختیار رای و عمل خود را از دست داده اند.

خطر جدی و عاجل آنجاست که اینک کسانی که خود دست پرورده ی چنین جوو و شرایط بوده و عروج و صعود خود را در سلسله مراتب حزبی، مدیون همین جوو و سیستم، در طول چهل سال مهاجرت می‌نند ما اینک با دست اندازی به رهبری حزب، می‌خواهند همان جوو و شرایط را که تا پلنوم کذائی هیجدم محدودیت جغرافیائی نداشت و ویژه فرقه دموکرات آنرا بیجان بود، بتمام ابعاد و تنه حزب توده ایران گسترش دهند. بهمین مناسبت است که ما بهمرفقای حزبی در هر سطح و مقامی که باشند معذرت‌های جدی می‌بخشیم.

شگفت‌آور و از عجایب روزگار است که اشخاصیکه پیش از هر کس با سیستم "ماشین رای" محسوس گرفته و با آن آشنا هستند و در "پلنوم" هیجدم در برابر انظار همه شرکت کنندگان و دیدگان حیرت زده مهمانان فدائی ما، "ماشین رای" را بدست ناخدا کی کم تجربه ناده لفا بطور ناشیانه اما خفنی بکار انداختند ما اینک در "اطلاعیه" تیا فیه می‌گیرند و بهان ساده آنچه را که واقعا اتفاق افتاده است بعنوان توهین و تهمت و افترا به رخ ما می‌کشند! واقعا پرمعنائی هم جدی داریم ما در نامه با اعضا* کمیته مرکزی مورخه ۱۹ اسفند (نامه ضمیمه شماره ۲) رویناد- های "پلنوم" هیجدم را بطور اجمالی و گذرا خاطر نشان کرده ایم. اگر قارید بنویسید و توضیح بدهید که شهادت ما دروغ بوده است که مثلا انتخابات "هیئت سیاسی" نه به آنترتیبی که ما در "نامه با اعضا* کمیته مرکزی" شرح ناده ایم، بلکه برعکس طبق اساسنامه و رای

مخفی بوده است، که مثلا گفتگوها بین رفقا با بک و خاوری با نرتیبی که نقل شده صورت نگرفته - است. و با مثلا شهادت‌های رفقای مختلف در رابطه با اخراج ر. صفری به نقل از پلنوم وسیع هفتم واقعت نقل شده است و غیره و غیره.

اینک برای نشان دادن مکانیزم سیستم "ماشین‌رای" متداول در فرقه دموکرات‌انزریا یجان در مهاجرت و ضمنا برای زنده کردن خاطره رفیق فقید پیشنام‌زی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران که از جمله قربانیان این سیستم "ماشین‌رای" بوده است، واقعه زهر را از پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران نقل کنیم:

در آغاز لازم به توضیح است که بعد از کنفرانس وحدت (مهاجرت حزب توده ایران و فرقه دموکرات‌انزریا یجان) تعدادی از رفقای فرقی به کمیته مرکزی برگمار می‌شدند. با شخصیت‌ترین بین آنها، که از شیوه‌های فئودالی و استبدادی و فردی ر. غلام یحیی عاصی شده بودند و اینک پس از برگماری به کمیته مرکزی حزب توده ایران احساس هویت نوین و امنیت نسبی می‌نمودند، بشدریج از غلام یحیی فاصله گرفته و شروع به انتقاد و مبارزه با این شیوه‌ها که معروف به "دگنگ غلام" بود، نمودند. از جمله رفقای برجسته این جریان رفقا پیشنام‌زی و آنرا و غلو (شاعر معروف و برجسته) بودند. ر. اسکندری در خاطرات سیاسی خود قید کرده است که مدتی ر. غلام یحیی مصر بود که این دو نفر را پس بگیرند تا بجای آنها دو نفر دیگر به کمیته مرکزی حزب معرفی بشوند! ر. اسکندری و سایر رفقای بوروی که م. با این استدلال که این دو نفر عضو کمیته مرکزی هستند و اخراج آنها از ترکیب کمیته مرکزی مقررات و شرایطی ناردماز تن در دادن با این کار خوداری می‌ورزند (در ضمن در همین تقاضا تمام حکمت شیوه‌های کار و سیستم فکری و تلقی رهبران اصلی فرقه از اصول تشکیلاتی حزب متبلور میشود).

ر. غلام یحیی که از این راه مأیوس میشود، به مجازات "سرکشان" در چارچوب فرقه در باکو می‌پردازد.

ر. پیشنام‌زی را که در پلنوم فرقه با تفاق آری (از جمله بارای همین رفقا صفری و لاهودی) به مسئولیت سازمان فرقه در باکو انتخاب شده بوده در پلنوم بعدی با تفاق آری (از جمله بارای همین رفقا صفری و لاهودی) خلع میکنند! در پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران چگونگی این واقعه حیرت‌آور در رابطه با گزارشها و رسیدگی‌های بوروی حزب از وضع نابسامان تشکیلات فرقه مورد سوال بود و بحث بالا گرفته بود. ر. غلام یحیی، با همین شیوه‌های عوام‌فریبانه و قهقهه حق بیجا نبالگردان و دست‌پروردگان که اینک در "اطلاعیه" با آنها آشنا می‌شوید، مدعی بود که "پلنوم فرقه آزادانه و بطرز دموکراتیک رای داده و ر. پیشنام‌زی را از مسئولیت باکو بر داشته است. اگر من جلو آنرا می‌گرفتم می‌گفتید غلام دیکتاتور است، حالا که تسلیم رای پلنوم شده ام باز ایراد می‌گیرید!"

در این لحظه ر. پیشنام‌زی تحریک شده و غضبناک برای روشن‌گری اعطاء کمیته مرکزی که هنوز

کاملاً با مکانیزم عملکرد فرقه آشنائی نداشته‌اند، بیست تریبون رفت و با صدائی که از فریاد سرتا بود از "راز" سیستم رای گیری ما یعنی متداول در فرقه پرده برداشت. رو. بیشنمازی که خود دقیقاً با شیوه "ما عین رای" و طریقه عملکرد آن آشنا بوده بعد از شهادت دادنها و افسانه این سیستم کاتب "دموکراسی" فرقی با این شرط بندی به صحبت خود با بیان داد. بیشنمازی گفت: "شما ۴۸ ساعت تومبیل فرقه را با راننده آن در اختیار من بگذارید و غلام را در اطاقی گذاشته و نگذارید بجائی تلفن بکند و پیام بفرستد، من آنوقت تعهد میکنم که از ۹۵ درصد حوزه ها حکم اعدام غلام را برای شما بیاورم" ! بدنبال آن سکوت برمعنا و غم انگیزی پلنوم را فرا گرفت.

اینکه پس چگونه بوده است که تمام افراد پلنوم کمیته مرکزی فرقه یکروز با تفاق آراء در تأیید یک نفر و روزه دیگر با اشاره ای به تفاق آراء در خلع همان رفیق عمل میکنند، بدون اینکه آن فرد خیانت و جنایتی مرتکب شده باشد و هنوز عضو کمیته مرکزی واحد حزب توده ایرانست و بعداً حتی به هیئت اجراییه کمیته مرکزی انتخاب میشود، داستانم غم انگیز و طولانی است. لازمه پاسخ گوئی بآن، تشریح آنزیدیده است که فرقه دموکرات آنریا بجان در مهاجرت نامیده میشود، که خود داستان تراژیک مفصلی است!

آنچه که ما میخواهیم و میگوئیم بطور ساده اینست که: دیگر بس است! بیاثید دست بدست هم و یکبار برای همیشه به تمام روشهای نادرست متداول در گذشته که فقط بحزب ما صدمه زده است پایان دهیم. دغل بازیها و تقلب کاریها را محکوم کنیم و حزب را بر اساس نوین و ارزشهای واقعا لئینی احیا کنیم. ما واقعا به افراد نظری نداریم. آنچه ما محکوم میکنیم در درجه اول شیوه های نادرست و اخلاق غیر کمونیستی است. گناه ما در واقع همین خواسته است.

اشکال کار در اینجا است که بعضی از رفقای رهبری با این شیوه های کار چنان برخورد کرده اند که به طبیعت ثانوی شان میدل شده است و میترسند که ترک عادت موجب مرض بشود! بعضی دیگر هم متأسفانه فرآورده این شیوه ها هستند و خوب میدانند که ادامه زندگی حزبی آنها در گرو چنین جو و در ادامه چنین سیستمی است. بهمین علت میخواهند بهر ترتیبی شده ما و کسانی چون ما را که شاهدان "مزامح" هستیم کنار بزنند و کمیته مرکزی خارج از کشور را از وجودشان پاک سازند. بهشت موعود آنها و کمیته مرکزی ایده آل آنها هم عبارتست از جمع خودشان، که سکان رهبری را در دست داشته باشند، با تافه تمدادی همنوعا نشان و تمدادی از کارهای جوان از همه جا بی خبر که با استحال یافتن در مجموعه سیستم باید کارهای آینده و عملی حزب را تحت رهنمودهای آنان بعهده بگیرند. ظاهراً پلنوم آینده حزب ما موریت پیدا کرده کردن این سناریو را بعهده خواهد داشت. و تصفیه های چپ و راست از آنها مسئول و جریان هنوز با بیان نیافته‌ی جابجائی ها و از جمله تعلیق ما، بخشهای مختلف این برنامه را تشکیل میدهند.

در باراگراف فوق الذکر از "اطلاعیه" از جمله آمده است که ما دونفر در رای گیری شرکت
 نداشتیم اما این حرف درست است اما معلوم نیست بجه منظوری آمده است و مقصود چیست؟ مگر
 اینکه در قاموس نویسندگان "اطلاعیه" رای های مخالف را هم باید جزو تأییدیهای پلنوم گذاشتی
 هیچدم بحساب آورد! در این رابطه توضیحاتی هم در صفحات دیگر آمده است. لذا بهمین تذکر
 اکتفا می کنیم.

"اطلاعیه" سپس چنین ادامه میدهد:

"این رفقا در نامه گروهی فعالیت هیئت سیاسی کمیته مرکزی را که در شرایط مخفی
 ادامه دارد وارونه جلوه گر کرده و در مواردی دانسته یا ندانسته اسرار حزبی را
 بازگو می کنند و این در حالی است که هیئت سیاسی کمیته مرکزی با پیروی از قطعنا-
 مه های پلنوم هیچدم ناثر بر حفظ اسرار حزبی قادر به پاسخگویی نیست"

اینک توضیح ما:

از آنجا که باز هم کلی گوییها بی نامفهوم است و هیچگونه فاکتی ذکر نشده است. لذا علی-
 الاصول محلی برای توضیحها قی نمانده است.

رفقای حزبی همما نظوریکه در موارد دیگرهم از آنان خواستیم باز "هیئت سیاسی" سؤال
 کنند که ما کدام يك از فعالیت های "هیئت سیاسی" را وارونه ساخته ایم؟ کیا و کدام يك
 از اسرار حزبی را بازگو کرده ایم.

اساسا چه مسئله ای جزو اسرار حزبی است؟ آیا تذکر و افشاء خلافاکاریها و نقض اساسنامه
 و تصمیمات پلنوم وسیع هدفم از سوی گروهی در کمیته مرکزی یا زگوکردن اسرار حزبی است؟
 یا اینکه رفقای "هیئت سیاسی" از ترس آگاهی رفقای حزبی از خلافاکاریها یا انجام شده، میخواستند
 هند با توسل به سلاح "اسرار حزبی" خلافاکاریها و تجاوزات به اساسنامه را از دید همگان
 پنهان بندارند؟ وچنانا کدامیک است؟

متاسفانه بعضی از رفقا فکر می کنند و معتقدند که حزب بدو بخش تقسیم می شود. یکسکی
 کمیته مرکزی که مباحثات و مسائل مطروحه در آن و تمامی مشکلات و مضلات آن باید از همه
 و از جمله از رفقای حزبی پنهان نگان مخفی بماند. و با همین درک و برخورد همه چیز
 همواره در حاله ای از اسرار پوشیده میماند. و بخش دیگر ببدنه حزب و سازمان حزبی است،
 که يك رشته احکام و اسناد و اطلاعات از صافی گذشته و غسته و رفته بآنان تحویل داده میشود.
 که در آن همه چیز بی عیب و مثبت و بر وفق مراد است.

حال که شما تا حدی با مشکلات و برخوردها و مجازات پلنوم هیچدم آشنا نمی پنهان کرده اید
 واقصیت آنرا با آنچه که در اطلاعیه هیئت سیاسی مندرج در راه توده شماره ۳ آمده است مقا-
 یسه کنید که مدعی است: "پلنوم هیچدم چه از لحاظ ماهیت تصمیمات متخذه و چه از جهت

سطح عالی اصولیت و فاطمیت و وحدت نظر مقام بین مهمی در تاریخ حزب ما احراز می کند!!

به بینید از صافی گذرا نندن و اقمیت‌های داخل پلنوم بهدف "مفرغوشی" رفقای حزبی و گمراه ساختن و در غفلت نگه‌داشتن آنان تا به کجاست؟

همین روح تحریف و دگرگون جلوه دادن حقایق که در تار و بود فکری گردانندگان "هیئت سیاسی" ریشه دوانده است معینا در "اطلاعیه هیئت سیاسی" در تحریفات و تمهت‌ها و قلب و اقمیت‌ها علیه رفقای سه گانه بکار رفته است.

از همان گهواره "پلنوم" هیچدم که این رفقا رهبری حزب را بدست گرفتند ما بین شیوه‌های نادرست را بکار گرفته اند و اینک در مورد ما بکار می‌برند و اگر باز هم رهبری حزب در دست آنها بماند تا ابد بکار خواهند گرفت.

آیا این دوگانگی و بیگانگی در حزب ما درست است؟ آیا همین بدیده نیست که موجب میشود وقتی که مبارزین جوان به نحوی از انحاء با بخشی از حقایق دردناک و معایب جدی در رهبری و گذشته حزب آشنا میشوند با نوقت تمام ایمان و اعتقاد خود را از دست میدهند و راه یاس و گاهی ارتداد را پیش میگیرند؟

آیا این درست است که بنام حفظ "اسرار حزب" مثنی دروغ تحویل رفقای حزبی داده خود و آنوقت افشا آنرا بنام "بازگو کردن اسرار حزب" محکوم سازند؟

در حقیقت از نظر رفقای "هیئت سیاسی" این اسرار حزب نیست که باید پنهان بماند. ترس این رفقا از افشادنن خلایک‌کاریها و تقلبهاشان و تجاوزاتیست که نسبت به قانونیت و مشروعیت کمیته مرکزی اعمال کرده اند.

"اطلاعیه" سپس ادامه میدهد:

"امضه کنندگان این نامه" ها که رهبران حزب را قبول ندارند حزب را لجن مال میکنند و جز گروه سه نفری خود کسی را برسمیت نمی‌شناسند، مدعی هستند که کوچکترین شرکت عملی در رهبری و حیات حزب ندارند. باید توضیح داد که رفقای نامبرده مدت‌ها که در حیات حزب شرکت دارند، ولی خود محور فعالیتها ی خویش را بر شرکت گروهی قرار داده اند، مثلا در "نامه" آنها چنین گفته میشود:

"چاره‌ای نداریم جز اینکه به کارهای حزبی تفهیم نمانیم که انتظار فوق‌العاده ای از این باقیمانده کمیته مرکزی نداشته باشیم. ناچاریم این حقیقت دردناک را تذکر بدیم که باقیمانده گان کمیته مرکزی حزب توده ایران به هیچوجه قادر بر رهبری حزب در شرایط بحرانی نیست. تا اینکه غاید کارهای حزبی با ی بمیدان نهند. خصوصاً آنکه گردانندگان کنونی حزب از هر گونه شرکت واقعی، مسئولانه و دموکراتیک کارها در امور حزب و شرکت دادن آنان در رهبری اکراه دارند و با آنها بجسم

مجریان چشم و گوش بسته به دستورات و رهنمودهای "بالا" نگاه می‌کنند."*

* «تلاطم» بعد از نقل قول بالا چنین انا مه میهد:

"علیرغم توهمینی که به مجموعه کمیته مرکزی شده است همه رفقا میدانند که هم اکنون صد ها نفر از اعضا حزب هم در داخل و هم در خارج از کشور اداره امور سازمانها را طبق موازین خاص کار مخفی به عهده دارند. آنها "مجریان چشم و گوش بسته" رهنمودهای "بالا" نیستند، بل نا و طلبانه و مسئولانه مبارزه می‌کنند و حزب از انسان ابتکارات بهتری را طلب می‌کند و آنها نیز مانند هیئت سیاسی بر اساس بنیادین مرکزیت دموکراتیک تصمیمات اکثریت را بمورد اجرا می‌گذارند. وانگهی دعوت از کارها و همه اعضا و هواداران (چنانچه در "نامه برفقا" قید شده است) برای "فعالان سه بست بکار شدن" و نادیده گرفتن کمیته مرکزی حزب چیزی جز تشویق فراکسیونیم، محفل بازی و فرقه گرایی نیست.

اینک توضیحات ما :

آنچه که ما گفته ایم و میگوئیم در وهله اول یک ارزیابی عینی از کیفیت و ظرفیت و توان کمیته مرکزی خارج از کشور در مجموع آنست در "نامه باعضا" کمیته مرکزی "به جهاتی از علل و عواملی که به ضعف و ناتوانی کلی کمیته مرکزی انجامیده است اشاره کرده ایم. با مینا اینکه رفقای حزبی و کارهای حزبی با آغوشی از کیفیت و توان رهبری به مسئولیت فردی و جمعی خود در نجات حزب از بحران بهمان ترتیبی که در آستانه پلنوم وسیع چهارم صورت گرفت ناگهانی یابند.

انتقادات و ایرادات ما به "هیئت سیاسی" کنونی و زیر علامت سوال قرار دادن قانونیت و مشروعیت آن بر پایه دلایلی است که بخشی از آنها در "نامه باعضا" کمیته مرکزی "مورغه ۱۹ اسفند ۱۳۶۳" (نامه ضمیمه شماره ۲) قید شده اند. رفقای "هیئت سیاسی" اگر حرفی واستدلالی در رد آنها دارند بگویند. والا کلی گوشها کاری از پیش نخواهد برد.

ما صریحا اعلام می‌کنیم که به صلاحیت و غایبگی تعدادی از رفقا برای عضویت در هیئت سیاسی کمیته مرکزی اعتراض داریم.

ما صریحا اعلام می‌کنیم که ره حمید صفزی را صرفا از این نظر که از ترس در بحبوحه انقلاب ایران با ناخشن بست دبیر دومی حزب صحنه مبارزه را به بهانه معالجه ترك كرد و از مراجعت با ایران علیرغم تذکرات مکرر هیئت سیاسی مقیم ایران خودداری نمود و بهمین علت با رای متفق (و از جمله رای همین ره. غاوری) از کمیته مرکزی اهراج عدم پیوسته رهبری حزب توده ایران نمینانیم. ما فردی نظیر ره. لاهوردی را که علیرغم نیاز حزب و تلاشهای مکرر هیئت سیاسی ایران باز مراجعت با ایران و شرکت در مبارزات حزب و مردم ایران (و خصوصا در

سازمان ایالتی آنرا بجان که نیاز ویژه ای با و بود) خودداری نمود تا بسته رهبری حزب نمینیم لازم بتذکر است که ره لاهردی تنها عضو هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۶ ام بود که علی‌رغم تصمیم هیئت سیاسی بمراجعت جمعی با یران از آمدن خودداری نمود - به توضیحات ما در "نامه باعظای کمیته مرکزی" مورخ ۱۹ اسفند ۳۳، نامه شمیه شماره ۲ توجه کنید.

بهمین ترتیب است نظر ما در باره بعضی دیگر که به بهانه بیماری ما از مراجعت با یران (ولو با موافقت حزب) خودداری نمودند، در حالیکه رفقای دیگر از جمله رفقا طبری، جودت، نامور که بمراتب بهما تر و مسن تر بودند، وارد صحنه شدند و دونفر از آنان اینک جان و حیثیت سیاسی - جان در خطر جدی است.

ما اساسا این تقسیم بندی اعضاء کمیته مرکزی را به گروه "رهبران" و قتیکه حزب در مهاجرت سوسیالیستی است و به گروه دیگر، قتیکه حزب در ایران و در برابر خطر زنان و سرگ قرار داده درست نمینیم. اگر این اصل درست است که مرکز انقلاب در ایران است. در آن صورت جای حزب و مالا رهبری آنها باید در ایران باشد. لذا اصولا هیئت سیاسی حزب باید از افرادی تشکیل شده باشد که در ضمن آماده رفتن با یران و با و طلب حرکت در مبارزات انقلابی در شرایط دشوار و خطرناک داخلی باشند. والا وقتی که فرنا شرایط آماده تر شد و فعالیت حزب در کشور نصح گرفت و ضرورتا انتقال مرکزیت را با یران الزام آور کرده، در آن لحظه با این "هیئت سیاسی" که لافلسه نفر از پنج نفر آن مرد رفتن با یران نیستند چه باید کرد؟

لذا مسئله این نیست که ما "رهبران حزب را قبول نداریم" ما افراد معینی را با کیفیت مشخصی جان و بر اساس تجربیات چند سال اخیر انقلاب ایران و سی سال تجربه مهاجرت حزب برای رهبری حزب توده ایران تا بسته نمینیم. لذا رفقای "هیئت سیاسی" بهتر است به آنچه می‌کنیم ما مطرح می‌کنیم پاسخ بدهند و شفا نکنند.

ممینا این راهم صریحا بگوئیم که اگر پلنوم وسیعی بر اساس کمیته تدارکی که در نامه خود باعظای کمیته مرکزی پیشنهاد کرده ایم، برگذار شود و با رای مغفی و دموکراتیک رهبری سیاسی حزب را انتخاب نماید، بی شک تسلیم رای اکثریت خواهیم بود.

۲- برخلاف نظر شما، قصد ما بهیچوجه این نیست که "حزب را لجن مال" کنیم. بلکه برعکس، آنچه ما می‌خواهیم، با کساز حزب از لجن هاست. اطمینان ناعنه باعید که اگر ما موفق نشویم، نسل بعدی کار ما را بهایان خواهد رساند. والا باید با ان حیات حزب توده ایران را بشهادت نصت.

۳- این ادعا که ما "جز گروه سه نفری کسی را برسمیت نمی‌شناسیم" یک ابناع و اتهام محض است. از این رفقا بپرسید کجا و چگونه ما چنین حرفی و با شبهه آنرا زده ایم؟ از سوی دیگر همانگونه که در جای دیگری هم تذکر داده ایم ما سه نفر گروه نیستیم. ما افرادی از

کمیته مرکزی حزب توده ایران هستیم که با احساس کامل مسئولیت نسبت به حوادثی که در حزب ما میگذرد عکس العمل نشان داده و دست به مابیتکارا می‌زده ایم. • همانطوریکه در نامه سه نفری خطاب به سایر اعضا کمیته مرکزی گفته ایم: " ما اعضا کمیته مرکزی ما ضمه کنندگان این سند، که امکان ملاقاتهای مکرر و بحث در باره مسائل مبتلی به حزب را داشته ایم ... وظیفه خود دانستیم که در این وضع بحرانی حزب و ندانم کاریهای " رهبری" و نبودن جلسات منظم کمیته مرکزی به تک تک شما رفقای کمیته مرکزی مراجعه کرده و از شما بخواهیم که برای اجرای کمترین خواستههای فانونی و منطقی فوق (منظور تشکیل پلنوم وسیع است) دست یکدیگر را بگیر-یم تا همراه با کادرهای حزبی و اعضا و هواداران حزب توده ایران را از بن بست یکباربرای همه نجات بدهیم."

قصد بسیار ساده و طبیعی ما این بود که در شرایط فقدان جلسات منظم کمیته مرکزی با سایر رفقای کمیته مرکزی که دسترسیمان نداشتند با هم از طریق همان نامه دست به تبادل نظر بزنیم. چنین کارهایی در حزب ما سابقه داشته است و اساساً از حقوق طبیعی اعضا کمیته مرکزی است که بهمیدیگر نامه بنویسند و تبادل نظر بنمایند.

۴- آنچه که ما در " نامه با اعضا کمیته مرکزی" گفته ایم اینست که کوچکترین حرکت عملی در رهبری و حیات حزب نداریم. رفقای " هیئت سیاسی" چنین پاسخ میدهند که " رفقای نامبرده مدتهاست که در حیات حزب حرکت ندارند". سفسطه از این بالاتر نمیفود! معلوم است که ما بسه نحوی از آنها در حیات حزب حرکت نداریم. زیرا زندگی ما جدا از حیات حزب نیست. امروز هم که ناجوانمردانه و توطئه گرانه میخواهند ما را از کمیته مرکزی اخراج کنند ما بعنوان افراد حزبی در حیات حزب حرکت خواهیم داشت و مبارزه برای احیاء و سالم سازی حزب را ادامه خواهیم داد.

آنچه که ما میگوئیم اینست که ما حرکت عملی در رهبری و حیات حزب نداریم. اگر رفقای " هیئت سیاسی" مطلبی در این طرح مشخص و منجز مسئله دارند توضیح بدهند. رفقا فریبندون آنروز و فرهاد فرجاد علیرغم تقاضای مکرر حتی در يك حوزه ساده حزبی حرکت نداشته اند. • بایک بمدت چند ماه آنها بر پایه تقاضا و پیشنهاد رفقای محلی در کمیته کشوری فرانسه حرکت داشته است. • همانطوریکه در " نامه با اعضا کمیته مرکزی" قید شده است بدر تمام این دو سالی که از " پلنوم" هیجدهم میگذرد یکبار با ما ملاقات کرده اند و آنها جزو سناریوی " اطلاعیه" تملیق ما بود. در تمام این دو سال دو کلمه نامه به ما ننوخته اند. کوچکترین اطلاعیه و گزارشی از کارهای خود نداده اند. در هیچ مسئله ای با ما مشورت نکرده اند. • يك ما موریت حزبی بما واگذار نکرده اند. در کنگره اخیر حزب کمونیست فرانسه ما وجود حضور دو نفر از اعضا کمیته مرکزی ننمایند. ای از خارج فرستادند و حتی تعارفی هم با آنها نکردند. رفقای حزبی باید مسئله تصمیم به تملیق ما از کمیته مرکزی را بمنابا به آخرین حلقه منطقی

همین برخوردهای نارقیقانه و خصمانه و حساب شده "هیئت سیاسی" بشمار آورند. لذا همانطوریکه تذکر دادیم مسئله "جزوه" و "یا" نامه" بهانه و مستمسک برای به فعل در آوردن وضعی بود که که از "پلنوم" میجسم به بعد بالقوه وجود نداشته است. ما در حقیقت مدتهاست که عملاً از حرکت عملی و فعال در رهبری و حیات حزب محروم شده بودیم و تنها اینک بآن رسمیت داده میشود اینست صاف و پوست کنده آن حقیقت دریاور!

۵- رفقای هیئت سیاسی" سپس در پاراگراف نقل شده از "اطلاعیه" برای نشان دادن "فعالیت گروهی ما نقل قولی از "نامه باعنا" کمیته مرکزی" مورخه ۲۵ اسفند میآورند. ما بار دیگر از رفقای حزبی دعوت می کنیم که نخست پاراگرافهای متعدد و مقدم بر قسمت نقل شده را بخوانند تا متوجه شوند که چرا ما نوشته ایم: "چاره ای نداریم جز اینکه ... و قس علیهنما". اصولاً مثل اینکه رفقای "هیئت سیاسی" از اینکه ما با کادرها و رفقای حزبی صحبت می کنیم و فقط گوشه ها ئی از حقیقت را می گوئیم سخت ناراحتانند. رفقا فراموش می کنند که ما برخلاف اکثر رفقای "هیئت سیاسی" کنونی که مانند در مهاجرت راه کار در ایران ترجیح دادند، از همان آغاز انقلاب در جویبارها سپس در نهرها و در عطشای خروشان حزب توده ایران بدرکنار رفقا و هواداران حزب بوده ایم و در شادی و غم آنها شرکت داشته ایم. ر. بابک درسا زما - نهمی بسیاری از استانهای مهم ایران و سپس سرکشی ها و تجدید سازمان سایر ایالات نقشی فعالی داشته است. (از جمله خوزستان ماضیان و آنزلیا بجان مخراسان فارس و لرستان ماستان مرکزی، گرگان ۰۰۰) در جریان این فعالیتها و همچنین بعداً مسئولان اثره پژوهش کمیته مرکزی بوده و با صدها کادر و مسئول حزبی، محققین و متخصصین حزب آشنائی متقابل پیدا کرده است.

۶- فرجادی چه در کمیسیون مرکزی تبلیغات کل کمیته مرکزی و در جریان مسافرتها ی متعدد برای برگذاری جلسات کنفرانس و بحث در شهرستانها و مراکز ایالات و ولایات و چه در مسئولیت کمیته ایالتی اصفهان و سرکشی و تجدید سازمان بسیاری از شهرستانها و سپس در کمیته ایالتی تهران و شعبه کارگری کل بهمان ترتیب با صدها کادر و رفقای مسئول حزبی آشنائی متقابل پیدا کرده بود. طبیعی است که امروز که صدها نفر از اعضا و مسئولان و کادرهای حزبی در مهاجرت بسر میبرند، در برابر ندانم کاریها و بی توجهی ها و بی خیالی های رفقای "هیئت سیاسی" و خصوصاً ندانستن سترسی بشما، برای درد دل و پاسخ به نهما سوال بی جواب مانده بما مراجعه میکنند و مراجعه هم خواهند کرد. شما از ما چه انتظاری دارید؟ میخواهید تا هم مثل شما برفقا دروغ بگوئیم ما آنها را فریب بدهیم؟ تسکین شان بدهیم که آسوده بخوابید که "هیئت سیاسی لنینی" تان بیدار است!؟

۶- رفقای هیئت سیاسی "چنانکه ر تحریف با خون شان عجبین شده است که حتی در "اطلاعیه" با وجود نقل قول یک پاراگراف از ما در توضیح بلافاصله همان نوشته ما را تحریف می کنند! ما نوشته ایم که هیئت سیاسی "از هرگونه شرکت واقعی، مسئولانه و دموکراتیک کادرها در امور

حزب و حرکت دادن آنها در رهبری اکراه ندارند و بآنها به چشم مجربان چشم و گوش بسته بسه استورات "بالا" نگاه می‌کنند" آنها در پاسخ میگویند که "آنان مجربان چشم و گوش بسته به رهنمودهای "بالا" نیستند!"

اینکه آنها نیستند با اینکه هما به چشم مجربان چشم و گوش بسته بآنها نگاه می‌کنید باختلاف ماهوی ناردو دو واقعیت متفاوت را نشان میدهد. یکی تلقی شما رفتار شما تهریت و اخلاق شماست و دیگری مربوط به آگاهی کارها از حقوق حزبی شان و ظرفیت و آمادگی انقلابی آنان در مبارزات داخل حزبی است. و تمام امیدها و سایر خواستاران احیاء و اصلاح بنیادین حزب هم به همین آگاهی و رشد معنوی - انقلابی کارها و فعالین حزب بستگی دارد. وظیفه حزبی و اخلاقی ما هم همین بالا بردن آگاهی کارها و تعمیق آن و توسعه هر چه بیشتر نامنه آنست.

رفقای "هیئت‌سیاسی" معنی اند که "آنها (منظور کارها و رفقای حزبی است) نیز مانند هیئت‌سیاسی بر اساس بنیادین مرکزیت دموکراتیک تصمیمات اکثریت را به مورد اجرا می‌کنارند" کدام مرکزیت دموکراتیک؟ رفقا لطفاً توضیح بدهند که بخش دموکراتیک این مرکزیت دموکراتیک در حزب ما چگونه اعمال میشود! در اساسنامه حزب ما شان آن همچونگی اعمال آن قید شده است. کدام بعد آن اعمال میشود؟ تصمیمات کدام اکثریت؟ در شرایطی که تمام ارگانهای حزبی از بالا تا پایین تمام شبکه های حزبی، کمیونها و همه چیز انتصابی است. نه انتخاب شوندگانی هستند و نه انتخاب کنندگانی "اساس بنیادین مرکزیت دموکراتیک" مورد انقادی شما تهی از محتواس. آنچه که فعلاً مانده است و ما با آن طرف هستیم يك "مرکزیت غیر دموکراتیک" و بسا بهتر گفته شود يك "مرکزیت بوروکراتیک" است.

چنانکه در "نامه باعنا" کمیته مرکزی" تأکید کرده ایم "کار جمعی و مشورتی حتی در خود هیئت‌سیاسی" وجود ندارد. "عملاً جلسات هیئت‌سیاسی هر چند ما یکبار تشکیل میشود. رهبری جمعی بکلی از میان رفته است و کارهای اساسی حزب بطور انفرادی اداره میشود." کمیته مرکزی که دیگر جای خود ناردو از "پلنوم" هیچدم با بنظر حتی یکبار جلسه عادی آن تشکیل نشده است. عملاً در رهبری حزب کوچکترین نقشی ندارد. اعلامیه ها و بیانیه هائی که با کمیته مرکزی منتشر میشود يك تقلب آشکار است و اعضای آن کوچکترین اطلاع و مشارکتی در تنظیم و تدوین آنها ندارند.

وقتی وضع مرکز حزب ما این باشد و افرادی با این روحیه ی حزب مناری و به شیوه خانقانی

"زمانی که اطلاعاتی از جانب هیئت‌سیاسی مبنی بر اخراج یکی از کارهای حزبی به تشکیلات ابلاغ غده، یکی از اعضای هیئت‌سیاسی کنونی در جلسه ای با دوتن از مسئولین کمیته های کشوری در مقابل سئوال اینکه علل اخراج رفیق مزبور از حزب چه بوده صریحاً اعتراف نمود که در يك چنین تصمیم گیری شرکت نداشته و اصولاً فرد اخراج شده را نمی شناسد!

در رهبری سیاسی حزب قرار داشته باشند چگونه میتوان انتظار داشت که عملکرد جمعی و دموکراتیک آنها قدر جلور جا که ممکنست و تا آنجا که ممکنست در بدنه حزب حاکم شود.

حرفهای "اطلاعیه" بحدرد تحقیق جاهلین میخورد و نه اعنای آگاه حزب. خود شما رفقای حزبی هکاملا از آنچه که ما مهگوئیم آگاهید و سره را از ناسره تشخیص مینماید.

"اطلاعیه" سپس چنین ادامه میدهد:

"رفقای گروه سه نفری کادرهای حزب را به "با تجربه" و "بی تجربه" تقسیم می کنند و کادرهای با تجربه را دعوت به ایجاد ارگان تازه ای در کنار ارگان رسمی حزب می کنند. و این نظر تضاد صریح با اساسنامه حزب دارد. اگر شیوه پیشنهادی آنها به مورد اجرا در آید هر حوزه حزبی و حتی هر فرد حزبی بصورت مرکزی درمیآید که مستقل از کمیته مرکزی وجود دارد. این عمل یعنی افشا نندن بذرفرقه با زمانی، یعنی بهم زدن وحدت اراده و عمل حزب، یعنی از بین بردن انضباط حزبی و بالاخره منفجر کردن حزب از درون، که خواست اساسی دشمنان سوگندخورده حزب توده ایران بوده و هست. هیچ عضو حزبی در هر مقامی که باشد حق ندارد فقط بنظرات شخصی خود استناد جوید و برآن اساس به میل خود عمل کند. در این صورت راه برای هر گونه خونسری و هر گونه محفل بازی باز خواهند شد. رفقای سه گانه این اصل لنینی را بدست فراموشی سپرده اند."

اینک توضیحات ما:

شیوه کار رفقای هیئت سیاسی "واقعا نمونه است. نخست احکامی خود ساخته مطرح می کنند و سپس بر اساس آنچه که خود ابداع کرده اند مشروع می کنند بویقه دراندن و شوروشیون کردن که مثلا "وحدت اراده و عمل حزب را از بین" برده اند. قصدشان "بالاخره منفجر کردن حزب توده ایران" است که "خواست اساسی دشمنان سوگند خورده حزب توده ایرانست" و غیره. و برای حسن ختام گریزی هم به صحرای کربلا زده و به لنین متوسل می شوند که گویا "رفقای سه گانه اصل لنینی را بدست فراموشی سپرده اند!"

اینک که اسناد استنادی "هیئت سیاسی" و چند سند دیگر در اختیار شما رفقای حزبی است وظیفه وجدانی تک تک شماست که بار دیگر آنها را بدقت بخوانید و به بینید در کجای این اسناد و نامه ها، کادرهای حزبی را ما به دو گروه "با تجربه" و "بی تجربه" تقسیم کرده ایم و سپس "کادرهای با تجربه" را دعوت به ایجاد "ارگان تازه ای در کنار ارگان رسمی حزب" نموده ایم؟ آنوقت بفهمید که تحریف و تلاقی برای گمراه کردن رفقای حزبی تا به کجاست؟ تا آنوقت بهتر درک کنید که سرنوعت حزب و رفقای حزبی و جنبش در دست چه کسانی است. زیرا فقط با آگاهی بیشتر و عمیق تر از کیفیت و ماهیت این غاصبان رهبری است که شما به حقا نهت مبارزه بسام دشواری که ما پیش گرفته ایم پی خواهید برد.

از آنجا تیکه احکام از اساس بی پایه و ساختگی است، لذا از پرداختن به پاسخ در باره آنها ماطر و حه در باره اگراف فوق الذکر "اطلاعیه" که بیشتر به فحش و ناسزا شباهت دارد خود داری می کنیم و قضاوت را بمعده خوانندگان میگذاریم .

"اطلاعیه" عیس ترجیح بند قبلی را به شکل زیر انا مه میدهد:

کوبیدن کمیته مرکزی حزب، آنها با پیش گرفتن روش سرهم بندی دروغ و تزویر، نفسی کلیه فعالیت های آن، زیر سول بردن سیاست و مفی حزب پر افتخار ما در کلیت آن طی ۴۳ سال مبارزه بی گیر و سرسخت مجز به معنی وارد آوردن ضربه به حزب از درون، جز توهین به خاطره تابناک هزاران شهیدی که جان خود را در راه آرمانهای حزب قربانی کرده اند، جز توهین به هزاران توده ای در بند و هزاران عضو و هوادار حزب نبوده و نیست."

از آنجا تیکه دو باره اگراف بعدی از نظر محتوی تکرار است و بیشتر به نقالی شعارگونه شبیه است تا طرح جدی مطالبه، لذا از آوردن آنها خود داری می کنیم. در صورت تمایل مرفقا به اصل "اطلاعیه" مراجعه کنند.

اینک توضیحات ما :

قصد هیئت سیاسی "در این چند باره اگراف، در حقیقت توسل به عوام فریبی تحریک احساسات بی آلاهی حزبی و تعصب مافقانه رفقا نسبت به حزب توده ایران است. مهمنا تذکر بعضی نکات ضروری است:

۱- شگرد کار آنها، که الحق با مهارت از آن بهره برداری میکنند، اینست که خودنا ترا با حزب یکی میگیرند. و در لفافه کلمات بر طنطنه خود را، عصاره و تجسم فعالیت های جانبا زانه هزاران توده ای و مطهر صدها شهید راه حزب توده ایران قلمباد میکنند. انصافا کجای قهرمانانی نظیر وارطان مسیلم، تمزایی و ... ویا رادمردانی نظیر روزبه، که خطر مرگ حتمی را در برابرشما ن خود میدید ولی غیرت و مردانگی اش اجازه نمیداد که میدان مبارزه را ترك كنده، به ایمن رفقای بی عیادت دارد که بخاطر راحت طلبی و ترس از مقابله با خطر و اساسا بی تقاوتی نسبت به جنی در ایران حتی بعد از انقلاب بهمن ۵۷ هم زندگی در مهاجرت را بمبارزه در میان توده ایهای شریف و قهرمان ترجیح دادند و اینک با بروشی و دوروشی از مبارزات همین توده ایهای قهرمان بحساب خود سرمایه گذاری میکنند!

شکلت آور اینست که رفقای "هیئت سیاسی" طرح درها و معضلات حزب و رهبری و بیانها دقانه واقعیت ضعف و ناتوانی باقیمانده کمیته مرکزی در خارج از کشور را، که ما بعضی از ایجاد آنرا تا حدی در "نامه باعنه" کمیته مرکزی " مطرح کرده ایم، به معنای "نفی مرکزیت حزب" توده ایران " به معنی "نفی سازمان حزب و مالا نفی حزب توده ایران" میدانند.

اما علت این گونه برخورد "هیئت سیاسی" بنظر ما مضافه بر شگرد فوق الذکر آنان در یکی گرفتن خود با مجموعه حزب مآستکه در قاموس آنان جز تربیت چهل ساله مهاجرتشان و خصوصا نود رفقای با هویت فرقی که ایننگسکان رهبری را در دست دارند ما ساا انتقاد جرم محسوب میشود خصوصا وقتیکه بنحوی از انچه ما انتقاد حاکمیت آنانرا در حزب بخطر بیاندا زده رفقاییکه در گذشته خصوصا در سازمان فرقه زبان به انتقاد دگموندننده قیمت های گزافی برای آن پرداختند آن رفقای از "هیئت سیاسی" که در کنفرانس وحدت و پلنوم هفتم حرکت داغفتند لابدا دعا نامه مستند ژنرال پناهمان و شکوایه های متعدد و تکان دهنده ارسالی را فراموش نکرده اند.

۲- کی و چه کسی کوشش جانه اعطه و هواداران حزب و دفاع و همدردی احزاب کمونیستی و کارگری را در دفاع از زندانیان سیاسی تخطئه کرده است؟ اما معلوم نیست بچه حسابی هماغا- لیتحای سازمانهای حزبی را در رابطه با کارزارهای دفاعی و یاجا بجا کردن چندین صدنفیسرائ مهاجرین تودهای را بر کمورها می که از آنها نام برده ایده به حساب "هیئت سیاسی" کنونی می گنارید؟ آیا شما واقعا نمی دانید که بغض اعظم و اساسی این کارها مستقل از شما و قبیل زیر سر کار آمدن "هیئت سیاسی" کنونی صورت می گرفته است؟

با ید با ین واقعیت دردناک که همرفقای حزبی ستاندرکار از نزدیک شاهد و ناظر آن بوده- اند ما اعتراف کرد که کارزار همدردی و دفاع از زندانیان سیاسی در دوران قبل از بدست گرفتن امور حزب از سوی "هیئت سیاسی" بمراتب وسیع تر و موثرتر و شورانگیز تر بوده است. کافیت دوره های نشریه "راه توده" را با نشریه "نامه مردم" مقایسه نمود. اگر جنبه خودستانی بخود نمیگرفت بافاکتها نشان میدادیم که چه کسانی در آنزمان بار اصلی این کارزار همبستگی را بدوش میکشیدند.

مسئله جابجائی رفقای مهاجر راهم در هر کشور سازمانهای حزبی محل با ابتکارا ت گوناگون خود و با امکانات محدود خود و با کمک احزاب برادر محل مسا زمان دادند و "هیئت سیاسی" متاسفانه کوچکترین نقشی و خصوصا نقش سازمانده و رهبری کننده نفاشته است و بیشتر بار خاطر بوده است تا یمار خاطر! این واقعیت را تک تک سازمانهای حزبی روی پوست و گوشت خود احساس کرده اند و بخوبی بدان واقف اند. مهنذا نویسندگان "طالعیه" بدون احساس ناراحتی وجدان ادعا می کنند که "جابجا کردن این رفقا بناچار یکی از وظایف هیئت سیاسی بود!"

این ادعا در "طالعیه" که گویا "آغفتگی هدیدی در سازمانهای حزبی بوجود آمده بوده کار

کلیه ارگانهای تبلیغی و ترویجی حزب مختل شده بود... بکلی خلاف واقعیت است. سستی و آغفتگی ها بدنیال "پلنوم" هجدهم و روی کار آمدن یک رهبری ناتوان و معیوب که قادر نبود حتی یک تحلیل درست از اوضاع سیاسی و علل شکست حزب بدهد و رهنمودهای مشخصی برای کارها ارائه دهد آغاز میشود. حتی این حرکت مقابله ما با "هیئت سیاسی" کنونی عکس العمل همین بی کفایتی ها و غرض ورزیها و فرقه گراشیهای شماست. والا تک ما برخلاف

ادعاهای شما، پس از ضربات هولناکی که حزب وارد آمد، در نهایت صداقت و صمیمیت بدون آنکه مسئولیت مفصلی در رهبری حزب و در تشکیلات خارج از کشور داشته باشیم آنچه که در تسوان داشتیم هم برای تشدید و سازماندهی کارزار دفاعی هم برای جایجا کردن مهاجرین توده ای و هم برای تحکیم و انجام صفوف حزب و آمادگی اش برای مقابله با مشکلات جدیدی که حزب توده ما با آن روبرو شده بود، بکار گرفتیم.

نمونه وار، بخشهایی از نامه ر. بابک را برفیق خاوری که بتاريخ ۵ مه ۱۹۸۳ بدنیال پیام آیتاله خمینی و اعلامیه موسوی تبریزی مبنی بر انحلال و غیر قانونی کردن حزب توده ایران نوشته است در اینجا نقل می‌کنیم: " ... بدیختانه احتمال قوی می‌رود که در حال حاضر و تا آینده نسبتاً دور، ما از یک رهبری متمرکز و موثر در داخل محروم بمانیم. لذا بناچار سازمان خارج از کشور، که وظایف سنگین تر و ابعاد تازه ای بخود می‌گیرد، باید حتی المقدور روی پای خود بایستد. اینک باید سازمان خارج از کشور را با همه نیرو حفظ و تحکیم نمود و در اشکال نوین و متناسب با اوضاع و احوال سازماندهی کرد، تا از گزند مصون بماند. باید کارهای دفاعی را گسترش داد و سازمان متناسبی برای آن بوجود آورد. لازمست مبارزه حزب را در محتوی جدید ... " و در پایان نامه خطاب به ر. خاوری چنین قید شده است: " رفیق گرامی! اوضاع و احوال و مقارنات مسئولیت‌سنگینی را بعهده تو گذاشته‌است. آرزوی من اینستکه بتوانی با سربلندی از عهده آن بریایی. فکر من اینستکه با گذشت و تفاهم و بلند نظری باید با همه همکاری و همبستگی همه رفقا را تا مین نمود و وحدت خود را حفظ کرد. شرایط الان بسیار سخت است و سخت‌تر هم خواهد شد."

اینکه در نامه مخصوصاً قید شده است که " آرزوی من اینستکه بتوانی با سربلندی از عهده آن بریایی" به این مناسبت بوده است که با شناختی که از ر. خاوری بدست آورده بودیم، نویسنده نامه تردید جدی داشت که ایمان بتواند از عهده مسئولیت سنگینی که اوضاع و احوال و حوادث بعهده اش گذاشته است، بریایی. متأسفانه حوادث بعدی خیلی سریع و به بدترین وضعی صحت این تردید را نشان داد. با وجود اطمینان به ناتوانی و محدودیت ظرفیت سیاسی - تشکیلاتی و تئوریک ر. خاوری برای رهبری حزب، همه‌ها چنانچه از نامه برمیآید، فکر و ذکر نویسنده نامه تلاش برای تا مین همکاری و همبستگی همه رفقا و حفظ وحدت در صفوف حزب بوده است.

نامه ۵ مه ۱۹۸۳ ر. بابک همچنین بی پایه بودن ادعای " هیئت سیاسی " را در اطلاعیه اش که میگوید " بلافاصله پس از یورش به حزب مرفقا با یک امبر خسروی و فرهاد فرجاد موضع گروهی خاصی را پیش گرفتند " بر ملا میکند.

۳- از عگرهای دیگر طراحان " اطلاعیه " اینستکه خواسته اند پواشکی " بهانه مشترک " را که که یک سند بر نامه ایست و تصویب چنین سندی حداقل لازم‌هاش یک پلنوم کمیته مرکزی است، بعنوان

يك "تخليل از اوضاع کشور" و آنهم "طبق" "زهنمود مريح" پلنوم هيچدم هکه در قطعنامه های مربوطه منعکس است، در لابلای مطالب، بخورد رفقای حزبی بدهند و بخيال خود هم پاسخی بسه انتقاد کنندگان ناده باغند و هم اين خلافکاری و نقض آشکار اساسنامه حزب را توجيه کرده باغند! در اين رابطه تذکر اجمالی چند نکته ضروری بنظر ميرسد:

الف) رفقای "هيئت سياسی" که ظاهراً خود را پاسدار اساسنامه حزب و ما را ناقض آن معرفي میکنند ما بنگ توضیح بدهند که بر پایه کدام اصل و ماده و تبصره اساسنامه حزب توده ايران بخود اجازه ناده اند که تحت يك سند برنامهای تحت عنوان "بيانیه مشترک کمیته مرکزی ۰۰۰۰" خط مشی پایه ای مصوبه "پلنوم" هيچدم را که اينهمه برخ ما میکنندند و ما را با اتهام تخطی از آن مجازات می کنند، بطور بنيادی تغيير بدهند؟ در "پلنوم" هيچدم وظیفه ميرم حزب توده ايران "مبارزه عليه جناح ارتجاعی در داخل حاکمیت" تعیین شده است. "ولایت فقیه" نه بمثابه يك سیستم نافی حاکمیت مردم بر مردم مطرح گردیده و نه اساساً محکوم شده است. محتوای وظیفه ميرم تعیین شده در "پلنوم" هيچدم تکیه روی تضادهای داخل حاکمیت و مبارزه عليه جناح ارتجاعی آن میباشد. که در برگيرنده بشتیبانی از جناح مقابله که قاعدتاً غير ارتجاعی و مترقی است، می بوده است. حال آنکه در "بيانیه مشترک ۰۰۰۰" مبارزه با هر دو جناح و سرنگونی مجموعه حاکمیت حتی از طریق مسلحانه مطرح شده است. که ماهیتاً و ذاتاً يك خط مشی متضاد و مغایر با خط مشی تدوین شده در "پلنوم" هيچدم است.

مگر طبق موازین احزاب طراز نوین کارگری و از جمله اساسنامه حزب توده ايران چهارچوب عملکرد يك هيئت سياسی که از سوی پلنومی انتخاب میشود، بپاده کردن خط مشی سياسی پایه ای مصوب همان پلنوم نیست؟

درست بهمین مناسبت است که هر وقت تغيير پایه ای در خط مشی سياسی تعیین شده در پلنومی ضرورت بپیدا بکند، برای بررسی و تنظیم خط مشی نوینی عتمصم دموکراتیک ارگانی هلاقل بسه پایه همان پلنوم قبلی مشروط لازم آنست.

بنابراین اقدام "هيئت سياسی" در تنظیم سند برنامهای که از پایه متفاوت با تصمیمات "پلنوم" هيچدم است نقض آشکار و خشن اساسنامه حزب توده ايران میباشد. با این دلیل اعلام می کنیم که "هيئت سياسی" کنونی با نقض تصمیمات "پلنوم" هيچدم تحت "بيانیه مشترک" عملاً و بدست خود قانونیت و مشروعیت خود را از میان برده است و تصمیمات و از جمله تخطی ما همچگونه ارزش اساسنامه ای ندارد.

ب) رفقای "هيئت سياسی" در برابر سوالات کابریهای حزبی که چگونه هيئت سياسی را سؤ و بدون دعوت پلنوم بسببه تغيير می سياسی حزب زده است، به نیرنگ متوسل شده و گفته اند که "پلنوم" هيچدم چنین اجازه ای را بآنها ناده بوده است! که يك دروغ محض و خلاف واقع است.

در "اطلاعیه" آورده اند که "هیئت سیاسی ... طبق رهنمود صریح بلنوم هیچدم که در قلمنا-
مه های مربوطه منعکس است، به تحلیل جامع اوضاع کفوری برنا زدوبر انطباق با آن شمار
اساسی حزب را عرضه دارد. این تحلیل هم اکنون تحت عنوان بهانه مشترک در دست اعطاء و هوایله
ران است"

رفقا بار دیگر تحمل رنج کرده و قلمنا مه های "بلنوم" هیچدم را مرور بکنند تا ببینند
آیا چنین قلمنا مه ای که اساساً خلاف حکم عقل سالم است وجود دارد؟ در حزبیکه حداقل حساب
و کتاب و باز خواست جایز باشد آیا میشه یک چنین دزوغ بزرگی را سپاه روی سفید به تحریر
آورد؟ چقدر این جزئیات افتخار کننده ماهیت و نشاندهنده سطح نازل اخلاق گردانندگان "هیئت
سیاسی" کنونی است.

آیا اساساً و منطقاً بلنوم کمیته مرکزی میتوانست به هیئت سیاسی منتخب خود که برای بهیاده
کردن خط مشی تدوینی همان بلنوم، که قاعدتاً باید بآن مشی تمهین شده اعتقاد داشته باشد،
ما موریت بدهد که برود و خط مشی کاملاً مفاهر آنرا تدوین نماید؟

ج) رفقای "هیئت سیاسی" بدون اینکه با اعطاء کمیته مرکزی مشورت کرده باشند و جلسه یا
جلساتی با آنان تشکیل داده باشند و یا لاقلاً بطور تشریفاتی هم شده از اعطاء کمیته مرکزی
اجازه ی تلفنی خواسته باشند، در پشت سر آنها چنین سند برنامه ای را تنظیم می کنند و سپس
بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران منتشر می کنند!

رفقا از ما سؤال میکنند که دلیل چنین بی توجهی و توهین به کمیته مرکزی و نقض آشکار
اساسنامه از سوی "هیئت سیاسی" کنونی در چیست؟ باید گفت که دلایل زیاد است که برناختن
بهمه آنها طولانی خواهد بود. آنچه که میتوان در چارچوب هدفهای این "نامه توضیحی" بیان
کرد اینست که رفقای "هیئت سیاسی" به سیاق و سبب سیاست متداول خود در فریب و اغوا رفقای حزبی
میخواهند چنین القاء شبهه کنند که کارها بطور معقول و مطابق با موازین اساسنامه حزب صورت
گرفته و این خود کمیته مرکزی است که تغییر خط مشی را لازم دیده است.

بهمین جهت است که اعلامیه ها و موضعگیریهای خود را بدون اطلاع و آگاهی کمیته مرکزی،
بنام او اعطاء و منتشر می کنند، که باز هم میخواهند برفقای حزبی القاء شبهه بکنند که کمیته
مرکزی فعال است ما جلسه دارد و دور "هیئت سیاسی" محبوبی حلقه زده، دست به دست هم داده و
رهبری حزب را بعهده نارند. بهمین علت وقتی در "اطلاعیه هیئت سیاسی" گفته میشود که "کمیته
مرکزی وقتی رهبری حزب را به عهده گرفت ..."، بقصد همین انحراف افکار است. خلاصه رها و تزویر
ابزار کار مفرط بقا و زیر بنا و خمیر مایه تربیت سیاسی گردانندگان اصلی "هیئت سیاسی"
کنونی است.

از سوی دیگر، دلیل عمده چنین رفتاری از سوی "هیئت سیاسی" کنونی، ناشی از سلطه ی روحیه

فرماندهی مذبذبه خانگانی اداره حزب و اساسا بیگانگی با روشهای رهبری جمعی و خودکامگی است که منجر به بی اعتنائی بحقوق جمعی همین کمیته مرکزی نیم بند است.

کدام حزب طبقه کارگر را سراغ دارید که "هیئت سیاسی" آن بدون کوچکترین عذاب و جانی و یا نگرانی از حساب پس دادن ماضی کمیته مرکزی را جعل کرده و بنام او سند برنامه ای بسازد و تاب منتشر سازد؟

بی تردید يك رابطه منطقی و دیالکتیکی میان کمیته مرکزی معيوب و معلول کنونی و رفتار و منس "هیئت سیاسی" کنونی که خود مولود ضعفها و تاریکی های همان کمیته مرکزی است، وجود ندارد. زیرا اگر کمیته مرکزی خارج از کشور در مجموع خود قائم بالذات بود، که در آن روابط بجای ضوابط پایه ی کار نمی بود، که آراء تک تک افراد کمیته مرکزی در اختیار خودشان بود و که "ماشین رأی" ایکه قبلا در باره آن صحبت کردیم تعیین کننده نبود، هرگز "هیئت سیاسی" کنونی بخود اجازه نمیداد که تا این حد به کمیته مرکزی حزب توده ایران بی اعتنائی باشد و تا این حد آنها را حقیر بشمارد.

به راز اخراج ما هم از ترکیب کمیته مرکزی حزب توده ایران از جمله باید در همین جا بی برد. هدف هیئت سیاسی "یکست تر کردن کمیته مرکزی و تصفیه آن از رفقای مزاحم" و "فضول باشی" ها، تا حد امکان است. فعلا نوبت نوبت ماست به باش تا بسراغ دیگران هم بیایند. همین قانونمندی در مجموعه سازمانهای حزبی هم صدق می کند. زیرا اگر مجموعه سازمانهای حزبی و رفقای حزبی به حقوق حزبی خود وقوف کامل داشته باشند و برای اجرای مفاد اساسنامه، در رابطه با عملکرد و بسط دموکراسی در حزب مصر باشند و برای آن مبارزه کنند، از ارگانهای بالا گزارش بخواهند و آگاهانه فعالیتها ی حزب را دنبال کنند، در مقابل تجا و زاتیکه بحقوق افراد مرسوم مقام جمعی بنمایند؛ انتقاد و انتقاد از خود را به ابزار واقعی و جدی تأمین دینا میس داخل حزبی مبدل سازند، و واقعا به مجریان چشم و گوش بسته ایکه رهبری میخواهند مبدل نشوند؛ و برای احیاء و اصلاح حزب توده ایران بطور متفکک و فعال مبارزه نمایند، در آن صورت "هیئت سیاسی" هرگز موفق نخواهد شد که حزب را بگورستان سکوت و سربازخانه مبدل سازد، و منتهی گوش بفرمان هبی قانونها و تجا و زات به حقوق افراد را با این گستاخی که اکنون رایج است به به پیش ببرند.

"اطلاعیه" سپید نامه میدهد:

"اعضای گروه سه نفری در سراسر نوشته های بیش از ۷۰ صفحه ای خود نه تنها این مسائل را دانسته و فهمیده سرپوش گنناشته اند، بلکه هیئت سیاسی را فاقد توان عمده و بهیچون کوچکترین عذاب و جنان کار عظیمی را که هزاران عضو و هوادار حزب در داخل و خارج از کشور با فداکاری و از جان گذشتگی انجام داده اند تا بهرچم بر افتخار حزب توده ای خود را افزاشته نگاه دارند، با يك چرخش قلم نفی کند. آنها چنان از سراعات

"دموکراسی کامل" و "پلنوم بزرگ" سخن میگویند که انگار حزب ما نه در شرایط کاملاً مخفی و زیر ضرب دشمنان و با امکانات محدود، بلکه در شرایط آزاد و با امکانات وسیع فعالیت می‌کند. تصادفی نیست که آنها حتی کلمه ای در باره ضرورت کار در ایران، به‌مثابه هدف و وظیفه اصلی حزب ننوشته‌اند. تمام کوشش گروه سه نفری متوجه آنست تا اعضا و هواداران حزب را غرق در گذشته کند و از تفکر و اندیشیدن به آینده باز دارد. در این زمینه تا آنجا پیش رفته‌اند که کوشیده‌اند با تکیه بر اعتراضات و نواقص کار حزب، که هر قدر هم بزرگ باشد جنبه فرعی دارند و تمهین کننده ماهیت حزب ما. بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و خدمات آن نیستند حزب توده ایران، راه و روش انقلابی اش را طی ۴۳ سال موجودیت متخلطه کنند.

اینک توضیحات ما :

الف) ناتوانی "هیئت سیاسی" در رهبری سیاسی-تفکراتی و ایدئولوژیک حزب ابداع ما نیست. عدم توانائی و سایر ضعف‌های "هیئت سیاسی" کنونی هواقتمتی است بسپار اسفانگیز که بخش اعظم اعضا حزب و قاطبه مسئولین حزبی بآن واقف هستند و روی پوست و گوشت خود احساس می‌کنند و از آن می‌نالند.

بجرات می‌توان گفت که هرگز و در هیچ دوره ای ولو بطور موقت رهبری سیاسی حزب تا این حد در سطح نازلی نبوده است. ما اطمینان داریم که خود رفقای "هیئت سیاسی" باین حقیقت واقف اند منتهی بروی مبارک خود نمی‌آوردند.

استادی که بما مربوط است را مطالعه کنید به به بینید در کجای این نوشته هاما "کار عظیمی را که هزاران عضو و هوادار حزب در داخل و خارج از کشور با فداکاری و از جان گذشتگی انجام داده‌اند... با یک جرعه قلم نفی" کرده ایم؟ اما اگر چیزی نیافتید از این رفقای "هیئت سیاسی" بپرسید پس چرا اینهمه تهمت و افترا می‌زنند!

آنجهزی را که ما ایراد میگیریم و اینک بار دیگر تاکید می‌کنیم باین نکته است که "هیئت سیاسی" میخواهد با زرنگی کار عظیم هزاران توده ای را بصادق من‌آتم که رستم بود پهلوانه بحسابه "رهبری داهیا نه" خویش واریز بکنند. در عین حال از آنجائیکه رفقای "هیئت سیاسی" در کار بندبازی سیاسی بدرجه استادی رسیده‌اند جمله را طوری تنظیم کرده‌اند که بخيال خام خود بلکه بتوانند توده حزبی و فعالین آن را در مقابل ما قرار بدهند.

ما در صفحات قبل از جمله در صفحه ۳۹ باین مسئله پرناخته و تذکراتی داده ایم و اینک اضافه می‌کنیم که اساساً سازمانهای حزبی خصوصاً در غرب قبل از روی کار آمدن "هیئت سیاسی" کنونی وجود فعالی نداشته و جا افتاده بودند و فعالیت‌های سترگ همدردی و همبستگی با زنان نیان سیاسی را چنانچه قبلاً تذکر دادیم سازمان میدادند. راه توده "عملا ارگان مرکزی حزب عده بود.

سمینارها و جلسات مهمی بطور منظم تشکیل میشود. اگر "راه توده" تحلیل درستی از اوضاع مینماید و مشی درستی نداشت، مقصر اصلی گردانندگان آن روزی حزب هستند که همین روزها وری دبیر اول امروز حزب با همان ناتوانی و با همان شیوه کدخدا منشی کمیته برون مرزی را "رهبر سری" مینمود. این یکی از دلایل جدی است که همان مشی سیاسی غلط و تحلیل های نادرست و مندرآوردی "راه توده" بعدها پایه تحلیل "بلنوم" هیجدم و تا دو سه ماه قبل پایه تحلیل "نامه مردم" قرار داشت.

نادرستی و انحرافی بودن خط مشی سیاسی مصوب "بلنوم" هیجدم و صدمات ناشی از آن ها - نظریه که قبلا اشاره کردیم بعدی بود که در ملاقات ما با نمایندگان "هیئت سیاسی" هر نوروز تذکر داد که "اگر مشی مصوب بلنوم هیجدم تا دو ماه دیگر ادامه می یافت حزب منفجر میشد" و روزی آنرا تأیید نمود. این چنین ضعف سیاسی - تئوریک نمونه ای از واقعیت ناتوانی "هیئت سیاسی" کنونی است.

اینهمه تناقض گوئی و تضاد در نوشته ها در "نامه مردم" که اغلب در یک شماره و در ستونهای پهلوی به پهلوی توی ذوق می زند ماگر بیانگر ضعف و ناتوانی "هیئت سیاسی" کنونی نیست، پس مشخصه چیست؟

بدبختانه با ید تأکید کرد که "نامه مردم" ارگان "هیئت سیاسی" یکی از سطحی ترین نشریات پوزیسیمون کنونی است. کمتر رفیقی را میتوان یافت که با اعتیاق آنرا بخواند. تحلیل ها در سطح نازل و اخبار کهنه، رهنمونها کلی و معمولاً بسا عقب تر از رویدادهای کشور و مقالات تئوریک آن مبتذل و فاقد علمیت است. اگر این وضع اسف آفرین نشریه ارگان همرف ناتوانی "هیئت سیاسی" نیست؟ پس مشخصه چیست؟

"نامه مردم" زبانهیست سیاسی است و زبان هیئت سیاسی بیان خارجی افکار و نظریات آنان و آئینه تمام نمای کیفیت و ظرفیت رهبری کنونی است.

بنا میگویند که "تمام کوشش گروه سه نفری متوجه آنست تا اعضا و هواداران حزب را غرق در گذشته کنند و از تذکر و اندیشیدن به آینده باز دارند". بعد هم چون ریش و قیچی نست خودشان است، نتیجه میگیرند که ما میخواهیم راه و روش انقلابی حزب را در مدت ۴۳ سال تخطئه بکنیم.

ما برای بار چندم از رفقای حزبی میخواهیم با مطالعه "نامه باعظای کمیته مرکزی" و سایر اسناد ضمیمه، فضاوت کنند که میان آنچه که ما گفته ایم و خواسته ایم و نوشته ایم با آنچه که رفقای "هیئت سیاسی" بنا نسبت میدهند آیا شبیهت و تظابقی وجود دارد؟ آنچه که ما خواسته ایم صریحاً این میباشد: "هنوز یک بررسی جدی و واقعی از سیاست و مشی حزب در سالهای انقلاب نکرده اند." تئوریهای مندرآوردی "راه توده" را با این حساب که جا افتاده است، مینمای کار تبلیغاتی حزب قرار داده اند چون اعتقادی بآن ندارند، لذا نشریات حزبی التقاطی و پرا ز تضاد

و تفاقی انکار ناپذیر است. برخورد جدی و واقعی به سیاست و مثنی حزب در انقلاب يك کار بسیار اساسی و اجتناب ناپذیر است. نباید از نظر دور داشت که برخی از جنبه های اعتیاد آمیز سیاست و مثنی حزب ما در چند سال اخیر بخصوصا در رابطه با عدم شناخت ماهیت حاکمیت جمهوری اسلامی بر پایه ولایت فقیه و عدم توجه به عواقب و پي آمدهای کوتاه مدت و دراز مدت آن در روند انقلاب و آینده جامعه ایران و همچنین اعتیادها تا در موضعگیری نسبت بآنچه که "خط امام" و "خط امامها" نامیده میشود، چه از نظر خاستگاههای طبقاتی آنان و چه از جهت محتوای عمیقاً ارتجاعی و واپسگرای نظریات و دیدگاههای اجتماعی و فرهنگی شان و چه بمناسبت جوهر و ذات عمیقاً استبدادی، مطلق گرا و توتالیتاریستی سیستم دولتمداری آنها، از موجبات اصلی غافلگیر شدن حزب در آستانه پیروزی به رهبری و شکست فضاحتبار و سبب زای انزوای کامل ما در میان سایر نیروها - های ابوزیسیون مترقی و دموکراتیک - ملی کشورمان شده است.

آنها درخواست معقول و متعادل يك بررسی انتقادی از "برخی جنبه های اعتیاد آمیز سیاست و مثنی حزب در چند سال اخیر" گناه است؟ ما در این تقاضا در حقیقت از زبان قاطبه رفقای حزبی سخن میگوئیم. این خواست عمومی است که تا کنون "هیئت سیاسی" با لطایف الحیل از برخورد با آن اجتناب می کند. رفقای حزبی به حق بیصبرانه میخواهند بدانند علل شکست فاجعه آمیز حزب چه بوده است؟

چطور می شود واقعا به آینده نگریست و اندیشید و طرح داد بدون آنکه تجربیات مثبت و منفی دیروز و امروز را جمع بندی نکرده باشیم؟

"هیئت سیاسی" بالاخره بعد از تاخیری مرگبار متوجه شده است که "ولایت فقیه" نافی حکومت مردم بر مردم است و اینک عمار سرنگونی رژیم ولایت فقیه را میدهد و انتظار دارد که همگان بمناسبت این موضعگیری جشن بگیرند. در حالی که عقب افتاده ترین جریانهای سیاسی ایران مدتها بود که این عمال را داده بودند.

آن نکته اصلی که ما مطرح کرده ایم و اینک بعد از "بیانیه مشترک" بعدتاز سوی همگان مطرح میشود پاسخ باین مسئله است که آیا رژیم ولایت فقیه مربوط به حالات، یا اینکه دوسال پیش هم بوده است؟ مربوط به حالات یا اینکه از همان اوایل انقلاب و با رفتارندم قانون اساسی مرصما زهر بنای صورت بندی اجتماعی - سیاسی ایران را تشکیل داده است؟ در چنین صورتی آنها معقول این نیست که بدانیم و بررسی نمائیم که از چه تاریخی نطفه های اعتیاد، مخطاها، جدی و بنیادی در مثنی و سیاست حزب ما جان گرفته است؟ و این خطاها و اعتیادها تا احتمالی چه تاثری در سیاست کلی ما نسبت به جبهه متحد خلق و در روابط ما با سایر نیروهای ملی - دموکراتیک داشته است؟ و از همه بالاتر چه پي آمدهائی در ضربه پذیری و در نهایت در شکست حزب ما داشته است؟ میگویند گذشته چراغ راه آینده است! در اینصورت این رفقا چگونه میخواهند راه آینده را

در تاریکی به پیمانید ؟

ما بخاطر عدم درك درست از ماهیت حاکمیت ولایت فقیه اساس و پایه جبهه متحد خلق را در نزدیکی با نیروهای هوادار آیتاله خمینی و از طریق دادن امتیازات متعدد و گوناگون بآنان استوار کردیم . و در این سیاست غلط بطور يك بُعدی تا آنجا پیش رفتیم که بتدریج با تمام نیروهای سیاسی غیر خط امامی در افتادیم . ما حزب دموکرات کردستان و سازمان مجاهدین خلق و سایر نیروهای ملی - دموکرات را در جبهه ضد انقلاب قرار دادیم و اینک " هیئت سیاسی " با کرنش و فرصت طلبی و ناغیانه هستاتحاد بسوی شان دراز میکنند .

هیچ تحلیلی از سوی " هیئت سیاسی " عرضه نشده است که مشخص کند که سیاست و منشی ما هم آنوقت در باره این سازمانها درست بوده است و هم حالا ، اگر نه حقیقت چه بوده است ؟ چطور میشود بآینده روابط ما با اینگونه سازمانها اندیشید بدون آنکه روابط و سوابق ما با این سازمانها مورد بررسی انتقادی قرار بگیرد ؟ تصادفی نیست که حزب دموکرات کردستان تجدید نظر در رابطه خود را با حزب توده ایران باز جمله در گرو موضوعی صریح حزب در باره آنها مات و خصومتها ی گذشته رهبری حزب نسبت به خود قرار داده است . تصادفی نیست که علیرغم کرنشهای فراوان رهبری حزب توده ایران برای جلب همکاری سازمان مجاهدین خلق هنوز هم پاسخ آنها اینست که " ما با کمونیستها ی توده ای به مذاکره نخواهیم نشست . " بهمین ترتیب است " راه کارگرها " و سایر نیروهای چپ و ملی - دموکراتیک .

اساسا باید تاکید نمود که اغلب این بهانه که " اعتیادها ت و نواقص کار حزب هر قدر هم بزرگ باشد ، جنبه فرعی دارند " موجب شده است که پرداختن به آن به فراموشی سپرده شود . معمول بر آنستکه اول آنرا فرعی تلقی می کنند و سپس بتدریج حذف مینمایند . باید با صدای رسا گفت که این " هیئت سیاسی " از بررسی واقعی و عمیق گذشته بیم دارد . خوف آن دارند که بررسی واقعی گذشته چشم رفقای حزبی را باز بیکند و آنها را روشن سازد و بساط اینها را نقش بر آب نماید .

ج) ما در کجای نوشته هایمان از " دموکراسی کامل " آنها بدون توجه به شرایط مخفی حزب (که عمدتا مربوط بسا زمانهای پراکنده ایران میبود) صحبت کرده ایم ؟ از آنجا که رفقای " هیئت سیاسی " تنها به قاضی رفته اند ، بشیوه معمول نویسندگان آن هر جا که قافیه شان تنگ آمده چیزی اضافه و کم کرده اند و بعد هم تحریفات و عوامفریبی و برجسب زنی ! ما در " نامه به اعضا " کمیته مرکزی " نوشته ایم : " نظر ما اینستکه سازمانهای خارج از کشور بطوردموکراتیک به ساززی شوند ، بنحویکه همه واحدا و ارگانهای حزبی از پائین به بالا انتخابی شده و اصل کار جمعی و دموکراتیک جایگزین وضع انتصابی و بوروکراتیک فعلی شود . اصل دموکراتیزا - سمون سازمانهای حزبی و عملکرد اشکال دموکراتیک و جمعی کارهای حزبی باید به شیوه متساوول

زندگی حزبی مبدل بشود * ما در این درخواست خود، اجرای اساسنامه حزب را در نظر نداشتیم که در بحبویه اختناق محمد رضا غاهی، در سال ۱۳۵۲ تدوین شده است. و هدف آن نه برای ضبط در تاریخ و با حفظ در آرشیو حزب، بلکه به قصد عملی کردن آن مخرجاً که ممکن است و هر وقت که شرایط اجازه دهد، بوده است.

سازمانهای حزبی در خارج از کشور، سازمانهای حزب، در شرایط کاملاً مخفی در زیر ضربه دشمن نیستند.

اجرای اساسنامه و تأمین دموکراسی حزبی را با این بهانه‌ها نمی‌شود تعطیل نمود . اساساً - همه حزب صریحاً چنین میگوید: " نکات اساسی مرکزیت دموکراتیک عبارتست از: ۱- انتخاباتی بودن همه ارگانهای رهبری حزب از پائین به بالا با رای مخفی " فقط در تبصره بند ۱ از ماده ۹ قهقند شده است که: " در شرایط کار مخفی ممکنست اصل انتخاباتی بودن ارگانهای رهبری و گزارش منظم تا همین نگرردد... " چنانچه ملاحظه میشود اصل انتخاباتی بودن ممکنست (اما حتمی نیست) در شرایط کار مخفی تا همین نگرردد. چه رسد به سازمانهای خارج از کشور (کشورها ی سوسیالیستی یا سرمایه‌داری) که در آنها بخش اصلی فعالیت حزب در شرایط کار مخفی صورت نمیگیرد. در اینجا است که رفقای " هیئت سیاسی " ناخودآگاه ماهیت استبدادی و توتالیتاریستی خود و تمایلشان به شیوه رهبری حزب بصورت خانگانی و کدخدا منشی را بروز میدهند. وقتیکه " هیئت سیاسی " میخواهد علیه ما پرونده‌سازی بکنند، لاهوردی به مینسک می‌رود و راه‌آوری از باکوس در می‌آورد و جلسه عمومی تشکیل میدهند و " اطلاعیه " هیئت سیاسی را قرائت کرده جا بجا از آنان تأیید میگیرند. اما وقتی صحبت از این میشود که سازمانهای حزبی انتخاباتی باهنگام میگویند که حزب " در شرایط کاملاً مخفی و زیر ضربه دشمنان " قرار دارد!

داستان " هیئت سیاسی " کنونی داستان شتر مرغ است! آنچه در حقیقت رفا میخواهند يك سازمان اداری و سربازخانه است که تمام مسئولان از بالا تا پائین انتخاباتی باهنگام تا بنانند که برای بقا خود باید رضایت " بالا " را فراهم کرد. اینست آن تربیت حزبی که " هیئت سیاسی " از آن بهره میگیرد و بدان عمل میکند و میخواهد در حزب تصمیم بدهد. اگر چنین وضعی نبود و ارگانها و مسئولین انتخاباتی بودند ما با میبند با این سادگی این جا به جایی‌ها و سلب مسئولیت‌ها را که اینک در جریان است عملی نمود؟

گناه ما مقابله با این شیوه‌های نادرست و تقاضای احیای واقعی حزب توده ایران است. " اطلاعیه " سپس چنین نامه میبند:

" ممکنست بعضی از رفقا ندانسته علیه رهبری موضع بگیرند، ولی ما موظفیم تا کیم کنیم که دشمنان حزب آگاهانه رهبری حزب توده ایران را آماج گرفته اند. از همه طرف آنرا می‌کوبند. هدف نیز چنانکه تجربیات گذشته نشان میدهد همیشه و در همه

موارد عبارت از کوبیدن حزب توده ایران است

اینک توضیح ما :

بحق هر جمله از "اطلاعیه" بطور مستقل ماهیت و فرهنگ حزبی و شیوه های حزب مداری "هیئت سیاسی" و طرز برخورد آنان را با مسائل نشان میدهد و تمامی این کارها در بازی با کلمات، غیر مستقیم عوامفریبانه و به قصد القاء شبهه صورت میگیرد. اول میخواهند چنین لقا بکنند که اگر بعضی از رفقا احتمالا علیه رهبری موضع میگیرند، ناآگاهانه است. عبارت دیگر اگر آگاه بودند مسلما چنین کاری نمیکردند. از سوی دیگر "هیئت سیاسی" میخواهد این موج عظیم اعتراضات در سرتاسر حزب را در چارچوب "ممکن است بعضی از رفقا" بصورت یک پدیده خاصه ای و بسیار ناچیز معرفی نماید!

حال آنکه واقعیت درست عکس قضیه است. رفقا تشکیک علیه این رهبری منحصص موع میگیرند، معمولا از آگاه ترین رفقای حزبی هستند. تصادفی نیست که بعنوان اعتراض علیه "اطلاعیه" هیئت سیاسی تمنا دی از مسئولان مهمترین سازمانهای کشوری و کمیته های کشوری معترضان از مسئولیت های خود کناره گیری کرده اند. یکی از عوامل موضعگیری علیه این رهبری "درست با این مناسبت بوده است که این رفقا از نزدیک و در جریان عمل به ناتوانی و ضعف و صفات غیر انقلابی این رهبری پی برده اند و آگاهی پیدا کرده اند. تصادفی نیست که هر جا و هر قدر اطلاعات رفقا و درجه آگاهی شان از واقعیت "هیئت سیاسی" کمتر بوده است، بهمان اندازه هم بیشتر در دام فریبها و نیرنگها افتاده و آمادگی بیشتری برای پذیرش افتراآت و تهمت های مندرجه در "اطلاعیه" از خود نشان داده اند. اینها واقعیتها نیست که همه رفقای حزبی بدان واقف اند و شاهد و ناظر اندوهناک آن هستند.

به همین مناسبت "هیئت سیاسی" میکوشد و لجوجانه مقاومت میکند تا هر چه بیشتر تیرگیها و ابهامات باقی بماند، تا رفقا آگاهی لازم را پیدا نکنند. "هیئت سیاسی" کنونی عوامفریبانه از احساسات پاک رفقا، از تعصبات و عواطف خالصانه آنان نسبت به حزب توده ایران، سوء استفاده میکند. اما فراموش می کند که همه را برای همین نمیتوان فریفت.

اینک در مدت زمانی نسبتا کوتاه، ما شاهد یک تحول فکری و موضع بسیار جدی و سریعی از سوی این نوع از رفقای حزبی هستیم، که بهمان سرعتی که با جریانات تأسف بار حزب و ضعفها و ناتوانیها و غرض ورزیهای "هیئت سیاسی" آشنا میشوند، بتدریج به جرگه رفقا تشکیک برای احیا و اصلاح واقعی حزب توده ایران همت گماشته اند، می پیوندند.

تصمیم به تعلیق رفقای سه گانه و اقدامات سرکوبگرانه ای که بدنیا ل آن علیه بهترین کارمندان حزبی در جریان است، پیش از هر نوشته و استدلالی چشم رفقا را باز کرده و پرده ها را کنار زده است.

سناریوی تنظیمی «هیئت‌سیاسی» در «اطلاعیه» سپس با بسیان کشیدن اینکده «دشمنان حزب آگاهانه رهبری حزب توده ایران را آماج گرفته اند» «با این» رفقای نا آگاه» و با هر رفیق دیگری عمیقی می بینند و می‌خواهد با استفاده از حقوق عضو حزب که بآنان اجازه میدهد از طرز کار هر یک از ارگانها و مسئولین حزبی در هر مقام که باشند انتقاد نماید چنین القا می‌کند که انتقاد نکنید والا در کنار دشمنان آگاه حزب قرار خواهید گرفت!

موضوعها نه تر از همه آنکه بعد از زمینه‌سازیهای فکری در بارگرافهای قبلی که جا بجای علیه سه نفر از رفقای کمیته مرکزی بخورد خوانندگان «اطلاعیه» ناده اند رفقای سه گانه را بصورت همان دشمنان آگاه حزب در انظار رفقای حزبی و هر خواننده دیگری جلوه گر سازند!

این حکم در «اطلاعیه» که گویا رفقای سه گانه: «از شیوه های مطرود برجسب زنی، اهمیت و افترا، مانع با زیر پا گذاشتن موازین اخلاقی هم علیه اعضا» کمیته مرکزی و نیز علیه اعضا» و کارهای حزب» استفاده می‌کنند در حقیقت وصف حال تمام عیان خود «هیئت‌سیاسی» است که درست همین شیوه های مطرود را علیه ما اعضا» کمیته مرکزی و نیز علیه کارها و اعضا» حزب که در شرایط سخت ترور و اختناق گذشته و بعد از آن مبارزه میکردند ما اینک در این یا آن مورد به سیاستهای غلط رهبری کنونی حزب ایراد و انتقاد دارند به کار می‌بندند.

همانطوریکه قبلاً تذکر دادیم «در قاموس اکثریت رفقای» «هیئت‌سیاسی» که چهل سال در محیط فرقه دموکرات با شیوه های ویژه حزب مناری بار آمده و بنا نهادت کرده و خو گرفته اند انتقاد گناه کبیره است و انتقاد کننده را دشمن خود می‌بینند و چون به روال سیستم های خانمانی «خود» و حزب را یکی می‌گیرند ما انتقاد کننده می‌شود دشمن حزب و ما را دشمن اردوگاه سوسیالیستی و قس علیهنا!

رفقای «هیئت‌سیاسی» در حقیقت از لنینیسم فقط نقل قول کرده‌اند بی محتوا و سینه زدن زیر علم آن و سپر بلا قرار دادن آنها آموخته اند. ولی نسبت به اخلاق لنینیستی (بعبارت دیگر اخلاق کمونیستی) ما شیوه ها و آموزه های لنین برای استفاده بی امان از سلاح انتقاد و انتقاد از خود ما شیوه رهبری جمعی ما بسط دموکراسی حزبی، یکلی بیگانه اند و اینها را مظاهر «سوسیال دموکراسی» غرب و «نا و اطوار» بورژوازی و از ویژگیهای او و کمونیسم میدانند!

«مثلاً با این جمله در صفحه ۲ بار اگراف ۴» اطلاعیه» توجه کنید: نویسندگان «اطلاعیه» در صحبت از فعالیت رفقای سه گانه چنین جمع بندی کرده اند: «۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ عمل یعنی افشاندن بنابر تفرقه سازمانی» یعنی بهم زدن وحدت را ده و عمل حزب یعنی از بین بردن انضباط حزبی و بالاخره منفجر کردن حزب از درون، که خواست اساسی دشمنان سوگند خورده حزب توده ایران بوده

و هست

اینکه دشمنان حزب آگاهانه رهبری حزب و موجودیت حزب توده ایران را هدف قرار میدهند، تازگی ندارد. همیشه بوده و تطبیقات متخاصم در جهان وجود داشته باشند ما آرام نخواهند گرفت. نویسندگان "اطلاعیه" با ویرسان شده است که گویا با يك منت عوام الناس و يك عده رفقای واقعا ناآگاه طرفند. لولوخور خورهی "دشمنان حزب" را آنها بطور کلی و در تجرید معلوم کرده و پشت سر آن جبهه گرفته و نفس کن می طلبند و گمان میکنند که هرانتقاد کننده ای را، ولو با سی چهل سال سابقه حزبی و مبارزه مستمر در راه آرمانها زحمتکشان و مردم ایران همی توانند با بر حسب زدن و تهمت و افترا گوئیمها از میان بدر برند. و با "اطلاعیه" های این چنینی و پخش شدتشکلاتی و ضد اساسنامه ای آن در میان رفقای حزبی، با حیثیت و آبروی اعضا کمیته مرکزی، بازی نمایند. و اینک با انتشار "اطلاعیه" ای در نامه مردم و ترجمه آن بزبانهای خارجی و ارسال به روزنامهها بیوفتروازی و کمونیستی و احزاب سیاسی، کار وقاحت و تجاوز به حقوق اعضا کمیته مرکزی را به اوج خود رسانده اند.

"اطلاعیه" سپس چنین ادامه میدهد:

"نباید فراموش کرد که حزب ما نه تنها ضربه شدیدی خورده است، بلکه در برابر دشمنان، نی قرار گرفته است که با استفاده از کلیه شیوه های مرئی و نامرئی برای جلوگیری از احیا مجدد سازمانهای حزبی و انجام درونی آن بهره میگیرند. برای مقابله با دشمن وجود يك سازمان متشکل و منجم ضرورتها می دارد. سازمانی که در آن انضباط آهنین و مراعات موازین حزبی از صدر تا ذیل حکمفرما باشد. اساسنامه حزب فرد فرد اعضا و هواداران را صرفنظر از مقام حزبی موظف می کند تا نظریات خود را فقط و فقط از مجرای حزبی ارائه دهند. محتوای مارکسیستی - لنینیستی حزب عبارتست از وحدت ایدئولوژیک، وحدت اراده و عمل و وحدت انضباط. و اینهم به معنی وحدت تمام سازمانی است. هر شکل از ارائه نظر که تشکل حزبی را نادمه بگیرد و به آن صدمه برساند ناقص اصل مرکزیت دموکراتیک بوده و مردود و محکوم است. و نیز روشن است که وجود دو خط منی متفاوت در درون رهبری حزب طراز نوین طبقه کارگر با وحدت سازمانی حزب مغایرت دارد."

اینک توضیحات ما:

ملاحظه می کنید که باز تکرار همان ترجیح بند ترساندن "بچه ها" از لولوخور غسوره دشمنان" که "با استفاده از کلیه شیوه های مرئی و نامرئی برای جلوگیری از احیا مجدد سازمانهای حزبی و انجام درونی آن" عمل می کنند اکتفا بیانی هائیکه میشد ۲۰ سال پیش هم در باره آن قلم زد. ده سال دیگر هم برای نوشتن آن جا خواهد بود. درحقیقت تنها چیزی که تازگی دارد و این رفقا می خواهند با رمل و اسطراب و تحریفات، به رفقای حزبی القا بکنند ما این است که سه نفر از قدیمی ترین اعضا حزب و کمیته مرکزی را جزو این دشمنان مرئی و نامرئی حزب توده ایران جا بزنند.

نتیجه گیری دیگر آنکه در پشت سر این توهم هجوم دشمن، رفقا را به رعایت "انضباط آهنین و مراعات موازین حزبی" از صدر تا ذیل ملزم بکنند. که ترجمه این مفاهیم با زبان گردانندگان "هیئت سیاسی" یعنی خفقان کامل در حزب و تبدیل آن به سربازخانه قرون وسطائی که در آنجا فرمانده کل قوا از بالا فرمان صادر میکند و بقیه السیف هم باید "مجربان چشم و گوش بسته" آن باشند.

طرح این اصل اساسنامه ای حزب که فرد فرد اعضا باید نظریات خود را از مجرای حزب‌پارانه دهند، درست است. اما يك اصل اساسی دیگر در مرکزیت دموکراتیک که خواستار: "گزارش‌دهی منظم از طرف ارگانها و رهبری در برابر سازمانهای مربوطه" است چه میشود؟ (بغذب از ماده ۱۹ اساسنامه) اگر رهبری حزب از گزارش‌دهی و پاسخ به سوالات و خواسته‌های رفقای حزبی و سازمانهای حزبی خودداری نماید و بی‌اعتنا باشد چه باید کرد؟ باز هم مثل يك اگله، به‌کطرده باید نامه نوهت و شکوائیه تهیه کرد؟ چگونه است که رفقای ه.س. از اصل مرکزیت دموکراتیک، هر چه مرکزیت را تقویت می‌کند توجیح میدهند و برخ ما می‌کشند، ولی هر جا که صفت دموکرا - تیک آن مطرح است رو ترش می‌کنند؟ چقدر نامعقولانه از مجراهای حزبی به "هیئت سیاسی" فرستاده اید و در مقابل چقدر پاسخ دریافت کرده اید؟ کی و چند بار از سوی "هیئت سیاسی" و یا کمیته مرکزی بسراغ شما آمده اند و به حرفها و دردهای تان گوش فرا داده اند و احتمالاً ترتیب اثری بآنها داده اند؟ فکر میکنید که کاری را که در این مدت انجام نداده اند ما زاین پس انجام بدهند؟ ممکنست بخاطر خنثی کردن اثر حرفها و نوشته‌های ما تا حدی در آینده تظاهر بکنند ما بدانید که از حد تشریفات و عوامفریبی تجاوز نخواهد کرد. زیرا از کوزه همان بروی تراود که در اوست!

این "هیئت سیاسی" چنانچه بارها تذکر دادیم واقعا نتوان است و کلاً سنجیدگی با رهبری يك حزب انقلابی زحمتکشان ندارد. روزی که در ایران نهفت اوج بگیرد و سازمانهای حزبی توانایی کار منظم تر و منجم‌تری داشته باشند و شرایط برای رهبری مستقیم و منظم در ایران فراهم شود، مطمئن باشید که اکثریت این "هیئت سیاسی" ماندن در مهاجرت و ادامه يك زندگی بی‌درس و بی‌خطر را به رفتن بایران و رود روئی یا خطر ترجیح خواهند داد. کما اینکه اکثریت افراد این "هیئت سیاسی" ادامه زندگی در مهاجرت را به شرکت در مبارزات حزب توده ایران در داخل کشور ترجیح دادند و خم با برو تیا وردند. اینها بی‌ان واقعیت‌های دردناک مربوط به گذشته خیلی نزدیک است.

بهمین جهت است که اساساً "هیئت سیاسی" در فکر کار حزبی واقعی در ایران نیست. معمولاً به سازمانهای فعال در ایران به چشم بدبینی و پلیس‌زده نگاه می‌کنند. گاهی رفقای از ایران می‌پایند و ماهها برای تماس با این "رهبری" در اروپا سرگردان می‌مانند و دست‌آخر هم می‌بوس با ایران برمیگردند. "هیئت سیاسی" هیچ برنامه منظم و سازمان‌یافته برای کار ایران ندارد.

آنچه در باره اصول و قواعد مبارزه در ایران می نویسنده بازنویسی صاف و ساده متون ۱۵ سال بهیاست و سنجیتی با شرایط اجتماعی - سیاسی کنونی و وضع سازمان نهلی حزبی در ایران ندارد. اگر واقعا برنامه و توجه جدی وجود داشت قبل از همه سازمانهای حزبی و شما رفقا میبایستی در جریان آن قرار میگرفتید و به نحوی آنها را حس میکردید و در جریان آن قرار میگرفتید. کما اینکه در سالهای قبل از انقلاب تك تك رفقای حزبی مقیم غرب از آن با خبر بودند و اساسا فما لیت عمومی حزب بر محور کار در ایران دور میزد.

رفقای " هیئت سیاسی " که تا این حد نسبت به سرنوشت حزب در داخل بی خیال و بی برنامه است دست بالا گرفته و به قصد عوامفریبی و انحراف فکری رفقا ما ز رفقای سه گانه که کوچکترین نقشی در رهبری و سازمانهای حزب ندارند ایراد میگیرند که " ... آنها حتی کلمه ای در باره ضرورت کار در ایران ... " ننوشته اند !!

اگر منظورشان " جزوه ۳۳ صفحه ای " است که از سر تا پای آن راجع به ایران و مسائل ایران تعمق در مشی حزب در این سالها و بهره گیری از آنها برای تدوین شعارهای صحیح مبارزاتی، برای امروز و آینده است، و اگر منظورشان " نامه باعطاء کمیته مرکزی " است که آنها بسا وجود آنکه يك نام سیاسی است، معمنا مستقیما مسائل ایران و تغییر شعار رفزمیستی و انحرافی " مبارزه عمده مردم مهن ما را مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی در حاکمیت " که در " بلنوم " همجدم تدوین شده است با شمار " سرنگونی رژیم ولایت فقیه " بوده است.

نوشته های ما که دستورالعمل تشکیلاتی نبوده اند! اساسا تمام پیشنهاات ما چه در رابطه با مشی سیاسی حزب و چه در رابطه با راه حل های تشکیلاتی و از جمله بلنوم وسیع، بخاطر احیا حزب و بهبود کار رهبری و اتخاذ شعار سیاسی درست بوده اند، که شرط لازم برای سروسا ما نهادن به سازمانهای حزبی در ایران و ارتقا نفوذ حزب در میان زحمتکشان ایران است.

زیرا اگر شعار حزب درست و تجهیز کننده و انقلابی نباشد و رهنمودها با واقعیت سیاسی کشور نخواهد ما اساسا فما لیت های تشکیلاتی جنبه تشریفاً تنها صرف خواهند داشت. از سوی دیگر سیستم کار تشکیلاتی و نحوه سازماندهی حزب، مستقیما متناسب با شعار و خطمشی حزب است.

اینکه " هیئت سیاسی " شعار سرنگونی رژیم ولایت فقیه را از راه مسلحانه داده است. ما بسا شناختی که از کیفیت و ناتوانی و آمادگی منوی افراد " هیئت سیاسی " داریم، مطمئن هستیم که این شعار را فرصت طلبانه، و به قصد عقب نماندن از قافله و آرام کردن رفقای حزبی و آراهای صفحات نامه مردم مطرح کرده اند. اگر هنوز باور ندارید باز هم صبر بکنید تا صبح دولتش بدمد. به بینیم یکسال دیگر نقش عملی حزب ما زیر رهبری این " هیئت سیاسی " در مبارزات مسلحانه، برای سرنگونی رژیم چگونه خواهد بود.

ر. صفری در جواب رفقای مسئول کمیته های کشوری که هشدار باش داده بودند تا از تصمیم تشکیلاتی نظیر تعلیق علیه ما اجتناب بکنند، چون خطر جدی عکس العمل در بین توده های حزبی

و انفعال و جنا عدن تعداد زیادی را بدنبال خواهد داشت. با خونسردی پاسخ داده است که مهم نیست! اگر ۱۵ نفر هم بماند برای ما کافیست!

اینست تلقی گردانندگان اصلی رهبری کنونی حزب از "نگرانی" شان از "عکاف در رهبری" ، "دفاع از موجودیت حزب توده ایران" ، "دفاع از" و "وحدت اراده و عمل حزب" ! رفقائیکه منعی اند : "وظیفه بس خطیر حفظ موجودیت و ادامه پیکار حزب" را بعهده گرفته اند ! اما "هیئت سیاسی" شاه بیت خود را بار دیگر در میان مطالب پاراگرافه فوق الذکر لغزانه نده و گذشته است. بدون مقدمه و صغری کبری صحبت از این میشود که "وجود دو خط منفی متفاوت در درون رهبری حزب طراز نوین طبقه کارگر با وحدت سازمانی حزب مغایرت دارد" !! تذکر چند نکته ولو بطور اجزالی ضرورت دارد:

۱- قبل از همه باید توجه داد که احکم فوق مغیر جدی بودن و ساختگی بودن ادعای نامیه "هیئت سیاسی" را علیه ما ثابت می کند. زیرا از آنچه که ما نوشته ایم چه در "نامه به اعضای کمیته مرکزی" و چه در جزوه ۳۳ صفحه ای که از سوی بعضی از اعضا کمیته مرکزی نوشته شده است ما اگر چنین واقعیتی بروز میکرد که "دو خط منفی متفاوت" و مانعاً الجمع در درون رهبری حزب وجود دارد که قادر به همزیستی نیستند ، در آنصورت رفقای "هیئت سیاسی" میبایستی بجای چهار صفحه وصله بینه زدن و کلی گوئیها و تهمت زدن از همان آغاز تزه های اساسی را که بنیانگر وجود دو خط منفی متفاوت است در برابر هم قرار میدادند و جنبه های انحرافی و مغایر با برنامه و اساسنامه حزب و آرمانهای کمونیستی یکی از خط منفی ها را برملا میکردند و مسلماً در صورت صحت همه رفقای حزبی هم تأیید میکردند.

اینکه که همه اسناد در اختیار رفقای حزبی است ، ما باز هم قرائت آنها و قضاوت را بعهده شما میگذاریم .

چنانچه خود ملاحظه می کنید ، در حقیقت در سرتاسر "اطلاعیه" ، "رفقای" ، "هیئت سیاسی" با ما نه بر اساس آنچه که نوشته ایم ، بلکه بر پایه احکام ابتدای خود به بحث برخاسته اند .

۲- نکته مهمی که بهر حال توضیح آن در این رابطه اهمیت دارد اینستکه اساساً فی نفسه وجود دو خط منفی متفاوت در رهبری حزب گناه نیست . تا وقتیکه خط منفی ای ما ز چارچوب یدئولوژی طبقه کارگر خارج نشده و نافی اصول اساسی مندرجه در برنامه حزب نباشد ، کاملاً قانونیت داشته و با موازین حزب طبقه کارگر سازگار است .

تاریخ جنبش جهانی کارگری و تاریخ بسیار غنی و تجربه انگیز حزب توده ایران بر از نمونه ها است :

مثلاً در آستانه انقلاب بهمن ۵۷ و اقامه دو خط منفی متفاوت در درون رهبری آنروز حزب وجود

داشت و در آن لحظه اهمیت بزرگ و سرنوشت‌سازی داشت. ولی این تفاوت خطمی موجب آن نشد که هواداران يك نظریه را از کمیته مرکزی با این مناسبت اخراج بکنند. تعویض دبیر اول حزب (که بهرحال رفیق اسکندری در هیئت سیاسی ماند) اساسا بر پایه "مصلحت‌اندیشی" بوده است. جریا آنها رفیق فقید اسکندری چه در جلسه ایکه در پاریس برگزار کردند و چه در خاطرات سیاسی خود توضیح داده اند و ما از وارد شدن در آن خودداری می‌کنیم.

افزایه بر ایشان هلاقل نوروزی از افراد رهبری حزب، از خط مشی پیشنهادی ر. اسکندری طرفداری میکرده است و در تمام دوران انقلاب آشکارا از مشی و سیاستی مفایر با مشی هیئت سیاسی کمیته مرکزی در ایران پیروی میکرده است. خود ر. صفری مدعی است که بعلمت اختلاف با مشی هیئت سیاسی از ایران خارج شده است و از قرار نامه مفصلی مبتنی بر نظریاتش هم‌اوقت به رهبری حزب فرستاده است. اما هرگز نه ر. نوروزی و نه ر. صفری و نه کسی دیگری باز کمیته مرکزی حزب بخاطر دنباله روی از مشی متفاوت با مشی رسمی حزب اخراج نشده اند. حیرت‌آور و عبرت‌انگیز است که همین دو رفیق اینک رفقای سه‌گانه را به اتهام واهی داشتن خط مشی متفاوت از "م. اخراج می‌کنند!

تا کید این نکته لازمست که اخراج ر. صفری از کمیته مرکزی بهیچوجه بعلمت نظریات و خط مشی ایشان نبوده است. همانطوریکه در نامه باعضا کمیته مرکزی مورخ ۱۹ اسفند ۶۳ (نامه ضمیمه ۲) آمده است. علت اخراج ایشان استنکاف از مراجعت با ایران علیرغم تذکرات هیئت سیاسی ایران بوده است و بس. زیرا ایشان تا ایران بود هرگز مطالبی که بها نگر اختلاف نظر سیاسی باخمسد بروز نداده بود.

از نمونه های بارز تاریخی دیگر در رابطه با وجود دو نظریه و دو خط مشی و دو تحلیل در رهبری حزب در جریان ملی شدن نفت و در دوران حکومت شاه دروان دکتر محمد مصدق در حزب ما بروز کرد که آنها اهمیت حیاتی و استراتژیک در تکامل جنبش ملی - دموکراتیک ایران داشت و بحثها و مبارزات شور انگیزی را در میان اعضا رهبری و در سطوح مختلف حزب موجب شد. علیرغم آنکه اشکال مبارزاتی در آن سالها گاهی صورت خصمانه بخود میگرفت ولی هرگز کسی را بمناسبت داشتن عقیده متفاوت و مفایر با آنچه که در هر لحظه مسئولی بوده است باز کمیته مرکزی اخراج

" و یا همین رصفری در جلسه ای با مسئولین یکی از کمیته های کشوری در مقابل سئوال اینکه نظر هیئت سیاسی راجع به مقدمه ای که بر جزوه " کتاب قصاص خمینی : عدالت یا بربریت " نوشته شده و کلا نافی سیاست اخیر حزب است چیست با صراحت اعلام نمود : " این جزوه به مواضع حزب توده ایران هیچ ارتباطی ندارد " در حالیکه خود ر. صفری بخوبی اطلاع داشت که جزوه مزبور توسط یکی از اعضای هیئت سیاسی کنونی به رشته تحریر در آمده است و حداقل نظرات این رفیق با بقیه اعضای هیئت سیاسی زمین تا آسمان فرق دارد.

نکردند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و اوج بحران داخلی حزب مردم، کمیته نوری (عضو هیئت اجرائیه وقت) که در اقلیت محض بود، در نشریه تعلیماتی شماره ۴۴ تحت مقاله ای با مضمون «روشن‌ها استفاده از تجربیات حزب کمونیست چین» اکثریت هیئت اجرائیه را به چن توشوئیسم متهم نمود (منظور سهیل ست‌دنباله روی‌سازشکارانه از بورژوازی ملی بود). در پلنوم وسیع چهارم حزب توده ایران، با این مناسبت در قطعنامه‌ای از رفیق کمیته نوری انتقاد شد. اما نه تنها کسی با این مناسبت تقاضای اخراج این‌ها را از کمیته مرکزی ننمود، بلکه جزو کسانی بود که در همان پلنوم وسیع به هیئت اجرائیه حزب انتخاب شد.

در خود پلنوم وسیع چهارم چهارده عضو کمیته مرکزی با چهارده بلاتفرم (با همین نام هم مطرح می‌شدند) وارد جلسه شدند. رفقای کمیته مرکزی در بلاتفرم‌های خود، از مواضع بکلی متفاوت و با ارزیابی‌های اساسی متضاده به تحلیل سیاست حزب در گذشته و در مسائل سیاسی و تفکیراتی چه در تاکتیک‌های مبارزاتی، ارائه می‌نمودند. بلاتفرم‌های رفقا چه بسا توأم با برخوردهای بسیار خصمانه نسبت به یکدیگر بود. از این نمونه‌ها باز هم می‌شود ردیف کرد. این‌ها که به گذشته می‌نگریم و با وضع حال مقایسه می‌کنیم، باید انصاف داد که تحمل و نرمش و انعطاف کمیته مرکزی حزب توده ایران در مقابل با رفقاییکه صرفاً نظریات و خطمی‌های متفاوتی را عرضه می‌نمودند، قابل ستایش بوده است.

علت این بردباری آنستکه اگر برخورد آرا و عقاید نباحث و نظریات و تزهای مختلف و مخالف در برابر هم قرار نگیرد و آزادی بیان و دفاع از نظریات تأمین نباحث، نه حقیقت‌جویی و رسیدن بآن ممکنست و نه روند رشد و تکامل افکار و آرا در حزب امکان پذیر خواهد بود. بنابراین آنچه که در رابطه با خط مشی متفاوت در «اطلاعیه» آمده است، از نظر تشویش‌ناپذیر و در انطباق با تاریخ و سنن حزب توده ایران، بکلی یک تفکر و برخورد بیگانه است. شاید اینجا هم نویسندگان «اطلاعیه» از «تجربیات ویژه»ی «فرقه دموکرات‌انربیان در باکو» الهام گرفته باشند. در اینصورت بنا نند که حزب توده ایران هرگز اینگونه «تجربیات» را در جسم و جان خود راه نخواهد داد.

«بعد از اتمام این نامه توضیحی» متوجه شدیم که رفقا در تنظیم «اطلاعیه» بطرز ناخفانه اما از روی مودبگری ما اعلامیه کمیته حزب توده ایران (آذرماه ۱۳۴۴) را در باره فعالیت گروه انضباطی قاسمی و فروتن و سفاکی‌ها، تا آنجا که ممکنست مروی نویس کرده‌اند و این پاراگراف را از همان اعلامیه به عاریت گرفته‌اند.

در اعلامیه کمیته مرکزی (آذر ۱۳۵۴) چنین آمده است: «پلنوم (بازهم) به همین مناسبت و بر

اگر از نظر ما برخورد آرا* و عقاید و داشتن نظریات متفاوت و مختلف در داخل رهبری و حزب ما بزار عملکرد دموکراتیک و نشانه زنده بودن تعامل تحریک و پیشرفت حزب است، از نلسر رفقای "هیئت سیاسی" هر نظر مخالف و سیستم فکری و خط منی متفاوت، به ویژه و قتیکه حاکمیت مطلق العنان آنانرا بنحوی از انحاء* بخطر بیندازد، گناه بزرگ و مستوجب مجازات است.

آئین اساسی رفقای "هیئت سیاسی" اینست: هر چه من گفتیم اگر غلط هم باشد محقیقت است و بقیه باید با رعایت "انضباط آهنین" ما، "صدر تا پائین" مجری آن باشند. تا صدور "بیانیه مشترک" وظیفه مبرم حزب را بیگونه ی "مبارزه پی گیر علیه جناح راست در حاکمیت" بخورد ما میدانند. این بود خط مشی رسمی حزب. مخالفت با آن، و ارائه تحلیل دیگری یعنی، مبارزه و افتاء* مجموعه سیستم "ولایت فقیه" و ضرورتاً طرح شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، که ما در "نامه باعضا" کمیته مرکزی" مطرح کرده بودیم، و یا جهاتی از آن که در جزوه "۳ صفحه ای مطرح شده بود هنوز هم گناه تلقی میشود و با وجود آنکه اینک از سوی رفقای "هیئت سیاسی" بخشی از نظریات مطروحه ما را بمناسبت مشی نوین و رسمی حزب پذیرفته اند، معیناً در "اطلاعیه" خود بر اساس این تر غلط که "وجود دو خط مشی متفاوت در درون رهبری حزب طراز نوین طبقه کارگر با وحدت سازمانی حزب مغایرت دارد"، میخواهند "بایه" تئوریک برای توجیه تعلیق ما از کمیته مرکزی سر هم بندی بکنند.

بقیه زیر نویس از ص ۵۶

اساس این استدلال که همزیستی دو خط مشی در داخل کمیته مرکزی يك حزب طراز نوین با وحدت اراده و عمل، که یکی از اصول مسلمه چنین احزابی است مغایرت دارد، رفقا قاسمی و فروتن را از عضویت کمیته مرکزی معاف کرد و از لحاظ ابراز نرمش تغییری در مقام سازمانی ساختی نداد.

"هیئت سیاسی" کنونی این استدلال را تقریباً با همان فرمول بندی تکرار کرده است. اما ففهمیده و یا نخواستند بروی خود بیاورند که خط مشی متفاوت مورد نظر پلنوم یازدهم، چنانچه از مطالعه اعلامیه ده صفحه ای کمیته مرکزی برمیآید، يك خط مشی اعلان شده ما، ثبوتی از سوی افراد فوق الذکر بوده است. که در آن دوره واقعا هم با اصول تفکر و خط مشی و برنامه حزب توده ایران مغایرت نداشته است (اسناد و دیدگاهها صفحات ۵۴۸ - ۵۵۸).

چقدر آموزنده است که رفقای حزبی کفچکای کرده و از چگونگی واقعی جریان و حوادث داخلی همان پلنوم یازدهم آگاهی پیدا بکنند، تا بدانند که چگونه اکثریت بزرگ کمیته مرکزی تا آنجا که می توانست، با نرمش و انعطاف با این رفقا و نظریات ما ثبوتی آنان برخورد نمود. و چه تلاشی برای حفظ و جذب آنان نمود!

آموزنده نرا از آن مآگاهی از مواضع و روش رفقا آنر نور و بایک از یکسو و رفقا صفری و لاهرودی از سوی دیگر و موضع ویژه ر. نوروزی در پلنوم یازدهم در رابطه با ماجرای اخراج قاسمی و فروتن از کمیته مرکزی است.

در مقابل يك چنین وضعی چه میشود گفت؟ اگر این کار غرض ورزی و بتقد تصفیه حسابها سیاسی با مخالفان گردانندگان " هیئت سیاسی " نیست، پس چیست؟ آیا اینها دلیل همان ضعف و ناتوانی کیفی " هیئت سیاسی " نیست؟

" اطلاعیه " در پایان و قبل از بیان تصمیمات تشکیلاتی خود چنین جمع بندی می کند:

" هیئت سیاسی با در نظر گرفتن مجموعه آنچه که گفته شده و با توجه با اینکه این سه رفیق حزب را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و همچنان فعالیتهای ضد حزبی خود را در خفا دنبال می کنند و بدینسان موجودیت حزب را در این شرایط حساس زیر سوال برده اند و با توجه با اینکه این رفقا ارگانهای رسمی حزب را تلقی می کنند و عملاً مرکز جدید بسیا آدرس مشخص برای تماس ایجاد کرده اند متفقاً میادرت با اتخاذ تصمیمات زیر کرده است."

اینک توضیحات ما:

حال که به پایان نامه توضیحی رسیده ایم و بما اینک نامه ها و اسناد ضمیمه را هم خوانده اید و در این مدت زمانی کوتاه شاهد اقدامات مضمرانه و انتقام جویانه " هیئت سیاسی " و هواداران بوده اید، در يك مقایسه نهائی می بینید که رفقای " هیئت سیاسی "، برای توضیح و توجیه تعلیق ما عجز بافتن مشتی مطالب نامربوط در باره ما، کلی گوئیها، برچسب زنی ها و تهمت زدنهای مفایر با موازین اخلاقی، مطالبی و دلیل قانع کننده ای ارائه نکرده اند.

ماده ۸ اساسنامه و تبصره آن چنین صراحت دارد:

ماده ۸ - در مورد اخراج اعضا، کمیته مرکزی و مشاورین آن خواه از عضویت کمیته مرکزی خواه از حزب، باید بطنوم کمیته مرکزی تصمیم بگیرد و برای اخذ این تصمیم حداقل دوسوم آرا کمیته مرکزی لازم است.

تبصره - در مواردیکه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی یکی از اعضا، کمیته مرکزی و یا مشاورین آنرا در هر مقام حزبی که باشند بر اساس دلایل موجود فاقد صلاحیت سیاسی و مستحق خواه از ترکیب کمیته مرکزی و خواه از حزب بداندهق دارد تا اتخاذ تصمیم نهائی آن فرد را از عضویت کمیته مرکزی حزب معلق سازد و مراتب را به نخستین اجلاس کمیته مرکزی برای اتخاذ تصمیم نهائی گزارش نماید."

و تازه تصمیم متخذه را برای تصمیم گیری نهائی به نخستین اجلاس کمیته مرکزی گزارش نماید، نه آنکه آنرا با بوق و کرنا ابتدا در داخل تشکیلات و سپس در خارج آن اعلام نماید.

چنانچه ملاحظه میشود، تصمیم به تعلیق باید بر اساس دلایل موجود، فقدان صلاحیت سیاسی رفیق مورد نظر را اثبات نماید. صلاحیت سیاسی هم در قلموس ادبیات مارکسیستی و سیاسی مفهوم مشخصی دارد که نمونه های متداول آن بعنوان مثال عبارتند از: خیانت به حزب، پیوستن بدشمن، عدول آشکار از مارکسیسم - لنینیسم، خصومت آشکار با برنامه و تاکتیک های پایه ای مبارزاتی

... و با انحرافات شدید اخلاقی نظیر دزدی و ارتشا^۱ ما بتلا^۲ به مواد مخدر ما ارتکاب جنایت کرده
 باعتبار معنوی حزب صدمه شدیدی بزند و با موازین اخلاقی کمونیستی در تناقض قرار بگیرد و غیره.
 کناستجرم ما هنگام استا^۳ انحراف سیاسی ما که رفقای سه گانه را " فاقد صلاحیت سیاسی"
 کرده و صلاحیت آنها را برای ادامه عضویت در کمیته مرکزی حزب توده ایران غیر ممکن ساخته
 است

تعلیق اعضا^۴ کمیته مرکزی از سوی هیئت سیاسی مجازاتی بسیار بزرگ و اقدام بسیار مسئولانه
 است. و فقط در شرایط فوق العاده انظاری، که امکان تشکیل فوری پلنوم کمیته مرکزی وجود
 نداشته باشد و که رفتار و کردار یک عضو کمیته مرکزی بتواند صدمه جدی به حیثیت و اعتبار
 حزب وارد سازد و موجب سوء استفاده های جبران ناپذیر باشد، قابل توجیه است. تصادفی نیست
 که در تمام تاریخ چهار و چند ساله ی حزب هیچوقت هیئت های سیاسی از این بند اساسنامه استفاده
 نکرده اند، و مسائل مورد اختلاف را در پلنومهای کمیته مرکزی مطرح کرده و همانجا هم تصمیمات
 لازم را اتخاذ نموده اند.

چند افتخارگانه و عبرت انگیز است که درست آن هیئت سیاسی که مشروعیت و قانونیت اش از
 سوی تعداد قابل توجهی از اعضا^۵ اصلی و مشاور کمیته مرکزی مورد اعتراض جدی است و در میان
 کارها و مسئولین و اعضا^۶ حزب از اعتبار چندانی برخوردار نیست، و بشکل غیر دموکراتیک و
 با نقض صریح اساسنامه حزب رهبری سیاسی حزب را غضب کرده است، برای اولین بار در تاریخ
 حزب ما این ماده از اساسنامه را برای انتقام جوئی از رفقاییکه در " پلنوم" هجدهم به آنان
 رای مخالف داده اند و با خلافکارها و تجا^۷زات آنان به قانونیت حزب مبارزه کردند، منسور د
 استفاده قرار داده است!

اخراج ما پایان کار نیست بلکه سرآغاز برنامه عمومی است که گروهی برای حزب توده ایران

تلا^۸ کرده اند و در حال پیاده کرده آن هستند.^۹

" جز مورد سفائی که علل آنها در آغاز این نامه توضیح داده ایم.
 " هم اکنون کمیته های کنوری آلمان، فرانسه ما یتالیا را منحل کرده اند و بجای آنها، کمیته های
 جدیدی از افراد با صلاح هوادار " هیئت سیاسی " بدون کوچکترین ملاحظه کاری سرکار میآورند. در
 رهنمود^{۱۰}ی که صفری با این کمیته ها جدید داده است ما ز آنها میخواهد که " باید هر چه سریعتر و
 با کمالات^{۱۱} ما مور با زمانی را در محل سروسا ما بنهند! بر اساس این فرمانها این فرمانبران
 " چشم و گوش بسته " کما^{۱۲} آنها که موافق^{۱۳} اطلاعیه " نیستند از مسئولیت بر میدارند. وضع را بوجود
 آورده اند که سالم ترین افراد مسئول بعنوان اعتراض استعفا^{۱۴} بدهند.
 ترکیب مسئولین حوزه ما را هر جا که ضرورت نماید تغییر میدهند تا رهنمود دیگر صفری را که از آنها

این دعا و افترا که ما " مرکز جدیدی با آدرس مشخص برای تماس ایجاد کرده ایم " از نوع پرونده‌های زیبای منعی العموم دیوان بلخ است! این نکته را رصفری در جلسه مشترکمان مطرح کرد. با وجود آنکه ما توضیح کافی دادیم و بنظر رسید که قانع شده اند ما بنگ بار دیگر در این " اطلاعیه " آمده است.

برای اطلاع رفقای حزبی مختصراً توضیح میدهم. چنانچه در " نامه باعضا " کمیته مرکزی که ضمیمه است متوجه خواهید شد ما این نامه را در چارچوب داخل کمیته مرکزی و به اعضا " کمیته مرکزی " نوشته ایم. و قصد ما چنانچه در همان نامه قید شده است عبارت از این بوده است که: " در این وضع بحرانی حزب و ندانم کاربهای " رهبری " و نبودن جلسات منظم کمیته مرکزی به تک تک شما رفقای کمیته مرکزی مراجعه کرده و از شما بخواهیم که برای اجرای خواسته‌های حداقل و قانونی و منطقی فوق (منظور تشکیل پلنوم وسیع کمیته مرکزی است) دستکدیگر را بگیریم تا همراه با کارهای حزبی و اعضا " و هواداران حزب توده ایران را از این بن بست یکبار برای همیشه نجات بدیم " و کمی دورتر در همان نامه ما از رفقای کمیته مرکزی خواسته شده است که " نظریات و در صورت امکان همبستگی و پیوستن خودتان را با پیشنهادات و نظریات ما به ما واسطه اعضا " کمیته مرکزی برسانید... " "

چنانچه ملاحظه می‌کنید صحبت از تبادل نظر در رابطه با مسائل مبتلی به حزب و کمیته مرکزی آنهم در میان اعضا " کمیته مرکزی " است که در شرایط فقدان جلسات منظم کمیته مرکزی و در شرایطی که امکان ملاقاتها به علت بعد مکانی برای کاندکگری آنها در کشورهای مختلف با تک تک ما وجود ندارد تنها راه تبادل نظر همین نامه نگاری است. چنانچه ملاحظه می‌کنید ما نگفته ایم که فقط نظریاتتان را به ما بفرستید بلکه خواسته ایم که این نظرات را بنا به صلاحدید خود به ما - بر اعضا " کمیته مرکزی هم برسانند.

اجباراً باید بگوئیم که آدرسی هم که برای مکاتبه با رفقای کمیته مرکزی گذاشته ایم، آدرس منزل و آرنور است و نه جای مخصوصی! منتهی رفقای " هیئت سیاسی " با علم کامل از واقعیت و علیرغم توضیحات ما در جلسه مشترک ما آنرا ناجوانمردانه به گونه " مرکز جدید با آدرس مشخص " به خورد خوانندگان می‌دهند. تا رفقای حزبی را تحریک کرده و در آنان انحراف فکری ایجاد کنند و نیز فراقسیون‌هایی را که به ما نسبت داده اند توجیه نمایند. همه جا و

بقیه زیر نویس از ص ۵۹

میخواهد که " اطلاعیه " را در همه جا مطرح کرده و " نظر کمیسیونها " کمیته های شهری و حوزهها در این مورد باید هرچه زودتر به مرکز حزب ارسال گردد " تا همین نمایند.

کاین هنوز از نتایج ضرر است!

باهر تا صبح دولتش بدمد

بین همه معمول است که شما وقتی نامه به کسی مینویسید، برای دریافت پاسخ ما درس خودتانرا هم میگذارید. آیا سزاوار است که چنین کار ساده و معمول را بحساب " نفی از گانهایی رسمی حزب " تلقی نمود و بعنوان سند فعالیت فراکمیونی عرشه نمود ؟

اینکه " هیئت سیاسی " بجای استدلال از شیوه های مطرود تهمت زنی و افترا گوئی استفاده میکند آیا خود بهترین شاهد ناتوانی و ضعف اخلاقی آن نیست ؟

اینک چند کلمه ای در باره تصمیمات " هیئت سیاسی " :

الف) اینکه در ماده ۱ گفته شده است که ما کمیته مرکزی را قبول نداریم ما تنها می بخش نیست آنچه که ما بطور مشخص مطرح کرده ایم عبارات است از اعتراض ما به عضویت تعدادی از رفقای کمیته مرکزی ما نهم با استناد و بر اساس تصمیمات بلنوم وسیع ۱۷م در ایران . آنهم در محدوده ای که در " نامه باعظا " کمیته مرکزی " مورخ ۱۹ اسفند ۶۳ قید شده است . تازه این اعتراض خاص ما نیست . ۱۰ قل ۶ نفر از رفقای کمیته مرکزی که در ایران بوده اند همین نظر را در بلنوم هیچدم عبادت ندادند .

کنا مین روشی واقعا غلط است ؟ روش ما که از تصمیمات متفق بلنوم وسیع ۱۷م در تهران دفاع میکنیم که در آن قریب با تفاق اعضا اصلی و مناویر کمیته مرکزی شرکت داشته اند یا روش شما که تصمیمات همان بلنوم وسیع را زیر پا گذاشتید و تکیه تان بر تصمیمات گرفته شده در نشست برخی از اعضا کمیته مرکزی خارج از کشور است که بزحمت ۱۵ درصد کل اعضا اصلی و مناویر کمیته مرکزی منتخب بلنوم وسیع هفتم در آن حضور داشته اند ؟

ب) در ۲ اطلاعیه " آمده است که " تصمیمات بلنوم کمیته مرکزی " را قبول نداریم ؟ البته حتما منظور تان " بلنوم " هیچدم است ؟ ولی توضیح نمینهند که کنا تصمیمات را ما قبول نداریم و علت آن چه بوده است ؟ واقعیت آنستکه ما در عین حال با بخشهایی از گزارش سیاسی و قطعنامه ها ، خصوصا بخش مربوط به مسائل بین المللی و شرایط جهانی و منطقه و همبستگی با خانواده بزرگ احزاب برادر ، که انا هم موافق اساسی حزب توده ایران در بلنوم های گذشته هم بوده است موافق بوده ایم و رای موافق با این بخشها و بندها داده ایم . از این باب هم هیچگونه تاسفی نداریم و باز هم با این مواضع اصولی و فانداری خواهیم ماند و هر جا باشد رای مثبت خواهیم داد .

اما از سوی دیگر با بخشهایی از قطعنامه ها و تحلیلها و تصمیمات این " بلنوم " ، خصوصا در رابطه با تحلیل انقلاب ایران و نیروها سیاسی مختلف ، موضعگیری حزب نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و تزیهای غلط و انحرافی و فرمستی مندرج در قطعنامه ها و گزارش مخالفت داشته ایم و این مخالفتها را هم بتدریج تنظیم کرده و از جمله در نامه باعظا کمیته مرکزی ۱۹ اسفند ۲۵ اسفند (نامه های ضمیمه شماره ۲ و ۳) علنا اعلان کرده ایم . در این نامه ها تعدادی از اعضا سابقه دار حزب و کمیته مرکزی ما نقادان و نظریات خود-

شان را در رابطه با تزه‌ای غلط " پلنوم " هیچدم تدوین کرده و بمثابه زمینه بحث و تبادل نظر مطرح کرده اند . و تقاضا نموده اندکه پلنوم وسیعی با حرکت کارها با تدارك قبلی همه نظریات را به بحث گذاشته و خط مشی مبارزو انقلابی را تدوین نماید (به نامه باعضای کمیته مرکزی رجوع بشود) .

ولی پنج نفر دیگر از اعضا کمیته مرکزی (صرف نظر از ایراداتی که به مشروعیت و قانونیت تعدادی از عماها هست و در جای دیگر از آن سخن گفتیم) با سوء استفاده از عنوان " هیئت سیاسی " نظریات و ارزیابی های جدید تا آنجا می رسد وجود ایرادات جدی که با آنها وارد است ، بدون مشورت با کمیته مرکزی و بدون تصویب يك ارگان صلاحیت داری ، نظیر پلنوم کمیته مرکزی و بنام کمیته مرکزی بمثابه مواضع رسمی و نوین حزب اعلام کرده اید . و بدین ترتیب هم تصمیمات پلنی هیچدم را زیر پا گذاشته اید و هم از شیوه های ضد تشکیلاتی و ضد اخلاقی استفاده کرده ، نظریات پنج نفری را بجای نظر عمومی کمیته مرکزی و حزب به کرسی نطانده اید .

ما از شما رفتاری حزبی سؤال می کنیم که فکر نکنید و فارغ از حب و بغض و مادیانه جواب بدهید ، عمل کدمايك از ما واقعا غیر تشکیلاتی و برای سلامت و آینده حزب مضر است ؟

اعضا کمیته مرکزی ، وظایف و تکالیفی ندارند . که اگر از راهها و مجاری عادی و دموکراتیک معمول در احزاب کارگری (نظیر جلسات منظم و دوره ای کمیته مرکزی ، پلنومها ، کنفرانسها ، کنگره ها) امکان بیجا ن طرحنا ن سلب عده با عده چنانچه از ما سلب عده است ، مکلف اند که با بتکرات مختلفی برای رساندن نظریات خود به سایر اعضا کمیته مرکزی و نیز فعالین و مسئولین و اعضا حزب ، دست بزنند .

اجرای این تکالیف را که يك وظیفه مهم حزبی و وجدانی اعضا کمیته مرکزی است ، نمیتوان با " دنگک " تشکیلاتی خفه نمود . آنها از سوی کسانیکه با نقض اساسنامه روی کار آمده اند و چپ و راست هم اصول تشکیلاتی و اساسنامه ای را هرجا که دلشان میخواهد و هرچوکه منافعتنا اقتضا میکند زیر پا میگذارند و به ریش همه ما میخندند .

(ج) بندهای الف ب ، ج ، د ، ه ، ز ، از ماده چهار و نیز بند الف از ماده ۱۵ (که قاعدتا باید منظورشان همان ماده ۵ باشد) مورد استناد ، مربوط به وظایف و حقوق هر عضو حزب است . کاش خود رفتاری

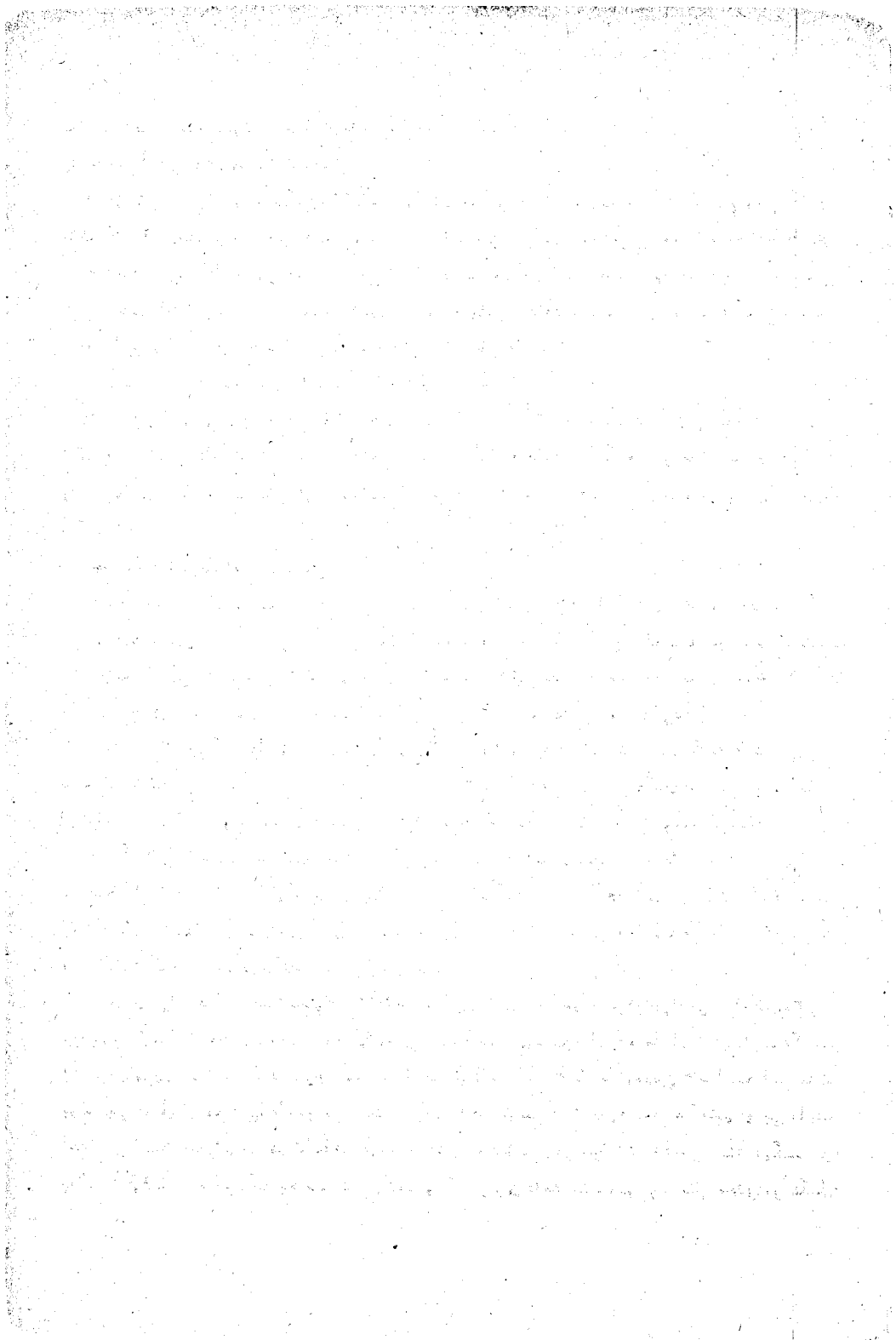
" توضیح این نکته ضروری بنظر میرسد که چنانکه همه شرکت کنندگان در " پلنوم " هیچدم عاهد بودند ، نه تحلیل های ما دونفر تدوین کننده این نامه توضیحی و نه آراء ما در جریان رأی گیری - بها همیشه مطابق و در يك جهت بوده است . هر کدام از ما دونفر مستقلا و هر گونه که صلاح میدانست عمل میکرد . این مطالبی است که خود رفصری باها به مخاطبین خود گفته است . مهمنا همین رفیق به ما تهمت میزند که از همان زمان کمیته بیرون مرزی فعالیت گروهی داشته ایم .

"هیئت سیاسی" با نوازه یکدم ما سه نفر به آن ها پای بند بودند. از حقوق اولیه افراطیون حرکت در يك واحد حزبی است چه کسی و چه ارگانی با نقض اساسنامه حزب این حق را از ما سه نفر و بسیاری از اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی سلب کرده است؟ مگر "تخلف صریح تشکیلاتی" را قبل از همه بخود همین "هیئت سیاسی" با محروم کردن ما از حرکت در حوزه ها و واحدهای حزبی مرتکب نشده است؟ آنوقت به چه حقی ما را موظف بر رعایت اصولی می کنند که پایه های اولیه و اساسی آنرا خود لگد مال کرده اند و اینک دو سال است که ما را از جرگه سازمانی حزب کنسار گناخته اند؟ آیا در حزب توده ایران قانون جنگل حکومت میکند؟

د) در ماده ۲ از تصمیمات "هیئت سیاسی" قید شده است که "هیئت سیاسی کمیته مرکزی اعلام جمعی رفقای سه گانه را ناشر بر تشویق اعضا و هواداران حزب به گروه بندی و محفل بازی به مثابه موضعی ضد تشکیلاتی، ضد حزبی و ضد وحدت مصالح حزب توده ایران ندیده محکوم میکند". حال که ما اجباراً "نامه باعنا" کمیته مرکزی و بعضی نامه های دیگر را به ضمیمه در اختیار تان گذاشته ایم، بخوانید تا کذب مض بودن آنها را خود دریا ببید. لذا بنوبه خود عمل "هیئت سیاسی" را به مناسبت افترا زدن و برجسب زدن و پرونده سازی ندیده محکوم می کنیم. ه) در ماده ۳ تصمیمات ذکر شده است که "هیئت سیاسی کمیته مرکزی، اقدامات رفقای نامبرده را ناشر به نداعتن پلاتفرم ویژه که در "نامه های فوق الذکر انتشار یافته و تشکیل جلسات مخفی برای تنظیم و تدوین "نامه" ها و کوشش برای ایجاد ارتباطات مخفی با برخی از اعضا و هواداران حزب و جلب آنها به موضع ضد حزبی خود، با شاعه اخبار ناصحیح و تحریک آمیز در بساطه پلنوم هیجدهم و رهبری حزب و همچنین تکثیر و بخش اوراق از طریق ضد تشکیلاتی ضد حزبی را محکوم میکند!"

ظاهراً منظور رفقا از نداعتن پلاتفرم ویژه باید نداعتن پلاتفرم ویژه باشد. اما به مصداق يك ضرب المثل ترکی: زیبا نراستن را میگوید! واقعاً هم ما پلاتفرم ویژه ای نداریم. کافیست شما رفقای حزبی ما سفادی که بآنها استناد شده و سایر نامه ها، زیرا که به ضمیمه است و حتی جزوه ۳۳ صفحه را در نظر بگیرید، ملاحظه خواهید کرد که آنچه مطرح نیست "پلاتفرم ویژه" ابداعی "هیئت سیاسی" است. آنچه مطرح شده است، يك سلسله ایرادات و انتقادات و نظریات در رابطه با سیاست حزب و گذشته و حال است که در هیچ حزب سالم و عادی گناه و جرمی محسوب نمیشود. مگر خود رفقای "هیئت سیاسی" نظر و تحلیل ندارند؟ آیا آنها "پلاتفرم ویژه" است!

نویسنده این "اطلاعیه" چون دلیلی برای نفا ندادن و اثبات "فقدان صلاحیت سیاسی" ما سه نفر نداده، لذا مجبور است يك سلسله احکام کلی، با کلمات ذهن پرکنو مشوب کننده آنها را مانند "تشکیل جلسات مخفی"، "ارتباطات مخفی" (که معلوم نیست اگر مخفی است پس شما چگونه از آنها اطلاع یافته اید)، "موضع ضد حزبی" و "اشاعه اخبار ناصحیح و تحریک آمیز" و



بمنابه اعمال فراکسیون و ضد سازمانی محکوم می کند.

ماده ۳- از اطلاعیه "هیئت سیاسی"

"هیئت سیاسی" کمیته مرکزی اقدامات طرفای نامبرده را دایره داشتن پلانفرم ویژه که در نامه های فوق الذکر انتشار یافته، تشکیل جلسات مخفی برای تدوین و تنظیم "نامه کوهش" برای ایجاد ارتباطات مخفی با برخی از اعضا* و هواداران حزب و جلب آنها به موضع ضدحزبی خود، مباحه اخبار ناصحیح و تحریک آمیز در باره پلنوم هجدهم و رهبری حزب و همچنین تکثیر و پخش اوراق از طریق غدتشکلاتی، و ضد حزبی را محکوم میکند!

ب) ماده ۱ از اعلامیه کمیته مرکزی (آذر ماه ۱۳۴۴)

"ببروی کمیته مرکزی اعلام متفق رفقا احمد قاسمی، دکتر غلامصهن فروتن و عباس سفائی را نایر به عدم قبول کلیه تصمیمات پلنوم کمیته مرکزی عمل غیر تشکلاتی و تخلف صریح از وظایف سازمانی اعضا* حزب مصرح در بندهای الف ب، ه، ز و، ماده ۹ اساسنامه حزب توده ایران می شمارد."

ماده ۱ از اطلاعیه "هیئت سیاسی"

"هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام جمعی رفقا بابک امیر خسروی، فریدون آذر، نپور و فرهاد فرجاد را نایر بر عدم قبول کمیته مرکزی هیئت سیاسی و تصمیمات پلنوم کمیته مرکزی عمل غیر تشکلاتی و تخلف صریح از وظایف سازمانی اعضا* حزب توده ایران مصرح در بند الف ب، ج، د، ه، ماده ۴ و تبصره بند الف از ماده ۹ اساسنامه حزب می شمارد!"

رفقا می دانند که اعلامیه کمیته مرکزی (آذر ۱۳۴۴) مربوط به یک خبریانه کاملاً انشعابی محتوی مائوئیستی میباشد که در لحظه انتشار آن "سازمان انقلابی" تشکیل شده بود و دو نفر از رفقای انشعابی مخفیانه از آلمان دموکراتیک خارج شده و بصورت آن بهیوسته بودند.

حال آنکه "اطلاعیه هیئت سیاسی" کنونی مربوط به رفقای میشود که صرفاً یک سلسله ایرادات و انتقانات از سیاست و مضمون حزب در چهار سال انقلاب کرده اند و تلاش آنها احیا* و اصلاح حزب و راه حل های تشکلاتی پیشنها دی آنان برای خروج از بحران و کاملاً در چارچوب حزب توده ایران و منحصراً تشکیل پلنوم وسیع کمیته مرکزی است.

حال پس چرا رفقای "هیئت سیاسی" آگاهانه متون اعلامیه کمیته مرکزی را در "اطلاعیه نمود" رونویسی کرده اند، بجای بحث و تأمل فراوانی است. حداقل نتیجه ای که ما از این عاریت گرفتن بنسبت میاوریم، تا عهد مجدد نظری است که ما در سرتاسر این "نامه توضیحی" خواسته ایم با ثبات برسانیم. و آن اینکه آنها ما را بر حسب زدنهای "هیئت سیاسی" علیه ما ساختگی و بی پایه است. و اینک میتوان با دقت اضافه کرد که بطور ناغیانه ولی مودبانه ای از سند دیگری عاریت گرفته شده است که به بیست سال پیش و به جریان کاملاً متفاوتی باز نظر محتوی و شکل

مربوط میشود.

هر جا که جمله ای یا کلماتی حذف شده اند مخود حکمتی دارند که متاسفانه وقت وارد شدن در آنها را نداریم و میگذاریم به فرصتی دیگر .

(و) ماده ۴ از تصمیحات " هیئت سیاسی " باز هم کلی گوئی است و مفتی تهمت و افترای نامربوط است که واقعا ارزش توضیح مختصری را هم ندارد .

رفقای گرامی ! با توجه به توضیحاتی که در این نامه داده ایم و نادرست بودن اتهامات و بی پایه بودن تهمتها و برجسب زنی های " هیئت سیاسی " را نشان داده ایم ؟
با در نظر گرفتن اینکه از همان فرمای " پلنوم " هیچکس نگردانندگان اصلی این " هیئت سیاسی " سی " در فکر انتقام جوئی از ما و حذف مخالفین و شاهدین " مزاحم " در کمیته مرکزی بوده اند و اینک با متمسک قرار دادن جزوه " صفحه ای و " نامه برفقای کمیته مرکزی " نقشه شوم خود را عملی شده تصور می کنند ؟

از آنجا که هنوز پیشنهاد " هیئت سیاسی " در باره تعلیق ما سه نفر بدون تصویب $\frac{2}{3}$ آراء کمیته مرکزی قانویت ندارد . مهننا " هیئت سیاسی " برای مشوب کردن آنها ن رفقای حزبی و ایجاد زمینه و بهیجوری علیه ما قبل از تشکیل پلنوم آینده حزب و اساسا برای برگشتنا پذیر کردن تصمیم " هیئت سیاسی " هست با انتشار اطلاعیه در میان تمام سازمانهای حزبی زده و اینک با انعکاس " اطلاعیه " در نامه مردم و ترجمه و ارسال آن بروزنامه ها و احزاب سیاسی خواسته است بسه حیثیت و اعتبار اعضا " قدیمی حزب و کمیته مرکزی در مقیاس خارج از حزب لطمه وارد سازد و ونیز تبصره ماده ۸ اساسنامه مصوبه سال ۱۳۵۲ که در صفحات قبل عینا نقل کردیم ، صراحت دارد که هیئت اجرائیه بدنبال تصمیم تعلیق باید " مراتب را به نخستین اجلاس کمیته مرکزی برای تصمیم نهائی گزارش " نماید ؟

بنا بر این تصمیم " هیئت سیاسی " مبنی بر " استحضار کلیه سازمانهای حزبی " و متعاقبا عمل آنها در انتظار در روزنامه قبل از تصمیم نهائی اجلاس کمیته مرکزی نقش آشکار اساسنامه و مفایر با مفاد آنست که متن آن در برابر نظرارتان قرار دارد . تنها مرجعی که هیئت اجرائیه موظف شده است که گزارش نموده اجلاس کمیته مرکزی است و بس !

ما امضا کنندگان این " نامه توضیحی " عذینا باین توطئه که از سوی " هیئت سیاسی " کنونی علیه اعضا " کمیته مرکزی در حال تکوین است ما اعتراض نموده و بی اعتباری تصمیمات مندرجه در " اطلاعیه " را اعلام میداریم .

از رفقای حزبی و خصوصا کائرها و مسئولین حزب خواستاریم که حب و بغضها و مسائل عاطفی و تمصبات کور را کنار بگذارند و آنچه که ما در این " نامه توضیحی " و سایر اسناد " همیمه مطرح کرده ایم عمیقا بیندیشند . و متوجه خطری بشوند که تمام موجودیت سلامت و آینده حزب را تهدید میکند . " هیئت سیاسی " کنونی با تقاضای اخراج ما قدم اول و مهم را در این راه برهنه نمائست

بنا نهد که اگر از همین آغاز جلو این اقدام غیر حزبی و ناجوانمردانه را نگیریم، فردا این شتر در خانه ی هر کسی که حرفی و دردی دارد و هر کسی که مقایمتی در برابر خلاقکارها از خود نشان بدهد و خصوصا اگر انتقاد جدی داشته باشد خواهد خوابید.

اعتبار رفقای " هیئت سیاسی " کنونی در اینستکه تصور می کنند با گرفتن عنوان کمیته مرکزی از ما بهشت مان خواهد لرزید و بقیه مسئولان و رفقای حزبی هم که حرف ندارند و ایرادات و انتقاداتی ندارند، ماستها را کیسه خواهند کرد و انضباط گورستانی و سربازخانه ای که در آرزوی آن هستند بر حزب مستولی خواهند ساخت. و بدون " در سر " و بدون " مزاحم حضور " در این گود بی حریف هر گونه که خواستند جولان خواهند داد. ما در نهایت صداقت حزبی اعلام می کنیم که هزار بار ترجیح می دهیم که عضو ساده، ولی سازش ناپذیر و حقیقت گوی حزب باقی بمانیم تا ما هرگز بخاطر عنوان کمیته مرکزی و یا هر عنوان دیگری، با اعتقادات و جمع بندیهای اساسی که در طول سالهای طولانی مبارزه در حزب و رهبری آن بدست آورده ایم، فرصت طلبانه و سازش کارانه بهمت با نزنیم و برهسان بوسیده و آلوده کسانی که فقط از راه فریب و تزویر می توانند به بقای خود در حزب ادامه بدهند و میزبان نشویم.

رفقای " هیئت سیاسی " نمی فهمند و یا توانایی فهم آنرا ندارند که بحران کنونی حزب يك بحران عمیق سیاسی است که برای حل آن باید راه حل های سیاسی - منطقی و رفیقا نه پیدا کرد.
با اقدامات تشکیلاتی مخدّف و مجازات این و آن بحران حل نشده و عمیق تر خواهد شد و حل نهایی آنرا مشکل تر خواهد کرد.

حرفها و بیعتنهادات و فریادهای ما، برای یافتن راه حل حزبی و منطقی این بحران است. ما وقتی از ناتوانی کمیته مرکزی صحبت می کنیم خودمانرا هم جزو آن میدانیم. خودمانرا هم شریک در اعتبارهاست گذشته حزب میدانیم. بهمین جهت هم در " نامه با عطا " کمیته مرکزی " تاکید کرده ایم که ما بدر نهایت واقع بینی و تواضع توده ای به ضعف خودمان و مجموعه رهبری انما نمود و برای حل معضلات حزب از کارهای جوان و آزموده و آزمايش داده فراوانی که اینک در اختیار حزب در مهاجرت هستند، مددخواهی نمود. مسئله ضعف رهبری تعارف نیست و واقعیت است. "

نکته بس مهم و غامبان دقت آنستکه چون نه " هیئت سیاسی " و بطریق اولی نه با اصطلاح هواداران آنها معرف حسابی و منطقی برای گفتن دارند. و در باب نظریات و ایرادات اساسی ما چه در بررسی مئی و سیاست و تاکتیکهای مبارزاتی حزب در بعد از انقلاب و چه در رابطه با جریانها و اتفاقات و خلاقکارها ی " پلنوم " هیچکس، و چه در رابطه با ناتوانیها و ندانم کاریهای " هیئت سیاسی " در این دو سال اخیر در زمینه های رهبری سیاسی، تشکیلاتی و آموزشی وجه اینک در رابطه با کارها ی فضاحت باری نظیر تملیق رفقای سه گانه و انحلال برخی کمیته های کشوری و عزل و نصبهای مفرطانه، توانایی رودر روئی و پاسخگوئی ندارند، لذا نمیتوانند با تهمت زدنها و بیعتن کسیدن بحثهای انحرافی و به بیراهه کشاندن محتوای بس عمیق بحران که اینک

حزب ما را فرا گرفته است ما اختلافات اساسی داخلی را که اینک پس از "اطلاعیه هیئت سیاسی" به سر تا سر حزب سرایت داده شده با بتنازل بکفایت و با اغواء و فریب و گمراه ساختن بخشی از رفقای حزبی بتوانند موج عظیم اعتراضی را مهار کرده و به روال گذشته به حاکمیت خود در حزب ادامه بدهند. اطلاعیه هیئت سیاسی در این رابطه بهترین نمونه این تلاش مذموبحانه است که ما کوشش کرده ایم در این "نامه توضیحی" جنبه های مختلف آنرا افشا کنیم.

توجه داشته باشید که در این بنام ها نیافتید. از جمله اجازه ندهید که بحثها روی افراد و شخصیت های حزبی متمرکز بشود و این امر خطر به جنگ حیدری نعمتی تبدیل گردد. از هرگونه فرد ستائشی، سینه زدن زیر پرچم این یا آن رفیق و خصوصا دفاع یک جانبه و تکمیل و تعصب آمیز از رهبران حزبی مهرکس که باشد خودداری بکنید.

واقفیت حزب توده ایران و رسالت آن و لذا بررسی واقعی مشی و سیاست آن را مستقل از افراد همیشه خود سازید. مبارزه ما با این "هیئت سیاسی" مبارزه با افراد نیست. مبارزه با یک جریان، یک سیستم فکری و تربیتی است و این افراد فقط باز یگران آن هستند. ما کوشش کردیم این رابطه را طی این "نامه توضیحی" نشان دهیم. انتظار ما از رفقای حزبی اینست که به عمق مسائل حزب توده ایران بپردازند و تا آنجا که ممکنست دنیا را راه حل های تفکیکاتی برپا سازند. اساسنامه حزبی بگردند و فرصت طلبیان و سازشکاران را تر صفوف حزب منزوی سازند.

از آنجا که نظریات و ایرادات و پیشنهادات ما بحق است و بخش مهمی از بهترین مسائل ترین مبارزترین و انقلابی ترین رفقا و کارها همراه با ما برای احیاء و اصلاح حزب تلاش می کنند مسلما موفقیت نهائی و نه خیلی دور با ما است.

بر رفقای حزبی که هنوز هم بدلاهل مختلفی همراه و همقدم ما نیستند، بچشم مخالف و معارض ننگرید. همه آنان اعضا حزب توده ایران هستند و ما باید بتوانیم قاطبه آنها را بسوی نظریات و تزه های صحیح خود جلب نمائیم. راز موفقیت ما در جلب همگان است. از هر عمل هتاء بوده که به جدائی صفوف ما و روستی برادران حزبی منجر بشود باید اجتناب نمود.

این گفتار ر. صفری به مسئولین کشوری که "اگر ۱۰ نفر هم بماند برای ما کافیت" در حقیقت کنه فکری این افراد و استنباط آن را از رسالت حزب توده ایران می رساند و نمانده ای درجه دلسوزی آن نسبت به جنهن است.

فعلیتهت رفقای حزبی بر آنچنان پایه هائی باید استوار باعد که بالاخره صفری ها با این ۱۰ نفرمان در صفوف حزب توده ایران به انزوائ کامل کفایت عوند.

ما اطمینان داریم که بخش اعظم رفقا تیکه از روی صداقت و تعصب حزبی لنگان لنگان دنیا ل این رهبری ناتوان و محبوب راه افتاده اند، که اینک دو سالست حزب را از بهره ای بسنه بهره دیگر می کفایت و ندانم کاربها بی و غرض ورزبها بی همه را عاصی کرده است و نا ایهتدی

فراوان و حالات انفعالی ستوه آوری را بوجود آورده است، تصمیم نهائی شان را خواهند گرفت. وظیفه میرم ما بحث آرام و بر حوصله با آنانست.

در خاتمه بار دیگر، کمیته مرکزی حزب توده ایران، کادرها و اعضا* حزب را متوجه خطری که ننانم کاربها، معرض ورزی‌ها و بی کفایتی "هیئت سیاسی" موجودیت و سلامت حزب را تهدید میکند مینمائیم.

قبل از همه ما اعضا* کمیته مرکزی و سپس کادرها و اعضا* حزب را به مقاومت در برابر تجاوزاتی که به قانونیت و مشروعیت کمیته مرکزی و حقوق اعضا* آن و سایر افراد حزبی صورت گرفته و در عرف انجام است، دعوت می کنیم، تا با استفاده از اساسنامه حزب توده ایران و سنت‌های لنینیستی مبارزات داخل حزبی، کفایتی طوفان زده حزب را از دست این ناخداپان بی کفایت خارج سازند، و کفایتی نخبگان نگران و اندو-همسند حزب را بساحل نجات برسانند.

با وجود آنکه اقدامات اخیر "هیئت سیاسی" کوچکترین امیدوی بجای نگذاشته است، مهینا برای نشان دادن حسن نیت کامل و علاقه خود برای حفظ وحدت حزب و احیا* آن ما اعلام می کنیم که اگر "هیئت سیاسی" تصمیمات مندرجه در "اطلاعیه" را لغو یا کان لم یکن بشمارد و صادقانه در راه تشکیل بلنوم وسیعی بر اساس کمیته تبارک بیمنهائی ما تلافی نماید. بنویه خود آماده ایم تمام توان خود را برای تدارک و بزرگناری موفقیت آمیز چنین بلنوم وسیعی به کار اندازیم. و تصدیق می کنیم که تصمیمات چنین بلنوم معتبر را که بسر موازین اساسنامه حزب و بطور دموکراتیک اتخاذ شده باشد، بپذیریم.

با وجود آنکه "هیئت سیاسی" با انتشار "اطلاعیه" در سطح وسیع شبکه های حزبی و رساندن آن به خارج از حزب، اساسنامه حزب توده ایران را نقض کرده و با اشاعه اکاذیب و تهمت و افترا به حیثیت ما اعضا* کمیته مرکزی اطلاعیه زده است. با وجود آنکه حق حداقل ماست که این "نامه توضیحی" را در همان سطح وسیع در اختیار اعضا* حزب توده ایران قرار بدهیم. مهینا برای نشان دادن حسن نیت خود و خصوصاً اثبات این نکته که ما هنوز هم راه حل در چارچوب حزب را بر هر راه حل دیگری ترجیح می دهیم، لذا این نامه را فقط به اعضا* کمیته مرکزی میفرستیم. از "هیئت سیاسی" میخواهیم به ترتیب مناسب تکلیفی، "نامه توضیحی" را در همان مقیاسی که "اطلاعیه" را پخش کرده اند، در اختیار اعضا* حزب

توده ایران قرار بدهند.

تردیدی نیست که اگر چنین کاری صورت نگیرد، ما حق خود
 میمانیم که در مقام دفاع از حیثیت خود و متوجه ساختن رفقای حزبی
 به خطری که موجودیت و قانونیت حزب را تهدید مینماید ما این نامه
 توضیحی را همراه با اسناد ضمیمه به ترتیب مناسبی در اختیار
 اعضاء حزب توده ایران قرار بدهیم.

بابک امیر خسروی

فرهاد فرجاد

بابک

ضمیمه شماره ۱

لایحه: بیا یک به کمیته برون مرزی اکتبر ۱۹۴۳

رفقای گرامی کمیته برون مرزی پس از سلام.

جریان دعوت من برای شرکت در ترکیب کمیته برون مرزی با اصرار و ابرام و تعارفات زیاده از حد از سوی رفقا و سپس کنار گذاشتن من و فرجاد بعد از یک جلسه حرکت که متأسفانه شکست توطنه و حيله بخود گرفته است و کوچکترین تقارنی با موازین دموکراتیک حزبی و حتی عسرف و آداب انسانی متعارف جامعه ما ندارد. مرا وادار به نوشتن این نامه نمود.

از آنجائیکه قصد دارم این نامه را با اطلاع رفیق فرجاد و احتمالاً سایر افراد کمیته مرکزی که دسترسی بآنها دارم برسانم، تا همدگان متوجه شوند که بدیختانه با چه شیوه های عملی از سوی رفقا تیکه خورشان خودشان را به رهبری سیاسی - تشکیلاتی حزب در داخل و خارج ایران منسوب نموده اند. و باین ترتیب سرنوشت همگی ما و جنبش را بدست خود قبضه کرده اند. و پرو هستند. ناچاراً جریان واقعه را مختصراً شرح میدهم:

در اواسط ماه اوت من برای دیدن رفقا تیکه از ایران آمده اند و همچنین برای صحبت با رفیق عباس و سایرین برای هم آهنگ کردن کار جا بجائی رفقا تیکه از ایران خارج میشوند مسا - فرتی به برلین کردم. در جریان صحبت با رفقا عباس و ژیل (رفیق ژیل پس از خروج از ایران از سوی رفقای که به م. جمیع آنها برگماری شده است) باز جمله به طرح انتقادات تیکه در نامه ژوئیه ۸۳ خود در رابطه با خط منی "راه توده" و کمیته برون مرزی ناختم، برناختم. رفقا تاکید و اصرار کردند که چون رفیق خاوری هفته آینده به برلین خواهد آمد و خواسته است که منم آنها با هم خوبست مسافرت مجددی به برلین بکنم تا همه مسائل در حضور و بسا شرکت او مطرح بشود. منم پذیرفتم و همانجا قرار شد که رفیق فرجاد هم حضور داشته باشد. باین ترتیب جلسه ای با شرکت رفقا علی خاوری معیاش و ژیل و فرجاد در روز جمعه ۱۹ اوت تشکیل شد. (رو عاصمی در ما موریت بود و در جلسه روز جمعه شرکت نداشت) مسائل محوری این جلسه عبارت بود از بحث در باره خط منی متخذه در "راه توده" و "کمیته برون مرزی" در دوره بعد از دستگیری رفقای رهبری در ایران و خصوصاً پس از اولین نمایش تلویزیونی ر. کها نوری مسئله پلنوم ۱۸ آگهی شده در روزنامه، مسئله و محل مرکز ثقل رهبری در دوران مهاجرت جدید... درحالیچه بحثها از جمله نحوه و نوع رابطه با سازمان فدائیان خلق و رفیق صفری هم مطرح شد.

روی تمام مسائل مطرحه بین شرکت کنندگان اختلاف نظر بود خصوصاً در مسئله خط منی "راه توده". علل آن با استنباط من در درجه اول مربوط به بغرنجی مرحله امکان بود که حزب میگذراند و نتیجه عوکی است که بهمه افراد مسئول، "افاریتو" اعترافات "افراد طراز اول رهبری وارد

آورده بود. که تا دیروز در نشریات ما با عناوین "تهدمتن در زنجیر" و "بزرگ مرد تاریخ" از آنان یاد میشد. لذا هر کس بنحوی میخواست آنرا توضیح بدهد و توجیه بکند و رفیع و رجوع بنماید. ثانیاً در شکل و شیوه کار "ک" به "م" بود که از يك سو بعلمت نطقتن مرکزیت مهر کلام بغاصله صدها و هزاران کیلومتر از هم قرار ندارند و آنطوریکه از جریان صحبتها عاید شد در این مراحل بسیار بحرانی گاهی دو هفته یا سه هفته دورهم جمع نمیشوند، لذا از فکسر هم اطلاعی ندارند و این جلسات هم به بحث و حل و فصل غورده کاریها صرف میشود. از سوی دیگر ناشی از شیوه کار آنها بود که در آن از رهبری جمعی و دموکراتیک اصلاً خبری نیست. در جریان صحبتها معلوم شد که حتی یکبار بعد از این حوادث فاجعه آمیز دور هم جمع نشده اند تا بطور مشخص و جدی و همه جانبه حوادث ایران را ارزیابی کرده و لااقل يك خط مشی موقتی اما بهم پیوسته و یکسخت تعیین نمایند. تا کادر عمومی تبلیغاتی و انتشاراتی روشن شود. بهمین جهت است هرکدام از اعضا کمیته برون مرزی برای خود نظریات و ارزیابی داشته اند که گاهی زمین تا آسمان با هم تفاوت دارند. سازمان حزبی و نشریه "راه توده" در غرب قرار دارند که فقط رفیق عاصمی مقیم آنجا است. نه عباس و نه ر. خاوری سری با آنجا نمیزنند. شاید ر. عباس سالهاست که با لمان غربی نرفته است. حتی با احتیاط و به ندرت سری به برلین غربی میزند و خود بمن میگفت که اصلاً بعلمت حضور افراد مرتد در برلین غربی از رفتن با آنجا پرهیز میکنند. در نتیجه ر. عاصمی اجباراً و با کمک ه. ت. و بعضی از کادرهای جوان حل و فصل و رتی و فتق همه امور را عهده دار شده است و حداکثر با تلفن تبادل نظری با رفقای دیگر می نماید. لذا آزادی عمل نسبتاً وسیع ر. عاصمی ناشی از تقسیم کار دموکراتیک نیست بلکه زائیده نقائص فوق الذکر مسلط در کمیته برون مرزی است.

در جریان صحبتها معلوم شد که از جمله از فراخوان "کمیته برون مرزی" در شماره ۴۴ "راه توده" (۱۳ خرداد ۶۲) که تمام مشی "راه توده" که مورد انتقاد ما بوده است، در آن منعکس بوده است. رفیق خاوری طبق ادعای خودش از آن بی اطلاع بوده است و اساساً با محتوی آن مخالف میباشد. ر. عباس مدعی بود که فراخوان را ر. عاصمی تلفناً با اطلاع او رسانده و موافقت او را تأمین کرده است. اما ر. خاوری تکذیب می نمود و منکر آن بود. البته معلوم شد که اگر رفیق خاوری بی اطلاع بوده و خصوصاً مخالف آن بوده است. بطور در تمامی این مدت کوچکترین عکس العملی از خود نشان نداده است تا کم و کیف قضیه لااقل در بین رفقای کمیته برون مرزی روشن شود. اختلاف نظر و برداشت در ارزیابی حوادث و مشی "راه توده" بین رفقا عباس و خاوری هم آشکار بود. تمامی اینها همانطوریکه قبلاً تذکر نادم از دوری رفقا از هم شیوه کار "ک" به "م" و از همه بالاتر عدم ظرفیت مجموعه "ک" به "م" برای مقابله با وظایف رهبری بود که تصادفاً و از بد حادثه و بطور غیر مترقبه در مقابل آن قرار گرفته اند و ناعنی میشوند.

و از این جهت تا حدی "طبیعی" و قابل فهم بود. آنچه که غیر طبیعی و غیر قابل فهم است این است که چرا رفقا فکر علاج نمیکنند. بنظر من میند قسمت اعظم آنرا با بحث‌های رفیقا نه و جدی از میان برداشت. اما هیئات و افسوس که رفقا در مجموع کمتر در فکر چنین راه‌حلهائی بودند. با این مناسبت پس از بحث محدودی در این باره، پیش از پیش‌برورث انجام بهمینها د خود مینسی بر تشکیل هرچه سریعتر جلسه کمیته مرکزی (در همان چارچوبی که در ۵ ماه مه داده بودم) ممتد-تر عدم. زیرا در شرایط کنونی حزب تنها چنین جلسه ایست که مشروعیت دارد و اگر با تدارکات لازم هرچه سریعتر تشکیل بشود میتواند مشی حزب را در شرایط کنونی تعیین و تدوین نماید و عملاً بخش اساسی مشکلات "راه توده" هم از میان برداشته میشود.

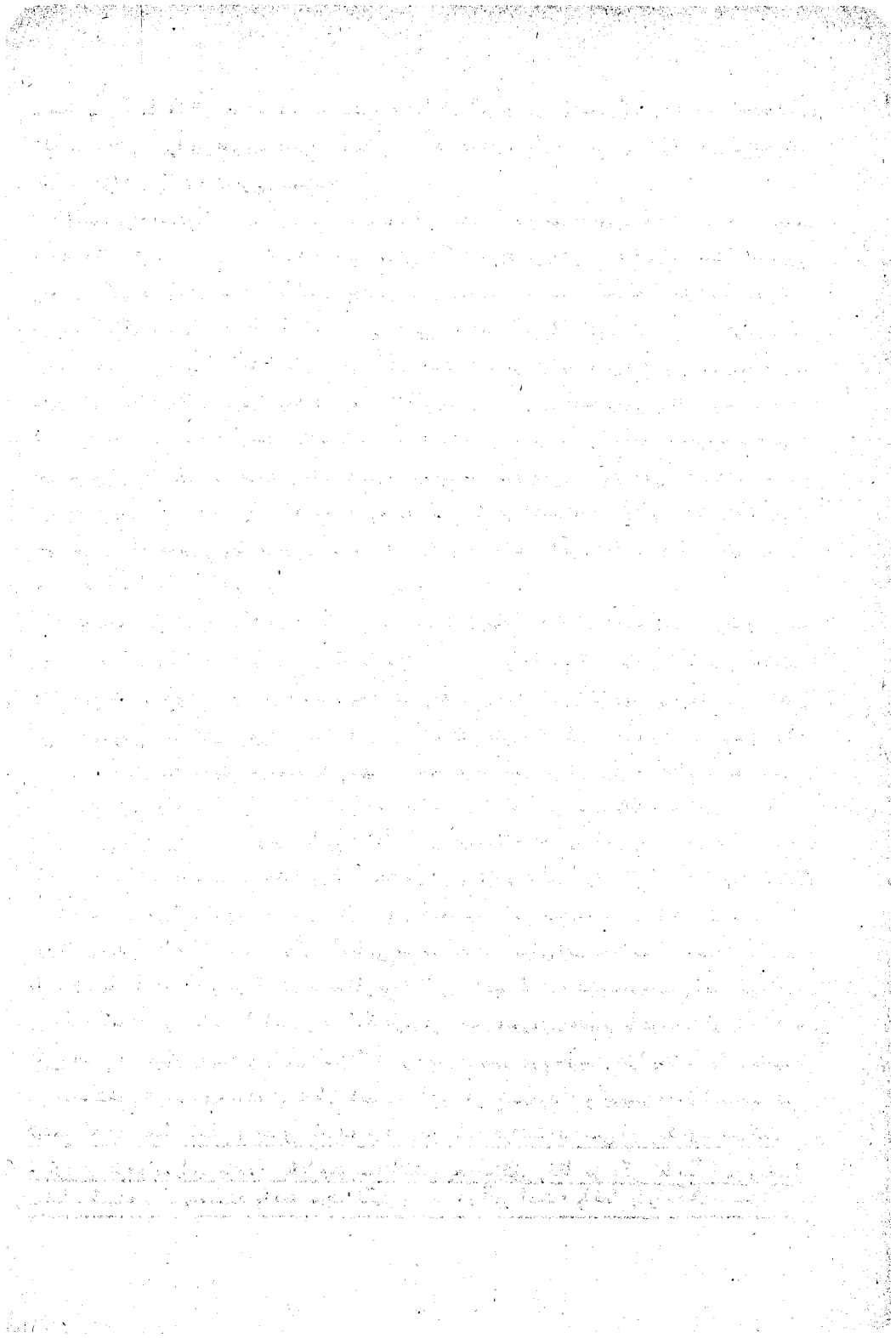
جلسه در حقیقت با این مسئله اساسی نبرداشت و ما شاهد آن بودیم که مثل گفته به معلولها برداشته میشود. و در جستجوی راه‌حلهای باری بهر جهت و تا حدی نهنیگرایا فیه هستند. در همین فاصله دو سه ماه یکبار مسئولیت سیاسی روزنامه را از ر. عباس گرفته و به ر. عاصمی داده اند و حالا نقشه عبارتست از تغییر مسئولیت از ر. عاصمی به ر. زهلا! بخش دیگر صحیبتهای ما در رابطه با جلسه صلاحیت نادر بود (جلسه کمیته مرکزی، پلنوم وسیع). در این باره هم بحث‌ها کلی بود و قرار شد بحث مفصل‌تر بروزی بعد موکول بشود تا ر. عاصمی هم حضور داشته باشد. اما همین تبادل نظرهای اولیه حاکی از اختلاف بینش‌ها می بود که بنظر من در تصمیم رفقا برای کنار گذاشتن ما بی تاثیر نبوده است. بعبارت دیگر رفقا و اگر با صراحت بیشتر گفته شود ر. خاوری ما را کنار گذاشت تا بی درسر هر کاری که "صلاح دیده میشود" بنام حزب انجام بدهد و بخيال خود همه را در مقابل عمل انجام شده قرار بدهد.

موضوع این بود که اولاً چه نوع جلسه‌ای باشد؟ من نظر مطروحه در بیانیه "ک" ب. م. را از چند جهت نادرست مینانستم. اولاً اینکه چرا این موضوع قبل از تشکیل جلسه در روزنامه اعلان شده است. اینکار اصلاً سابقه نداشته و معمول احزاب غیر قانونی و مخفی نیست. خصوصاً آنکه چون کوچکترین قدم واقعی در راه تدارک آن صورت نگرفته بود ما علان چنین تصمیمی چون بشتوانسه ندارد پس از مدتی رفقای حزبی را مایوس و بدبین خواهد کرد. لازمه تدارکات اولیه پلنوم (طبق معمول ۱۴ پلنوم قبلی) عبارت بود از تماس اولیه با احزاب برادر برای تعیین محل برگزاری پلنوم، مدت آن و تسهیلات عملی چنین گرد هم آتیاست. این نکته خصوصاً او این نظر حائز اهمیت است که در سیستم فکری رفقا پلنوم باید در کنورها ی سوسپالیستی باشد. و با ترکیبی هم که برای آن بهمینها د میگردند (شرکت رفقای فرقی و غیره) جز آن امکان پذیر نبود. در پاسخ سوال من که چه کار عملی در جهت تدارک پلنوم کرده اید، خاوری می گفت با تعدادی از اعضا کمیته مرکزی تماس گرفته و از آنها خواسته است که بهمینها دات خود را برای چنین جلسه‌ای بدهند و این همان تدارکات اولیه است! البته در نهایت تاسف و تاثیر باید بگویم که در جریان بحثها

و صحبت‌های آنها آشکار شد که مسئله پلنوم ۱۸ را از آن نظر در بیانیه گنجانده اند که خودگماری
 «ک. ب. م.» را برای رهبری سیاسی-تفکراتی حزب در داخل و خارج بعنوان یک راه حل موقت و گذرا
 بخورد افراد و کارهای حزبی بدهند.

اختلاف برداشت دیگر در ترکیب جلسه صلاحیت دار بود. موضع من همان بود که در نامه ۵ مه
 ۱۹۳۷ رفقای «ک. ب. م.» نوشته بودند. یعنی تشکیل هرچه سرمتر جلسه ای از اعضا اصلی
 و مشاور کمیته مرکزی که در دو آلمان هکسلواکی و فرانسه اقامت دارند که تجمع آنها تقریباً
 در هر جا ممکن و بسرعت قابل اجراء است. و با توجه به تعداد آنها (حدود ده نفر) و ترکیب
 فکری و گذشته و تجربیات متفاوت و متنوع آنها نمیتوانند در شرایط حسن تفاهم و رعایت حزبیت
 بخوبی از انجام وظایف نسبتاً محدود و مبهم نظیر تهیه خط مشی جدید و موضع ما نسبت به حاکم
 کمیت و تعیین هیئت موقت رهبری و تدارک جلسه صلاحیت دار وسیع با شرکت کارها هیریباید. برای
 من تسریع در تشکیل جلسه برای پاریس یا نادن با این وضع بلبسوی فکری و سازمانی و استفاده صحیح
 از تمام نیروهای موجود برای مقابله با وظایف مبهم کنونی اهمیت محوری دارد. لذا دنباله راه
 حلی میگردم که عملی و پهناده کردن آن سرمایه امکان پذیر باشد. اگر رفقا پیشنهاد عملی تری
 دارند من حتماً بآن خواهم پیوست.

اختلاف نظر در این رابطه در باره افرادی بود که احتمالاً باید در جلسه کمیته مرکزی شرکت
 بکنند. مسئله شرکت افراد سابق عضو کمیته مرکزی (قبل از پلنوم ۱۷ تهران) از سوی رفقای «ک. ب. م.»
 مطرح شد. بطور مشخص این مسئله مربوط به رفقای فرقی مقیم آنزیا بجانغوری و ر. اردشیر
 آوانسیا نبود که پس از پیروزی انقلاب با ایران نیا مدندو حتی تلاش‌های متعدد ر. ابراهیمی برای
 آوردن ر. لاهرودی با وجود قولهای متعددی که داده بود بجائی نرسیده بود. رفقای فرقی ماندن
 در آنزیا بجانغوری را که از سالها ن دراز تبعیت آنرا پذیرفته بودند بآمدن با ایران و حرکت در
 مبارزات مردم ایران را ترجیح دادند. لذا اصل این مسئله که آنها این رفقا عضو کمیته مرکزی
 باقی مانده اند یا نه مورد اختلاف بود. آنچه من از بحثهای قبلی در ایران از رفقا کمانسوری
 و جوانشیر در دوران قبل از تشکیل پلنوم ۱۷ و همچنین مطالب مطروحه در پلنوم ۱۷ در خاطر م
 بود مانده بود که اعضا کمیته مرکزی آنها می هستند که در ایران آمده با ضافه کسانیکه با آنها
 ما موریت ما با اجازه و موافقت حزب در خارج از کشور مانده اند. درست در همین رابطه بود که
 در جلسه کمیته مرکزی فقط اسمی رفقا اسکندری مرادمنش و نوروزی و ندیم ماغوت از سوی رفقا نوری
 مطرح شد. در همین رابطه و با این استدلال که ر. صفری دبیر دوم حزب از مراجعت با ایران معترض
 در خواست حزب خودداری نموده است ما ز کمیته مرکزی اخراج میشود. و بهمین دلیل است که در
 لیستی که از اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی در جلسه قرائت بعد اسمی از رفقای سابق کمیته
 مرکزی در فرقه بیمان نیامده. حالاً چطور شده است و چه منظور رفقا در فکر کماندن این رفقا
 بجلسات کمیته مرکزی هستند و اما سؤال انگیز و نگرانی آور است. واقعاً پارادگم و عبرت انگیز



ظاهراً بپذیرفتند. پس از طرح این نکته که آنها برای ر. خاوری امکان اقامت در غرب هست و اطمینانی که ما نادیم قرار شد معترضان در فرانسه و فرهاد در آلمان غربی شرایط و امکانات آنرا بررسی نمایند. نشان بان نشان که الان بعد از گذشت سه ماه و با وجود اینکه اجازه اقامت برای ر. خاوری در فرانسه از ماهها پیش آماده است کوچکترین قدمی در این راه برنداشته است و برهم نخواهد داشت.

روز فردای همین جلسه وقتیکه رفیق عاصمی به جلسه ما پیوست از رفیق خاوری خواستم که خلاصه تصمیمات شعب قبیل را با اطلاع او برساند و اینها هم مسائل مربوط به تشکیل جلسه کمیته مرکزی و بعضی مسائل فرعی را تذکر داد. اما از ذکر این مسئله مهم انتقال مرکزیت رهبری به غرب خودداری نمود. وقتی من این نکته را تذکر دادم و خواستم که توافق جلسه را با اطلاع ر. عاصمی برساند، یکمرتبه رفیق عباس که در تمام بحث دهر روز که ساعتها طول کشیده بود ساکت بود و کلمه ای نغیاً یا اثباتاً اظهار نکرده بود، بعداً در آمد که "ما تصمیمی در این باره نگرفته ایم و فقط تبادل نظری با شما (منظور من فرجاد و من بود) کردیم و تصمیم را بعداً خواهیم گرفت" البته منظور من از سوی "ک. ب. م. م." بود. من همانجا عیناً عکس العمل نشان دادم و به ایشان اعتراض کردم که چرا اینهمه بحث شد و تو کلمه ای نگفتی و حالا با این نحو مخالفت خود را ابراز میکنی. اعتراض گله آمیز کردم که حالا چه شده است که شما در حضور من نمیتوانید این مسئله را به تصمیم بگذارید و میخواهید حتماً در غیاب من باشد، چون با این حرف رهبران احساس کردم که عملاً زائد هستم و در جلسه با حقوق برابر بی با سایر رفقا شرکت ندارم، ترجیح دادم که جلسه را ترک بکنم و طبعاً در مقابل این رفتار توهین آمیز ایشان را معترضانه انجام دادم. اما چون رفقا اصرار بحضور من کردند، تحمل کرده و در جلسه ماندم.

در همین جلسه بود که رفیق خاوری تصمیم قبلی "ک. ب. م. م." را برای دعوت از من که به ترکیب آنان به پیوندم اعلان نمود. من بدواً موافقت نکردم و اعتقاد داشتم که شرکت من در ارگان رهبری همانند به جلسه کمیته مرکزی که قرار است سریعاً تشکیل بشود. و گفتم که اگر آن جلسه تخصصی باشد که من در ترکیب رهبری موقت آینده حزب با هم بپذیرفت. اما ر. خاوری موضع را به "خانه خالی کردن از بار مسئولیت در شرایط کنونی" تشبیه نمود و اصرار کرد که بهمکاری من احتیاج دارند و تعارفات زیاد که از فکر آنها خودداری میکنم. لذا صرفاً با میسند چنین کمکی و خصوصاً برای شرکت فعال و موثر در تدارک جلسه آینده کمیته مرکزی، قبول مسئولیت کردم. سپس پیشنهاد کردم که حالا که نظر بهبود ترکیب "ک. ب. م. م." است، بهتر است کسره ر. فرجاد هم که تازه از ایران آمده است به جمع ما اضافه بشود. رفقا در آغاز بی میلی نشان دادند و مواضعی که بیشتر جنبه هماهنگی داشت پیش کشیدند. اما بیزار از بحث میسان خودشان (از من خواسته شد که موقتاً جلسه را ترک بکنم) تصمیم گرفتند که او را بپذیرند.

پس از تشکیل مجدد جلسه مر. خاوری تصمیم جلسه را بما اعلان نمودند و از این لحظه به بعد جلسه "ک م ب م" با ترکیب جدید خود یعنی رفقا خاوری، عباس، عاصمی، ژیللا، فرجاد و من رسمیت یافت. بلافاصله از ر. عباس خواستم که خلا نظرش را صریحاً بگوید. و ایشانم در برابر وضع جدید موافقت نمود. اما مسلم بود که ته دلش متاسفانه بآن راضی نیست. البته من علت واقعی این بی میلی ر. عباس را بطور مسلم نمیدانم. زیرا به صداقت و صمیمیت و دلسوزی به حزب او اطمینان دارم و میدانم هر کاری میکند از روی صداقت است. احساس من اینست که موضع ر. عباس مقداری مربوط به حادثه ناشی از سی سال مهاجرت سوسیالیستی و زندگی در این کشورها است. و مقداری هم بمناسبت احساس امنیتی است که در آنجا میکند و ملاحظاتی از این قبیل. احساس من در باره ر. خاوری هم در همین حدودها و تنگناهایی است که ر. عباس بآن دچار است و احتمالاً مطبوعات دیگری دارد که من نمیدانم ما ما حسنها تی در باره آن داریم.

لذا با استنباط من همه این موافقتها جنبه مصلحتی و تاکتیکی داشت و بهر اعلای راهی جز پذیرش آن نداشتند. چون علاوه بر استحکام استدلال ما و طاع و احوال روز هم کمکی بآنها نمیکرد. رفقای آلمانی حتی حداقل امکانات کار را در اختیار ما دیگر نمیگنجانند آنچه هم نداشتیم پس گرفته اند و ظاهراً از حوادث ایران و جریانها اعتراضات تلویزیونی ناراضی بودند. در چنین صورتی ایجاد یک مرکزیت رهبری در کشورهای غربی که لازم اش انتقال ۱۰ تا ۲۰ نفر کادر بسا خانواده های آنهاست مشکلات جدی و غیر عملی همراه دارد. که بهیچوجه معلوم نیست که با چنین کاری موافقت بکنند. و با اعتقاد بر این من بعد از جریانها حزب در ایران هرگز چنین تسهیلاتی را مجدداً در اختیار ما نخواهند گذاشت.

اینکه گفتم موضع رفقا جنبه مصلحتی و تاکتیکی داشت از جریان نو روند حوادث بعدی و خصوصاً با تصمیم آنان به کنار گذاشتن ما از کمیته بیرون مرزی آشکارتر میشود.

در جریان بحثهای بعدی در اطراف "راه توده" اصرار رفقا (عمدتاً خاوری، ژیللا و عباس) این بود که هیئت تحریریه نشریه به برلین دموکراتیک منتقل بشود و مسئولیت آن از ر. عاصمی گرفته شده و به ر. ژیللا واگذار گردد. شخصاً با اصل تغییر مسئولیت ر. عاصمی از این نظر که تراکم دو کار سنگین (کار تفکیکات و نشریه "راه توده") از عهده یک نفر برنمیاید موافق بودم. خصوصاً آنکه در حال حاضر با وجود تعدد کادرهای مرکزی ما استفاده متعادل از همه آنها نتایج بهتری خواهد داد. لذا با پیشنهاد مطروحه و دادن مسئولیت نشریه به ر. ژیللا موافق بودم، منتها بی شرطیکه ر. ژیللا چند روز در هفته به محل هیئت تحریریه در غرب برود و از نزدیک کار نشریه را هدایت نماید. متاسفانه اصرار رفقا بر این بود که هیئت تحریریه جدیدی در برلین زیر مسئولیت ر. ژیللا بوجود بیاید. و همین امر بحثهای با بن ناپذیر و تکراری و گاهی زننده و پر از کنایه بین رفقا عاصمی و ژیللا و دیگران بوجود میآورد.

در اینجا بود که من در نهایت آرامش و حتی محتاطانه تذکر دادم که پیشنهاد رفقا برای ایجاد یک هیئت تحریریه در برلین دموکراتیک نقض غرض است. زیرا از یکسو ما تصمیم گرفتیم که از تمرکز کارها در کنوهران سوسیالیستی خودداری بشود و حتی مرکزیت رهبری به غرب منتقل بشود از این سو رفقا با پیشنهادات منصر اصرار دارند آنچه را هم که در غرب جا افتاده است به شرق منتقل نمایند. در اینجا بود که یکبارہ ر. خاوری مثل فشفشه از جای خود پرید و بالای سر من ایستاد و شروع کرد و فریاد کرد و در اوج غلیان عصبی خود آنچه را که در دل داشت بهر روی ریخت و از جمله اینکه: " پس معلوم میشود که موضوع " راه توده " نیست هدف بردن ما از شرق به غرب است!! " مثل اینکه بردن مرکزیت رهبری از شرق به غرب گناه کبیره است و یا خیانت و توطئه است!

پس از آنکه ر. خاوری در میان سکوت و بهت عمومی داد و فریادش را پایان داد ما ز آنجا تکیه احساس کردم که ادامه کار جلسه در چنین جوی بیفائده است و ده ساعت کار مناومهم را خسته کرده است بدون آنکه کلمه ای حرف بزنم و یا پاسخی به حملات و مطالب ناروا و تهمت زای خاوری داده باشم ما ز جای خود بلند شده ما ز تک تک رفقا خناحافظی کرده و نست دادم و به همراه رفقا در برلین غربی مراجعت کردیم.

بعدها معلوم شد که رفقا و با اعتقاد من رفیق خاوری همین خناحافظی بی سروصدا می را بهانه قرار داده و در غیاب ما تصمیم به کنار گذاشتن ما کرده اند. اگر روی مسئولیت رفقا تکیه میکنم با این مناسبت است که مناسبانه رهبری و مسئولیت جمعی در " ب. م. " وجود ندارد. خود من تصادفاً از تصمیم رفقا مطلع شدم. بدین نحو که چون در آنجلسه قرار شد که من مسافرتی به دمشق بکنم تا بکار رفقائی که از ایران خارج شده اند رسیدگی بکنم و از جمله یکی دو ماه موریت مهم دیگر را انجام بدهم و همچنین قرار شده بود که مسافرتی به ایتالیا کرده با ر. برلینگوژ صحبت بکنم پس از تهیه ویزای سوریه وقتی با رفقای عراقی طبق قرار جلسه تماس گرفتیم همانجا بستگیرم شد که رفقا فرهاد عاصمی و تقی چند روزی است که آنجا هستند! فهمیدم که در غیاب ما تصمیم جلسه عوض شده است. منتهی رفقا اینقدر رفاقت و حزبیت از خود نشان نداده اند که لااقل بمن اطلاع بدهند تا من نه دنبال ویزا بروم و نه بهی رفقای عراقی سنگ روی یخ بشوم.

برفیق عباس تلفن کردم و با این عمل اعتراض نمودم. عباس (که در جریان داد و فریاد در مغاور در جلسه نبود) اظهار کرد که وقتی بجلسه آمد با و گفتند که من قهر کرده و گفته ام که هرگز یا شما کار نخواهم کرد! و لذا آنها اجباراً و با اکراه مجبور شده اند که ر. عاصمی را بیجای من بفرستند!! وقتی با و گفتم که چنین تعبیری از خروج ما از جلسه درست نیست و از او خواستم که هر چه زودتر جلسه عادی ب. م. را دعوت بکنند و ما هم شرکت خواهیم کرد. نست پاچه پاسخ

داد " صبر کن که خود علی آقا که چند روز دیگر به برلین خواهد آمد موعوض بقو تلفن بکنند و " دلجوئی" بکنند. بالاخره حدود ۲۵ سپتامبر ر. خاوری تلفن کرد و اظهار نمود که "بزودی پلنوم تشکیل میشود و همه مسائل حل خواهد شد و شما نگران نباشید". وقتی با و بمناسبت کنار گذاشتن ما از جلسه و ترکیبك م.م. اعتراض نمودم و توضیح خواستم. پاسخ همان بود که " پلنوم بزودی تشکیل میشود و شما نگران نباشید" و به بهانه اینکه خرج تلفن زیاد میشود با خدا - فطی به صحبتها مان داد. یعنی حرف زیادی موقوف.

با این ترتیب ساده يك عضو قدیمی کمیته مرکزی را با سلام و صلوات بهمکاری دعوت میکنند، در جریان بحث با نظریات مختلف و متفاوتا و روبرو میشوند و چون خوش آیندشان قرار نمیگیرد، و احساس مزاحمت میکنند، در غیاب او تصمیم میگیرند که او را کنار بگذارند و این عمل غیر رفیقانه و مفایر با اصول و عرف حزبی را حتی نه با اطلاع میدهند و نه توضیح در باره اش.

رفقای عزیز من که از پلنوم چهارم و بمدت ۲۰ سال شاهد پلنومهای مختلف مجلسا متعدد رهبری و کفمکیهای رقت آور داخل رهبری بوده ام و ناظر انواع و اقسام رفتارهای غیر کمونیستی از سوی برخی از افراد کمیته مرکزی علیه یکدیگر بوده ام بجزرات نمیتوانم بگویم که حتی در تاریخ ترین روزهای رهبری حزب با چنین گستاخی روبرو نبوده ام. کمیته مرکزی حتی وقتی دکتر کشاورز را از ك.م. کنار گذاشت او را به جلسه دعوت نمود و در حضور او و با شرکت او با عملی رسیدگی کرد و پس از رای گیری (که خود او در آن شرکت نمود) او را اخراج نمود. در باره قاسمی و فروتن هم بهمین ترتیب عمل شد. رفقای ك.م.ب.م. تا این حد هم برای حفظ ظاهر عده اصول حزبی و انسانی را رعایت نکردند.

من اینجا مقصر اصلی را ر. خاوری میدانم. زیرا با آنچه که در داخل جلسه دیدم و از آنچه که از سابق دستگیرم شده بود، در حقیقت ر. خاوری کمیته برون مرزی را با شبهه خانقانی رهبری میکند و عملا سایر اعضا، مثل کارمندان او هستند. اساسا از شبهه دموکراتیک رهبری جمعیتی خبری نیست. رفتار رفقا با ما از گستاخ ترین نمونههای کار آنهاست. با این ترتیب از سایرین زخم چشم گرفته شده است که اگر دست از پا خطا کنند بفرست با يك و فرجاد مبتلی میشوند. هر چه آقا بزرگ گفت، نظر حزب است و تخطی از آن مجازات دارد (اصطلاح "آقا بزرگ" لقبی بر مسائلی است که رفقا به خاوری داده اند و بخوبی وضع را منعکس میکند). در گذشته هر بار مسئله مهمی را برفیق عاصمی مراجعه میکردیم، پاسخ این بود که منکه کاره ای نیستم این آقا بزرگ است که باید تصمیم بگیرد. به عباس مراجعه میکردیم. میگفت نامه ات را عینا رد کردم. اینکارها مربوط به علی آقا است و از این قبیل. حتی خود ر. خاوری در حضور ما در جلسه مطرح میکرد که اگر او بمناسبتی در جلسه ك.م.ب.م. نتواند شرکت بکند، آن جلسه را بعقب بماندنازند که با اعتراض من روبرو شد و به ترتیبی رفع و رجوع نمود. البته من میدانم حتی همین برخورد-

ها و مقاومت های کوچک و بزرگ در جلسه خوش آیند رخاوری نبوده است و لذا خوبش را از سر ما خلاص نمود.

اگر من باین مسئله اعتراض میکنم و خواها با صلاح سریع آرستم نه بمناسبت شرکت با عدم شرکت در ك م ب م است. همانطوریکه در اول نامام تذکر داده ام و وقتی از من خواسته شد که در کمیته شرکت بکنم اول مخالفت کردم و گفتم بمنانند برای جلسه کمیته مرکزی. اگر شرکت در ترکیب ك م ب م را پذیرفتم صرفاً از نظر احساس مسئولیت و باوری بود که به تعارفات توغالی رفقا پیدا کردم و خصوصاً بمناسبت انتظاری بود که بسیاری از رفقای حزبی در این شرایط از من دارند و اصرار بر شرکت فعال من میکنند. برای بسیاری از رفقای حزبی باور نکردنی است که در چنین شرایطی که ۹۰٪ رفقای رهبری در زندان هستند و من عاطل و باطل مانده ام (یعنی عاطل و باطل نگه ام داشته اند).

علت اصلی اعتراض من به عملکرد رفقا بمناسبت نحوه کار شماست که بکلی غیر حزبی و اساساً توطئه آمیز است. چطور میشود فردی را از عنایت در ارگان رهبری حزب همین جور کنار گذاخت و توضیحی هم نداد. حزب توده ایران مگر شهر هرت است و خانه شخصی کسی است که هر جور خواست با "قدمه" خود رفتار نماید!

رفقا! اعتبار بزرگی میکنند اگر خیال میکنند که حالا که تصادف روزگار سکان رهبری را بدست آنها داده است میتوانند هر کار خلاصی که دلشان خواست با اعضا کمیته مرکزی انجام بدهند. بدانید که دیر با زود میچ شما را خواهند گرفت و پاسخگو هستید.

رفقای ك م ب م! شما با این عملتان مرتکب خطای بزرگی شده اید. در شرایطیکه تفاهم

و وحدت همین تعداد بسیار کم اعضا رهبری شرط اساسی خروج حزب از بحران عظیم کنونی

است شما با مقاصد تذکر نظرانه و حسابگریهای بی ارزش تخم نفاق میکارید. صلاح حزب و خود شما

در آنستکه هرچه سریعتر خطای خود را جبران بکنید. در اولین فرصت جلسه ك م ب م را تشکیل

داده و من و فرجاد را مثل سایر اعضا آن دعوت بکنید تا اگر حرف و ایرادی هم هست در همانجا

و در حضور ما مطرح بشود. شما که اکثریت دارید رای بدهید و ما را بیرون بکنید. من تصهد

میکم که در چنین رای گیری حرکت نکنم تا کار شما آسانتر بشود. در آن صورت تصمیم شما

برای من قابل قبول است. حال آنکه در حال حاضر شما مشروعیت خود را از دست میدید و لذا انتظار

همکاری و پشتیبانی از من را نداشته باشید.

شما اشتباه بزرگی می کنید اگر تصور می کنید که با این ترتیب و بدون در نظر جلسه کمیته

مرکزی و با پلنومی به شکلی که دلخواهتان هست تشکیل میدهند و افرادی که طبق مهلت شماست در آن

جا میبندید و بر پایه آن رهبری دلخواه را انتخاب می کنید. امروزه حزب را بطور این ما تورها

نمیشود نجات داد.

تازه فرض بکنیم که موفق شدید و همه چیز طبق مراد شما صورت گرفت. آنوقت چه؟ اگر همین رفقای حزبی خارج از کشور از عمل شما و رفتار توطئه آمیز شما اطلاع حاصل بکنند و اگر من و امثال من مجبور بشوم که سکوت را شکسته و مسائل را علنی بکنیم آنها فکر کرده اید که در سر-ایط بحرانی حزب چه صدمه ای بحزب و باقیمانده آن خواهد خورد؟ شما که نمیخواهید از پراک و برلین شرقی خارج بشوید فکر نمیکنید که چه کسی و کسانی باید حزب را اداره بکنند؟ آیا عقل سالم حکم نمیکنند که کمی از حسابگرها و مقام پرستی ها و تنگ نظرها نست برداشته و بفکر گفتی طوفان زده حزب با عهد؟

اینجا و آنجا شنیده میشود که بلنوم تشکیل میشود که ما اصلا در جریان نیستیم و از چگونگی آن اطلاع نداریم. از ما فقط میخواهند که تحلیل خود ما را از اوضاع تنظیم کرده و در اختیار ر. خاوری قرار بدیم. معلوم نیست در باره چه مسائلی نه چارچوبی برای آن تعیین شده و نه سندی بمنابا به پایه بحث تنظیم شده است که بتوان تر اطراف آن نظر داد. معلوم نیست نظریات بکلی متفاوت و ناموزون بچه درد میخورد. معلوم نیست بچه مناسبت در اختیار ایشان باید قرار بدیم. در شرایطیکه دبیر اول و تمام اعضا هیئت سیاسی در زندان هستند هیچ مرجع مفروضی جز باقیمانده کمیته مرکزی وجود ندارد که بتواند درباره حال و آینده حزب تصمیم بگیرد. شنیده میشود که با بعضی از فعالین حزب در خارج از کشور برای شرکت در بلنوم آینده تماس گرفته شده است. اگر این شایعات درست باشد معلوم نیست چه ارگانی جز کم. بخود چنین اجازه ای را داده است؟ چه ارگان و چه کسی ملاک و معیارهای لازم را برای انتخاب این افراد تعیین نموده است. بشرف قسم که نعا میکنم این شایعات نادرست باشد. چون بی قاعده گی و ماجراجوشی هم حدی ندارد. سو استفاده از موقعیت هم حدی ندارد.

ممننا من بار دیگر نظرم را در باره جلسه آینده کمیته مرکزی (در همان چارچوبی که در نامه ۵ مه ۱۹۸۲ قید شده است) بیان میکنم:

۱- در شرایط کنونی تشکیل بلنوم ۱۸ و قتیکه اکثریت رفقای کمیته مرکزی در زندان هستند غیر ممکن است و مفاهر با اساسنامه حزب است. نصف با طاقه يك اعضا برای تشکیل بلنوم ضرورت دارد. ر. خاوری در جلسه میگفت که ما بکندست همه رفقای زندانی را غیبا به عضویت بلنوم در میآوریم و مسئله حل میشود. بی معنی بودن این ذکر بقدری است که احتیاج به توضیح ندارد. خصوصا در حال حاضر و مطالبی که این رفقا در مباحثه های تلویزیونی و غیره مطرح میکنند.

۲- آنچه که در حال حاضر عملی و مفید است و بنظر من مقدم بر هر کاری است دعوت جلسه محدودی از اعضا کمیته مرکزی است که تجمع آنها امکان پذیر است. که عبارتست از اعضا موجود که م. (اصلی و مشاور) در و آلمان هچسلاواکی و فرانسه است. (البته اگر احیانا افراد دیگری هستند که آنها را از ایران خارج شده اند و میشود سرهما و بدون اشکال زیاد آنها را هم

شرکت داد بهتر است).

با توجه به تعداد اینگونه افراد (حدود ۱۰ نفر) و برخوردها و دیدگاههای متفاوتی که به مسائل دارند همچنین جلسه ای فائس آنرا دارد که به نتایج مثبتی برسد. دستور روز این جلسه عمدتاً میتواند عبارت باشد از:

الف) ارزیابی اوضاع ایران و تعیین خط مشی و سیاست جدید حزب و موضعگیری نسبت به حاکمیت
ب) انتخاب هیئت موقت رهبری

ج) تفارک و تعیین ملاکهای لازم برای دعوت جلسه وسیع با شرکت کادرها.

۴- هرگونه پلنوم وسیع قبل از تشکیل جلسه ك.م.م. مضر است - صرفنظر از آنکه ك.م.م. که برای اداره سازمان هواداران حزب در خارج از کشور آنها در شرایط وجود یک رهبری متمرکز و قوی در ایران از سوی ر.ک.پ.ا نوری منصوب شده بود، بهیچوجه صلاحیت دعوت چنین پلنومی را که صرفاً از حقوق کمیته مرکزی است ندارد. ملاک و ضوابط افراد شرکت کننده هم باید از سوی کمیته مرکزی با دقت و بی نظری کامل تعیین بشود تا مورد قبول عموم قرار گرفته و مشروعیت داشته باشد. صلاح خود رفقا است که از توسل به هرگونه عملیات ماجراجویانه و توطئه گرانه خودداری بکنند.

رفقا باید توجه داشته باشند که در حال و احوال کنونی راه حلها باید بر اساس تفاهم عمومی و رضایت همگانی جستجو بشود تا وحدت باقیمانده رهبری حزب حفظ بشود. مشولیت اساسی رفقا و خصوصاً ر.خاوری در همین جاست. والا سرهم بندی یک رهبری سفارشی اگر راه حل بود حزب با این اقتضاح و بی آبرویی کشفیده نمیشد.

راه نجات حزب تنها در اتخاذ روشهای اصولی و دموکراتیک است.

امیدوارم که رفقای ك.م.م. هرچه سریعتر به نامه من پاسخ بدهند. آماده ام هر وقت و هر چه زودتر بهتر با رفقا ملاقات بکنم تا حضوراً مسائل را بررسی بکنیم یا امید آنکه راه بیرون رفتی پیدا بشود و هم آهنگی و وحدت میان باقیمانده کمیته مرکزی تأمین گردد. ترتیب چندیین ملاقاتی دیگر مربوط بهماست.

با سلامهای رفیقانه

با یک

دیشب (۲۷ اکتبر) رفیق زیلا تلفناً اطلاع داد که چون قرار است بزودی طبق اظهار نظر ر.خاوری جلسه وسیعی از اعضا* اصلح و مشاور کمیته مرکزی و عده ای از کادرها (که همان طرح پلنوم وسیع است) تشکیل بشود ما از من خواسته شده است که نظریاتم را نوشته و در اختیار رفقا وری قرار بدهم. از آنجائیکه در این نامه نظرم را در باره چنین جلسه ای و تحلیلها اظهار نظر خواسته

شده داده ام باز توضیح مجدد و زیادی خود داری میکنم . فقط یکبار دیگر مصرا نه تکرار میکنم
 که کمیته بیرون مرزی صلاحیت دعوت جلسه وسیعی را ندارد . ملاک افراد غیر کمیته مرکزی و ضوابط
 لازم برای شرکت در چنین جلسه ای از صلاحیت صرف کمیته مرکزی است و لاغیر . چنین جلسه ای از
 مدت ها پیش میبایست تشکیل میشده که نشده است . و حالا هم همین جلسه ک م . است که باید تشکیل
 گردد .

من از رفتار مصرا نه میخواهم و عاجزانه تقاضا میکنم که از توسل به کارهای غیر متعادل و
 مفایر با موازین حزبی خودداری بکنند . تفاهم و وحدت این چند نفر با قیما نده رهبری را بهم
 نزنند . از صحبت های ر . ژبلا چنین برمیآید که این جلسه پلنوم نیست بلکه یک جلسه مشورتی
 است . ایشان حتی او اینکه چه کسانی در آن شرکت خواهند کرد اطلاعی نداشت . دیگر تکلیف
 ماها که در خانه خود غریبه شده ایم روشن است . در اینصورت معلوم نیست پس چه کسی و یا کس -
 نی این تصمیمات را گرفته اند و افراد غیر کمیته مرکزی را تعیین نموده اند . حقیقتا که
 وضع رقت بار است .

۸۳ / ۱۰ / ۲۸

با یک

رفقای گرامی !

اینک پشازد و سال از آخرین نشست اعضا کمیته مرکزی خارج از ایران میگذرد (دسامبر ۱۹۸۲) مابین نشست که بدنیال پورشره همه جانبه و ناجوانمردانه حاکمیت جبهه‌ی اسلامی طبقه حزب تودۀ ایران برگذار میشد، بجای جلسه وحدت و تفاهم، بجای یک جلسه تعمق و بررسی وندگیری از آنچه که بسر سرما و انقلاب ایران گذشت، بجای راه اندیشی و چاره جویی بنیادی روشی، بجای جلسه مقدماتی برای تدارک یک پلنوم بزرگ با شرکت وسیع کادرها، متأسفانه از سوی گردانندگان آن، با اصرار روسک دندگی و استغاده از مائستین رأی ایکه بازیر ناگذار شدن خشن تصمیمات پلنوم ۱۷ ام سرهم بندی کردند و به جلسه تعمیم نمودند، به یک نشست فرمایشی و سفارشی محدود شدند.

متأسفانه باید خاطر نشان کنیم که رفیق خاوری از ضوابط مسئولیت کمیته پسرین مرزی و امکانات آن و مشابهت با صوابت میباید هیت سیاسی منتخب پلنوم ۱۷ ام، نهایت استغاده را از موضعیت حزبی خود و از اعتباریکه بحاطر ۵ سال زندان بدیت آورده بود، برای پیاده کردن یک جریان نلسالیکاریست، رفاهمگی شاهد آگاه این ترازوی بودند و مسلماً ناظرینگران پیامدهای آن در این دو سال هم میباشند. مسائلیک صرفاً برای تقسیم آنچه که قصد داریم در ایمن نامه مطرح سازیم و نشان دادن گوشه هائیس از شیوه کار توطئه گرانه مدعی، بعضی از جریانات برجسته و نمونه وارو آموزنده این کرد هماتیرا اجمالاً در خاطر تان زنده میکنم :

۱ - موضوع رفیق صفری

واقعیت اینستکه رفیق صفری بنیاب تصمیم متفق هیت سیاسی در ایران و تأیید پلنوم وسیع ۱۷ ام از کمیته مرکزی کنار گذاشته شد علت چگونگی بحثهای هیت سیاسی را قاعد تأمیایستی رفیق خاوری که خود رأی باخراج ایشان داده بود توضیح میدهد اما تا نهد ضمنی پلنوم وسیع ۱۷ ام از تصمیم متفق هیت سیاسی بر پایه گزارش بود که دبیر اول حزب در جلسه و در حضور اعضا هیت سیاسی (واز جمله خاوری) ارائه داد. چکیده گزارش دبیر اول این بود که "رفیق صفری بعنوان مبالغه از کشور خارج شده ولی سه هذرا اختلاف نظریارهیری از مراجعت بایران، و حضور رسخته مبارزه، علیرغم درخواست مکرر هیت سیاسی، خود داری نمود هاست".

از آنجائیکه از مدار ریاره ماهیت و سلامت این تصمیم سؤال میشود، صادقانه پاسخ میدهم که بدوینشک در اخراج رفیق صفری از کمیته مرکزی طبق معمول گذشته، اختلافی وجود داشته است. مسلماً پیشتادورها و پیگومگوهای سنتی بین کیانری و داور دست دانشیان در این تصمیم بی تأثیر نبود. تردیدی نیست که موضوع اخراج صفری و ضرورت تجدید نظر در ریاره آن، در صورت تقابل و درخواست او و مسائلی تقاضای سایر اعضا، کمیته مرکزی قابل طرح و بررسی بود. اما همه اینهاراه و روش حزبی داشت. مثلاً

انتخاب کمیسیونی از سوی پلنوم و یا حاله رسیدگی آن به رهبری جدید ما شاملیم، ناپسندیدار مشخصی به پلنوم آینده حزب ارائه بدهند.

اما رفتار ظاهر آبی حوصله بودند و "مجلسه" داشتند و لذا دست بیک سلسله اعمال خلاف حزبی و غیر قانونی زدند که امتزاج ماقبل از همه باین اعمال و تصرفات حزبی است که ذیلا مواردی را ذکر می‌کنیم: رفیق خاوری که در هر دو این جریان حضور و شرکت داشته است، هم رأی‌ها را بکراضای هیئت سیاسی و هم نظریات پلنوم وسیع ۱۷ ام بوده است، بلافاصله بعد از برپا شدن حزب و خصوصاً پس از اولین مصاحبه‌های تلویزیونی رهبری حزب، وقتی که دیگر آشکار می‌شود که کسانی که به این صحنه خارج شده‌اند، "ناگهان" بفکر اعاده حیثیت رهبری می‌افتد. در حالیکه اصلاً اصلی و مشاور کمیته مرکزی دور و بیرون گرفته بودند، همه راه‌پس می‌زنند و حتی "کمیته بیرون‌مرزی" را که با ورود رفقا بباک امیر خسروی و فرهاد فرجاد تقویت هم شده بود، برای آنکه مزاحم اجرای نقشه هاشمی نباشد که در خارج از کادر قانونی حزب توده ایران طرأحسی شده بود، محل می‌سازد و دست در دست رهبری به تدارک "پلنوم ۱۸" می‌پردازد.

عجیب تر آنکه تدارک کنندگان "پلنوم ۱۸" (از جمله خود رهبری) با اعتقاد و اطمینان مطلق به آراء مائستی گروه فرقی‌ها، آنچنان از تنگ‌فشاری و تنگی خود مطمئن بودند که رهبری راه بهیرحال ضد کمیته مرکزی نبود به "پلنوم ۱۸" دعوت نمودند و از همان آغاز در حشمت شرکت دادند و مضافاً با استفاده از تضاد های داخلی کمیته مرکزی، ضمن ابقاء و در کمیته مرکزی حتی اداره اصلی جلسه را به او سپردند و بالاخره هم به دبیر وقت "انتخاب" نمودند. از جمله به علت همین تجاوزات و بی‌اعتنائی‌ها به تصمیمات پلنوم ۱۷ ام بود که نه در گزارش و نه در قطعنامه‌ها کوچکترین اشاراتی به پلنوم وسیع ۱۷ ام که اولین بار پس از چندین ده سال اخیر در ایران تشکیل گردیده بود نشده است.

رفقا حتماً توضیحات رفیق ف. ع. را با خاطر دارند که چگونه رفیق خاوری کمیسیون رسیدگی به جریان اخراج رهبری را، از آن جهت که گزارش آن نقش پیوسته مجدد رهبری را به کمیته مرکزی مشکل می‌ساخته است، محل می‌سازد و کمیسیون جدیدی، این بار با شرکت خود تری بوجود می‌آورد تا گزارش مطلوب و مورد پسندی را تهیه نماید. دستکاریها و تحریفات گزارش دوم در مقایسه با جمع‌بندی‌های گزارش اول از توضیحات رفیق ع. کاملاً آشکار می‌نماید.

صرف نظر از خلفا و عقاب فوق‌الذکر، اساساً مسئله رسیدگی به کیفیت و صحت و سقم تصمیمات هیئت سیاسی ایران و پلنوم وسیع ۱۷ ام گرفته‌اند، از وظایف و حقوق کمیته مرکزی است. و ضرورت و چگونگی تجدید نظر را اینکه تصمیمات هم باید در جلسه کمیته مرکزی و پلنوم‌های آن مشخص شود. معلوم نیست بچه نامتبر رهبری خاوری خود را چنانچه کمیته مرکزی کرده است.

پادرنظر گرفتن روحیه و خصلت محتاطانه و محافظه کارانه رهبری خاوری، هنوز این معنا کاملاً حل نشد است که ایشان بچه مناسبت و محرکه و بال‌الهام از جیبی و از لجاجتین جسارتی پیدا کرده و دست به چنین کارهای گستاخانه و خلافی زده است؟؟

با این ترتیبات، جلسه کمیته مرکزی از همان آغاز با تشریح آغاز شد. احساس همگان آن بود که عدای و درویش آنها صفری، فروغان و خاوری، همراه با گروه فرضی بصورت تن واحدی (پیرفرماندهی رفیق لاهردی) قصد دارند به برتری بی شده، و با هارد زو کلکی، رهبری سیاسی حزب را بدست بگیرند.

۲- مسئله اضا که پس از انقلاب با ایران مراجعت نکردند.

مطسافانه در همان ردیف مسئله رفیق صفری، اما بشکل دیگری موضوع تعدادی از رفقای کمیته مرکزی که بعد از انقلاب با ایران مراجعت نکردند مطرح بود.

همانطوریکه بحاطر دارید، برخی از اضا کمیته مرکزی حاضر در پنجم ۱۷ ام و به ویژه کادرهای جوانیکه در همان پنجم برگماری شده بودند و بعد تا نمایندگان سازمان ایالتی آذربایجان هم بودند، شهادت دادند که پس از انجام برگماری هاد پنجم ۱۷ ام، دبیر اول حزب لیست کامل رفقا تیرا که اضا اصلی و منشاور کمیته مرکزی هستند قرائت نمود. و سپس اضافه نمود که اضافه بر این افراد، رفقا اسکندری، راد منسشر نوری، ندیم و آشوت که بعلمت بهجاری و یا با اجازه هیئت سیاسی در خارج از کشورند، آنها هم در ترکیب کمیته مرکزی هستند. حتی درباره ر. ندیم که از عضویتنا و ره عضو اصلی برگمارده شده بود، تصریح شد که تماماً نشانگران بود که مودی بدون علت از قلم نیافتاده است.

ما از حشها و اظهار نظرهای موافق و مخالفی که صورت گرفت خود داری میکنیم و فقط به ذکر مودی که مربوط به یکی از اضا فعلی هیئت سیاسی میشود بسنده میکنیم.

رفقا بحاطر دارند که یکی از شرکت کنندگان پنجم از قول ر. ابراهیمی شهادت داد که ایشان بعد از مراجعت از شهری، که بقصد اقطاع رهبران سازمان فرقه برای انتقال عدای ایران به آذربایجان شهری مسافرت کرده بود، در تبریز و در حضور رفقا صفری، جودت و بابک اظهار نمود که "دیگر آمدن رفقای فرقه قطع امید کرده است. برایش از همه به لاهردی امید وار بود که مگر قول آمدن داده بود و بیکار هم تأیر لین آمد اما د. واره به با کور مراجعت نمود." این مطلب آنچنان صحت داشت که نه صفری و نه لاهردی قدرت تکذیب و حتی تفسیر آنرا داشتند و لذا با سکوت از آن گذشتند. ر. فروغان هم که قبل از این شهادت لافزده بود که اگر به رفیقی گهتاباشند که با ایران بیاید و او خود داری کرده باشند نه شهادت مرکزی جانی ندارد بلکه حتی از حزب هم باید اخراج شود، دیگر دنبال حرف خود رانگرفت و سکوت مافانه کرد.

طبعی است که اگر گردانندگان "پنجم ۱۸" میخواهند قانونیت جلسه را رعایت بکنند و بجای ایجاد خصوصتها و گسیختگیها در جهت شام و همکاری قدم بردارند. میبایستی بجای اصرار و لجباجت در اطلاق "پنجم" به نشست دسامبر ۱۹۸۲، بهمان نحویکه بعضی از اعضای کمیته مرکزی پیشنهاد هم کرده بودند، یک جلسه مفدماتی از اضا کمیته مرکزی که شرکتشان مورد اختلاف و در توافقی با تصمیمات پنجم وسیع ۱۷ نبود دعوت میشد. و در آنجا تمام مسائل گرهی و مورد اختلاف وار جمله هفت مسئله فوق الذکر را در محیط رفیانه و بسنل اصولی حل میکردند. تا با تفاهم به سوی یک پنجم بزرگ بسا شرکت کادر هاد م برداریم.

متأسفانه عده ای که مصمم بودند به ترتیبی شده ماشین راشی برای پیشبرد نظریات گروهی و تصرف رهبری حزب سریندی بکنند، واقعیت هارا انفر کرده و باین اعتقانی به نظریات رفقای کمیته مرکزی نقشه های خود را پیاده میزدند.

رفقاییده برای اولین بار در جلسات ما شرکت میزدند، باغم واند وه میدیدند که چگونه همین عده بلوکوار از اول تا آخر جلسه در تمام مسائل جزئی و کلی، مهم و غیرمهم بحثابه تن واحدی دستشان بالا میزدند.

۲- انتخابات هیئت سیاسی

ترکیب هیئت سیاسی که آنرا هم خودشان پیشنهاد کردند، علت غائی تمامی تمهیدات قبلی رابطی و رهبری بنا میگذشت. ترکیب خاوری، صفری، لاهرودی و مروغیان که باین عده نهری راهم بسرای دگر با خواهر و تنآ و استفاده از دستبهای مدیمی صفری و لاهرودی با ایشان، اضافه کرده بودند، بهترین نشانگران بود. وقتی اعتراض شد که این چگونه هیئت سیاسی است که هر عضو در یک کنسور است، پرخاشجویانه پاسخ داده شده "چرا محل زندگی اعضا" هیئت سیاسی را فاش می کنید؟! ! مثل اینکه جای این افراد برای اعضا" پلنوم مخفی است. ! حقیقتاً طرح چنین مسئله ای (بخصوص با توجه به صاحبه های تلویزیونی که دیگر "سری" باقی نمانده است) چه فدرامی و پیشر افتاده است. بجز مورد رفیق خاوری، بقیه چنان از شانسی انتخاب شدن خود نگران و مأیوس بودند که طریقم غاضبای مبرانه تعدادی از اعضا" کمیته مرکزی که میخواستند انتخابات هیئت سیاسی طبق اساسنامه بسارای مخفی صورت بگیرد، باگستاخی و فحاحت کامل بطور غنی رأی گیری کردند. چنانچه بخاطر در رسید وقتیکه یکی از اعضا" کمیته مرکزی به خاوری خطاب نمود که "شما از آنجهت اساسنامه راز برها میگذاردید که از نتیجه آن بهم دارید. زیرا اینجاده از نشستند که نان و آب و زندگی زن و بچفتان دستت شملت و میدانید که فقط در شرایط رأی گیری غنی به کاندیداهای شمارای خواهند داد"، صفری از بغل دست خاوری مرتب سوزله میگرد که بحرقت گوش نکن، رأی بگیر! .

در این شرایط بحرانی حزب که میبایستی به فانویت و سروعیت همهیات کمیته مرکزی بخصوص در انتخاب رهبری حزب بیشتر از همه توجه میشد، تا اعتماد واقعی اکثریت کمیته مرکزی و فاطیباها" حزب تأمین گردد، گردانندگان "پلنوم" که فقط در فکر و دگر انتخاب گروه مصممی بودند، اساسنامه و توصیه های قدیمی ترین اعضا" کمیته مرکزی و منتخبین نگره دوم حزب راز برها گذشتند.

همین فضاحت مل موجب شد که از دود بیل سابق حزب یکی از شرکت در رأی خود داری نماید و دیگری همراه با تعدادی از اعضا" اصلی و مشاور صریحاً رأی مخالف بدهند. رفقای سازمان فدائیان خلقت که ناظر اند و هناك این افصح بود ند بقدری متأثر شدند که رئیس هیئت نمایندگی آنها در پایان جلسه زار زار بحال این پلنوم و آینده حزب گریست.

آنوقت رفقای هیئت رئیسه در اعلامیه خود، بدو احساس شرم، جلسه ایراد از نظر خلافکارها، نفس

اساسنامه و زورگوییها، که مانع هائی از آنرا در همین نامه ذکر کردیم و بقیه را خودتان سلفاً بخاطر سر دارید، بعنوان جلسه ای معرفی میکنند که "چه از لحاظ ماهیت تصمیمات متخذه، و چه از لحاظ جهت سطح تالی اصولیت، فاطمیت و وحدت نظر مقام بر مهمی در تاریخ حزب ما احراز میکند" ۱۱. البته اگر فاطمیت را بمعنی زورگویی و زورچنانی بگیریم، تنها صفت واقعی این پلنوم همان "فاطمیت" است. سرفقاله نسرته "راه توده" شماره ۷۲ تشکیل پلنوم را به برآمدن خورشید تشبیه میکند. "برگداری پلنوم هیچدم کمیته مرکزی حزب توده ایران را روداد عظیم، تاریخی و سرنوشت ساز، که هستی دوباره ای به جنبش مبارزاتی طبقه کارگرایان و زحمتکشان بخشید" "لقی جنماید و به خورد خوانندگان میدهد" بدلایلی که فوآذ کرسدند، ما اعلام میکنیم که هیئت سیاسی کنونی مشرویت، قانونیت و صلاحیت لازم را برای رهبری حزب ندارد و حقّ مورد اعتراض و بی اعتمادی بحشر مهمی از اعضا کمیته مرکزی قرار دارد و روز بروز هم اعتماد خود را در میان کادرها و اعضا و هواداران حزب از دست میدهد.

گردانندگان پلنوم برای اضعای جلسه در لیمیک باریقی که عرقه و پراکندگی محل زندگی اعضا، هیئت سیاسی و نتیجه مشکلات علی تجمیع آنان و فقدان اجباری رهبری جمعی را مطرح میکرد، وعده میدادند که ترتیباتی پیشتریشی شده است که رفقا بزودی در یکجا درهم جمع شوند. اینک پیش از دو سه سال از "پلنوم" میگذرد، کوچکترین پیشرفتی در این زمینه حاصل نشده است، و اصلاً چنین خبرهاشی نیست. عملاً جلسات هیئت سیاسی هر چند ماه یکبار (سالی یکبار یا دو بار) آنهم بطور ناقص تشکیل میشود. رهبری جمعی بکلی از میان رفته است و کارهای اساس حزب بطور انفرادی اداره میشود. ظاهراً تمام تشکیلات در عرب و ایران در دست یکفرست که حتی باریقی هیئت سیاسی بغل دستی اثر مشورت نمیکند. بقیه کارها هم در کشورهای سوسیالیستی در دست یک نفر دیگری است که دائم در سفر است و بقول خود ثروری بال هوا پیمای میباید!

در تمام این دو سال حتی یکبار یکفرست از اعضا هیئت سیاسی برای سرکشی یکار سازمانهای حزبی به غرب نیامده است. حتی برای توضیح تصمیمات پلنوم و دفاع از سیاست و مشی خودشان جا بجا نمانده اند. ناراضیاتی تمام حزب را فرا گرفته است. حزب توده ای مادر بحران عمیقی فرو رفته است. ماکه در میسان رفقای حزبی هستیم و در برابر اربابان سنوالات و مسائل آنها قرار داریم از شدت ناراضیاتی و صبا نیت فزاینده آنان، برای آیندگی حزب سحت بینناکیم.

بدون نظر خواهی و مشورت بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران مرتب اعلامیه منتشر میکنند، که یک تجاوز آشکار بحقوق و شخصیت افراد کمیته مرکزی است. اساساً تا این حد بی اعتمادی با اعضا کمیته مرکزی کم سابقه بوده است. در تمام این دو سال حتی یکبار چه حضوری و چه از طریق مکاتباتی در هیچ مسئله "کوچک پایزگه با اعضا کمیته مرکزی اشاره ای صورت نگرفت است". مابنویه خودیابین شیوه عمل غیر سر دموکراتیک شد بداً اعضا فر میخیم و از سایر رفقای کمیته مرکزی هم طلب میکنیم که باین اعتراض ما بپیوندند و رفقا بخاطر دارند که در پلنوم گذاشتی ۱۸، این فکرازسوی تعدادی از اعضا کمیته مرکزی مطرح شد، که جلسه کمیته مرکزی دسامبر ۸۲ بعنوان "جلسه برخی از اعضا کمیته مرکزی" و با یک جلسه مشورتی و

تدارکاتی کمیته مرکزی محدود بشود. نظراین بود که تصمیمات جلسه دسامبر مشورتی و موقتی باشد و کار اصلی آن تدارک يك پلنوم بزرگ باشركت كاد رها باشد و برای اداره امور جاری و تدارك پلنوم يك هیئت موقت تعیین بشود. این رفعا اصرار داشتند که با میمانده انگشت شمار کمیته مرکزی با توجه به وضع شخصی آنان به تهائی قادر و صالح برای بساحل رساندن کشتی طوفان زده حزب نیستند. لذا باید از کاد رها كك گرفت. ولی گردانندگان جلسه که با تعهدات و نقشه از پیش تعیین شده آمده بودند، عجله داشتند. و لذا با اصرار، گردهم آئی تعدادی از اعضا، کمیته مرکزی را پلنوم ۱۸ خواندند. تا تصمیمات آن قطعی باشد، تا اینکه تا چند سال دیگر حیالشان راحت باشد. بهمین جهت و اینکه در پایان جلسه مسئله پلنوم وسیع مطرح شد و عده ای اصرار داشتند که تشکیل و تاریخ آن در بخش تشکیلاتی قطعنامه مبدی شود گردانندگان جلسه نپذیرفتند و به وعده شفاهی اکتفا کردند. اینک بیشتر از دو سال میگذرد و کوچکترین خبری در زمینی هم بچشم نمیخورد.

برای درك ناتوانی و محدودیت مجموعه کمیته مرکزی خارج ار كنتر، کافیت نظری گذر با با طرفیان خود به افكتم، از ۱۶ نفر اعضا، اصلی حاصر در پلنوم ۱۸، شش نفره ترتیبی که در بالا یاد آوری شد، در پلنوم هفدهم از ترکیب کمیته مرکزی خارج شده بودند و لذا دیگر جایش در اجلاسهای واقعی کمیته مرکزی نداشته و ندارند. اضافه بر آنها اول سه تا پنج نفر از رفقا بعلت بیماری شدید و کمهولت زیاد توانسانی کار حزبی فعال و مؤثری ندارند (رفیق راد منتر متأسفانه دو ماه بعد از پلنوم از میان مارت) میماند پنج شش نفر که سن متوسط آنها هم از ۶۰ به بالاست. اینست واقعیت در دنك کمیته مرکزی حزب توده ایران تازه مادر باره صلاحیت، کاردانی، تجربیات تشکیلاتی و سیاسی آنها صحبت نمسی کنیم، که جای حرف بسیارست.

حسن نیت و عقل سالم ایجاب میکرد که برای تقویت بحشر برای دار کمیته مرکزی (اعضا، اصلی)، از اعضا، مشاوره سلامت از ایران آمده بودند، جای رفقای بسیاری که اینک از جرگه مبارزه خارج شده اند پسر بشود. حتی مسئله برگاری در دستور روز "پلنوم ۱۸" قرار گرفته بود. بهمین جهت پیشنهاد رفیقی در آغاز جلسه برگاریها با فاصله صورت بگیرد و متاورین حاصر در جلسه اعضا، اصلی کمیته مرکزی برگاری شوند تا بتوانند از آغاز بطور فعال در کار جلسه شرکت داشته باشند، با مانور به آخر جلسه و موقع انتخابات موكول کردند. معلوم شد که گردانندگان پلنوم میخواهند رفتار و موضع گیریهای آنان را زیر نظر بگیرند.

از آنجابه اکثریت بزرگ این رفقا با شهامت و صداقت انقلابی و بدون حسابگریهای بازاری، در سر ایسر و خلفا گریها و رنجیهای گردانندگان پلنوم موضع گرفتند، نتیجه آن شد که وقتی که موقع انتخابات رسید و تعدادی از رفقا مسئله گنو پناسیون را طبق وعده اول "پلنوم" مطرح کردند، گردانندگان پلنوم "صراحتاً" یا انجام کوشتاسیون در "پلنوم" مخالفت کردند. چارهی غنا گت که در آغاز جلسه موافق کوشتاسیون بود ولی حوادثی که در این دو سه روز اتفاق افتاد و از اینها در مصرف ساخت! یعنی از رفتارشان و گفتارشان دشمن نیامد!!

ماجرای نم انگیز "پلنوم ۱۸" به آنجا رسید که اینک امور حزب بدست عده ای افتاده است که هیچکدام سازمان حزبی و کاد رهای حزبی رانی نساختند. بعضی هادمتها و طولانی از ایران و جامعه خود

و میدان مبارزه بدورمانده و در محیط های دیگر جوامع دیگر مستحیل شده اند و اساساً هویت ایرانی خود را از دست داده اند. آنوقت چنین امری، و اینکه بطور پراننده و با هزاران کیلومتر فاصله از یکدیگر فرار دارند و از ناسنهای منظم و روزانه صحرای اند اساساً چگونه میتوانند از عهد رهبری سیاسی و تشکیلاتی حزبی که در جامعه پس پهنج کنونی ایران مبارزه میکند برآیند ؟

ندانم که کار سیاسی برنامہ گویا، بی افتخارها و عدم توانایی شان برای دادن رهنمودهای علمی برای کارهای حزب، یا سرروافزونی میان اعضا و هواداران و کادرهای حزبی بوجود آورده است. هنوز یک بررسی جدی و واقعی از سیاست و مشی حزب در سالهای انقلاب نکرده اند. "شهرهای من در آوردی" راه توده را با این حساب که جا افتاده است یعنی کار تبلیغاتی حزب فرار داده اند و چون اعتقادی بآن ندارند، لذا انشریات حزبی، التقاطی و پرازنقاد و تقاضا انکارناپذیری است. برخورد جدی و واقعی به سیاست و مشی حزب در انقلاب یک کار بسیار اساسی و اجتناب ناپذیر است.

رفقای عزیز! نباید از نظر دور داشت که برخی از جنبه های اشتباه آمیز سیاست و مشی حزب ما در چند سال اخیر، خصوصاً در رابطه با عدم شناخت ماهیت حاکمیت جمهوری اسلامی بر پایه ولایت فقیه و عدم توجه به عواقب و پهنی آندهای کوتاه مدت و درازمدت آن در روند انقلاب و آینده جامعه ایسران، و همچنین اشتباهات ما در مصعگیری نسبت به آنچه که "خط امام" و خط امامیها نامیده میشود، چه از نظر حاستگاهای طبقاتی آنان و چه از جهت محتوای صیقا ارتجاعی و ولپسگرایی نظریات و دیدن گاههای اجتماعی و فرهنگی شان و چه بنسبیت جوهر و ذات صیقا استبدادی، مطلق گرا و توتالیترستی سیستم دولت مداری آنها، از موجبات اصلی غافلگرددن حزب در آستانه پرورش رهبری و شکست فضاخت یا ر حزب و سبب زای انزوای کامل مادر میان سایر نیروهای اهرسین مترقی و دموکراتیک-مسلی کشورمان شده است.

حیرت آور است که هنوز هم رهبری کنونی حزب از موضع گرفتن صریح در برابر جمهوری اسلامی و نشان دادن آیت اله خمینی بنشابه مسئول اصلی در سر جو آوردن فاجعه بزرگی که اینک انقلاب ایران و حزب ما را در گام خود فرورده است، خود داری میکنند! عجیب است که در تحلیل های اساسی این رهبری هنوز هم شعار سرنگونی این رژیم خونخوار و ارتجاعی که با سیاست های غلط و ماجراجویانه و جنگ طلبانه خود کشور را بسوی نابودی میکشاند، مطرح نمیکرد.

رژیمی که همه آزاد بهار از پراگذاشته، زندانها را از مبارزین انقلابی انباشته، رهبران و فعالین حزب ما را به زنجیر کشیده و نابود میکند، به سرمایه داری لجام گسیخته آزادی چه اول بی بند واری میدهد، حقوق دموکراتیک زنان، کارگران و مردم ایران را پاهل میکند، با ادامه یک جنگ بی معنی و خانمانسوزی، کشور را بنا بپودی می کند و با تمرکز و انحصار قدرت در حاکمیت در دسترو حانیون فقهائی ارتجاعی ترین و استبدادی ترین رژیم رابرتسور مسئولی ساخته است، حزب طبعه کارگرایان چه سختی می تواند داشته باشد ؟

در حالیکه همه سازمانهای مخالف، شعار سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی را دادماند، در "پنجم ۱۸"

وتبلیغات روزمره حزب " مبارزه ضد مردم میهن ما را مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی درحاکمیت " محدود می کند ! گمانه زوم چشم دوخته اند که با کنار زدن نیروهای ارتجاعی درحاکمیت، نیروهای اصیل خط امامی با "بیشتر اسلام انقلابی" و "باکسوت" دموکراتهای انقلابی "قد برافراشته، بار دگر آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی برپا داشته را بارمان خواهند آورد !

اعضا و هواداران حزب را برای تشکیل جبهه متحد خلق تشویق به فعالیت میکنند . اما سعی بی بوسی خاصیت بودن محتوی شعارهای ما و مجهر نبودن اعضا به پاسحهای درست و قانع کننده، به دیباستوال سازمانهای سیاسی، که تا دیروز با آنها می جنگیدیم، موجب شده است که رفقای مانا چار از روی باسایر نیروها اجتناب کنند . حتی یک نیروی سیاسی کوچک و حاشیه ای هم نمیتوان یافت که حاصره همکاری باحزب ما باشد . رهبری سیاسی کنونی حزب که بکلی حد از ته حزب و دور از صحنه و محروم از برخورد و تماس با نیروهای سیاسی دیگر است، اصولاً د فکر کار سیاسی نیست . هم و تم و اینست که تعادل ناپایدار کنونی در حزب فعلاً بهم نخورد !

نشریات حزب و خصوصاً نامه ارگان حزب پراز تا قهر گویی و مغولوز انحرافات نظری و سیاسی است . رفقا با این دلخوش کرده اند که نشریه ارگان منتظر میسود . حالاً با آن بسنده نکرده، نشریه آرمان راهم با آن اضافه کرده اند . روشن است که اینها هدگی برای تبلیغات است . می خواهند به رخ این و آن بکشند و کار خود را توجیه بکنند . اینکه محتویات این نشریات چه هست و در چه سطحی است، برایشان مهم نیست . مهمترای اینها اینست که گزارش میدهند نشریه داریم . مهم برای اینها اینست که بگویند راد یسو دازیم ! حاله صدای راد یوگوش کس نمیرسد و مطالب آن دردی راد و نمیکند برایشان مهم نیست .

رفقای عزیز ! چه بایسد کرد ؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و منتظر ماند تا معجزهای رخ دهد تا عده ای که با این کیفیت و دخلکار به رهبری حزب راضی کرده اند، سر عقل بیایند و بشکل دموکراتیک و دلسوزانه مسائل حزب و رهبری آن چاره اندیشی کنند ؟ اگر ایساده در این فکر بوند و دلسوزی داشتند و آزادی عمل داشتند، اصلاً راضی میشدند تا کار را اینجا بکنند ؟

امروزه همه اسرار حزب و مسائل پشت پرده و معصلات داخل کمیته مرکزی حتی ذر جزئیات آن، از زبان قلم رهبران طراز اول حزب بازگوشده و میشود، بسیاری از کادرها و رفا از ما می پرسند و بازخواست میکنند که چرا در مقابل اینهمه خلافکارها و تجاوات به حقوق حزب، ما ساکت مانده بودیم . چرا به مقاومت و طغیان برنخاستیم . حزب ما د یگران حزب درسته و اسطوره ای سابق نیست . بی تها همه شکسته است . بسیاری از ارزشهای مقدس سابق از به افتاده و از میان رفته اند . سکوت پیش از اینها جایز نیست .

رفقا ! ادامه این وضع به گسیختگی ها و گسیختگیها به انتعاب و تلاشی حزب بوده ایران خواهد انجامید . بیائیم و نادیر نشده است دست بدست هم بدهیم تا بلبله حزب از این پرتگاه خلاصی یابد . چنین کار مسئولیت و بزرگی با این ندانم کاریها، بی توجهی ها و سیاست باری به رجعت، وقت گذرانیها و تهوری با فیهبایرایی توجیه اشتباهات و نفاض اساسی و بنیادی حزب امکان پذیر نمی باشد . حداقل کار مژرو اساسی که بنظر ما میرسد، نادرجار جوب حزب و با حفظ یکپارچگی آن راه حلی برای

همان تشکیل پلنوم بزرگ با شرکت وسیع کادرهاست، که بر اساس معیارها و ضوابط از قبیل تعیین شده به این جلسه دعوت خواهند شد، تا جای اعمال غرض و حُب و بیغرنباشند و واقعاً کادرهای درجه اول حزب که بار کار حزب را در ایران انقلابی بدوش می کشیدند، بتوانند در تعیین سرنوشت حزب تسویه ایران نقش قاطعی بازی کنند. زیرا تشکیل پلنوم دیگری با همان کیفیت "پلنوم ۱۸"، منتها با تعداد بیشتر و بلباگردن همان دغفلکرها در دعوت افراد و اداره جلسات و لو اسم پلنوم وسیع هم بیان داده شود درد یبراد وانخواهد کرد.

این پلنوم بزرگ به بررسی همه جانبه سیاست و مشی حزب در جهاسال انقلاب پرداخته و در نهایت صداقت و شجاعت، اشتباهات و نواقص کار رهبری را در این دوره ارزیابی نموده، برنامه عملی و قابل پذیرشی را تدوین خواهد کرد.

پلنوم بزرگ به برگماری تعداد لازم افراد برای تقویت کمیته مرکزی پرداخته و رهبری سیاسی را انتخاب خواهد کرد. انجام انتخابات با رأی مخفی، اطمینان بخشترین تضمین برای تأمین آزادی کامل انتخابات و در عین حال احترام به اساسنامه حزب میباشد.

در این پلنوم، بپشابه يك كنفرانس بزرگ حزبی و همانند پلنوم وسیع چهارم حزب، شرکت کنندگان از حقیق مساهل برخوردار بوده، دارای رأی قطعی در تمام تصمیمات و از جمله در انتخابات خواهند بود. کمیته مرکزی حزب باید در آغاز جلسه تعهد نماید که این اصل را پذیرفته و تا با آخرین ضوابط همانند با توجه به خصلت وسیع این پلنوم و حقیق و وظایف ویژه آن و یاد نظر گرفتن اشکالات اساسی در هیئت سیاسی موجود (خارج از کشور) که فوقاً بآنها اشاره رفت، تدارک این پلنوم از نظر تهیه و تدوین اسناد، تعیین معیارها و ضوابط و ملاکها و کنترل نتایج آن، بعهده يك کمیته تدارکی مرکب از اعضاء کمیته مرکزی و کادرها گذاشته خواهد شد.

از آنجا که هدف اساسی از تشکیل این پلنوم تلاش برای حل مشکلات حزب و تأمین پایه های واقفیتی هماهنگی و یگانگی حزب میباشد، ترکیب این کمیته باید طوری باشد که اطمینان خاطر بیشتر اعضاء کمیته مرکزی و کادرهای حزبی را تأمین نماید.

گردد هم آئی اعضاء کمیته مرکزی (اصلی و مشاور)، برای تبادل نظر و تصمیم گیری درباره پیشنهادات فوق و تدارک عملی پلنوم بزرگ ضرورت فوری دارد.

در جریان تدارک این پلنوم بزرگ و از همین حالا، نظرها اینست که سازمانهای خارج از کشور بطور دو - کراتیک بازسازی شوند، بنحویکه همه واحدها و ارگانهای حزبی از اینجانب بیبالا انتخابی شده و اصل کار جمعی و دمکراتیک، جایگزین وضع انتصابی و بیروتراتیک فعلی شود. اصل دموکراتیزاسیون سازمانهای حزبی و عملکرد اشکال دموکراتیک و جمعی کارهای حزبی باید بوسیله متداول زندگی حزبی مبدل شود.

زیرا حزبی که میخواهد در جامعه عب افتاده و قرنیها استبداد زده ایران يك رژیم دموکراتیک استواری راپا بر جانماید، باید قبیل از همه در داخل خود و در روابط داخلی خود کاملاً صادقانه و بیگم و تا باخیزند کی دموکراتیکی داشته باشد.

پرسی اجمالی تاریخ گذشته حزب نشان میدهد که بسیاری از اشتباهات و نقائص اصلی کار و سیاست حزب، درست ناشی از همین فقدان دموکراسی حزبی و رهبری جمعی بوده است. نمونه مبتدل آنرا هم رفقادر "پانوم" ۱۸ ام مشاهده کردند.

رفقای گرامی! ما اعضاء کمیته مرکزی، امضاکنندگان این سند، که امکان ملاقاتهای مکرر و بحث درباره مسائل مبتلی به حزب را داشته ایم. خصوصاً آنکه احساس و اطمینان داریم که فلغ از هرگونه فشار و محظور و تنگنا هستیم و بجز فشار وجدان و احساس مسئولیت کامل حزبی، محرک دیگری نداریم، وظیفه خود دانستیم که در این وضع بحرانی حزب و ندانم کارهایی "رهبری" نبودن جلسات منظم کمیته مرکزی به تک تک شما رفقای کمیته مرکزی مراجعه کرده و از شما بخواهیم که برای اجرای خواستههای حداقلی و قانونی و منطقی فوق دست یکدیگر بگیریم تا همراه با کادرهای حزبی و اعضاء و هواداران حزب توده ایران را از این بن بست، یکبار برای همیشه نجات بدهیم.

چکیده و صاره فکرمال استفاده از تجربیات تلخ و اندوهبار حزب توده ایران اینستکه فقط بایررسی انتقادی و جدی گذشته حزب و بیان صادقانه اشتباهات خود و بپردن از تمام شیوه ها و روابط نادرستی که در تاریخ چهل ساله، حزب ما راهمیشه در ریزنگه ها بر یاد داده اند، میتوان اعتماد اعضاء و هواداران و مردم زحمتکشان را به جاب نمود و جای واقعی و نوین حزب توده ایران را در میان همه نیروهای مترقی و دموکراتیک - ملی کشورمان بازیافت.

رفقا! نظریات و در صورت امکان همبستگی و پیوستن خودتان را با پیشنهادات و نظریات ما به سایر اعضاء کمیته مرکزی برسانید بخاطر داشته باشید که این "هیئت سیاسی" بدون یک فشار واقعی و جدی توان نخواهد خورد و باندانم کاریها و توانیهای خود حزب را به فنا خواهد کسید. توجه داشته باشید که رهبری طبقه کارگر و انجام وظایف کمونیستی، مبانی نیست که فقط به قامت حزب توده ایران دوخته باشند و ادا انحصار ما باشد. تاطبقه کارگر و زحمتکشان در ایران هستند، ایدئولوژی او همزنده است و سازمان و سازمانهای سیاسی خود را هم بوجود خواهد آورد. اگر ما از انجام وظایف تاریخی خود غافل بمانیم، هستند نیروهائیکه بجای ما عمل خواهند کرد و مسلماً هرچم را از دستهای لرزان و بی رفق کسانیکه هم اکنون رهبری حزب توده ایران را عصب کرده اند خواهند گرفت و باقیمانده های حزب توده ایران را هم بدنال خود خواهند کسید.

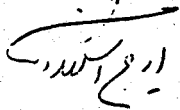
باسلامهای رفیقانه

ایرج اسکندری

بایک امیر خسروی

فریدون آذر نو

تعمیر در صورتی که



آدر ما در نسخه بعد صید است.

برگه صمیمه (توضیح فریدون آدرسو)

بعلمت موانع و مشکلات ، خسروچ من از ایران بتأخیر افتاد . لدا در جلسه مورد بحث در این نامه شرکت نداشتم . در حدود دو سال میل نامه ای نوشتم که چون شخصا شاهد عینی و نزدیک فعالیت های حزب دزدوران بعد از انقلاب بودم ، برای تبادل نظریات ، فوری بامن تماس بگیرید ولی تا با مروحتی پاسخ مرانداده اند . پس آشنائی با مدارئی که مشترکاً بدو یا حیرت و اندوه ، بعد از تاسهائیکه پساً هده ای از افراد کمیته مرکزی دانسم از جریان واقعی این جلسه ندی - ترازیک بنام پنجم ۱۸ مطلق شدم . سه سال شرکت در ترکیب کمیته مرکزی حزب و آشنائی نزدیک با صحنه های مشابه تری بدی در صحت این مطالب نمیکند ارد . لدا بر حسب وظیفه حزبی در رد وین این نامه شرکت مستقیم داشتم و مسائل مطروحه را قویاً تأیید می کنم .

17. AV. D'ITALIE
APPT. 122
75013 PARIS
FRANCE

آدرسو :

رفقای گرامی!

اینک پیش از یکسال از آخرین نشست اعضا کمیته مرکزی خارج از ایران میگذرد (دسامبر ۱۹۸۳)، این نشست که بدنبال یورش همه جانبه و ناجوانمردانه حاکمیت جمهوری اسلامی علیه حزب تودهایران برگزار میشد، بجای جلسه وحدت و تفاهم، بجای یک جلسه تعمق و بررسی و هندگیری از آنچه که بسر سرما و انقلاب ایران گذشت، بجای راه اندیشی و چاره جویی بنیادی و روشنگاری، بجای جلسه مقدماتی برای تدارک یک پلنوم بزرگ با شرکت وسیع کادرها، متأسفانه از سوی گردانندگان آن، با اصرار رویکردندگی و استغاده از ماتین رأی ایکه بازیریا گذاشتن جشن تجمیعات پلنوم ۱۷ ام سرهم بندی کردند و جلسه تحمیل نمودند، به یک نشست فرمایشی و سفارشی مبتد شد.

در آن شرایط بحرانی حزب که میبایستی به قانونیت و مشروعیت تجمیعات کمیته مرکزی بخصوص درانتخاب رهبری حزب پیش از همه توجه میشد، نا اعتماد واقعی اکثریت کمیته مرکزی و ماطباً ماعما، حزب تأمین گردد، گردانندگان پلنوم که فقط در فکر و دکراتتخاب گروه معینی بودند، اساسنامه و توجیه های قدیمی ترین اعضا کمیته مرکزی و منتخبین ننگره دوم حزب رازیریا گذاشتند. همین فضااحت عمل موجب شد که ازد و دبیر سابق حزب یکی از شرکت در رأی خود داری نماید و دیگری همراه با تعدادی از اعضا اصلی و مشاور صریحاً رأی مخالف بد هند. رفقای سازمان فدائیان خلسق که ناظر اند و هناك این افتحاح بودند بقدری متأثر شدند که رئیس هیئت نظافتگی آنها در پایان جلسه به حال این پلنوم و آینده حزب گریست.

البته طبق معمول و آنطوریکه انتظار میرفت، رهبری جدید واقعیات آنچه که در پلنوم ۱۸ ام گذشته است، از رفقای حزبی پنهان نگه داشته، عجب ترآنکه بدون کمترین احساس ناراحتی و جدانی جلسه ایراکه از نظر شدت و تعدد خلافتکاریها، نفس اساسنامه و زورگوشیها، در تاریخ پلنومهای حزب مانی نظیر دیده است، در اطلاعیه خود بعنوان جلسه ای معرفی میکند که "چه از لحاظ ماهیت تجمیعات متخذة، وجه از جهت سطح عالی اصولیت، ماطعبت و وحدت نظر رفقا، مقام بسیار مهمی در تاریخ حزب ما احراز میکند." در سرمقاله نشریه "راه توده" شماره ۷۲ تشکیل پلنوم رابه برآمدن خرسید تشبیه میکند و به رفقای ساده دل و چشم انتظار نوید مید هد که "پلنوم هیجدهم کمیته مرکزی حزب تودهایران رویداد عظیم، تاریخی و سرنوشت ساز است که هستی د و بارهای به جنبش مبارزاتی طبقه کارگر ایران و زحمتکشان بخشید!!"

گردانندگان پلنوم برای افتحاح جلسه در پاسخ به ایراد رفیقی که پراکندگی محل زندگی هیئت سیاسی و نتیجتاً مشکلات علی تجمع آنان و فقدان اجباری رهبری جمعی را مطرح میکرد، وعده میدادند که ترتیباتی پیشبینی شده است که رفقای تودی در یکباد سرهم جمع شوند. ایکنه پیش از یک سال از "پلنوم" میگذرد، کوچکترین پیشرفتی در این زمینه حاصل نشده است، و اصلاً چنین حیرت انگیزی نیست.

عملاً جلسات هیئت سیاسی هر چند ماه یکبار تشکیل می شود .

رهبری جمعی یکنواختی از میان رفته است و کارهای اساسی حزب بطور انفرادی اداره میشود .
ظاهراً تمام تشکیلات در غرب و ایران در دست یک نفر است که حتی با رفیق هیئت سیاسی بغل دستی اثر
مشورت نمیکند و بنیة کارها هم در کشورهای سوسیالیستی در دست یک نفر دیگری است .

در تمام این مدت حتی يك پاراعضای هیئت سیاسی برای سرکشی به کار سازمانهای حزبی در
غرب نیامده است . حتی برای توجیح تصمیمات پلنوم و دفاع از سیاست و مشی خودشان جا بجا نشده اند .

ناراضیاتی تمام حزب را فرا گرفته است . حزب توده ای مادر رحمان عمیقی فرورفته است . ماکه در میان
رفقای حزبی هستیم و در برابر ایران سئوالات و مسائل آنها قرار داریم از شدت ناراضیاتی و عصبانیت
فرزاینده آنان ، برای آینه حزب سخت بینا کنیم .

بدون نظرخواهی و مشورت بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران مرتب اعلامیه منتشر میکنند ، که يك تجاوز
آشکار حقوقی و شخصیت افراد کمیته مرکزی است . اساساً تا این حد بی اعتنائی با اعضا کمیته مرکزی کم
سابقه بوده است . در تمام این دو سال حتی یکبار چه حضوری و چه از طریق مکاتباتی در هیچ مسئله

کوچک یا بزرگ با اعضا کمیته مرکزی مشاوره ای صورت نگرفت است . ما بنوبه خود باین شیوه عمل غیر
دموکراتیک شدیداً اعتراض میکنیم و از سایر رفقای کمیته مرکزی هم طلب میکنیم که باین اعتراض ما بپیوندند

برای استعراغ اعضا رفقا ، که گویا رهبری وجود دارد و کمیته مرکزی بطور فعال و علی در تصمیمات شرکت دارد
و در هیئت سیاسی را گرفته و ناظر کار و اعمال آنهاست ، از هرگاه اعلامیه ای با اعضا کمیته مرکزی
منتشر میکنند ، که روح ما را آن هابی خبر است . ما بنوبه افراد این اعلامیه ها و موضعگیریها ، همزمان با
اعضا ساده و هواداران حزب مطلع میشویم . این کار از جمله تجاوزات آشکاره حقوق و شخصیت افراد
کمیته مرکزی است .

رفقا و کادرهای حزبی ، در عالم بی خبری و مسحون از صداقت و حسن نیت ، انتظاراش از کمیته مرکزی
و تک تک اعضا آن دارند . کادرهای جوان حزبی وقتی متوجه میشوند که اعضا کمیته مرکزی نظیر اعضا
کنندگان این نامه ، کوچکترین شرکت علی در رهبری حزب و در حیات حزب ندارند و بسیاری از آنها حتی
در یک حوزه حزبی هم شرکت ندارند ، بشدت متعجب و متقلب میشوند و از ما بصرانه میخواهند که از
حق خود بپشابه اعضا کمیته مرکزی ، برای اصلاح مشی حزب و بهبود رهبری با قدرت استفاده بکنیم و
خصوصاً حقایق " پلنوم ۱۸ ام " و همه مسائل مطروحه را که ایند فقط از رفقای حزبی " مخفی " مانند است
با عینیت کامل یا اطلاع رفقای حزبی برسانیم .

چاره ما نداریم جز اینکه به کادرهای حزبی تفهیم نمانیم که انتظار رفیق الحاد های از این باقیانده ناتوان
و معلول کمیته مرکزی نداشته باشند . ناچاریم این حقیقت دردناک را تذکرید هم که باقیانندگان کمیته

مرکزی حزب توده ایران به پیچیده فادریه رهبری حزب در این شرایط بحرانی حزب نیست، بنابراین که شاید کادرهای حزبی متوجه مسئولیت خطیر خود شده و برای نجات حزب از بحران کوشی فعالانسه دست بگراشده و پای بمیدان نهند. خصوصاً آنکه گردانندگان کوشی حزب از هرگونه شرکت واقعی، مسئولانه و دموکراتیک کادرهاد را مورد حزب و شرکت دادن آنان در امر رهبری اکراه دارند و آنها چشم مجریان چشم و گوش بسته به دستورات و رهنمودهای "بالا" نگاه میکنند.

وقتی با خاطر دارند که در پلنوم کذائی ۱۸، این فکر از سوی تعدادی از اعضا کمیته مرکزی مطرح شد، که جلسه کمیته مرکزی دسامبر ۸۲ بعنوان "جلسه برخی از اعضا کمیته مرکزی" و یک جلسه مشورتی و تدارکاتی کمیته مرکزی محدود بشود. نظراین بود که تصمیمات جلسه دسامبر مشورتی و موقت باشد و کار اصلی آن تدارک یک پلنوم بزرگ با شرکت کادرها باشد و برای اداره امور جاری و تدارک پلنوم یک هیئت موقت تعیین بشود. این رفتارها امر را داشتند که با فیانده انگشت شمار کمیته مرکزی با توجه به وضع مشخص آنان به تهائی قادر و صالح برای ساحل رساندن کشتی طوفان زده حزب نیستند. لذا باید از کادرها کمک گرفت. ولی گردانندگان جلسه که با تعهدات و فتنه از پیش تعیین شده آمده بودند، عجله داشتند. و لذا با اصرار، گردهم آئی تعدادی از اعضا کمیته مرکزی را پلنوم ۱۸ خواندند تا تصمیمات آن قطعی باشد. ما اینکه تا چند سال دیگر حیالشان راحت باشد. بهمین جهت و سبب که در پایان جلسه مسئله پلنوم وسیع مطرح شد و عده ای اصرار داشتند که شکل و تاریخ آن در دسترسگیلامی قطعنامه مید بشود گردانندگان جلسه نپذیرفتند و به وعده سفاهی اکتفا کردند. اینک پیش از یک سال میگذرد و کوچکترین خبری در رومانی هم چشم نمیبورد.

ما وظیفه خود میدانیم که موکداً توجه رفقای کمیته مرکزی را باین نکته جلب نمائیم که مسئولیت تک تک ما، خصوصاً رفقای که با جریانات ناسالم "پلنوم ۱۸" ام مبارزه کردند و شاهد و ناظر متأسر و معترض اعمال متولیان آن جلسه بودند، بسیار سنگین است.

در این لحظات دشوار زندگی حزب باید هرگونه ملاحظه گری و محافظه کاری را کنار گذاشت. کار حزب

بدون فداکاری و از خودگذشتگی سامان نمی یابد.

باید در نهایت واقع بینی و تواضع تودمائی به ضعف خودمان و مجموعه رهبری اذعان نموده و بسیاری حل معضلات حزب از کادرهای جوان و آزموده و آزمایش داده فراوانی که اینک در اختیار حزب در مهاجرت هستند مددخواهی نمود. مسئله ضعف رهبری تعارف نیست، واقعیت است.

برای درک ناتوانی و محدودیت مجموعه کمیته مرکزی خارج از کشور، کافیست نظری گذرا با طرفیان خود بیفکیم. از ۱۶ نفر اعضا اصلی حاضر در پلنوم ۱۸، شش نفر به ترتیبی که در جریان پلنوم ۱۸ از سوی عده ای یادآوری شد، در پلنوم از ترکیب کمیته مرکزی خارج شده بودند و لذا تاروشن شدن

قطعی وضع آنان جانی در اجلاسیه های رسمی کمیته مرکزی نداشته و ندارند. اضافه بر آنان لااقل سه تا پنج نفر از رفقای ملت بیماری شدید و کهولت زیاد توانایی

کارحزبی فعال و مؤثری ندارند (رفیق رادمشر متأسفانه دو ماه بعد از پلنوم از میان مارت) • میاند پنج تا شش نفر که سن متوسط آنها هم از ۶۰ به بالاست • اینست واقعیت دردناک کمیته مرکزی حزب توده ایران تازه مادر باره صلاحیت، کاردانی، تجربیات تشکیلاتی و سیاسی این چند نفر صحبت نمیکنیم، که جای حرف بسیار است ••

حسن نیت و عقل سالم ایجاب میکرد که برای تقویت بخش رأی دار کمیته مرکزی (اعضا اصلی)، از اعضا مشاویکه سلامت از ایران آمده بودند، جای رفقای بسیاری که اینک از جرگه مبارزه خارج شده اند پسر بشود • حتی مسئله برگمارگی در دستور روز "پلنوم ۱۸" قرار گرفته بود • بهمین جهت پیشنهاد رفیقی در آغاز جلسه برگماریه با فاصله صورت بگیرد و مشاویک حاضر در جلسه به اعضا اصلی کمیته مرکزی برگمارگی شوند نمیتوانند از آغاز نظر فعال در کار جلسه شرکت داشته باشند، با مانور به آخر جلسه و موضع انتخابات موکول کردند • معلوم شد که گردانندگان پلنوم میخواهند رفتار و موضع گیریهای آنان را زیر نظر بگیرند • از آنجا که اکثریت بزرگ این رفقا با شهامت و صداقت انقلابی و بدون حسابگریهای بازاری، در سر ابر خلافتکاریه روزگنجهای گردانندگان پلنوم پیوسته کردند، نتیجه آن شد که وقتیکه موضع انتخابات رسید تعدادی از رفقا مسئله گنو پناسیون را طبق وعده اول "پلنوم" مطرح کردند، گردانندگان پلنوم "صراحتاً" با انجام گنو پناسیون در "پلنوم" مخالفت کردند • رئیس جلسه علاهت که در آغاز موافق گنو پناسیون بود ولی حوادثی که در این دوره روز اتفاق افتاد او را از این امر صرف ساحت! یعنی از رفقا رشتان و گمارشان خوشمان نیامد!! •

ماجرای غم انگیز "پلنوم ۱۸" به آنجا رسید که اینک امر حزب بدست عده ای افتاده است که هیچکدام سازمان حزبی و کادرهای حزبی را نمی شناسند • بعضی حامدتهای طولانی از ایران و جامعه خود و میدان مبارزه بدرمانده و در محیط های دیگر و جوامع دیگر مستحیل شده اند و اساساً هویت ایرانی خود را از دست داده اند • آنوقت چنین افرادی، و نیک بطور اکتفا و با هزاران کیلومتر فاصله از یکدیگر فرار دارند و از تناسهای منظم و روزانه محروم اند اساساً چگونه میتوانند از عهده رهبری سیاسی و تشکیلاتی حزبی که در جامعه بر سر فرج کنونی ایران مبارزه میکند برآیند ؟ •

نداشتم کاریها، بی برنامه گیها، بی اعتنا بیایم توانائی شان برای دادن رهنمود های علمی برای کارهای حزب، یأس روز افزونی میان اعضا و هواداران و کادرهای حزبی بوجود آورده است •

هنوز یک بررسی جدی و واقعی از سیاست و شی حزب در سالهای انقلاب نکرده اند • شهریهای من در آردی "راه توده" را باین حساب که جا افتاده است بنیای کار تبلیغاتی حزب فرار داده اند و چون اعتقادی بآن ندارند، لذا نشریات حزبی، التقاطی و پرازنضاد و ناقض انکارناپذیری است • برخورد جدی و واقعی به سیاست و شی حزب در انقلاب یک کار بسیار اساسی و اجتناب ناپذیر است •

رفقای عزیز! نباید از نظر برداشت که برخی از جنبه های اشتباه آمیز سیاست و شی حزب مادر چند سال اخیر، خصوصاً در رابطه با عدم شناخت ماهیت حاکمیت جمهوری اسلامی بر پایه ولایت فقیه و عدم توجه به عواقب و بی آمده های کوتاه مدت و دراز مدت آن در روند انقلاب و آینده جامعه ایسران، و

همچنین اشتباهات مادر موعظگیری نسبت به آنچه که "خط امام" و خط امامیها نامیده می‌شد، چه از نظر خاستگاههای طبقاتی آنان و چه از جهت محتوای عیفا ارتجاعی و واپسگرایی نظریات و دیدگاههای اجتماعی و فرهنگی شان و چه یناسب جوهر و ذات عیفاستبدادی، مطلق گرا و نونالیستی سیستم دولت مداری آنها، از موجبات اصلی ناکامی شدن حزب در آستانه پیروثبه رهبری و شکست فداحت پارحزب و سبب زای انزوای کامل مادر میان سایر نیروهای اپوزیسیون مترقی و دموکراتیک-ملتی کشورمان شده است.

حیرت آرواست که هنوز هم رهبری کنونی حزب از موضع گرفتن صریح در برابر جمهوری اسلامی و نشان دادن آیت اله خمینی بطنابه مسئول اصلی در سبب وجود آوردن فاجعه مبرزگی که اینک انقلاب ایران و حزب ما را در کلام خود فرورده است، خود داری میکنند ! عجب است که در تحلیل های اساسی این رهبری هنوز هم شعار سرنگونی این رژیم خونخوار و ارتجاعی که با سیاست های غلط و ماجراجویانه و جنگ طلبانه خود کشور را بسوی نابودی میکشاند، مطرح نمیگردد .

رژیمی که همه آزاد چهار از زیر پا گذاشته، زندانها را از مبارزین انقلابی انباشته، رهبران و فعالین حزب ما را به زنجیر کشیده، و نابود میکند، به سرمایه داری لجام گسیخته آزادی چپاول بی بند واری میدهد، حقوق دموکراتیک زنان، کارگران و مردم ایران را پایمال میکند، با ادامه یک جنگ بی معنی و خانمانداری، کشور را بنا بپودی می کشد و با تخرکز و انحمار قدرت در حاکمیت درد سترو حانیون فقهائی ارتجاعی ترین و استبدادی ترین رژیم را بر دستور مسئولی ساخته است، حزب طبقه کارگر ایران چه سختی می توانست داشته باشد ؟

در حالیکه همه سازمانهای مخالف، شعار سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی را داد اند، در "پلنوم ۱۸" و تبلیغات روزمره حزب "مبارزه عددمردم میهن ما را مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی در حاکمیت" محدود می کند ! گویا هنوز هم چشم دوخته اند که با کنار زدن نیروهای ارتجاعی در حاکمیت، نیروهای اصیل خط امامی با "بیشتر اسلام انقلابی" و "باکسوت" دموکراتهای انقلابی "قد برافراشته، بار دیگر آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بر یاد رفته را با برغان خواهند آورد !

اعضا و هواداران حزب را برای تشکیل جبهه متحد خلق تشویق به فعالیت میکنند . اما بعد از بی بسوی خاصیت بودن محتوی شعارهای ما و مجهز نبودن اعضا به پاسه های درست و فایده کننده، به دهها سوال سازمانهای سیاسی، که تا در روزهای آنها می جنگیدیم، موجب شده است که رفقای ما ناچار از روی پاسا بر نیروها اجتناب کنند . حتی یک نیروی سیاسی کوچک و حاشیه ای هم نمیتوان یافت که حاضر به همکاری با حزب ما باشد . رهبری سیاسی کنونی حزب که بکلی جدا از تنه حزب و دراز صحنه و محروم از بر خود و تماس با نیروهای سیاسی دیگر است، اصلاً در فکر کار سیاسی نیست . هم و تم ۱ و اینست که تعادل نا پایدار کنونی در حزب فعلاً بهم نخورد .

نشریات حزب و خصوصاً نامه ارگان حزب پراشتافش گوی و معلول از انحرافات نظری و سیاسی است . رفقا باین دلخوش کرده اند که نشریه ارگان منتشر میشود . حال آنکه باین بنده نکرده، نشریه آرمان راه هم بآن

افزافه کرد ماند روشن است که اینها همگی برای تبلیغات است. میخواهند به رخ این و آن بکشند و کار خود را توجیه بکنند. اینکه محتویات این نشریات چه هست و در چه سطحی است، برایشان مهم نیست. مهم برای اینها اینست که گزارش میدهند نشریه داریم. مهم برای اینها اینست که بگویند رادیسو داریم! حالا صدای رادیسو گوش کسی نمیرسد و مطالب آن دردی رادیسو نمیکند برایشان مهم نیست.

رفقای عزیز! چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و منتظر ماند تا معجزاتی رخ دهد تا عده ای که با این کیفیت و دغلکاری رهبری حزب را نصب کرده اند، سرعقل بیایند و بشکل دموکراتیک و دلسوزانه مسائل حزب و رهبری آن چاره اندیشی کنند؟! اگر اینها در این فکر بودند و دلسوزی داشتند و آزادی عمل داشتند، اصلاً راضی میشدند تا کار اینها بکشند؟

امروز که همه اسرار حزب و مسائل پشت پرده و معضلات داخل کیت مرکزی حتی در جزئیات آن، از زبان قلم رهبران طراز اول حزب بازگوشده و میشود، بسیاری از کادرها و فعالان ما پرسند و بازخواست میکنند که چرا در مقابل اینهمه خلافکارها و تجاروت به حقوق حزب، ما ساکت مانده بودیم. چرا به مقاومت و طغیان برخاستیم. حزب ما دیگر آن حزب درسته و اسطوره ای سابق نیست. بیثنا همه شکسته است. بسیاری از ارزشهای مقدس سابق از آنها افتاده و از میان رفته اند. سکوت پیش از اینها جایز نیست.

رفقا! ادامه این وضع به گسختگی ها و گسختگیها به انشعاب و تلاشی حزب توده ایران خواهد انجامید. بیائیم و تاد بزننده است دست بدست هم بد هم تا بلکه حزب از این پرتگاه خلاصی یابد.

چنین کار هر مسئولیت و بزرگی با این ندانم کاریها، بی توجهی ها و سیاست باری بهر جهت، وقت گذرانیها و تهوری باقیها برای توجیه اشتباهات و نفاصت اساسی و بنیادی حزب امکان پذیر نمی باشد.

حداقل کار موقر و اساسی که بنظر ما میرسد، تاد در چارچوب حزب و با حفظ یکپارچگی آن راه حلی برای

خروج از بحران بیائیم :

همان تشکیل پلنوم بزرگ با ترکت و وسیع کادر هاست، که بر اساس معیارها و ضوابط تعیین شده، به این جلسه دعوت خواهند شد، بجای اعمال غرض و حب و بغض نیاند و واقعاً کادرهای درجه اول حزب که بار کار حزب رادیسو را بر این انقلابی پذیر میکشیدند. همراه با نمایندگان معتبر نیروهای حزبی خارج از کشور، میتوانند در تعیین سرنوشت حزب توده ایران نقش فاطمی بازی کنند. زیرا تشکیل پلنوم دیگری با همان کیفیت "پلنوم ۱۸"، منتها با تعداد بیشتر و بایکابردن همان خلافکارها در دعوت افراد و اداره جلسات، ولو اسم پلنوم وسیع هم بیان داده شود دردی را دوانخواهد کرد.

این پلنوم بزرگ به بررسی همه جانبه سیاست و مشی حزب در چهار سال انقلاب پرداخته و در نهایت صداقت و شجاعت، اشتباهات و نواقص کار رهبری رادیسو در این دوره ارزیابی نموده، برنامه عملی و قابل پذیرشی را تدوین خواهد کرد.

پلنوم بزرگ به برگماری تعداد لازم افراد برای تقویت کمیته مرکزی پرداخته و رهبری سیاسی را انتخاب خواهد کرد. انجام انتخابات با رأی مخفی، اطمینان بخش ترین تضمین برای تأمین آزادی کامل انتخابات و در عین حال احترام به اسانامه حزب میباشد.

در این پلنوم، بمثابة يك كنفراس بزرگ حزبی و همانند پلنوم وسیع چهارم حزب، شرکت کنندگان از حقوق مساوی برخوردار بوده، دارای رأی قطعی در تمام تصمیمات و از جمله در انتخابات خواهند بود. کمیته مرکزی حزب باید در آغاز جلسه تمهید نماید که این اصل را پذیرفته و تا بآخر آن وفادار بماند. با توجه به خصلت وسیع این پلنوم و حقوق و وظائف ویژه آن و با در نظر گرفتن اشکالات اساسی در هیئت سیاسی موجود (خارج از کشور) که فوقاً بآنها اشاره رفت، تدارک این پلنوم از نظر تهیه و تدوین اسناد، تعیین معیارها و ضوابط و ملاکها و کنترل نتایج آن، بجهد يك کمیته تدارک معتبر و مورد قبول و اطمینان عمومی گذاشته میشود.

از آنجا که هدف اساسی از تشکیل این پلنوم تلاش برای حل مشکلات حزب و تأمین پایه های واقعی هماهنگی و یگانگی حزب میباشد، ترکیب این کمیته باید طوری باشد که اطمینان خاطر بیشتر اعضا، کمیته مرکزی و کادرهای حزبی را تأمین نماید.

با حرکت از چنین حسن نیت و روح تفاهلی میتوان از جمله ترکیب زیر برای کمیته تدارک در نظر گرفت: نماینده هیئت سیاسی کنونی همراه با افراد دیگری از کمیته مرکزی، خصوصاً از رفقائیکه مخالف هیئت سیاسی رأی داده اند، که به آنها نمایندگان کادرهای حزبی اضافه میشود.

کرد هائی اعضا، کمیته مرکزی (اصلی و مشاور) برای تبادل نظر و تصمیم گیری درباره پیشنهادات فوق و تدارک علی پلنوم بزرگ ضرورت دارد.

بنظر ما فراخوانی هر چه فوری تر نشست کمیته مرکزی از جهت موضع گیری در قبال حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی هم ضرورت میرسد.

بنظر ما تمویض شعار و طبقه مبرم حزب از: "مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی در حاکمیت" مندرجه در اسناد پلنوم ۱۸ ام، که محتوی رفرمیستی و از نظر سیلیست مبارزاتی انحرافی و خلع سلاح کننده است، به شعار "سرنوشت رژیم کنونی ولایت فقیه"، که تجهیز کننده، واقع بینانه و مبارزه جوانانه است، آنچنان حائز اهمیت و دارای محتوی عیناً متفاوتی است که تصمیم گیری در باره آن مسلماً از حدود وظایف هر هیئت سیاسی خارج است. چه رسد با هیئت سیاسی کنونی که اساساً اصلاحیت، فانویست و سرعوت چند انسانی هم ندارد.

در جریان تدارک این پلنوم بزرگ و از همین حالا، نظر ما اینست که سازمانهای خارج از کشور بطور دو - کراتیک بازسازی شوند، بنحویکه همه واحدها و ارگانهای حزبی از این بیالانتخابی شده و اصل کار جمعی و دموکراتیک، جایگزین وضع انتصابی و بیروکراتیک فعلی شود. اصل دموکراتیزاسیون سازمانهای حزبی و عملکرد اشکال دموکراتیک و جمعی کارهای حزبی باید بشیوه متداول زندگی حزبی مبدل شود. زیرا حزبی که میخواهد در جامعه عقب افتاده و قرنهای استبداد زده ایران يك رژیم دموکراتیک استواری را پایه ریزی نماید، باید قبل از همه در داخل خود و در روابط داخلی خود کاملاً و صادقانه و پیگیر و تا بآخر زندگی دموکراتیکی داشته باشد.

پیرس اجالی تاریخ گذشته حزب نشان میدهد که بسیاری از اشتباهات و نقائص اصلی کار و سیاست حزب، درست ناشی از همین فقدان دموکراسی حزبی و رهبری جمعی بوده است. نمونه مبتذل آنرا هم رفقادر پلنوم ۱۸ ام مشاهده کردند.

رفقای گرامی! ما اعضا کمیته مرکزی، امضاکنندگان این سند، که امکان ملاقاتهای مکرر و بحث درباره مسائل مبتلی به حزب را داشته ایم، خصوصاً آنکه احساس و اطمینان داریم که فالج از هرگونه فشار و محظور و تنگنا هستیم و بجز فشار وجودان و احساس مسئولیت کامل حزبی، محرک دیگری نداریم، وظیفه خود دانستیم که در این وضع بحرانی حزب و ندانم کاریهای رهبری و نبودن جلسات منظم کمیته مرکزی به تک تک شما رفقای کمیته مرکزی مراجعه کرده و از شما بخواهیم که برای اجرای خواستههای حداقل و قانونی و منطقی فوق دست یکدیگر بگیریم تا همراه با کادرهای حزبی و اعضا و هواداران حزب توده ایران را از این بن بست یکبار برای همیشه نجات بدهیم.

چکیده و عصاره فکری ما با استفاده از تجربیات تلخ و اندوهبار حزب توده ایران اینست که فقط با پسررسی انتقادی و جدی گذشته حزب و بیان صادقانه اشتباهات خود و بریدن از تنگنا شیوه ها و روابط و نادرستی که در تاریخ چهل ساله، حزب ما را همیشه در ریزشگاهها برآورداده اند، میتوان اعتماد اعضا و هواداران و مردم زحمتکش را در باره جلب نمود و جای واقعی و نوین حزب توده ایران را در میان همه نیروهای مترقی و دموکراتیک - ملی کشورمان بازیافت.

رفقا! نظریات و در صورت امکان همبستگی و پیوستن خود ما را با پیشنهادات و نظریات مایه مسا و سایر اعضا کمیته مرکزی برسانید. بخاطر داشته باشید که این "هیئت سیاسی" بدون یک فشار واقعی و جدی تکان نخواهد خورد و باندانم کاریها و توانیهای خود حزب را به فنا خواهد کشید. توجه داشته باشید که رهبری طبقه کارگر و انجام وظایف کمونیستی، فاشی نیست که فقط به قامت حزب توده ایران دوخته باشند و در انحصار ما باشد. تا طبقه کارگر و زحمتکشان در ایران هستند، ایدئولوژی او همزنده است و سازمان و سازمانهای سیاسی خود را هم بوجود خواهد آورد. اگر ما از انجام وظایف تاریخی خود غافل بمانیم هستند نیروهایی که بجای ما عمل خواهند کرد و مسلماً هرچم را از دستهای لرزان و بی رونق کسانی که هم اکنون رهبری حزب توده ایران را تحویل گرفته اند خواهند گرفت و باقیمانده های حزب توده ایران را هم بدنبال خود خواهند کشید.

با سلامهای رفیقانه

فرهاد فرجاد
فریدون آذر
بایک امیر خسروی
آدرس مادر صفحه ضمیمه است.

بعثت موانع و مشکلات، خروج من از ایران بناً خیر افتاد لذا در جلسهٔ مورد بحث در این نامه شرکت نداشتم. در حدود دو سال قبل نامه ای نوشتم که چون شخصا شاهد عینی و نزدیک فعالیت های حزب در دوران بعد از انقلاب بودم، برای تبادل نظریات، فوری بامن تماس بگیرید ولی تا با مرز حتمی پاسخ مران داده اند. پس از آشنائی با مدارکی که منتشر کردید و با حیرت و اندوه، بعد از تماسهایی که با هدهده ای از افراد کمیتهٔ مرکزی داشتم از جریان واقعهٔ این جلسهٔ گمادی - ترازیک بنام پلنوم ۱۸، مطلع شدم. سی سال شرکت در ترکیب کمیتهٔ مرکزی حزب و آشنائی نزدیک با صحنه های مشابه تری در صحت این مطالب نمیگذارد. لذا بر حسب وظیفهٔ حزبی در تدوین این نامه شرکت مسقیم داشته و مسائل مطروحه را قویاً تأیید می‌نمایم.



۸۵/۵/۱۶

فستیوالی او نامیده می‌شود. بارک به "هیئت سیاسی" بمناسبت جریان برگذاری مراسم برگزینی اسکندری

رفقای گرامی

در رابطه با درگذشت ر. اسکندری و مراسم یادبود ایشان، ضروری دیدم که تذکرات چندی را بهمه رفقا تشکک اینک رهبری هیئت سیاسی حزب را بدست گرفته‌اند، بدهم.

بدنبال اطلاع از درگذشت زنده یاد ایرج، اتحاد قابل توجهی از نزدیکان و دوستان و همچنین رفقای خودمان، بهما مراجعه کردند و خواستار برگذاری مراسمی برای تجلیل از خاطره این مبارز کهنسال شدند.

حتما قبول دارید که ر. ایرج علاوه بر يك شخصیت حزبی و اجتماعی بزرگ و مورد احترام قشار وسیعی از نیروهای سیاسی، شخصیت‌ها و رجال سیاسی ایران، بمناسبت اقامت طولانی در فرانسه، رفت و آمدهای مکرر با شناختن زیاد در فرانسه داشته‌اند. که عده آنها بمراتب فزونتر و معتبرتر از محدودی ایرانی است که مثلا در آلمان دموکراتیک یا در چکسلواکی و مجارستان زندگی میکنند. چگونه میشد خبر فوت این شخصیت استثنائی در فرانسه بی سرو صدا بماند و با سکوت فضا حاکم باری که رفقا میخواستند روبرو بشود؟

بنظر ما منطقی است اگر جایی قرار بود مراسم مرکزی و با شکوهی برگذار نمود همین باریس بود. خصوصا آنکه امکان حرکت و جلب سایر نیروهای سیاسی، شخصیت‌های اجتماعی خودی و غیر خودی فراهم تر بود. لذا رفیق آذر نور و من در مصلحت اندیشی با رفقای مشغول محلی با این نتیجه رسیدیم که مراسمی نسبتا وسیع اما تحت کنترل و مسئولیت خودمان برگذار بکنیم. همزمان شنیده آنچهیزی که شما رفقا میخواستید) عملا ابتکار بدست دیگران میافتاد و آبروریزی میشد.

در مکالمه تلفنی که با ر. نوروزی داشتم برای هماهنگی کار (بین باریس و برلین) مراتب را با اطلاع ایشان رساندم. یکی دو ساعت بعد ر. صفری شخصا برای اولین بار بعد از "پلنوم ۱۸ام" به مسئول فرانسه تلفن کرده و به بهانه بجگانه اینکه چون ما باریس را دامنش مراسم نگذاشته بودیم، لذا از هر گونه مراسمی خودداری بشود. دستور داده بودند که اگر با یک و آذر نور دست بچنین کاری بزنند، رفقای حزبی حق شرکت در آنرا ندارند.

جددا رفیق نوروزی تلفن کردم و با این تصمیم اعتراض کردم و نادرست بودن آنرا توضیح دادم. پس از چند ساعت (با فردای آذر نور) هر دو نوروزی تلفن کرد و تحت شرایطی با برگذاری مراسمی زیر نظر و مسئولیت کمیته کشوری با همکاری ما موافقت با آنرا اعلان نمود. از جمله شرایط ایشان تا کهد این نکته بود که در سخنرانی مطالب مورد اختلاف و مسئله انگیز مطرح نشود و به نیروهای غیر

خودی اجازه صحبت داده نشود. منم برای آنکه مرگ ایرج موجب تشنج بیخودی نشود و تفاهمی بوجود آمده باشد، شرایط ایضا ترا پذیرفتم و برفقای کمیته کشوری هم از طریق ر. رضا جریان این مذاکرات تلفنی را اطلاع دادم. و بهمین منظور حتی بخشهایی از صحبت تنظیمی خود را حذف کردم.

اما متأسفانه بازیهای کودکانه ادامه داشت! دو سه ساعتی از این جریان نگذشته بود که ر. رضا بمن اطلاع داد که ر. عباس از قول ر. صفری دستور داده است که جلسه بزرگداشت با یکوقت مهفود و بخود او مستقیماً تا کهد کرده اند که عضا نیاید شرکت بکند. ر. عباس علت چنین تغییر مجدد تصمیم را دریافت نامه ای که با ماز. رفقا آنرور، فرجاد و من در رابطه با مشکلات کنونی حزب و عدم توانائی رهبری سیاسی کنونی و ضرورت تفکهل بلنوم وسیع و یکسلسله مسائل دیگر (که از تکرار آنها خودداری میکنم) نوشته شده و فقط به اعضا کمیته مرکزی ارسال شده است، توضیح داده اند.

ظاهراً بیانیه این بوده است که رفقا شباهتی بمن مطالب این نامه و جزوه ایکه بنام "نامه برفقا" چند ماهی است دست بدست بمن رفقای حزبی میگردد. پیدا کرده اند!

البته رفقا ظاهراً توجهی باین نکته ندارند که تا چه حد اینگونه رفتارهای متناقض و سطحی اعتبار و احترام شما را پائین میآورد و موجب تمسخر و مایه ی ناامهدی و یاس در میان کادر های حزبی میگردد.

هیچ آدم معقول و متعادلی نمیفهمد که چه ارتباطی بمن مراسم یاد بود راسکندری با نامه ایکه سه نفر از اعضا کمیته مرکزی به سایر اعضا کمیته مرکزی در رابطه با مسائل داخل حزبی مطرح کرده اند وجود دارد، که مستوجب مجازات و چنین رفتارهای کودکانه باشد...

رفقای گرامی هیئت سیاسی،
اخیرا اطلاعاتی از سوی هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به سازمانهای حزبی بدست ما مسئولین کمیته های کشوری و بخشی از کادریهای حزبی رسید. در این اطلاعیه تعلق سه تن از اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی از سمت های خود اعلام شده بود.

این اطلاعیه در شرایطی صادر شده است که حزب ما یکی از دشوارترین و بحرانی ترین دوره های حیات چهل و چهار ساله خود را می گذراند. بیش از ۹۰ درصد اعضای هیئت سیاسی سابق و اعضای کمیته مرکزی و بخش اعظم کادرها و فعالین حزبی در چنگال دروغمان ج ۱۰ اسیرند و حکام رژیم تدارک اعدام جمعی اعضای کمیته مرکزی را می بینند. اخیرا نیز مطلع شدیم که ۱۵ تن از این رفقا به اعدام محکوم شده اند و این حکم بزودی در مورد آنان به اجرا در خواهد آمد.

این اختیار دردناک بودن شرایطی را که ما در آن بسر می بریم صد چندان کرده است. رهبری حزب به جای سازماندهی برای دادن پاسخ مثبت به ضرورت دوران کنونی که به اعتلای جنبش انقلابی خواهد انجامید و بسیج سازمانهای حزبی برای سازمان دادن کارزار وسیع تبلیغاتی و دفاعی برای نجات جان رفقای دریند مشغول صدور اطلاعیه های است که بخش دیگری از رفقا را که می توانند در این شرایط حساس نقش مفیدی ایفا کنند از دور مبارزه فعال حزبی خارج می سازد.

در این شرایط دردناک، هرج و مرج تشکیلاتی و سیاسی به اوج خود رسیده است و هرروز زرف تر و خطرناک تر می شود.

ما پس از یورش به حزب و بپوز پس از تشکیل پلنوم هجدهم کمیته مرکزی شاهد روند نگران کننده ای بودیم که اکنون بصورت بحرانی که تمام عرصه های زندگی حزبی را فرا گرفته، نمایان شده است.

این پلنوم بجای ترسیم دورنمای برون رفت از بحرانی که حزب پس از ضربه رژیم در آن فرو رفت، با صدور قطعنامه های نامتناسب سیاسی و تصمیم گیری های غیر قابل توجه تشکیلاتی، بحران را شدت بخشید. تمام فعالیت هیئت سیاسی پس از پلنوم در جهت تحکیم موقعیت خود و آرایش سهمی زخم خورده حزب خلاصه می شود. هیئت سیاسی به جای تشخیص ماهیت بحران و نشان دادن آن و پیشاهنگ شدن در حل معقول آن، کتمان وجود چنین بحرانی را پیشه کرده است. همین کتمان علل و عوامل شکست حزب، بحران را شدت بخشید و بزید بر علت شد. رهبری حزب می بایست در این مدت به سیاست حزب در دوران پس از انقلاب برخورد جدی می نمود. این خواست را نه تنها کسانی که به اشتباه بودن سیاست گذشته حزب اعتقاد دارند بلکه رفقای که به درجات متفاوت از آن سیاست هنوز پشتیبانی می کنند، ابراز می دارند. درس گرفتن از اشتباهات گذشته و پی ریزی سیاست کنونی و آینده حزب بر پایه این درسا تنها راهی بود که می توانست ثمر واقعی داشته باشد. این عمل طبیعتا نمی تواند بدون شرکت فعال اعضای حزب انجام گیرد. وظیفه رهبری حزب درست فراهم کردن امکاناتی است که توده های حزبی هرچه فعالتر در این امر شرکت داشته باشند. خواست تشکیل پلنوم وسیع کمیته مرکزی که عدای از کادریهای حزبی در آن شرکت داشته باشند و خود اجلاس محل برخورد آرا و عقاید موجود در حزب باشد خواست اکثریت قریب به اتفاق رفقای حزبی است. باید متذکر شد که حزب توده ایران در تاریخ ۴۴ ساله خود تنها ۲ کنذره حزبی به خود دیده است که دومین و آخرین آن ۲۶ سال پیش تشکیل شده است. در این سالها بجز چند پلنوم وسیع کمیته مرکزی، که تعداد معدودی از کادریهای حزبی در آنها شرکت داشته اند، هیچ ارگان دیگری که نماینده واقعی توده حزبی باشد وجود نداشته است. توده حزبی تنها وظایف خود را انجام داده است و از اساسی ترین و شاید بتوان گفت ابتدایی ترین حقوق خود، یعنی شرکت در تنظیم سیاست حزب و انتخاب رهبری حزبی محروم بوده است. در کمیته مرکزی کنونی تنها یک نفر در کنزره دوم به سمت مشاور کمیته مرکزی انتخاب شده است بقیه جملگی به این سمت ها برگمارده شده اند. اکثریت مطلق اعضای کمیته مرکزی حزب نه تنها تعاسی بسا توده حزبی نداشته اند بلکه برای آنان ناشناخته اند.

رهبری حزب هرگز در برابر توده های حزبی خود را موظف به گزارش دهی ندیده است و اغلب تصمیمات طایرف نظر توده حزبی و پس از مبارزات فراوان گروهی در درون خود اتخاذ شده است.

پلنوم چهارم (وسیخ) کمیته مرکزی که می توانست افق روشن تری را برای حزب ترسیم کند ، بعلت ادامه بحران عمومی حزب در رابطه با جامعه و ترس رهبری منتخب آن در اجرای تصمیمات عقیم ماند و تنها به مثابه پدیده های تاریخی در حیات حزب به ثبت رسید ، بدون آنکه بتواند مهر و نشان خود را بر تکامل آتی حزب بزند .

پلنوم هفدهم (وسیخ) کمیته مرکزی پراز سالها فایزازه مخفی برای اولین بار در تهران برگزار شد که کادرهای فعال حزبی در آن اختفا نیز در آن شرکت کردند . متاسفانه این پلنوم هم به علت شرایط حاکم بر جامعه پلنویی سرپایی بود . شرکت کنندگان در این پلنوم وظیفه های جزئی تأیید "پرشور" گزارش ارائه شده و سیاست حزب در این دوران برای خود ندیدند .

حزبی که خود را مولود ضرورت زمان می داند نمی تواند با تکامل جامعه و زمان تحول نیابد . حزب طبقه کارگری که باید مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان کشور را در راه ایجاد جامعه سوسیالیستی هدایت کند ، حزبی که باید مرئی انسانهای طراز نین جامعه باشد ، حزبی که باید مبتکر مساعسی برای تسریح تکامل جامعه به پیشتر باشد ، نمی تواند با عقب مانده ترین اشکال و شیوه ها "بچرخد" . ضوابط و روابط درون حزب نمی تواند مغایر با محتوا و مضمون حزب باشد . وجود این تضاد نمیتواند به آن منجر نگردد که حزب سالیان متدای رشد نکند و همواره با فراز و نشیب های اجتناب پذیر مواجه نگردد .

همه توده های حزبی فکر می کنند . به شکست حزب خود فکر می کنند . فکر می کنند که چگونه می توان این شکست را جبران کرد و حزب را تا درجه زیادی از این شکست های نهیتی مصون ساخت . این مسائل بوجود نیامده اند ، بسیاری از آنها وجود داشته اند . اکنون سر باز کرده اند . شر شکست این خیر را دارد که چشم ها و اذهان را در برابر بسیاری از مسائل بازی کند و امکان می دهد به این مسائل برخورد شود ، باید کوشید از این امکان بطور عینی استفاده کرد . چنان "بحث های دوران شکست" در حزب طبقه کارگر جای نباید داشته باشد . حزب محل تجمع پیشاهنگان جامعه است ، فکر کردن و سیاستیک فکر کردن از مختصات آنهاست .

نباید انتظار داشت در چنین اوضاعی که حزب هیچ توضیح قانع کننده ای پیرامون فاجعه اخیر ندارد و سیاست کنونی آن نیز با ضعف ها و کجی های فراوان همراه است و تشکیلات حزبی خود را با سئوالات فراوان مواجه می بیند و ناراضیاتی تمام بدنه حزب را فرا گرفته ، این امر جایی سر باز نکند و خود را با جلوه های گوناگون نمایان ن سازد . انتشار جزوه معروف و احیانا جزوه های مشابه در آینده خود معلول شرایط موجود است . علیرغم آنکه در اطلاعیه هیئت سیاسی کوشش شده است تمام مصائب ما به این جزوه و رفقای تعلیق شده نسبت داده شود ، ما که از همان مقطع پورشر در مسئولیت های مهم تشکیلاتی در حزب انجام و وظیفه می کردیم ، می توانیم با صداقت و شرافت اعلام کنیم که انتشار این جزوه یکی از نمود های بحران حزب و عدم امکان برخورد آرا و عقاید در شرایط حساس کنونی است و تا این اوضاع در دناک بر حزب ما مسلط است هیچ ضمانتی برای عدم انتشار چنین نامه های وجود ندارد . وظیفه رهبری حزب در درجه اول هدایت حزب برای خروج از این بحران است نه اعمال شیوه هایی که با توجه به شرایط کنونی ، این بحران را تشدید و رفقای حزبی را علنا در مقابل همدیگر قرار می دهد . رفقای که می بایست در کنار هم از جان رفقای دریند خود دفاع کنند ، به اعمال شیوه های ناپسند "راپورت دهی" طرفدار و مخالف جزوه و غیره مشغولند . چگونه حزب ما که خود را پیشتاز جامعه می داند ، نمی تواند در صفوف خود آرا و دیگری را تحمل کند ؟ این بحران ، بحرانی سیاسی است و راه حل سیاسی می طلبد . شیوه نینتی زندگی حزبی این را حکم می کند ، ما در نشست های مکرر و تماس های متعدد با رفقای هیئت سیاسی گفتیم ، تقاضا کردیم که عکس العمل در برابر مسئله جزوه نباید از موضع "دفع" بلکه از موضع تلاش برای "جذب" هرچه بیشتر نیروها انجام گیرد . ما حتی خواستیم که اگر تصمیمی در این جهت اتخاذ می شود یا ما در میان گذاشته شود . اما نه تنها این عمل انجام نشد بلکه درست راهی انتخاب شد که حزب را به پرنگاه جدایی نزدیک تر ساخته است . بدین خاطر ما خود را نیز مخاطب این اطلاعیه می دانیم .

تاسف آور برای ما این حقیقت است که این شیوه ها، دفع هرگونه عنصر "مزاحم" و "ناراحت" در حزب ما به سنت تبدیل شده است. ما بارها از زبان رفقای کنونی هیئت سیاسی شنیده ایم که خود سالها ممنوع القلم بوده اند و یا حتی یکی از اعضای هیئت سیاسی کنونی از کمیته مرکزی حزب اخراج شده است. رفیق فقید اسکندری نیز با جو سازی ناسالم از زندگی فعال حزبی کنار زده شد و در شرایط ناآواری برای رفیقی که از موسسین حزب بوده است در تنهایی بر تخت بیمارستان چشم از جهان فرو بست. در آن زمان که این "اعمال" انجام می گرفت متأسفانه کسی نبود که علیه آن به اعتراض برخیزد. خود نیز متأسفیم که جز کسانی بوده ایم که از کنار این تصمیمات بسادگی گذشتیم. اما، از همین رفقای "مغضوب" به عنوان رفقای که در رهبری حزب طبقه کارگر ایران شرکت داشته اند انتظار داشتیم که در برابر این برخورد ها مقاومت نشان دهند. اگر تمام کسانی که با سیاست حزب در پنجساله گذشته مخالف بودند بر مواضع خود پا می فشردند و از تمام ابزار حزبی برای پیشبرد نظریات خود استفاده می کردند، شاید ما در این چاهی که افتادیم نی افتادیم و امروز در این گذشت حیران نمی ماندیم. ما زمانی که رفیق آسمی با شیوه حتی غیر معمول در عرف حزبی، از مسئولیت های خود عزل شد، به مثابه کسانی که سالها با این رفیق همکاری داشته اند، به این عمل اعتراض نکردیم و با سکوت غیر موجه از آن گذشتیم. اما چگونه می توان ادامه این شیوه ها را دید و همچنان بصکوت ادامه داد. امروزه نه تنها رفقای تعلیق شده، بلکه عده دیگری از رفقای کمیته مرکزی که می توانستند در حیات حزبی شرکت فعال داشته باشند، خانه نشین شده اند و عده معدودی از رفقا امور رهبری حزب را می گردانند. حتی برخی از رفقای رهبری که مسئولیت هم دارند از "تمرکز ضعف" در دست رهبری کنونی صحبت می کنند. ما با قلب پر درد می بینیم که نه تنها این رفقا، که اکنون تعلیق شده اند، بلکه عده بیشتری از اعضای کمیته مرکزی ضرب خورده حزب علا در حال تعلیق اند. آبی می تواند این وضع ادامه یابد و نتیجه منفی و مضر به حال حزب ببار نیارد؟ ما نمی توانیم در برابر چنین تصمیماتی سکوت کنیم و عملاً به ابزار اعمال آن تبدیل شویم. ما بارها مخالفت خود را با این سیاست اعلام کردیم و این نحوه رفتار را غیر قابل توجیه و هلاکتبار برای سلامت حزب می دانیم. ما نه تنها صدور این اطلاعیه بلکه اعلام آن در تشکیلات را "انجام حکم قبل از دادرسی" تلقی می کنیم. ما با توجه به شرایط و جو کنونی صدور این اطلاعیه و شیوه اعلام آن را که حتی قبل از ما، مسئولین سازمانهای حزبی، عده دیگری از کانالهای نامعلوم از مفاد آن اطلاع یافتند و با سیاست حساب شده ای شروع به "کشیدن طناب" کرده اند، بهیچ وجه قابل دفاع نمی دانیم. ما نمی توانیم در مسئولیت های خود باقی بمانیم و از چنین اطلاعیه هایی دفاع کنیم. ما موضع خود را در مورد بحران بارها اعلام کرده ایم و با رفقای هیئت سیاسی در میان گذاشتیم و راههای بیرون رفت از آن را نیز، که بنظر ما معقول ترین و دمکراتیک ترین شیوه معمول است، ابراز داشته ایم.

ما تاکنون کوشیده ایم، با وجود تمام مسائلی که در رابطه با معضلات موجود در حزب با آنها مواجه بوده ایم وظایف خود را به مثابه مجریان سیاست حزب انجام دهیم و از این کار یک لحظه کوتاهی نکردیم. اما اکنون با توجه به این که ما خود را نیز مخاطب این اطلاعیه می دانیم، به اعتراض از مسئولیت های خود استعفا می دهیم و رسیدگی به خواسته های خود را می طلبیم:

- ۱ - این اطلاعیه در شبکه حزبی منتشر نشود
- ۲ - این اطلاعیه لغو شود
- ۳ - هرچه زودتر پلنوم عادی کمیته مرکزی حزب تشکیل شود و به بحران موجود رسیدگی کند و انجام یک پلنوم وسیع را تدارک بیند
- ۴ - پلنوم وسیع هرچه زودتر با شرکت گسترده و فعال کادرهای حزبی تشکیل شود

اخیراً شرحی در چهار برگه تحت عنوان "اطلاعیه هیئت سیاسی حزب توده ایران" بطور غیر رسمی "بدست اینجانب رسیده است که در آن با توسل به دروغ، تزویر و تقلب اتهامات سنگینی باینجانب نسبت داده شده است. بر اساس این اتهامات، با ردیف کردن خصمی زنجیره ای از مواد اساسنامه تصمیماتی بر علیه من اتخاذ گردیده است که در مجموع خود، نسانه ای از بی مسئولیتی، بیگانگی به رعایت موازین اخلاقی و زیر پا گذاشتن خشن و گستاخانه اساسنامه حزبی است.

در تعظیم و انتشار این "اطلاعیه"، "هیئت سیاسی" با پشت کردن به ابتدائی ترین موازین اخلاقی و انسانی مرتکب یک رشته اعمال بی رویه و خلاف اصول سازمانی بیسابقه ای گردیده است که بعنوان لکه ننگین در تاریخ حزب ثبت خواهد شد.

بطوریکه میدانید این تصمیمات در عین حال شامل دو نفر دیگر از رفقای مبارز کمیته مرکزی نیز میباشد که من بدون آنکه قصد داشته باشم حساب و سرنویشت خود را از این دو رفیق شرافتمند وارجمند توده ای جدا نمایم، بعلمت شرایط و دیدگاه خاص خود لازم میدانم شخصا شما را در جریان این تزویرها و تقلباتی که با سوء استفاده از اختیارات رهبری اعمال گردیده است قرار دهم.

۱- نظر به اینکه این جانب جزو ابوابجمعی سازمان فرانسه نمیشام، لذا نخست از انگیزه انتخاب "کمیته کشوری فرانسه" بعنوان مخاطب شروع میکنم:

این گزینش ابتکاری، جنبه جغرافیائی و عاطفی دارد.

الف- رفقای مقیم پاریس برای خروج من از ایران، نجاتم از گرفتاری و زندان فاشیستی و سپس اقدام برای ورود بفرانسه فعالیتهای شرح خراش انجام دادند، بحلا و متلسهائی انفرادی خصوصی اگر چه گذرا، خود بخود وابستگی عاطفی را بیشتر میکند.

ب- از روز ورود به فرانسه، که در نیمه اول نوامبر ۱۹۸۳ صورت گرفته، پیوسته در این کشور اقامت دارم.

بنابر این طبیعی ترین انتخاب و وابستگی بالقوه تشکیلاتی من سازمان کشوری فرانسه میباشد. چرا میگویم بالقوه، نه بالفعل؟ زیرا تقاضاهای مکرر من از بدو ورود به فرانسه دایر به معرفی و شرکت در یک حوزه حزبی تا کنون بجائی نرسیده است.

۲- خطاب من به شما رفقا، محدود به اعضا، کمیته کشوری فرانسه نمیشد، بلکه بسویله شما بنیهمه حوزه های حزبی و افرادی است که با شما تماس سازمانی دارند. من در طرح چنین تقاضائی خود را محق میدانم، زیرا این اطلاعیه و تصمیمات تشریح اساس "قضاوت" مطلقاً یکجانبه، مغرضانه و بقصد انتقامجویی اتخاذ گردیده است که شایسته نیست، شما رفقای مسئول که خود را عضویک حزب طراز نوین میدانید، شاهد و مجری روابطی باشید

که مثل مشهور "سنگ رابسته و سنگ راگشاده اند" صادق و حاکم بدان باشد .
 چگونه ممکنست يك فرد حزبی ، ضو کمیته مرکزی را ، بر اساس غرض و نیهائی که محصول يك
 جریان ناسالم موجود در درون حزب است :

- ا . امروز خروج از ایران ، از هرگونه تماس و جلسات سازمانی محروم نمایند ،
- ب . در قیاب او بیاستفاده از کلیه امکانات و اختیارات دستگاه رهبری با تزویر و برچسب زنی
 بر علیه وی پرونده سازی نمایند ،
- پ . در این زمینه اطلاعیه صادر نمایند که سرسرد روح ، تهمت و افترا بوده ،
- ت . این اطلاعیه را در قیاس وسیعی پخش و به بحث بگذارند ،
- ث . حق هرگونه دفاع از خود را بهر وسیله ای که در اختیار دارند از وی سلب نمایند ،
- ج . و بالاخره در قبال ارتکاب اینهمه اعمال خلاف اساسنامه و غیر اخلاقی ، با تحریک و شانتاژ
 و توطئه از کادرها و اعضا " حزب نظر آیدی بخواهند

آیا شما يك چنین گستاخی را در زیر پا گذاشتن اساسنامه حزبی میپذیرید ؟
 همه میدانیم که در حال حاضر يك بازبینی همه جانبه ای در رابطه با سیاستهای گذشته
 حزب و تدوین برنامه جدید برای آینده در حکم يك ضرورت و اجبار است . بنظر میرسد که
 هم اکنون لحظه مناسبی برای آزمایش جدی چگونگی برخورد بدنه حزب بیک چنین مسئله
 سرنوشت سازی بوجود آمده است . در واقع آن قسمت از سازمانهای حزبی که امکان استفاده
 مشروع از حقوق دموکراتیک دارند ، میتوانند و باید در مرحله کونی سانترالیزم مطلقاً یکجانبه ایرا
 که بشکل خطرناکی در حال تکوین و تسلط قطعی است مهار نمایند . این بنوع خود بسکمی
 از گامهای مهم و برجسته ای در راه اعتلای آتی و کیفیت مطلوب حزب توده ایران است .

آنچه که مربوط به اینجانب است ، چهل و اندسال ضویت و مسئولیت در حزب این توان
 رابه يك فرد توده ای میدهد که قادر باشد " پخهاراذوب نموده و سنگهای پسته را آزاد سازد " .

۲- پرداختن همه جانبه و پلسخ به همه جعلیات این چهاربرگ که بر اساس آنها
 اتهامات سنگینی به من وارد آمده است ، از قبیل " زیر سؤال بردن مجموعه استواری حزب و
 تخطئه نمودن روش انقلابی آن در طی ۴۳ سال " اعتراضیه سیاست انترناسیونالیسم
 پرولتری " و غیره " مستلزم مراجعه به تاریخ حزب است که شروع فعالیت آن با سابق
 تشکیلاتی اینجانب اختلاف زیادی نداشته و یا یکدیگر پیچند تگ تگ دارند .

ده سال فعالیت در صفوف افسران توده ای و بودن در مقام بالاترین ارگان سازمان افسری
 و همچنین ضویت در ترکیب کمیته مرکزی حزب توده ایران اینلنوم چهارم وسیع (تهرماه
 ۱۳۳۶) تاکنون ، نشان دهنده شرکت فعال من در حیات حزب است که خواه ناخواه برای
 دفاع از خود و روشن شدن مسئله بایستی نقش خود را در جریانات سیاسی خاطر نشان سازم .

لاکن احساس يك مسئولیت سنگین در جهت حفظ منافع عالی حزب، بخصوص در مقطع تاریخی کنونی اجازه چنین عملی را بمن نمیدهد. لذا بخاطر رعایت همین اصل، خود را در يك محدودیت آگاهانه ای که زنجیر آنرا خود بدست های خود استوار کرده ام، قرار میدهم. البته این محدودیت در عین حال بمن کمک میکند تا میادای با بارگونی گذشته خود و با من و من گفتمن تواضع، فروتنی و حُجُب توده ای خود را لکه دار سازم.

از رفقا طلب میکنم که آنان نیز بخاطر حفظ همین منافع عالی حزب، به بررسی ایس نامه فشرده که بیشتر جنبه شکلیاتی دارد قناعت نمایند.

۴- اینک به موارد اتهامات وارده پرتویی که در اطلاعیه آمده است میپردازم:

۴-۱- من در تدوین و تنظیم نامه هفت صفحه ای شرکت نموده و زیر آنرا امضا کرده ام و لذا از مندرجات آن دفاع مینمایم. این نامه که عنوان آن "رفقای کمیته مرکزی حزب توده ایران" میباشد، در کادر مبارزات درون حزبی نوشته شده است.

انگیزه تدوین این نامه احساس مسئولیت ضمیمت در کمیته مرکزی، عشق و علاقه و ایمان به حزب و آرمانهای مقدس آن میباشد. سراسر این نامه منحون از احترام به همه زندانیان در بند، همه اعضاء حزب که در شرایط بسیار سخت رژیم فاشیستی ولایت فقیه مبارزه میکنند، به تمام کادرهای حزبی که بر حسب اجبار بخارج مهاجرت کرده اند، میباشد. در مورد احترام به فرد فرد اعضای کمیته مرکزی، همین بس که نامه مزبور خطاب به آنانست و نقش تاریخی آنها برای کدئنه خروج حزب از حیران کنونی خاطر نشان میگردد.

باین ترتیب من از محتوی و مضمون این نامه دفاع میکنم و اگر هم در "جزوه" یا "جزواتی" مطالبی گفته شود که محتویات این نامه را تأیید نماید آنرا مورد تحسین قرار خواهم داد. کما اینکه به انتخاب شعار سرنگونی رژیم ولایت فقیه بدو توجه به چگونگی اعلام آن که یکی از نقاط مرکزی توجه این نامه نیز بود، درود فرستادم و در رژه اول ماه مه که در شربد و شرزحمتکشان پاریس همبستگی خود را بنا پیش گذاشته بود از ته دل فریادهای "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" میکنیم.

۴-۲- در اطلاعیه یگفته میشود "قبلا رفقا، بابک امیر خسروی و فرهاد فرجاد موضع گروهی خاصی در پیش گرفتند و رفیق رآذر نهر که مدتی بعد از ایران خارج شد باین دو رفیق پیوست." و سپس بدوین کمترین اشاره به کیفیت این مواضع از جلسه "برون مرزی"، از "پلنوم ۱۸"، تعاسهائی که بعداً با این دو رفیق گرفته شده است، "نرمشهای کاملی"؛ که در رابطه با آنها بعمل آمده است و بحث تفصیلی که دو نفر از اعضا هیئت سیاسی با آنها انجام داده اند یاد میشود.

با قاطعیت تمام خاطر نشان میسازم که من از چگونگی این موضوع، از بحثهای
پنجم در این زمینه و از تماسهای بعدی با این رفقا کوچکترین اطلاعی ندارم. اما
با توجه به سوابق امر در همین فرمولبندی "اطلاعیه" سه نیت و توطئه چنین بخوبی
مشاهده میشود.

اولا داشتن موضعی که اطلاعیه آنرا مطرح کرده است، مستلزم دارا بودن يك
پلانغرم سیاسی و یا ایدئولوژی خاصی است که در خلاف جهت برنامه و استراتژی
حزب باشد؛ که من چه در گفتار و چه در کردار این دو رفیق چنین چیزی را تا کنون
احساس نکرده ام.

ثانیا گروه يك استروکتور سازمانی است که هرگز نمیشود شامل حال دو نفر گردد
حتی در اساسنامه حزب ما نیز دو نفر قادر نیستند "حوزه" که معمولا کوچکترین واحد
سازمانی است تشکیل دهند.

پنابراین اطلاق موضع گروهی خاص و پیوستن به آن، هم از نظر شکل و هم از
نظرمحتوی مردود میباشد.

واقعیت آنست که در برخورد های اتفاقی (رفیق امیرضروی و من بیشتر) لیکن
با رفیق فرجاد بطور نادر، تا با مرز دو یا سه بار (طبیعتا بحثهای اصلی ما را
بحران کنونی حزب و بررسی راههای خروج از آن تشکیل میداده است).

احساس مسئولیت بسیار سنگین ضویت در کمیته مرکزی حکم میکند که بخصوص در
شرایط زمانی و مکانی کنونی کلیه افکار، سعی و کوششها در راه خروج حزب از بحران
کنونی متمرکز گردد. لیکن از طرفی مسدود بودن مجاری عادی دموکراتیک، بمنظور
بیان عقاید و نظرات، که بوسیله "هیئت سیاسی" اعمال گردیده و نتیجه آن محرومیت
دراز مدت از شرکت در جلسات عادی و سلب هرگونه فعالیت حزبی است. از طرف
دیگر مشاهده بی مسئولیتی، عدم دلسوزی، فقدان صلاحیت لازم و سطح نازل کیفی
هیئت سیاسی که مظاهر عده آن در پیریشان ضد و نقیض گوییهای مداوم در مطبوعات
حزبی و ایجاد یأس و حرمان در صفوف افراد و هواداران حزب در ایران مشاهده
میکردد. ما راهی جز این نداشتیم که به رفقای کمیته مرکزی که خود امضا هیئت سیاسی
را هم در بر میگیرند، و ما خود جزو اهل جمعیت آن بوده و تعلق نزدیک سازمانی با آن
داریم، مراجعه نماییم.

من از اینکه امضا خود را در ردیف این دو رفیق در يك سند هشت صفحه ای
، که حقانیت آن روز بروز بیشتر ثابت میگردد، فرار داده ام بخود میبالم. عشق صبیق
این دو رفیق به سرافرازی حزب ما، روحیه صیقا انقلابی آنها در راه تحقق هدفهای
مقدس حزب توده ایران، فقط میبایست الهام بخش و تحسین برانگیز باشد.

۴-۳- در اطلاعیه آمده است که " رفیق آذرنوردی بعد از ایران خارج شده و تا کنون هیچ توضیحی در این باره به هیئت سیاسی نداده است" در این مورد خاطر نشان میشود :

اولا وقتی من از ایران خارج شدم هیئت سیاسی وجود نداشت. ثانیا خروج من از ایران با اطلاع و برنامه ریزی سازمانی که از سوی تشکیلات حزب در غرب برای این منظور بوجود آمده بود ، صورت گرفته است . رفقای مسئول در فرانسه و در آلمان غربی و ذر برلین غربی دقیقاً در جریان خروج ، دستگیری ، زندانی بودن ، اقامت و ورود من به فرانسه و سازماندهی آن بوده اند ، منتها چون هیئت سیاسی یا مسئولین قبلی بعلمت بی غاوتی نفسی در این کار نداشتند ، نه تنها در جریان آن نبودند بلکه در تمام این مدت کوششی هم برای اطلاع یافتن از آن نیز نکردند ، و الا چنین برداشت تحریک آمیز و ناشایسته ای بعمل نمیآوردند . در حقیقت اگر يك مورد کاملاً روشن خروج رهبری از ایران وجود داشته باشد آنها همین مورد است .

ثالثا من بلافاصله پس از ورود با رفیق بابک تماس گرفتم و ایشان نیز مسئول فرانسه را بمن معرفی نمودند . که در همین برخورد برای من معلوم گردید که ایشان بطور کامل از چگونگی خروج و سرگذشت و ورود اینجانب به پاریس اطلاع دارند در اینجا لازم به تاکید است که اولین تقاضای من از رفیق مسئول کمیته کنسولی فرانسه انتصاب و معرفی من به یکی از حوزه های حزبی بوده است . این ملاقات در اواخر نوامبر ۱۹۸۳ صورت گرفته است و با وجود یاد آورهای مکرر بعدی تا کنون هیچگونه نتیجه ای از آن گرفته نشده است .

رابعاً پس از تشکیل پنوم (گرچه این با هیئت سیاسی است که اگر با وظائف خود آشنا میشود ، میبایستی فوراً فرار تماس با من میگذاشت) اما این من بودم که بلافاصله پس از بدست آوردن آدرس رهبری در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۳ نامه زیر را بایشان ارسال داشته ام

" رفیق گرامی رهبری ، من در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۸۳ وارد پاریس شدم ، مسافرت من از تهران تا پاریس بیشتر از ۹۰ روز سراسر اضطراب و ناراحتی ، با استفا^د از راههای " غیر قانونی " طول کشیده است . به محض ورود به رفیق بابک اطلاع داده ام . اخیراً شنیده ام جلسه ای از باقیمانده رهبری تشکیل گردیده است که متأسفانه من حضور نداشته ام در حالیکه مدت ها قبل در پاریس با رفیق استدردی نیز ملاقات کرده بودم . گویا هیئتی تعیین شده است که شما جزو آنها هستید و چون آدرس شما را داشتم این یادداشت را منویسم ، خواهشمندم اقدام کنید تا يك فسرده باصلاحیتی با من تماس بگیرد تا اولاً از کیفیت و چگونگی جلسه مؤبر اطلاعاتی در

اختیار من بعنوان عضو کمیته مرکزی بگذارد. ثانیاً از نظرات من که در حدود چهار سال شاهد عینی جریانات و زندگی حزب بوده‌ام آگاه گردد.

با درود گرم فریدون آذرخواه *

میخواهم تأکید کنم که رفقا مجدداً با دقت موشکافانه‌ای به مندرجات این نامه توجه نمایند.

الف - گزارشمینویسد که من از ایران خارج و به پاریس آمده‌ام و این مسافرت به ماجرا ۹۰ روزه طول کشیده است.

ب - یک عضو کمیته مرکزی اعلام میکند، که من در حدود چهار سال شاهد عینی جریانات و زندگی حزب بوده‌ام، یعنی از نزدیک آنچه که در این مدت پسر فسرار و نشیب گذشته است اطلاعات دست اول دارم.

پ - باقی‌مانده اعضا، کمیته مرکزی جلسه‌ای تشکیل داده‌اند که این عضو کمیته مرکزی بحالت عدم حضور در آن، از کم و کیف آن اطلاعی ندارد لذا برای استفاده از حقوق و انجام وظایف آتی خود تقاضا میکند، اطلاعاتی در سطح رهبری در اختیارش بگذارد. طبیعی است که چون مصلحت ایجاد نمی‌کند که همه این مطالب روی کاغذ

آورده شود، لذا پیشنهاد می‌نماید که تاس بوسیله یک فرد با صلاحیتی انجام پذیرد که پس از استماع گزارشات، مقابلاً او را در جریان جلسه کمیته مرکزی بگذارد.

خاطر نشان می‌سازم که رسید نامه ۲۲ دسامبر ۱۹۸۲ کتباً اعلام شده و بعداً وقتی رهنموی برای شرکت در گنگره حزب کمونیست فرانسه به پاریس آمده بود، مجدداً بطور شفاهی نیز تأیید شده است.

جالب است که در همین مسافرت وقتی از رفیق نورزی سؤال شد که آیا از طرف "هیئت سیاسی" هیچگونه مأموریتی در مورد تاس با من به ایشان داده نشده است؟ پاسخ ر. نورزی بطور کاتگوریک منفی بود.

با توضیحات بالا آیا کوچکترین تردیدی در سوء نیت هیئت سیاسی باقیست؟ رفقا! آیا کوچکترین نشانی از اخلاق و صداقت حزبی در اقداماتی که بر علیه من انجام گرفته می‌توانید سراغ بگیرید؟

۴ - در صفحه یکم اطلاعیه مطالب مطروحه بطور کثرت و با ذکر نام، مربوط به رفقا امیر خسروی و فرجاد است که از شرکت فعال آنها در "پنجم هجدهم"، از مدافعات جمعی با ایشان پیرامون نظریاتشان، از روشها و نمرش هیئت سیاسی خود متعاقباً گفتگوی خصوصی با آنها بوسیله دو نفر از اعضای هیئت سیاسی در باره مسائل مورد بحث، که گویا تمام این کوششها بی نتیجه مانده، یاد گردیده است. البته این دو

رفیق اگر لازم دانستند در مورد چگونگی این قسمت از اطلاعات پاسخ خواهند داد .
 لیکن برای من که فرقی در تعجب و حیرت هستم این مطلب بسیار سؤال انگیز است .
 اگر بر اساس این ادعاها تقاسمها ، بحثها و کوششهایی در جهت اقتناع این دو رفیق
 صورت گرفته من که نه در پلنوم هجدهم شرکت داشته ام ، نه تا کسوم کسی در هر سر
 مقامی که فرض شود با من تماس سازمانی گرفته است و نه از تشکیل چنین جلسات و
 مذاکرات آن کلمه ای اطلاع دارم .

بنابر این " ادعا نامه " بیان شده در اطلاعاتیه ، که گویا دلیل اصلی استتاجات
 و تصمیمات هیئت سیاسی را تشکیل میدهد ، چگونه شامل حال من میگردد ؟
 آیا دادگاه بلخ را تجدید حیات نمایی بخشیم ؟

۴ - در اطلاعاتیه از برجسب زنی و تهمت و افترا یاد میشود که گویا در نامه
 خطاب به کمیته مرکزی ، نسبت به اعضا کمیته مرکزی در بند ، اعضا کمیته مرکزی کنونی
 و نیز اعضا ، و کادرهای حزب که در شرایط سخت تور و اختناق مبارزه میکرده و میکنند
 دریغ نشده است . جالب تر از همه پس از مقداری بازی با جملات و عبارات که
 بدون هیچگونه احساس مسئولیتی در ادامه تحریف و تحریک و افوا و تهمت انجام می
 گیرد ، میخوانیم :

" تصادفی نیست که آنها حتی کلمه ای در باره ضرورت کار در ایران بنشابه
 هدف و وظیفه اصلی حزب ننوشته اند . " واقعا بر حال حزب توده ایران بایستد
 گریست ! دریغ و افترا تا چه قیاسی در گفتار و کردار افرادی حاکم گردیده است
 که خود را متأسفانه " هیئت سیاسی " میخوانند !

اینک بناچار گوشه هائی از نامه " خطاب به رفقای کمیته مرکزی " که مربوط باین بند
 میگردد ، برای قضاوت رفقا نقل میگردد .

پس از شرح نابسامانیها که هیچ تردیدی در عینیت آنها وجود ندارد گفته
 میشود " ادامه این وضع به گسیختگی و تلاشی حرب خواهد انجامید . باید
 تا دیر نشده است دست بدست هم بدهیم ، تا بلکه حزب از این پرتگاه خلاصی یاب
 . . . تا در چهار چوب حزب و با حفظ یکپارچگی آن ، راه حلی برای خسروج از
 بحران بیابیم . "

" در این لحظات دشوار زندگی حزب باید هر گونه ملاحظه گری و محافظه
 کاری را کنار گذاشت . کار حرب بدون فداکاری و از خود گذشتگی سامان نمی یابد .
 " باید در نهایت واقع بینی و تسواضح توده ای به ضعف خودمان و مجموعه
 رهبری اذعان نموده و برای حل معضلات حزب از کادرهای جوان و آزما پسر داده
 فراوانی که اینک در اختیار حزب و در مهاجرت هستند ، مدد خواهی نمود . مسئله

ضعف رهبری تعارف نیست واقعیت است.

در کجای این عبارات بر حسب زنی و تهمت به اعضا، کمیته مرکزی دریند صفا
 کنونی و یا اعضا، و کادرهای حزب وجود دارد ؟
 سؤال میشود آیا اعتراف به ضعف مجموعه رهبری ، که ما خود جزئی از آنیم
 تهمت و افتراست؟ آخر اکثریت افرادی که نزدیک چهل سال ایران را ترک گفته اند
 (برخی در زمان حکومت یکساله فرقه دمکرات آذربایجان برای تحصیل به باکو
 رفته بودند که پس از شکست ماندگار شدند) و در این مدت طولانی از ایران و
 جامعه خود و میان مبارزیدورمانده ، حتی نخواستند ، بعد از انقلاب نیز از رفاه
 مادی و مزایای محیط و جامعه ای که در آن غرق هستند دست بکشند ، چنین کسانی
 چگونه میتوانند نیازهای جامعه ایران را درک کنند ؟ چگونه میتوانند از مبدع رهبری
 سیاسی و تشکیلاتی حزبی که در جامعه پس بفرنج کنونی ایران مبارزه میکند برآیند ؟
 باز هم نقل عباراتی از نامه :

« برای بررسی همه جانبه سیاست و مشی حزب در چهار سال گذشته و تدوین
 برنامه صلی قابل پذیرش؛ تشکیل پنجم بزرگ با شرکت و وسیع کادرهای درجه اول حزب
 که باید کار حزب را در ایران انقلابی بدوش میکشیدند ، به همراه نمایندگان معتبر
 نیروهای حزبی ... »

« هدف اساسی از تشکیل این پنجم ، تلاش برای حل مشکلات حزب و تامین

پایه های واقعی هماهنگی و یگانگی حزب میباشد . »

« حیرت آواست که هنوز هم رهبر کنونی حزب از موضع گرفتن مستسرح
 در برابر جمهوری اسلامی و نشان دادن آیت اله خمینی بشا به مسئول اصلی در
 بوجود آوردن فاجعه بزرگی که اینک انقلاب ایران و حزب ما را در کام خود فسرو
 برده است ، خود داری میکنند ، عجب است که در تحلیل های اساسی این رهبری
 هنوز هم شعار سرنگونی این رژیم خونخوار و ارتجائی که با سیاستهای فلت و ماجرا-
 جویانه و جنگ طلبانه خود ، کشور را بسوی نابودی میکشاند ، مطرح نمیکرد .
 « رژیم که همه آزاد بها را زیر پا گذاشته و نابود میکند ، به سرمایه داری
 لجام گسیخته آزادی چپاول بی بند بار میدهد ، حقیق دمکراتیک زنان ، کارگران و
 ملت ایران را پایمال میکند ، با ادامه یک جنگ بی معنی و خا نمانسوزی کشور را بنابو
 میکند و با تمرکز و انحصار قدرت در حاکمیت در دست روحانیون ففاهشی ارتجاعیترین
 و استبدادی ترین رژیم را بر کشور مستولی ساخته است ، حزب طبقه کارگر ایران چه
 سختی میتواند داشته باشد ؟ »

« بنظر ما تعویض شعار پنجم هجد هم که وظیفه مردم حزب را مبارزه طبقه
 نیروهای ارتجائی در حاکمیت تعیین کرده است به شعار سرنگونی رژیم کنونی و لایست

فتیه که تهیه کنند و واقع بینانه و مبارزه جوانه است آنچنان جائز اهمیت و دارای
محتوی عقیقا متفاوتی است که ۰۰۰۰" (حقانیت این شعار ما هم باقیل از اینکه بیا نیسه
مشترک منتشر شود ثابت بود ، لذا برای بحث رفقای کمیته مرکزی در نامه مزبور مطرح گردید)
رفقا مجدداً به محتوی و مضمون مطالب که از نامه خطاب به کمیته مرکزی
آورده شده است توجه کنید ، چگونه در خلال این جماعات روح و فاعل داری و دلگیری
به حزب و احترام به همه کادر های حزب متبلور است . چگونه مرکز توجه به آینده و
حیات حزب قرار گرفته است که میگوید: دست بدست هم ، در چهار چوب حزب بسا
حفظ یکپارچگی ، با فداکاری و از خود گذشتگی بتوانیم با دستهای توانا هر چه پرافتخار
حزب توده ایران را در اهتزاز نگاه داریم .

حال میزان بی پروایی در بهتان و دروغ گوئی را خود بسنجید که میگوید " .
تصادفی نیست که آنها حتی کلمه ای در باره ضرورت کار در ایران پشاپه هدف اصلی
و وظیفه اصلی حزب ننوشته اند ."

۴ - ۱ - در اطلاعیه گفته میشود " رفقای اطفا کننده قانونیت و مشروعیت پانسم
هجد هم را نفی کرده و تصمیمات متخذه در آنرا استفاده از ماشین رای اعلام
داشته اند " . من این نظر را تأیید میکنم و دلائل خود را در زیر با اطلاع میرسانم:

۴ - ۱ - این درست است که ما هر سه نفر این نامه را امضا کرده ایم
ولی من يك توضیح اضافی بعنوان پیوست صفحه ۹ ضمیمه کرده ام که بشرح
پائین میباشد

" بعلت موانع و مشکلات ، خروج من از ایران به تاخیر افتاد ، لذا در جلسه
مورد بحث در این نامه شرکت نداشته ام . در حدود یکسال قبل نامسطای
نوشتیم که چون شخصاً شاهد عینی و نزدیک فعالیتهای حزب در دوران بعد
از اغتلاب بودم ، برای تبادل نظریات ، فوراً با من تماس بگیرید ولی تا امروز
حتی پاسخ مرا نداده اند . پس از آشنائی یا مدارکی که منتشر شد و با حیرت
واندوه ، بعد از غاسپهائی که با عده ای از افراد کمیته مرکزی داشتم از
جریان واقعی این جلسه کمدی-ستراژیک بنام پانسم هجد هم مطلع شدم . سسی
سال شرکت در ترکیب کمیته مرکزی حزب و آشنائی نزدیک با صحنه های مشابه
تردیدی در صحت این طلب باقی نمیگذارد . لذا بر حسب وظیفه حزبی در
تدوین این نامه شرکت مستقیم داشته و مسائل مطرحه را قویاً تأیید میکنم ."
متذکر میگردد که من جریانات پانسم هجد هم را از رفیق فقید اسکندری و رفقا امیر -

خسروی و فرجاد شنیده بودم و بعدها در مسافرت رنروری و در صحبت با ایشان مطالب ذکر شده در بالا تأیید گردید .

جالب توجه است هیئت سیاسی که بطور انترامی و با استفاده از هر کلمسه و جمله " مناسب " برای وارونه جلوه دادن حقائق بهره میگیرد ، چگونه در ایمن یادداشت که پنجم بعنوان یک جلسه کدی - تزئین از نیایی میگردد ، ساکت است ؟ قابل درک است زیرا اگر گفته شود ، فردی از این رفقا مستقلاً یادداشتی ضمیمه کرده که نظر خاصی ابراز میدارد ، آنوقت اتهام تحریک آمیز " فراکسیونیم " و " موضع خاص گروهی " زیر علامت سؤال قرار میگیرد .

این جانب ادعای می کنم که کلمه به کلمه توضیحات بالا با تکیه به مدارک غیر قابل انکار نگاشته شده است .

۴ - ۶ - ۲ - روح مذاکرات پنجم شانزدهم که اندکی پس از انقلاب بهمن تشکیل گردید ، این بود که کلیه اعضاء دستگاه رهبری بایستی برای شرکت مستقیم در فعالیتهای پس از انقلاب خود را به ایران منتقل نمایند ، همه شرا برای تحقق این خواست آماده بود . خود دبیر اول رکیانهری در ایمن مسئله حساسیت خاصی داشت که کاملاً طبیعی ، قابل فهم ، معقول و منطقی بود .

در اجرای این فراخوان ، اکثریت اعضا ، کمیته مرکزی حتی آنانی که در شهری و دیگر کشورهای سوسیالیستی اقامت داشتند ، تنها با ارائه یک شناسنامه و بعضاً بدون هیچگونه مدرکی به کشور مراجعه کردند .

اصولاً رفتن به ایران ، فعالیت در راه آرمانهای حزب ظاهراً جزو آرزوهای همه افراد و دستگاه رهبری هم خارج بود که در ملاقاتها ، تبادل نظر ها ، مکاتبات و در پشت تریبون و سالنهای کفرانس ، دهها سال مکرراً ابراز میگردد . اما عده ای از اعضاء کمیته مرکزی ، در عمل و در بیرون آزمایش ریخاطر حفظ زندگی مرقه در کشورهای سوسیالیستی ، عهد و میثاق خود و فراخوان حزب را بهیچ شمرندند .

این عهد شکنی هنگامی است که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ توده های میلیونی مردم را به صحنه نبرد کشانده و بعد از دهها سال حزب توده ایران را قادر ساخته که بطور علنی در صحنه مبارزه حضور علنی پیدا کند و بعنوان یک عامل مهم در تجهیز مردم نقش بسیار فعالانه ای بعهده بگیرد . در این صورت غیبت و عدم حضور کمیته مرکزی را در جبهه نبرد چگونه باید ارزیابی کرد ؟

۴-۳- در این اوضاع و احوال از طرفی ضرورت اجرای اساسنامه حزبی، که تشکیل پلنوم های کمیته مرکزی را در فواصل زمانی معینی الزامی ساخته است، از طرف دیگر تجدید سازمان و گسترش همه جانبه حزب که روز بروز اوج وسیعتری بخود میگیرد. تشکیل جلسه صلاحیتداری با شرکت کادرهای جدید در دستور روز قرار میگیرد.

مضافاً، اگر در این رابطه به گذشته حزب توجه نمائیم که از تاریخ دومین کنگره حزبی در حدود سی و پنج سال گذشته و پلنومهای نوبتی فرمول وارد مهاجرت (بجز پلنوم وسیع چهارم که برگرد درخشانی در صفحات تاریخ حزب توده ایران است) که طبیعتاً کیفیت رزمی نداشتند، اهمیت تاریخی چنین جلسه ای بروشنی آشکار میگردد.

این جلسه صلاحیت دار پلنوم وسیع هفدهم است که در روزهای داغ فعالیتهای انقلابی با شرکت دهها کادر جدید، سرشار از شوق و هیجان و روحیه پیکار جویانه، بنیابندگی بالقوه دهها هزار نفر اعضا، حزبی کسه برای تحکیم پیروزیهای انقلاب فداکاری و جانفشانی مینمودند، ملهم از قهرمانان توده ای که در صف مقدم جنگ میهنی بر علیه متجاوزان مراقی مرگ و شهادت را با آغوش باز استقبال میکردند، تشکیل میگردد.

شرکت کنندگان پلنوم هفدهم مجموعاً نزدیک به سیصدسال هرگزانبهای خود را در زندانهای ارتجاع گذرانده بودند.

و این است آن خصوصیات استثنائی که به تصمیمات این پلنوم اعتبار و قانونیت بی چون و چرا میدهد و اگر هم احتمالاً دارای نواقص و ایراداتی باشد که در شرایط آنروزی ناگزیر بود رسیدگی به آنها از وظائف حقیق کمیته مرکزی و یا کنگره حزبی میباشد.

شرکت چند نفر از افراد رهبری از جمله اینجانب در پلنوم هفدهم مجاز نبود و چون در کادر رهبری تاس من بطور انفرادی مستقیماً با دبیر اول بود، لذا گزارش پلنوم بوسیله رکیانوری در یک جلسه چند ساعته و در حضور ریاباک به من داده شده است.

قسمتی از تصمیمات پلنوم که مربوط به این نامه میباشد بدین شرح است:

الف - رکیانوری احراج رصفری را از کمیته مرکزی که بنا به تصمیم متفق هیئت سیاسی در ایران (از جمله رهخاوری) و تأیید پلنوم هفدهم انجام شده بود، ابلاغ نمود. چکیده مطالب دبیر اول این بود که رصفری بعنوان معالجه از کشور خارج شده، ولی بعذر اختلاف نظر با رهبری از مراجعت

بایران و حضور در صحنه مبارزه، طریقه در خواست مکرر هیئت سیاسی خود - داری نموده است.

ب - درباره آنچه که مربوط به تعدادی از رفقای کمیته مرکزی است که بعد از انقلاب به ایران مراجعه نکردند، دبیر اول اظهار نمود: «همانطوریکه به پلنوم هفدهم گزارش گردیده است، افراد کمیته مرکزی مقیم خارج بجز رفقا رادمنش، اسکندری، نوری، آشوت و یک نفر دیگر که تماشای من آشنا نبود، با اجازت رهبری حزب در خارج اقامت دارند، عضو کمیته مرکزی باقی میمانند، اما بقیه آنانیکه پس از انقلاب به ایران مراجعت نکرده اند از عضویت کمیته مرکزی معاف گردیده اند.»

ج - درباره انتصاب در کادر رهبری اظهار داشت که طبق تصمیم منطبق هیئت سیاسی و تأیید پلنوم همه اعضاء مشاور کمیته مرکزی که در ایران هستند (از جمله خود من) به عضویت اصلی برگمار شده اند و به همین مناسبت نیز بمن تبریک گفت.

حال با این کیفیت یک فرد عضو کمیته مرکزی که معتقد به اعتبار قانونی تصمیمات پلنوم هفدهم است، باید ساکت و آرام تا شاگرد پاچال شدن تصمیمات این پلنوم باشد؟ ضمناً این فرد بایکوت شده، محروم از هر گونه تماشای جلسات سازمانی، چه راهی جز این میتواند داشته باشد که به رفقای همطراز و همسازمانی خود که آنها را میشناسد، نظر خود را پیرامون زیر پا گذاشتن اساس حزبی که خود شاهد آن بودند بیان دارد؟

این نظر اساسنامه را چگونه میتوان پذیرفت که عده ای از افراد سابق کمیته مرکزی که بعلمت عدم اجرای تعهد و وظائف خود، در حساس ترین شرائط موجود کشور، از طرف عالیترین مرجع تصمیم گیری، یعنی پلنوم وسیع، از سمت خود معاف گردیده اند، طبق تصمیم خود سرانه این آن و حتی خود همین افراد اخراجی (زیرا برای تشکیل آن هیچگونه مشورتی با اعضاء اصلی و سابقه داری که در دسترس بودند، انجام نشده بود) در پلنوم جدیدی شرکت نمایند و وقتی یک عضو کمیته مرکزی دیگری با تکیه به مواد اساسنامه، قانونیت و مشروعیت آنرا مورد تردید قرار دهد، آنوقت «هیئت سیاسی» با تحریف و تزویر دفاع این فرد را از پرنسیپهای تشکیلاتی، بعنوان اتهام جعل نماید. (راسکندری که خود جز اولین اعضاء کنندگان نامه به رفقای کمیته مرکزی است و در اطلاعیه شهادت و جرات نام بردن از وی را نداشته، به همراه عضو دیگری از کمیته مرکزی شهادت میداد که اصولاً سازمان ده و اداره کننده بالقوه پلنوم هجدهم بر صفری بوده است! و افراد دیگری نیز آنرا تأیید میکنند.)

بهمین جهت بی دلیل نیست که در نامه خطاب به رفقای کمیته مرکزی گفته میشود که:

«... از جمله بعلمت همین تجاوزات و بی اعتنائی ها و زیر پا گذاشتن تصمیمات پنجم هفدهم بود که نه در گزارش و نه در قطعنامه ها، کوچکتر پس اشاره ای به پنجم و سیح هفدهم که اولین بار پس از چندین دهسال در ایران تشکیل شده بود، نگردیده است.»

شایسته تذکر است. شاید دلائلی وجود داشته باشد که تصمیمات پنجم هفدهم در مورد کنار گذاشتن این رفقا قابل اعتراض باشد، این را میتوان قویاً پذیرفت. در این صورت این افراد میتوانند بر طبق اساسنامه اعتراض خود را به پنجم و یا جلسه عالیتری تقدیم دارند که در آنجا به شکایات آنان رسیدگی گردد، نه اینکه خود رأساً بعنوان صو کمیته مرکزی پنجم تشکیل داده و در تصمیمات آن شرکت نمایند.

با شرح مراتب بالا که نقطه نظرهای این جانب را در رابطه با مشروعیت و قانونیت پنجم هفدهم نشان میدهد، و با توجه باین نکته مهم که پس از برقراری این پنجم، با وجود تقاضای من، هیچگونه تاسی با مسن گرفته نشده است که با توضیحات اقناع کننده ای احتمالاً تجدید نظری در قضاوت خود بعمل آورم، لہذا نظریات خود را در این باره که اساسنامه حزبی با خودسری و خودسردی پامال شده است معتبر میدانم.

این قضاوت بازتاب طبیعی و منطقی از درک واقعیات بوده و ارزیابی آن بعنوان تخلف، خود یک تخلف آشکار دیگری است که "هیئت سیاسی" مرتکب آن میشود.

۴-۷ - در مورد استفاده از "ماشین رأی گیری":

ماده نهم اساسنامه حزب در شرح ساختن حزب توده ایران، مبنای سازمانی حزب را مرکزیت - دمکراتیک قرار داده است. در این اساسنامه نکات اساسی اصل مرکزیت - دمکراتیک را در درجه اول، انتخابی بودن همه ارگانهای رهبری از پائین به بالا با رأی مخفی تشکیل میدهد. البته تصریحی وجود دارد که اگر در موارد استثنائی ضروری تشخیص داده شود ممکنست از رأی علنی نیز استفاده نمود. صرفنظر از آنکه در یک جمله کوتاه وجود کلماتی از قبیل "اگر"، "ممکنست" "نیز" و... جنبه فرعی و موارد استثنائی تبصره را نشان میدهد، اصولاً در حال حاضر هیچگونه موردی که بتواند بخاطر این تبصره فرعی، یکی از صدها ترین نکات اساسی مرکزیت - دمکراتیک را بی اعتبار ساخته یا آنرا متوقف نماید وجود

اکنون باید پرسید چرا يك تبصره فرمی این چنین مورد سجد و پهرستش دانمی
جریان معینی ، به بهای نادیده گرفتن و فراموش کردن مهمترین نکته اساسی بمبنای
سازمانی حزب توده ایران فرار گرفته است ؟

پاسخ شایسته را میتوان از همان جریان پانوم هجدهم دریافت داشت :
در این پانوم وقتی تقاضای مصلحت تعدادی از اعضای کمیته مرکزی کسه
میخواستند ، انتخاب هیئت سیاسی طبق اساسنامه ، با رأی مخفی صورت بگیرد ،
مورد توجه قرار نگیرد ، یکی از اعضاء کمیته مرکزی خطاب به ریخاری میگوید " شما
از آنجبت اساسنامه را زیر پا میگذارید که از نتیجه آن بیم دارید . زیرا اینجسا
عده ای نشسته اند که نان و آب و زندگی زن وچفتان دست شماست ، و میدانید
که فقط در شرائط علنی رأی گیری به کاندیدا های شما رای خواهند داد "
در همین موقع ریضری از بغل دست خاری سؤاله میکند ، که " بحرفش گوش نکن
رای بگیر ! "

واقعیت این است که رأی علنی یکی از سنتهای مرکزیت استبدادی فرقه
دمکرات آذربایجان و وسیله حاکمیت افراد معینی است که نیلادست چین میشوند .
متمسکانه این شیوه از پانوم هشتم به بعد با شتاب تصادفی در دستگاه
رهبری حزب توده ایران رسوخ نموده و در حال حاضر مرکزیت استبدادی را
جانسین اصل مرکزیت - دمکراتیک ساخته است . تجربه دراز مدت ماهیت ناسالم
این روش را ی گیری را کبصورت ماشین در آمده ، ثابت نموده است .

تا کنون بیان این واقعیت تلخ و ناگوار در چنین سطحی انجام نشده بود ،
این خود " هیئت سیاسی " است که بی خردانه ، چنین بحثی را در اطلاعیه خود
مطرح نموده که من ناچار به پاسخگویی مختصر آن شدم ، والا تشریح مکانیم این
رابطه که چگونه خیل افراد شریف و صالحی در زیر فشار این ماشین وحشتناک خرد
میکردند و بناچار اختیار رأی و عمل و استقلال فکری خود را از دست میدهند
هم برای نویسنده و هم برای خواننده توده ای درد ناک است .

البته درجات تاثیر پذیری همین مختصر نیز در افراد نمیتواند یکسان باشد
برحورد آگاهانه و با حسن نیت فرد را دچار حیرت و تاسف عمیق خواهد

ساخت .

افراد متعصب برای تسکین عواطف و احساسات پاک خود (این رفقا قابل
هیچگونه سرزنی نیستند) همان تبصره فرمی را به بهانه های مختلف در آوردی از
قبیل شرائط مخفی ! اوو ملاک ارزیابی قرار خواهد داد .
اما برای افرادی که آنها وسیله بقا خود و طرفداران مشترک المنافعشان

در حاکمیت و استفاده از مزایای همه جانبه آن میدانند ضربه وحشتناکی است. عکس العمل آنها بشناخه دفاع از حیات و مصوات است. آنها با تمام قوا و با توسل به امکانات افسانه ای که در اختیارشان است باز هم طرح کنندگان این مسئله را خواهند کویید. این پدیدۀ تازه ای نیست، دهها سال است که آنها (آنها یعنی مخالفین خود را) البته منظور مخالفینی است که در دسترس مستقیم آنها قرار دارند) با استفاده از همین روش در چهار انواع بد بختی ها و بیچارگیها ساخته اند. رفقا! شما با شیوه های حاکم در روش "هیئت سیاسی" کونی که برای کوییدن مخالفین خود بکار میرند آشنا میشوید. تا با اینجا نمونه هائی از سوء نیت این هیئت نشان داده شده است. ابا بجا خواهد بود رابطه علت و معلول سیاسی قضایا را که منجر به "تعمیم متخذه" در باره اینجانب گردیده است از مذاکرات کوتاه و خصوصی که بین رنورزی یکی از اعضا هیئت سیاسی و اینجانب صورت گرفته است، خود استخراج نمائید که به روشن کردن حقیقت و انگیزه برجسبزیتهای مذکور در "اطلاعیه" کمک خواهد کرد.

وقتی از طرف رنورزی در مقابل این سؤال که آیا از طرف هیئت سیاسی هیچگونه ماموریتی برای تماس با من ندارید، پاسخ منفی قاطعی داده شد، سؤال کردم، چرا با من تماس نمیگیرند؟ اصولاً اینها در باره من چه فکر میکنند و چه میگویند؟ رفیق رنورزی چنین پاسخ میدهد:

آنها همین گفتمند که آذر نوری با فرقه دموکرات آذربایجان مخالف است. من (رنورزی) پیسه آنهاجا سواب دادم اینکه تازگی ندارد. من از پلنوم چهارم تا کون در جلسه رسمی و در هر فرصتی که این مسئله مطرح گردیده است شنیده ام که آذر نوری مخالفت خود را بیان داشته است، اگر شما چیز تازه ای دارید بگوئید. . . . آنها چیزی نداشتند بگویند.

آری کاملاً درست است، من از بد و تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان همواره مخالفت خود را با تقسیم سازمان طبقه کارگر در کشور واحد ایران بر اساس مرز بندی ملیتی، در سازمان افسری، در پلنوم چهارم، در پلنوم هفتم (پلنوم برای باصطلاح وحدت) و در هر موقعیتی که پیش آمده مانند تدوین برنامه و غیره اعلام داشته ام. البته مخالفت من یک ابتکار فردی نیست، بلکه احترام و اجرای احکام لئنیستی است که به آن وفا دارم. این مخالفت در بد و تشکیل فرقه نیز با اکثریت قریب باغاق افراد کمیته مرکزی منتخب کنگره اول حزب ابراز شده است. حتی من که نسبت به این مسئله حساسیت خاصی داشتم ضمن مذاکره خصوصی در ایران در دفتر کیانوری دبیر اول حزب وقتی مسئله را مطرح کردم ایشان با امید و اعتقاد فراوان صریحاً وسوده

میداد که این جریان را مطابق احکام لئینی حلّ و فصل خواهد نمود .

مخالفت اینجانب در چهارچوب سانترالسم دمکراتیک صورت گرفته و در همین چهارچوب تا زمانیکه مسئله پراساس احکام لئینی حلّ نشده است، ادامه خواهد داشت . اینست یکی از دلایل صده کس العمل بهمارکونه و انتقام جوانه حاکمیت سلط فرقه در رهبری حزب توده ایران . بخواهی دیده میشود که چگونه اصول و مبانی اساسی حزب بخاطر ارضاء و افتناع تعایلات و خولستهای یک جریان ناسالم ، بطور فیسر مسئولانه ای مورد تجاوز قرار میگردد .

۵- اکنون به مواردی از اساسنامه حزب مراجعه کنیم که باصطلاح تصمیمات در مورد من بسا تکیه به آنها اتخاذ گردیده است .

۵-۱- مهل غیرتشکیلاتی و تخلف از وظائف حزبی و سازمانی مصرح درینند های الف ب ج - د از ماده ۴ و تصریح بند الف از ماده ۱۵ اساسنامه حزب .

۵-۱- الف - تبلیغ مرام و مشی حزب . تمام زندگی چهل و اندساله حزبی من ، بطور صحتگی ناپذیر تبلیغ مرام حزب و کوشش و مبارزه در راه تحقق آرمانهای آن بوده است . در این رابطه حتمی یک مورد استثنائی وجود ندارد .

۵-۱- ب - سگدشته از آنکه مندرجات و محتویات نامه خطاب به رفقای کمیته مرکزی ، نشانه باری از خواست و آرزوی صبیق تنظیم کنندگان آن برای تأمین و تحکیم وحدت و یکپارچگی حزب میباشد ، اصولاً کار گروهی و فراکمیونی مستلزم دارا بودن یک پلانم سیاسی و ایدئولوژیک متضاد و مغایر با پیرنامه و استراتژی و ایدئولوژی حزب میباشد . در حالیکه در مورد موضوع مورد بحث ابداً چنین مقوله ای وجود ندارد .

در شرایط کنونی که حزب گرفتار دشواریهای ناشی از شکستهای اخیر بوده و رهبری فعلی در نازلترین سطح کیفی خود در تاریخ حزب ، بطور روشنی عاجز از حلّ معضلات و امور بسیار پیچیده و بغرنج حزب میباشد . تا جائیکه قسمتی از این ضعفها و عقب ماندگیها به اشکال زننده ای در مطبوعات حزب ، بصورت تاقص و پریشانگوییهای منعکس میشود . پدید آمدن راهی برای نجات حزب از چنین بحرانی ، تکلیف عاجل افراد حزبی بطور اتم و وظیفه مبرم اعضا کمیته مرکزی بطور اخص میباشد که مسئولیت پس خطیری را در لحظات حساس بعهده دارند .

سئوال میشود : اگر در این لحظات حساس تاریخ حزب بیبهره آنکه نزد یک دو سالت از طرف همین رهبری دریا کت و تحریم سازمانی کامل قرار دارم ، اجرای وظائف صده خود را که مربوط به مسائل و مبانی اصولی حیات حزب است بسا

سکوت و تسلیم عقم بگذارم ، آیا سزاوار اشغال چنین مقامی هستم ؟

مگر اسانامه حزبی در ماده ۲۵ نمیگوید :

"عالیترین مقام حزب در فاصله دیکتوره کمیته مرکزی حزب بوده ایران است که فعالیت سیاسی و کار سازمانی حزب راهبری نموده و در تمام موارد نمایندنده حزب است." ؟

در اینصورت آیا ارسال نامه ایکه نکات اصلی و مرکزی آن نجات حزب و تأسیس وحدت اندیشه و صل در چهارچوب تشکیلاتی، آنهاهم از جانب يك عضو کمیته مرکزی که از کلیه تعلقات سازمانی خلع بد شده است، به نمایندگان عالیترین مقام حزبی، تخلف محسوب میشود ؟

۵ - ۱ - ج - مربوط به رعایت انضباط حزبی است :

اولاً، در شرایطی که اینجانب عملاً محروم از هرگونه تماس سازمانی و در حقیقت خارج از حیات حزبی هستم، معلوم نیست میزان سنجش درجه مراعات و یا عدم مراعات انضباط حزبی بر پایه کدام از معیارهای شناخته شده قابل کنترل و اندازه گیری میباشد ؟

ثانیاً، بطور کلی پاسخ باین اتهامات، که پیشرفتاده ترین برجسب زندهها در پیجی و بی پایگی هستند، شخصیت انسانی را پائین میآورد. در یک کلام: این هیئت سیاسی، نزد يك دو سالست بدون هیچگونه دلیل موجهی کلیتاً حقوق حزبی را بطور تمام و کمال از من سلب کرده است و در مقابل يك چنین تجاوزی بند و بار و آشکاری و بیجانانه خود را "طلبکار" هم قلمداد میکند. آنهاهم در چه سطحی ؟ عدم رعایت انضباط حزبی !! آیا مسخره نیست؟؟

۵ - ۱ - د - حفظ اسرار حزبی :

حتی يك نمونه کوچک نمیتوان ارائه داد. مگر آنکه تلقی از حفظ اسرار حزبی، سکوت در مقابل خود سر بهای مربوط به زیر پا گذاشتن تعصبات پلنومها، اسانامه حزب و تخلفات دیگری باشد که "هیئت سیاسی" مرتکب میشود.

۵ - ۱ - ب - تبصره بندالف از ماده ۱۵ اسانامه؟

چنین بندی در هیچکدام از اسانامه های گذشته و کنونی وجود ندارد. شاید منظور تبصره ای از بند های الف یا ب مربوط به ماده ۵ باشد که میگوید: مسائلی که طرح آنها در جلسات سازمانی که طرح کنند ضرورتاًست به پنهانکاری حزب زبان برسانند. باید در مقابل ارگانهای مربوطه انجام گیرد.

با توجه به واقعیات امر (طرح آنها در این نامه صلاح نیست)، اگرچه این اتهام بسیار پیشرو و افتاده است، ولی بهم "هیئت سیاسی" اگر آنرا جدی بگیریم، خود به تخلف

بزرگ خود را بصراحت افشاء میکند .

آری ، من مطالب زیادی داشتم که چون طرح آنها بطور قطع به پنهانکاری حزب زبان میرساند لذا برای تمار بیا یک فرد صلاحیت داریه " هیئت سیاسی " نامه نوشتم ، اما اون ته تابایی اعتنائی تقاضای مراهیج گرفت بلکه در ادامه لجبازی بصراحت خود مراد تحریم مطلق سازمانی نگه داشت . بنابراین آیا تردیدی وجود دارد که چه کسی سزاوار حکومت است ؟ .

۶ - دریند های ۲ ، ۳ ، ۴ ، زنجیره ای از انواع تخلقات رنگارنگ ردیف گردیده است که هیچ کدام حتی بطور غیر مستقیم شامل حال من نمی گردد . در اینجا رجوع سرهمبندی دروغ ، و افترا و برجسب زنی " هیئت سیاسی " به حد خارج از تصور میرسد .

قرائت مند رجعات این بند ها ، حتی خود مرا که بعنوان يك فرد ذینفع به حقیقت امر واقف است دچار شکستی میکند . آخر چگونه میتوان این چنین با جملات بازی کرد و مثنی مطالب نامربوط را سرهمبندی نمود و بدین اینکه کوچکترین ارتباطی باوضوح من داشته باشد ، آنها را بعنوان دلائل محکومیت به توده حزبی عرضه داشت ؟

در شرایط کنونی ، کوشش در راه ایجاد محیط سالم برای بحث های آزاد ، انتقاد و انتقاد از خود در چهار چوب سازمانتالیسم دموکراتیک بمنظور تأمین وحدت اندیشه و صل از وظائف مهم " هیئت

سیاسی " میاشد . لیکن مجموع اقدامات و شیوه های عمل این هیئت درست در جهت عکس آن بوده و حتی بمنظر میرسد که با برنامه ریزیهای آگاهانه درست پراکندگی ، چند پارچگی و تلاشی حزب قدم برداشته میشود . چگونگی تنظیم و انتشار " اطلاعیه " هیئت سیاسی " برای اثبات يك چنین برنامه و هدف انحرافی کافی میاشد . بعلاوه ، بغیر از موارد هدیده ای که در این نامه نشان داده شده است مثلاً اقتباس ناشیانه " هیئت سیاسی " از اعلامیه آذرماه

۱۳۴۴ کمیته مرکزی حزب توده ایران ، در رابطه با انشعاب قاسمی ، فروتن و سفائی و به طریقه گرفتن قسمتی از مند رجعات و مطالب آن در " اطلاعیه " را چگونه میتوان تعبیر و تفسیر نمود ؟ . آیا این يك برداشت تحریک آمیز آمیخته با سوء نیت خطرناک " هیئت سیاسی " نمیاشد ؟ .

اصولاً اقدام سه نفر از افراد کمیته مرکزی در ارسال نامه ای به اعضای کمیته مرکزی حزب که یگانه انگیزه آن بررسی راههای عملی ، بمنظور خروج حزب از حیران کنونی انجام گردیده است ، چه وجه تشابهی با اصلیات و اقدامات و دیگر فعالیتهای انشعابیون که بطور مکرر شده ، همه جانبه و تککرت در مقیاس داخل و خارج حزبی ، در سالهای دهه ۱۳۴۰ در جریان بوده (به کتاب اسناد و دیدگاهها مراجعه شود) میتواند داشته باشد ؟ " هیئت سیاسی " تنها ارتباطی را که میتواند بین این دو هدیده ارائه دهد ، تشابه استروکتوری آنها میاشد ، زیرا بر حسب

تصادف بیشترین هردو جریان سه نفر ، و هر سه نفر در موقعیت سازمانی مشابهی قرار داشتند ! ! حال رفق خودشان قسمتهائی از اعلامیه آذرماه ۱۳۴۴ کمیته مرکزی حزب توده ایران ترا که در زیر آورده میشود ، و اقتباس غیر منطقی مطالب آنرا از طرف " هیئت سیاسی " کنونی که اجباراً با

تخیرات اسمی، و بطور نادری با تغییر لغوی همراه است مقایسه نمایند.

(فتوکوهیهای مربوط به اعلامیه ۱۳۴۴ بوسیله خط کشیهائی محدود گردیده اند، ولی فتوسو کویپهای "اطلاعیه" فاقد خط کشی میباشند.)

۱- بوروی کمیته مرکزی اعلام متفق رفقا احمدقاسمی، دکتر غلامحسین فروتن و عباس سفاهی را دایره به عدم قبول کلیه تصمیمات پلنوم کمیته مرکزی، عمل غیرتشکیلاتی و تخلف صریح از وظائف سازمانی اعضا، حزب صرح در بندهای الف، ب، ه و ز و ماده ۹ اساسنامه حزب توده ایران می شمارد.

۰۱ هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام جمعی رفقا بابک امیرخسروی، فریدون آذرنبهر و افروز فرجاد را دایره به عدم قبول کمیته مرکزی، هیئت سیاسی، تصمیمات پلنوم کمیته مرکزی، عمل غیر تشکیلاتی و تخلف صریح از وظائف سازمانی اعضا، حزب توده ایران صرح در بندهای الف - ب - ج و د ماده ۴ و تبصره بند الف از ماده ۱۵ اساسنامه حزب می شمارد.

۲- بوروی کمیته مرکزی اقدامات ذیل: داشتن پلانفرم و خط مشی سیاسی برخلاف خط مشی و تاکتیک کمیته مرکزی، تشکیل جلسات سری سه نفری، کوشش در ایجاد ارتباطات مخفی با برخی از افراد حزب برای جلب آنها بموضوع حزب روانه و ضد تشکیلاتی خود، اشاعه اخبار ناصحیح و تحریک آمیز در باره تصمیمات پلنوم یازدهم و رهبری حزب، تکثیر و پخش اوراق و نامهها بین اعضا، حزب را بمقتابه اعمال فراکسیونی و ضدسازمانی محکوم می کند.

۰۳ هیئت سیاسی کمیته مرکزی اقدامات رفقای نامبرده را دایره به نداشتن پلانفرم ویژه که در "نامه" ها؛ فوق الذکر انتشار یافته، تشکیل جلسات مخفی برای تدوین و تنظیم "نامه" ها، کوشش برای ایجاد ارتباطات مخفی با برخی از اعضا و هواداران حزب و جلب آنها به موضع ضد حزبی خود، اشاعه اخبار ناصحیح و تحریک آمیز در باره پلنوم هجدهم و رهبری حزب، همچنین تکثیر و پخش اوراق از طریق ضد تشکیلاتی و ضد حزبی محکوم می کند.

(توضیح از ف ۰ آ ۰ - در مقایسه بند های ۳ يك توضیح كوچك ضروری است:

اینجانب در یاداد تا کرده ام که هیچکدام از تخلفات اعلام شده صادق به حال من نیست، در حالیکه در بند ۳ "اطلاعیه" بدرستی از نداشتن پلانفرم ویژه یاد میکند که واقعا هم پلانفرم ویژه ای وجود ندارد. اگر این یکبار راستگویی "هیئت سیاسی" نتیجه اشتباه نباشد، من ادعای خود را در این مورد پس خواهم گرفت.)

به منظور جلوگیری از اطلال کلام از ادامه این مقایسه صرفنظر میشود.

۷ - بی اعتنائی و بی احترامی "هیئت سیاسی" به اساسنامه حزب در نمونه زیر واقعاً رسوائی آفرین است.

۷ - ۱ - بند "د" از ماده ۵ اساسنامه حزب توده ایران که مربوط به حقوق اعضا، حزب است میگوید:

عضو حزب حق دارد، در جلسه ای که به رفتار و فعالیت وی رسیدگی میشود شرکت کند و اگر به قرار مربوطه بکار خود معترض باشد، به ارگانهای بالاتر تا کنگره شکایت نماید.

روح و محتوی این ماده آنقدر روشن است که نیازی به تشریح ندارد .
 اینجانب میبایستی در جلسه ای که به کار من رسیدگی میکرد ، شرکت نمیدم و در پاسخ
 به ماده و بند و تبصره های ذکر شده در اطلاعیه " که بدانها استناد میشود (در حقیقت بمن
 میچسباند) از خود دفاع نمیکردم ، لیکن سیاست مطلق العنانی " هیئت سیاسی " بازهم
 بسلب ابتدائی ترین حقوق من ، یکی از اصول مهم اساسنامه حزب رایه هیچ شمرده است .
 شاید این یک پدیده نادری باشد که رئیس دادگاه ، دادستان و قضات متفقاً
 و بر اساس رسوئیت ، اتهامی به فردی چسبانند و سپرد ریشت درهای بسته و در قیاب
 متهم به داهری بنشینند . حتی دادگاههای آخوندی معلوم الحال جمهوری اسلامی
 مرتکب چنین اعمالی نگردیده اند . در آن بیدادگاهها ، متهم لاقلاً میتواند اگر چه
 بظواهر و یا تشریفات ، از خود دفاع نماید .
 چقدر مایه تأسف صبیق است که دیده شود ، یک چنین پدیده ای در حزبی جریان دارد
 که ادعای عنوان حزب طرازنهن را دارد .

۸ - درباره تعلیق :

هدف اصلی " هیئت سیاسی " از اینهمه تشبیهات انجام شده ، در درجه اول تصفیه
 دستگاه و رهبری از عناصری است که ناقص ، کجریها و افعال غیرحزبی آنها را بطور مداوم و
 پی گیر مورد انتقاد قرار میدهند (بزم آنها مزاحمین را) . در درجه دوم چشم زهرگرفتگی از
 افراد هست که احتمالاً در آینده جرأت و قصد انتقاد داشته باشند . لیکن چون برای رسیدن
 باین هدف که بهر قیستی باید تحقق پذیرد ملل و دلائل محکمه پسند و معقولی وجود نداشته
 لذا جز توسل بیک سلسله اقدامات خلاف رتبه و اصول و شئون حزبی چاره دیگری نبود طلست .
 تنها ماده ای از اساسنامه که " هیئت سیاسی " میتواند با استناد بآن به تصور خود
 برسد ، تبصره ای از ماده ۸ اساسنامه است که میگوید :

در مواردیکه بر اساس دلائل موجود ، فقدان صلاحیت سیاسی یکی از اعضا کمیته مرکزی و یا
 مشاورین ثابت شود ، هیئت اجرائیه میتواند ضمن مرور تا پنجم آینده کمیته مرکزی از عضویت
 این کمیته معلق سازد .

قبیل از پرداختن به میزان اعتبار و انطباق این تبصره به حالت و وضع موجودی که مورد
 بحث است ، یک توضیح مختصر تکنیکی برای نشان دادن بازهم بر خود صفاً غیر اخلاقی و
 خصمانه " هیئت سیاسی " ضرورت دارد .

ماده ۸ اساسنامه که " هیئت سیاسی " بآن استناد میکند ، ناظر ب اخراج اعضا کمیته
 مرکزی از طرف پنجم میباشد که باید با دو سوم آراء موافق صورت پذیرد . در حالیکه تبصره این
 ماده ، مربوط به تعلیق مؤقت میباشد که به " خدمت " گرفته شده است . البته " هیئت سیاسی

میداند که ماده مذکور تبصره آن هر کدام برای خود مفهوم، کیفیت و درجه اهمیت معینی دارند. لذا اشتباه نمیکند بلکه اینجا هم تعدد و تقلب یکامیرد.

حالا ببینیم اصولاً هیئت سیاسی صلاحیت اتخاذ چنین تصمیمی را دارد؟ و تازه اگر بکنیم صلاحیتی را بزور به حزب تحمیل کردند، آیا این تبصره میتواند شامل حال من گردد؟

۱ - اگر هیئت سیاسی بعنوان منتخب پلنومی پذیرفته شود. با استناد به اساسنامه حزبی، مدتهاست که قانونیت خود را از دست داده است. زیرا: برطبق مواد زیر،

ماده ۲۵ - عالیترین مقام حزب در فاصله د و کنگره کمیته مرکزی حزب بوده ایران است که فعالیت سیاسی و کار سازمانی حزب را رهبری نموده و در تمام موارد نماینده حزب میباشد و در مقابل کنگره مسئول است. پلنوم کمیته مرکزی در سال حداقل دو بار تشکیل میگردد.

ماده ۲۸ - کمیته مرکزی ازین اعضاء خود هیئت اجراییه کمیته مرکزی را انتخاب میکند.
ماده ۲۹ - هیئت اجراییه در فاصله د پلنوم کمیته مرکزی فعالیت حزب را رهبری میکند.....

از این مواد اساسنامه بطور کثرت نتایج زیر گرفته میشود:

الف - تشکیل پلنومهای کمیته مرکزی حداقل در هر شش ماه الزامی است.

ب - عالیترین مقام حزب در فاصله د و کنگره کمیته مرکزی است که در غیبت خود فقط در فاصله د پلنوم هیئت اجراییه را برای اداره امور حزب انتخاب میکند.

تعمیم کنندگان این اساسنامه آگاهانه و با توجه به اهمیت مسئله اختیارات خود را فقط در فاصله د پلنوم که زمان تشکیل آنها نباید از شش ماه تجاوز نماید بعهده هیئت اجراییه میگذارند تا در خاتمه این مدت گزارش فعالیت این هیئت را استماع و بررسی نموده و در صورت تصویب و تأیید آنها را ابقا و در غیر صورت فرد یا افراد دیگر را جانشین اعضاء سابق بکنند.

حالا این هیئت سیاسی که بدون استحقاق به صند لیهای منتخبین کنگره در حزب که یاد زندان هستند میازین رفته اند تکیه نموده اند، برای ابقا "اتوماتیک" خود در قدرت استبدادی، نه پلنومی تشکیل میدهند و با افراد کمیته مرکزی مشورت مینمایند. باین ترتیب تا به امروزه علیرغم صراحت و تأکید اساسنامه پیش از همه برابر مود مقرر از تشکیل پلنوم کمیته مرکزی گذشته است، معلوم نیست هیئت سیاسی اعتبار قانونی خود را بر روی چه اساسی قرار داده است.

۱ - ۲ - در نظر هیئت سیاسی یک چنین بی اعتنائی و خوار شمردن اساسنامه

از جانب خود آنان تخلف محسوب نمیشود، بلکه تخلف به ما تعدد افراد کمیته مرکزی

چسبندگی دارد که در شرایط بحرانی حزب امر را در اجرای اساسنامه و تقاضای تشکیل پانزوم داریم! تازه خطر در پانزوم مادی نیست، بلکه مسئله تقاضای تشکیل پانزوم وسیعی است که مانند پانزوم چهارم، شرایطی بوجود بیاید تا کادرهای جوانیکه قبل و بعد از انقلاب در صحنه مبارزه و نبرد حضور داشتند فعالانه و با اختیاراتی شرکت نمایند. بخطر آنها در این جاد یگسر تخلف، اتهام بسیار سبکی است زیرا "جرم و جنایت بزرگی" در حال تکوین است. "حزب در خطر است" (یعنی ر. صفری و هم ۰۰۰) بنابراین آنها باید تصفیه گردند و برای اینکار اتهام فقدان صلاحیت سیاسی مناسب تر است! | ۰

۳-۸ - بالاخره این تبصره، که ناظر به مواردی است که بر اساس دلایلی باید فقدان

صلاحیت سیاسی ثابت گردد، چگونه شامل من میگردد؟

در سراسر اعلامیه حتی يك نمونه كوچك بعنوان دليل كه بتواند مورد و یا موارد ادعائی را ثابت كند وجود ندارد. ضمیرمایه "اطلاعیه" از يك مشت اتهامات بی پایه، برجسب زنیها و افترا آتی تشکیل میگردد که از ذهنیات اشباع شده از حب و بغض هیئت سیاسی تراوش مینماید. آیا این "هیئت سیاسی" خود، واقعا معنا و مفهوم صلاحیت سیاسی را نمیداند؟ راستی تکیه این افسراد به کجاست؟ این افراد جیون و تسو، فسراری از جبهه نبرد این "جسارت" را از کجای آورند که این چنین گستاخانه و وقیحانه به یکی از قدیمی ترین و با سابقه ترین سرباز حزب توهین میکنند؟ سربازی از اساقممانده انگشت شمار خیل قهرمانان شهیدی که برای حزب توده ایران افتخارات جاودان آفریدند. سربازی که از اجرای و پایای رفقای همقطار خود لحظه ای غافل نشد و تا آخرین سالهای زندگی که نزد يك به آستانه بازنشستگی از خدمات حزبی است جز سربلندی حزب عزیز خود به چیزی نیاند پیشد ۰۰۰۰ و اینست نتیجه؟؟؟

چهل و اندسال فعالیت مداوم حزبی در راه آرمان زحمتکشان، مبارزات مستمر طولانی در آرتش و نقش فعال در شکل سازمان افسری، قرار گرفتن در بالاترین ارکان این سازمان پرافتخار و متعاقباً سی سال شرکت در کمیته مرکزی حزب توده ایران (به جز پانزوم هفدهم همه در نتیجه انتخابات آزاد) ۰۰۰ آیا چنین فردی میتواند به حکم هی و هوس یک جریان ناسالم و منحرف حزبی یکباره فاقد صلاحیت سیاسی گردد؟

رفقا! با وجدان کمونیستی به مسئله برخورد نمائید.

۹ - در پایان اطلاعیه آمده است:

هیئت سیاسی کمیته مرکزی طبق ماده ۸ اساسنامه حزب تصمیم گرفت:

الف ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

ب - "تصمیم اتخاذ شده رابه استحضار افراد نامبرده و با اطلاع کلیه سازمانهای حزبی برسانند."

این تصمیم شامل دو قسمت می‌باشد

۱ - قسمت اول ابلاغ تصمیم باینجانب است.

باطلاع رفقا می‌رسانم که تا امروز که دو ماهی از تصمیم "هیئت سیاسی" می‌گذرد، هنوز

هیچگونه اطلاعی چه کتبی و چه شفاهی باین جانب داده نشده است!!

در اینجاء یگر صحبت از افت و سقوط اخلاقی نمیتواند حق مطلب را ادانماید، برای "تأویبهای" استثنائی فرهنگ جدیدی باید ابداع کرد. لیکن این اندیشه نگران کننده نمیتواند

وجود نداشته باشد. کسانی که بنام هیئت سیاسی حتی به تصمیمات خود احترام

نمیگذارند، برای توده حزبی چه نوع سرمشقی میتوانند باشند؟

۲ - قسمت دوم برای استحضار سازمانهای حزبی است.

ببینید، تفاوت کنید، داری نمائید که این "هیئت سیاسی" (بخوانید صفری) چگونه

باتبلیغات مطلقاً یکجانبه، با تثبیت بهتر تروریسم و دنگکاری ممکن، با اعمال شاننازهای

محلان و مبتذل، در چه ابعاد گسترده ای اطلاعیه کذابی خود را بمنظور تأیید، در

حوزه ها و خارج از حوزه ها عرضه داشته است. (درباره این مسئله که عده ای حتی

قبل از اتخاذ تصمیم تعلیق، از آن خبر داشته و در محافل خصوصی آنرا بازگو میکردند،

و بمنظور تهیه زمینه های آتی برای پذیرش این تصمیم تنگ آور، اذعان را آماده

مینمودند سکوت میکنم.)

آیا "هیئت سیاسی" با ارتکاب باین اعمال ضد حزبی، ماهیت و کیفیت خود را به قدر

کافی افشاء نمی کند؟

رفقا! این نامه علیرغم کوششی که برای بیان هر چه بیشتر کوتاه و فشرده مطالب

میدول گردید، کمی بدراز کشید. مجدداً خاطر نشان می‌سازم که مسائل، از نقطه نظر

تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفته و طرح برخی مطالب جنبی هم بمنظور کمک برای اثبات

حقانیت و بارتد این مسائل بوده است. اینک با جمع بندی مختصری، با هم جریان را

بعصورت سرگذشت شخص ثالثی از نظر میگذرانیم:

یک ضو کمیته مرکزی پس از چهار سال شرکت در مبارزات انقلابی، بدستور و راهنمایی

حزب کشور اترک مینماید. پس از ورود به مقصد تعیین شده بلافاصله ورود و آمادگی خود را

برهبری اطلاع میدهد و بطور مستمری تقاضای اخذ تماس میکند، لیکن نه تنها پاسخ

دریافت نمیدارد بلکه بدو هیچ دلیلی امکان هرگونه فعالیت حزبی از وی سلب میگردد.

در بلا تکلیفی صرف، ضمن تماس با چند تن از اعضای کمیته مرکزی معلوم میشود که این پدیده

استثنائی نبوده و اصولاً مسئولین تعیین شده جدید توجه جدی به اداره امور مربوطه

نداشته و فعالیت های سیاسی و کارهای سازمانی حزب در همه جهات مختل می‌باشند.

۱۳۲
در شرایط بحرانی موجود به ملت محرومیت از هرگونه تماس سازمانی، در اجرای وظایف مربوط به عضویت در کمیته مرکزی راهی بجز این نمی‌اند که بمنظور نشان دادن معایب و پیشنهاد برای رفع نقائص و کج رویها، طی نامه ای به عالیترین مقام حزبی (پرتبط) اساننامه کمیته مرکزی) مراجعه شود.

تحریم سازمانی این فرد که بعنوان مرحله مقدماتی یک طرح پشربینی شده ای به وسیله "هیئت سیاسی" انجام میگرفت در حقیقت بعلمت داشتن مواضع خاصی بود که اگرچه گذشت زمان حقانیت آنها را ثابت میکرد، ولی بخضر و کینه افراد پراکه سالهای درازی مجری سیاست نادرستی در این زمینه بوده و اکنون رهبری حزب را بدست گرفته اند اقناع و ارضاء نمینماید، لذا دریافت نامه فوق الذکر بنظر آنها بیاهانه و فرصت مناسبی تشخیص داده شد تا ضرورت انتظامی و یا اصطلاح نهائی را که مدتها در دستورها و آنها قرار داشت فرود آورند. اما محتویات این نامه که سر اسرآن دلنوی صبیق به سر نوشت حزب، اعتقاد راسخ به آمانهای آن و پیشنهادات متجزی برای نجات حزب از بحرانی بود که گریبانگیر آن گردیده است به شکل واقعی خود ابدان نمیتوانست افکار مابرای تحقق یک چنین هدف نامشروع و غیرقانونی تجهیز نماید. لذا "هیئت سیاسی" بسا سو استفاده وسیع از اختیارات رهبری یا خوار شمردن و زیر نهادن اساننامه پسه تحریف، وارونه جلوه دادن واقعیات، برجسب زنی و افترا متوسل گردیده و بسر اساس اتهامات من در آورد و پوچ خود با اصطلاح تصمیم به تعلیق میگردد. این تصمیم مطلقا یک جانبه و بیگانه طی اعلامیه ای، نخست در مقیاس داخلی و سپس خار جی در ایجاب گسترده ای پخش و تبلیغ میگردد.

و اینست خلاصه ماجرای مربوط به اینجانب و چگونگی برخورد "هیئت سیاسی" بآن. بنظر من قضاوت درباره این مسئله، باید با توجه همه جانبه به اوضاع و احوال و شرایط موجود و نیز سابق و ترداد بیسیونهای مشابه در تاریخ حزب و یاد نظر گرفتن تحولات دیالکتیکی جریان صورت بگیرد که جنبه های عده و اصلی در ذات، ماهیت و محتوای پدیده و در رابطه با عوامل بیرونی بررسی میگردد، نه در فرم و شکل ظاهری آنها فرم مصنوعی و ابداعی و قضاوت تجریدی (به سبک "هیئت سیاسی").

اینک من بنوع خود و در اجرای وظایف عضویت در کمیته مرکزی حزب توده ایران اعمال "هیئت سیاسی" را بعلمت زیر گذاشتن خود سرانه و خشن نرمها و پرنسیپهای حزب طراز نوین که بمنظور انتقام جوشی، ارتاب، ایجاد جو خوفقان و ترور فکری پرای محسوس کامل دموکراسی در حزب و جلوگیری از انقراض و مبارزات داخل حزبی صورت می گیرد و هدف اصلی آن تحمیل مرکزیت مستبدانه و توطیای رستی جریان ناسالمی در تمام سطوح حزب است محکوم نموده و آنچه که مربوط به بی مسئولیتی و بی تفاوتی در قبایل

پایمال کردن سیاستیک اسانامه حزبی و بی اعتنائی به صالح عالی حزب است بر علیه این "هیئت سیاسی" اعلام جرم می‌کیم.

اعمال این "هیئت سیاسی" در تاریخ حزب بعنوان یکی از صفحات سیاه تاریخ حزب ارزیابی خواهد گردید.

بیا قاطعیت تمام اعلام می‌کیم که تصمیمات "هیئت سیاسی" اگر هم با تثبیت به عوام فریبی و با سوءاستفاده از اختیارات رهبری و با توسل به شیوه های جوراجوری که با همت و جودی و حیات سالم حزب طبقه کارگرمنافات دارند، ظاهری تأییدی به آن داده شود در مورد من بگنی مخدوش و فاقد هرگونه ارزش قانونی است.

رقفا! در این نامه به کلماتی از قبیل دروغ گوئی، بهتان، برچسب زنی و توهین و غیره برمیخورد که متأسفانه طعنه میل باطنی من و بمنظور نشان دادن خصومت اخلاقی "هیئت سیاسی" بکاربرده شده است.

اصولاً در یک حزب پیشرو استعمال این کلمات نامأنوس نشانه افت و سقوط سطح اخلاقی و کیفیت آن حزب است. لیکن این کلمات اولین بار راحت و آزادانه بابتکار "هیئت سیاسی" بنظم پیاده کردن امیال و اهداف تنگ نظرانه و ضد حزبی یعنی تصفیه رهبری از عناصر منتقد و اصلاح طلب که بهر قیمتیهیایستی تحقق پذیرد بخدمت گرفته شده است که گویا برای توفیق در انجام این خولستها چاره ای بجز توسل باین کلمات نداشته است.

از طرف دیگر هزار بار متأسفانه "هیئت سیاسی" با عدم و اطلاعیه کذابی خود و با مطرح مسائل داخلی در خارج از چارچوب حزب و بیان شکل مبتذل مرتکب گناه نابخشودنی شده است که محصول و نتایج آن تقریباً فاجعه آمیز خواهد بود. بخصوص امروز که هسر تهمت و ناسزائی را نثار حزب با افتخار تسو ده ایران میکنند، "هیئت سیاسی" با این صل خود میدان وسیعی را برای تاخت و تاز دشمنان و بدخواهان حزب آماده کرده است. لهدا من بنویه خود از توده حزبی بعلمت آنکه بدون استحقاق و اجباراً به چنین بحث های بیبگانه په یک حزب جدی کشانده شده ام تقاضای گذشت دارم. این "هیئت سیاسی" است که آذربحزب و افراد ذی نفع تحمیل کرده است. اما اگر چه با کشانده شدن باین بحث اجباری به شخصیت فردی من لطمه وارد میگردد، ولی امروز اگر من نخواهم و نتوانم در مقابل این تجاوز ناجزانه از حیثیت حزب و خودم دفاع کم شایستگی عضویت آنرا نندارم.

اماً رفقاً! بیطرفانه بررسی کنید، مجدداً "اطلاعیه"، "نامه به اعضا" کمیته مرکزی که مورد استناد اصلی "هیئت سیاسی" است و همچنین "نامه به رفقاً" را مطالعه و با همدیگر مقایسه کنید. آنوقت شما با بسانی با حقایق آشنا خواهید شد. یا اطمینان خواهید پذیرفت که برعکس "هیئت سیاسی" در استعمال این کلمات از طرف من امانت و صداقت

منظور گردیده و در همه جای معسای واقعی کلمه بکار برده شده است.

در پایان سخن چند کلمه ای در پاسخ این سؤال منطقی : چه باید کرد ؟
 آیاحیات سالم حزبی باید فدای جریان بیماگرانه ای باشد که پیرایه اغراض و هدفهای
 تنگ نظرانه و ناصالح و باتوسل به شیوه های غیر اصولی و صیقلنا جوانمردانه،
 مبارزات داخل حزبی را که سرچشمه تکامل و پیشرفت حزب است سد نماید ؟
 دموکراسی، انتقاد و انقاد خود و اجرای اصول اساستنامه را آگاهانه و خودسرانه
 لگد مال کند ؟

نه . . . هرگز . . . باید هشیار بود ، شایستگی عضویت در یک حزب طراز نین مبارزه همه
 جانبه ای طلب میکند .

رفقا ! هشیار باشید . حزب مالحظات حساسی را در تاریخ پرفراز و نشیب خود میگذراند .
 کمونیست باشید . به مسائل مربوط به مصالح واقعی نهضت زحمتکشان دلسوزانه و
 بطور صیق بیاندیشید و به آنها بشکل قاطعی برخورد ننمائید . در این راه ما دیر کرد
 داریم . روش پلشویکهارا هنمای آموزنده است .

بدون وجود یک حزب طراز نین ، مبارزه برای تحقق آمال و هدفهای مقدسی که ما در
 مقابل خود قرار داده ایم هرگز به نتیجه مثبت و دلخواه نخواهد رسید .

زند و باد حزب توده ایران

فریدون آذرمن

۳۰ مرداد ۱۳۶۴



..... مبارزه درونی حزب به حزب نیرو و توان
زندگی می‌بخشد، بنزرگترین نشان ناتوانی
درهم برهمی و فقدان مرزهای دقیقاً نشانه
شده است، تحکیم حزب از طریق تصفیه صف
تحقق می‌پذیرد.....

(از نامه تاسال به ما رکس بتا ریخ ۲۴ آذر)

۸- نامه کمیته کشوری فرانسه خطاب به هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب توده ایران
XX

رفقای عزیز :

نامه ۴ صفحه‌ای دال بر تعلیق ۳ تن از رفقای عضو و مشاور کمیته مرکزی در جلسه نه
ژوئیه کمیته کشوری فرانسه همراه با متن کامل استعفای تعدادی از مسئولین کشوری (و از
مشول کمیته کشوری فرانسه) قرائت و مورد بحث و بررسی مفصل رفقا قرار گرفت . کمیته که
فرانسه با درک شرایط حساس لحظه کنونی و احساس نگرانی عمیق از وقایع ماه‌های اخیر در حز
نیز دورنمای نهجندان روشن حوادث آینده برآن شد تا نظریات خود را پیرامون تصمیم اعلام
از سوی هیئت سیاسی و نیز وضعیت فعلی حزب به طور خلاصه با رفقا در میان گذارد .
نامه تعلیق رفقای سه‌تانه متأسفانه سئوالات و ابهامات متعددی برای ما ایجاد کرده ا
که در اینجا به‌طور خلاصه به برخی موارد اشاره می‌کنیم :

۱- پیش از هرچیز تعلیق و فریدون آذر نور تا سقف عمیق رفقای ما را به همراه آورده ا
زیرا ك . ف . در جریان دقیق خروج و فریدون از ایران و انتقال وی به فرانسه بس
است . رفیق فریدون که با کمک مستقیم رفقای فرانسه موفق به فرار به ترکیه شده بوده پسر
تحمل مدتی زندان در ترکیه مجدداً بر اثر اقدامات رفقای ما توانست خود را به فرانسه برساند
به محض ورود طی نامه‌ای حضور خود در محل را به رفقای رهبری اعلام و خواستار تماس سری
اما تا این لحظه با گذشت بیش از ۲۰ ماه با وی تماس گرفته نشده است . در مورد جزوه ۱۲
به درخواست هیئت سیاسی مشول کشوری با رفیق فریدون تماس گرفت و وی هرگونه ارتباطی را
جزوه تکذیب کرد . حال برای ما این سئوال به‌طور جدی مطرح است که چگونه می‌توان بدون تماس
رفیقی (آنهم در سطح رهبری) بدون نشنیدن توضیحات وی برای حکم تعلیق صادر کرد ؟ آ
به رفیق مورد بحث هیچگونه فرصت دفاع از خود داده شده است ؟ آیا واقعا در حزب می
يك عضو رهبری را به جرم امضای نامه‌ای سربسته با چند تن از اعضای دیگر رهبری تعلیق کرد

۲- نامه رفقا نشان می‌دهد که در تمام دوره به‌از بلنوم ۱۸ فقط یکبار با رفقا با بسا
فرهاد از سوی هیئت سیاسی آنهم در ارتباط با جزوه مذکور تماس گرفته شده است . آیا جنبه
برخوردی از سوی هیئت سیاسی نقش آشکار اصل مهم و لاینی رهبری جمعی که در ماده ۱۲ اساس
حزب صراحتاً مورد تاکید قرار گرفته ، نیست ؟ آیا در شرایطی که اکثریت مطلق اعضای رهبری
سابق حزب دستگیر و در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند و حزب ضریب تا خردکننده‌ای متحم
شده است با در نظر گرفتن اینهمه ضعف در کار حزب لزوم کار جمعی و تکیه به آنچه لنین " خ
جمعی حزب " می‌نامد پیش از هر زمان حس نمی‌شود ؟

اساسنامه حزب صراحتاً دارد که بلنوم کمیته مرکزی حزب هر سال حداقل ۲ بار باید تفکیک
خود را در شرایطی که همه اعضا و مشاورین کمیته مرکزی در خارج از کشور بسر می‌برند
اجرای این اصل اساسنامه‌ای خودداری می‌شود ؟

۳- آیا رفقای مورد بحث و تعدادی دیگر از رفقای عضو یا مشاور کمیته مرکزی تاکنون
در کار رهبری تعلیق نبوده و نیستند ؟ آیا عدم استفا ه و خودداری از مشورت با سایر رفقا
رهبری حزب نقض فاحش ماده ۲۵ اساسنامه حزبی نیست ؟ چرا هیئت سیاسی مهم‌ترین سند سیا

یعنی بیانه مدترك را كه تغيير مهم در سياست و مستكبري حزب در چند سال اخير به شمار
 وده بدون اطلاع ساير اعضای كميته مركزي (ولي با اعضای كميته مركزي) تبنيه و تنظيم كرده
 ؟ آیا اين شيوه كار خود نوعی فراكسيونيسم نيست؟ آیا محروم كردن حزب از بخشی از معرفت
 برده محدود با قيمت داده خود چیزی جز ضربه زدن به حزب و موقعيت آينده آنست؟
 در نامه هيئت سياسی رفقای سه گانه متهم به طرح نظريات خود از مجاری غير حزبی شده اند.
 اما اينست، چه مجاری حزبی برای طرح نظريات اين عده وجود داشته است؟ جلسات كميته
 ی؟ تماس هيئت سياسی؟ حوزه حزبی؟

لازم به تذکر است تنها جلسه ای که در اين مدت با حضور ۲ تن از رفقای هيئت سياسی (رصفری
 نوروزی) با رفقا بايك و فرهاد در تاريخ ۷ ژوئن تشكيل شد با كويتی و فنار كادرها در
 ن و فرانسه عملی شد و ارتباطی چندانی به تمايل و برنامه ریزی قبلی هيئت سياسی نداشت.
 اما بعضی نامه ۴ صفحه ای با لبر بکسری آنها مالت به رفقای تملیق شده در سراسر تشكيلات
 با كناميك از اصول ديگر "سازمان مخفی" که حزب خود را در آن عرايط می ياند مطالبست
 ؟ آیا خود اين عمل صرف نظر از جنبه های اخلاقی و حقوقی قضيه نقص اصول مخفی کاری نيست؟
 اين نامه باب جدیدی از بحث و مجادله و نامه پراكنی های جدید میان طرفين را نخواهد گشود ؟
 آن در نامه مورد بحث و نيز در بسیاری از برخوردهای رفقای هيئت سياسی با شما از مخفی
 ی حزب و در نتیجه تحميل عرايط ويژه به تشكيلات سخن می رود. علاوه بر مورد ۵ طبق ماده ۲۶
 نامه حزبی می يابد رهبری حزب مقررات دقيق عرايط مخفی را تنظيم و به ارگان های مربوطه
 چ می كرده اما عملاً بخشنامه های حزبی (مانند تشكيل حوزه های ۸ نفره و ۴۰۰) و نيز و جمعيت و
 ليهت منحص زمان های خارج از کشور (شناسایی كامل توسط پلیس اروپای غربی و سفارت ج ۱۰
 مرات علنی و تبليغات بيرونی گسترده و ۴۰۰) نقص ساده ترين اصول کار مخفی است. رفقا بايهد
 برند که حزب امروز عملاً دارای دو تشكيلات است: تشكيلات ايران با عرايط ويژه ايران و كسار
 ر مخفی و از سوی ديگر تشكيلات خارج از کشور. اطلاق تشكيلات مخفی به سازمان های خارج از
 با توجه به ويژگی های نامبرده چیزی جز تفزل و ميبتدل كردن مبارزه مخفی نيست. بنا بر اين
 توان در مجازات و يا اجزای حقوق افراد حزبی به مقررات زمان مخفی استناد جست ولي در كار
 با به مثابه يك سازمان علنی فعاليت كرد. ماده ۳۶ اساسنامه حزبی در اين مورد صراحت دارد:
 هر موردی که مقررات کار مخفی وجود نداشته باشد، موازين و مقررات منفرج در اين
 نامه معتبر است. اين موضوع به ويژه در ارتباط با فعاليت كميته مركزي حزب که كليته
 ی آزاد آن در خارج از کشور پسر می برند مصداق واقعی می يابد.

۷- تملیق رفقا بر پایه اساسنامه غير قانونی است! ماده ۱۸ اساسنامه در مورد اخراج اعضا
 نه مركزي و مشاورين آنها صراحت دارد که: "در مواردی که هيئت اجرائيه كميته مركزي يکی
 عضای كميته مركزي و يا مشاورين آنها در هر مقام حزبی که باشند بر اساس دلائل موجود فاقد
 يت سياسی و مستحق اخراج خواه از تركيب كميته مركزي و خواه از حزب بداننده حق دارد تا
 د تصميم نهايي آن فرد را از عنويت كميته مركزي حزب معلق سازد." (تاكيد از ما شده)
 ط ليکه در كليته موارد اتهام به رفقای سه گانه مسئله صلاحيت سياسی که در ادبيات حزبی
 ی مفهوم و چهارچوب مشخصی است به هيچ رو مورد بحث قرار نگرفته است.

۸- فضولت درباره صحت و دقت اتهاماتی وارده به رفقا مانند "نفی سراسر تاريخ حزب" نفی
 م استراتژی و تاكتيك حزب"، "انترناسيوناليسم بولوتري"، "برخوردهای نيم پليستی" و ...
 ر نشوار است. اگر مينای قنات و تجزوه ۶۴ صفحه ای است، چنين استنتاجی با واقعيت و فسق
 نهد. بنا بر اين برای داوری دقيقه عادلانه و انقلابی چنانچه مدارك و اسناد ديگری از اين
 وجود دارد بايد در دسترس كادرها قرار گيرد.
 همچنين در مورد اينکه گویا رفقا فعاليت های كنونی حزب مانند دفاع از جان زندان

سیاسی، جا بجای رفقای مهاجر و ۳۰۰ را تخطئه می‌کنند ما شهادت‌دهیم که حداقل رفیق باج در جریان انتقال بسیاری از رفقا به فرانسه، نجات جان برخی رفقا در ترکیه، در ابتکالی گوناگون در دفاع از زندانیان سیاسی و بویژه زندانیان توده‌ای از تشکیل کمیسیون دفاع ضد فمالیت برای ترتیب دادن نظرات و ۳۰۰ علیرغم بی‌مهری‌های هیئت سیاسی عموماً به‌پقدم بود با زمان حزبی از نفوذ قابل توجه وی در محافل سیاسی فرانسه به‌نحو احسن استفاده کرده است آخرین نمونه فمالیت‌وی تلافی گسترده از طریق سازمان ملل و سازمان‌های بشردوستانه و مسئولان و بهیچ‌للملی جهت نجات جان ۲۷ تن از ایرانیان در زندان‌های ترکیه بود که رونوشت اسناد آن موجود است!

۹- ملاقات ۷ ژوئن که با فشار و همت کادرها در آلمان و فرانسه عملی شد به چه دلایلی نتوانست به یک پایه حداقل برای تفاهم و بسط محیط رفیقانه در حزب تبدیل شود؟ هیئت سیاسی رفقای مورد بحث چه خواسته‌ها و پیشنهادهایی برای حل بحران ارائه داده بودند؟

رفقای عزیز :

واقعیات این است که تجربه گذشته حزب بهیرامون مسئله رهبری فراکسیون با زی و نسته‌بند که تقریباً در تمام اسناد حزبی از آغاز فعالیت تا امروز منعکس است، ما کادرها را بسیار می‌بارد که دیگر نسبت به آنچه در رهبری می‌گذرد بی‌تفاوت نباشیم. بحران در رهبری حزب آشکارا در سراسر دوران زندگی حزب در سرنوشت مبارزه انقلابی حزب و به طریق اولی در سرنوشت هزارا هزار انسان شریف و مبارز و بر سرنوشت و حیثیت مجموعه جنبی کارگری و کمونیستی نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. فقط به‌ار شکست سال ۱۳۳۲ قلمنا مه‌های بلنوم‌های چهارم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم و روایاتی که درباره بلنوم‌های نهم، دهم، هفدهم، هجدهم بر سر زبان‌ها جاری است همگی بروی نشان می‌دهند که در حزب تصفیه مخالفان به‌برخوردهای غنی و گروهی، مغزوی کردن، عدم تحمل آرا* و عقاید مخالف امری متداول و رایج بوده است. این شیوه‌ها آشکارا با اصول لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگر، با اصول اساسنامه و با تجارب غنی احزاب کمونیستی و کارگری دوران ما در تناقض آشکار است. امروز هم به کمال تأسف و بی‌اعتنا به همه درس‌های گرانبهای گذشته شاهدانامه همین خط و همین شیوه‌ها هستیم. کمیته مرکزی با قیام نده از یورش بدلیل همین اختلافات فلج کننده طی بیست ماه اخیر جلسه و گردهمایی نداشته است. در حالیکه بطور نمونه حزب کمونیست شیلی در ساختها گو و دماغ پهنوشه و بلیس فاشیست شیلی کنفرانس‌های حزبی برای بررسی سیاست‌ها و تاکتیک‌ها مبارزاتی تشکیل می‌دهد.

این وضعیت دردناک ما را بدست‌رنج می‌دهد. ما هرگز برآن نیستیم تا از این یا آن عضو رهبری بطور محض دفاع و یا وی را انکار کنیم. ما فقط خواهان محیط و روابط سالم و انقلاب در درون حزب هستیم. برای احیای واقعی حزب، عدم تکرار اشتباهات فاحش گذشته به کارگیم اسلوب‌های درست و لنینی سازماندهی حزب اهمیت اساسی و تعیین کننده دارد. ما با آنچه رفیق "گوریاچف" "فرمالیسم استالینی" در رفتار و عمل کمونیست‌ها می‌نامد مخالفیم. برای همه ما امروز مباحث و مناقشات انقلابی، اخلاق و الای انسانی و رفتار حزبی در درجه اول اهمیت قرار دارد و ما از آنها به عدت دفاع می‌کنیم. ما می‌خواهیم زندگی و طراوات واقعی کمونیست در رگ‌های حزب جاری شود عملاً چگونه که رفیق طبری یا داور می‌شود: حزب طبقه کارگر یک آراگان تکامل یافته است و مقل هر بدیده مرکز تکامل آن نتیجه مبارزه اضداد در درون آن است. نیز بر اثر مبارزه درون حزبی رشد و تکامل می‌یابد و تصور حزب بدون تضاد و مبارزه نرونده تصویری است غیر دیا لکتیکی و خارج از دنیای واقعیات و یا "۳۰۰ احزاب طبقه کارگر در کما های عقب مانده باید تلافی بزرگی برای جلوگیری از دگماتیزاسیون شعوری و حفظ علمیت و روح

الکتیک آن و هماهنگی با واقعیت به کار برند. باید محیط دمکراسی و محیط بحث و شور و با نظر و ابتکار آزاده حتی در دشوارترین حالات، ولو در شکل محدود آن، حفظ شود تا برای بتواند از زندگی واقعی فیض گیرد... و خود را به موقع تصحیح و به موقع غنی سازد." حزب در سال‌های اخیر برای سالم سازی محیط حزبی و عملی ساختن موارد فوق چه فعالیت‌هایی انجام داده است؟ آیا حزب برخلاف همه سنت‌های کمونیستی و این‌بند بزرگ‌لنین که "درجه بی‌بودن یک حزب را شیوه برخورد آن نسبت به اعتبارها تعیین می‌نماید با گذشت ۳ سال از واقعه وورش" چه اقدامی برای نقد و واریسی کار تشکیلاتی - سیاسی گذشته خود انجام داده است و برای رعبری و بدنه حزبی چگونه در جریان این اقدامات قرار دارند؟ حزب در حل اساسی‌ترین مسائل جنبش انقلابی ایران، مرحله انقلاب، راه رشد آینده، تاکتیک‌های مبارزاتی مناسب، شرایط مادی نیروهای چپ و... چه قدم‌هایی برنماشته است؟ کارها در این بحث‌ها چگونه مژگن و از روش‌های پرورش می‌یابند؟ آیا سکوت در موارد فوق و یا محدود شدن مباحث در حد یک هیئت‌اسی برآکنده (از نظر جغرافیایی) و عدم رعایت آشکار حقوق ابتدایی و اساسی بقیه اعضا و اولین کمیته مرکزی، کارها و اعضای حزب با در نظر گرفتن درجه رشد جنبش، مسائل گذشته، و سازمان یافته گروه‌های دیگر چه درآینده منجر به چه مسائلی خواهند شد؟ آیا حذف بخشی اعضا و مناورین کمیته مرکزی و برکناری و انفعال عملی بسیاری از کارهای انقلابی در اثر برخوردی‌های خشن، یکطرفه و غیردموکراتیک حزب را بازم تضعیف نمی‌کند؟ و سرانجام آیا دورنمای آینده تصفیه وسیع‌تر همه افرادی که به نحوی خواهان اصلاح روابط حزبی، احیای واقعی و قرار گرفتن حزب در جای شایسته خود و پایان دادن به روش‌های نادرست کنونی در حزب باشد به چشم نمی‌خورد؟

رفقا همه این مسائل ما را بشدت نگران و بیمناک می‌سازد. نه تنها آینده حزب بلکه آینده ملت سازمان فداییان خلق با حزب و اتحاد و وحدت با سایر نیروهای چپ با این برخوردها در عرض خطر جدی قرار می‌گیرد. بسیاری از نیروهای چپ غیرتوده‌ای از خود و ما سؤال می‌کنند: چرا حزب که عقاید مخالف و اصلاح طلبانه رفقای حزبی خود را تحمل نمی‌کنند و همه مسائل را ای حذف آنها فراهم می‌آورد، چگونه فرما می‌تواند در سازمان و یا جبهه وسیع‌تری با نیرو-هایی که از نظر سیاسی و تاکتیک‌های مبارزاتی با حزب اختلافات جدی دارند ائتلاف و یا وحدت

رفقای عزیز :

همه آنچه گفته شد بخوبی نشان می‌دهد که تصمیمات و روش‌های اتخاذ شده از سوی هیئت‌اسی با منافع واقعی امروز و آینده حزب و جنبش انقلابی همخوانی چندانی ندارد. هم‌اکنون بروهای چپ مارکسیستی بی‌امون مسئله فوق دست به تحریک بی‌سابقه زداده، زیرا تضعیف حزب استراتژی آنها جای مهمی اشغال می‌کند. از سوی دیگر تاثیر این گونه تصمیمات و بی‌انگیزی در آینده بروی فعالیت‌های رفقای مبارز ما در ایران بدون تردید مخرب و منفی خواهد بود. اما بخواهر همه این مسائل نمی‌بایست با مسائل موجود و بحران جدی‌تر و مسئولانه‌تر برخورد کرد؟ آیا نمی‌بایست به اساسنامه حزب و سنت‌های رایج کمونیستی بیش از این احترام گذارد؟ آیا نمی‌بایست از گذشته‌ها واقعا درس گرفت؟

رفقای عزیز: ما با همه وجودمان فریاد برمی‌آوریم "مسئله است!" از نامنه تنگ اختلافات مسائل شخصی و خصوصی بدرآید و به حزب، به مبارزه انقلابی و به مجموعه جنبش کارگری و یونیستی بپندیدید. ما مبرانه توجه همه رفقای عضو کمیته مرکزی را به مسئولیت تاریخی‌شان نسبت به مسائل طرح شده در نامه جلب می‌کنیم! ما برای حل بحران کنونی و ایجاد پایه‌های

لازم برای احیای واقعی حزب تقاضا می‌کنیم :

الف - هرچه زودتر با دعوت اجلاس عادی کمیته مرکزی به بحران فوق بطور جدی و مسئولانه رسیدگی شود.

ب - حل نهایی بحران حزبی همانگونه که لنین توصیه کرده است با وارد شدن خون جدید رهبری، یعنی دخالت موثر کارگران و جوانان و انقلابی که در اختلافات چند ده سال گذشته در کمیته مرکزی با شرکت کارها و همچنین با رعایت واقعی اصول لنینیستی حزب میسر می‌شود. بلنوم و با عدل فقط در چنین صورتی وحدت واقعی صفوف حزب تضمین می‌شود و جایی برای عوامفریبی و مظالم نمایندگان دعوا باقی نمی‌گذارد.

ك • كسوری فرانسہ - ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۵

Handwritten signature and text in Persian script, possibly a date or name, located at the bottom right of the page.